

باستان‌شناسی در آسیای مرکزی

پژوهشگاه میراث اسلامی
www.tabarestaninfo.info

گرگوار فرامگین

صادق ملک شهمیرزادی



پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

باستان‌شناسی
در آسیای مرکزی

تبرستان
www.tabarestan.info

گرگوار فرامکین
صادق ملک‌شه‌میرزادی

تهران - ۱۳۷۲

فهرستنويسي پيش از اشار

Frumkin, Gregoire .

فرامكين گرگوار

باستانشناسي در آسياي مرکزي / تأليف گرگوار فرامكين؛ ترجمه صادق ملک شهميرزادى . - تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲، ۱۳۹۶ ص . : مصور (بخشی رنگی) (نقشه).

عنوان اصلی : Archaeology in Soviet Central Asia
كتابنامه .

۱. آسياي مرکزي - آثار تاریخی . الف. ملک شهميرزادى، صادق ۱۳۱۹ . - مترجم . ب .
ایران. وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات . ج . عنوان .

۹۱۳/۳۹۶۰۳۱ دک ۸۵۵ ب ۴ ف / ۲

كتابخانه ملي ايران ۱۳۷۲
۱۳۷۲-۵

باستانشناسي در آسياي مرکزي

تأليف: گرگوار فرامكين

ترجمه: دکتر صادق ملک شهميرزادى

چاپ اول: ۱۳۷۲

تعداد: ۲۵۰۰ جلد

حروفچيني، صفحه آرaby، لينوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی،

بعد از تقاطع بهار، شماره ۵۱۷، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

تلفن: ۷۶۸۵۸۲

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آفابی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۰۲۰-۲۵۷۷۰۱۹

تمامی حقوق محفوظ است.

این ترجمه را به مایو پدم شادروان غلامعلی ملک شیرازی
عنوان کترین شگر از توجهات پدرانه اش تقدیم میکنم

بجه تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست

پیشکش به تبرستان
۱ www.tabarestan.info

	مقدمه مترجم
۵	پیشگفتار
	فصل اول
۱۷	قراقوستان
۱۹	۱. کلیات
۲۳	۲. دوره سنگ
	۳. دوره برنز و دوره های پس از آن
۲۵	بررسی های منطقه ای
۴۱	۴. کنده کاری دوی سنگ
۴۴	۵. حاصل سخن
	فصل دوم
۴۹	قرقیزستان و دره فرغانه
۵۱	۱. کلیات
۵۵	۲. نکات برجسته تاریخی
۶۵	۳. بررسی منطقه ای
۷۷	۴. حکاکی دوی سنگ
۸۱	۵. حاصل سخن
	فصل سوم
۸۳	اشارة ای تاریخی: امپراتوری گوشانیان

۹۳	فصل چهارم تاجیکستان
۹۵	۱. کلیات
۱۰۰	۲. دوره سنگ
۱۰۵	۳. دوره برنز و بعد از آن
۱۳۲	۴. حاصل سخن
۱۳۷	فصل پنجم اویزیکستان، قسمت اول: خوارزم و نواحی مجاور آن جیحون و سیحون
۱۴۶	۱. کلیات
۱۵۱	۲. ترتیب تسلسل دوره‌ها
۱۶۹	۳. جدول خلاصه شده براساس محلهای باستانی
۱۷۳	۴. حاصل سخن
۱۷۵	فصل ششم اویزیکستان، قسمت دوم (به استثنای خوارزم)
۱۷۶	۱. کلیات
۱۷۷	۲. دوره سنگ
۱۷۸	۳. دوره کوشانیان و پس از کوشانیان، بررسی منطقه‌ای
۲۰۲	۴. حاصل سخن
۲۰۵	فصل هفتم ترکمنستان
۲۰۷	۱. کلیات
۲۱۰	۲. عصر سنگ، مس و برنز
۲۲۶	۳. امپراتوری پادتی
۲۴۱	۴. حاصل سخن
۲۴۷	پی‌گفتار
۲۵۳	کتابنامه
۲۹۷	فهرست اعلام
۳۳۵	تصاویر

مقدمه مترجم

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

پیشکش یه تبرستان
www.tabarestan.info

کتابی که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، ترجمه تدوین مطالعات انجام شده باستان‌شناسی در کشورهای آسیای مرکزی است. مؤلف محقق با آشنایی کامل به خط و زبان روسی تقریباً تمامی اطلاعات پراکنده درباره پژوهش‌های انجام شده باستان‌شناسی در کشورهای آسیای مرکزی، اعم از بررسی‌ها و کاوشهای مطالعات کتابخانه‌ای، را با دقت از نظر گذرازده و نکات مهم و اساسی آنها را استخراج و به شیوه بسیار عالمانه‌ای از مجموع آنها تدوینی محققانه به دست داده است.

از بعد از وقوع انقلاب مارکسیستی در شوروی سابق اطلاعات علمی از جمله اطلاعات باستان‌شناسی به خط و زبان روسی نوشته می‌شد. همین امر سبب شده بود که ارتباط علمی غیرروسی زبانان با مطالعات باستان‌شناسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق تقریباً قطع شده تلقی شود. ولی خوشبختانه با تألیف این کتاب اطلاعاتی بسیار ارزشمند در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران انگلیسی زبان این رشته علمی قرار گرفت. در زبان فارسی جای چنین کتابی کاملاً خالی بود. نگارنده این سطور هم از وجود چنین کتابی تا سال ۱۳۶۷ بکلی بی‌اطلاع بود. در این سال استاد و دوست بسیار عزیزم آقای دکتر منوجه‌ستوده استاد تاریخ دانشگاه تهران ترجمه این کتاب را از انگلیسی به فارسی به من تکلیف کردند که من نیز به احترام حقوق استادی و شاگردی دعوت ایشان را اجابت کردم و نسخه‌ای از ترجمه را در اسفندماه سال ۱۳۶۷ برای چاپ به ایشان سپردم.

بنابر علی چاپ کتاب به بورته تعویق افتاد تا اینکه در اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ قرار شد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به چاپ آن اقدام نماید.

روش من در ترجمه کتاب حاضر به این صورت بود که سعی کردم امانت کامل را، حتی به قیمت طولانی شدن جملات فارسی، رعایت کنم، بنابراین هیچ کلمه یا

عبارت و جمله‌ای را تغییر ندادم.

چون ترجمه این کتاب پیش از فروپاشی نظام سیاسی شوروی سابق شروع و تمام شد، واژه «شوروی» و «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» و نظایر آنها به همان صورت که در متن انگلیسی کتاب آمده است، ترجمه شده است. خوانندگان محترم باید در مواجهه با این گونه کلمات و عبارات از واژه «سابق» استفاده بفرمایند.

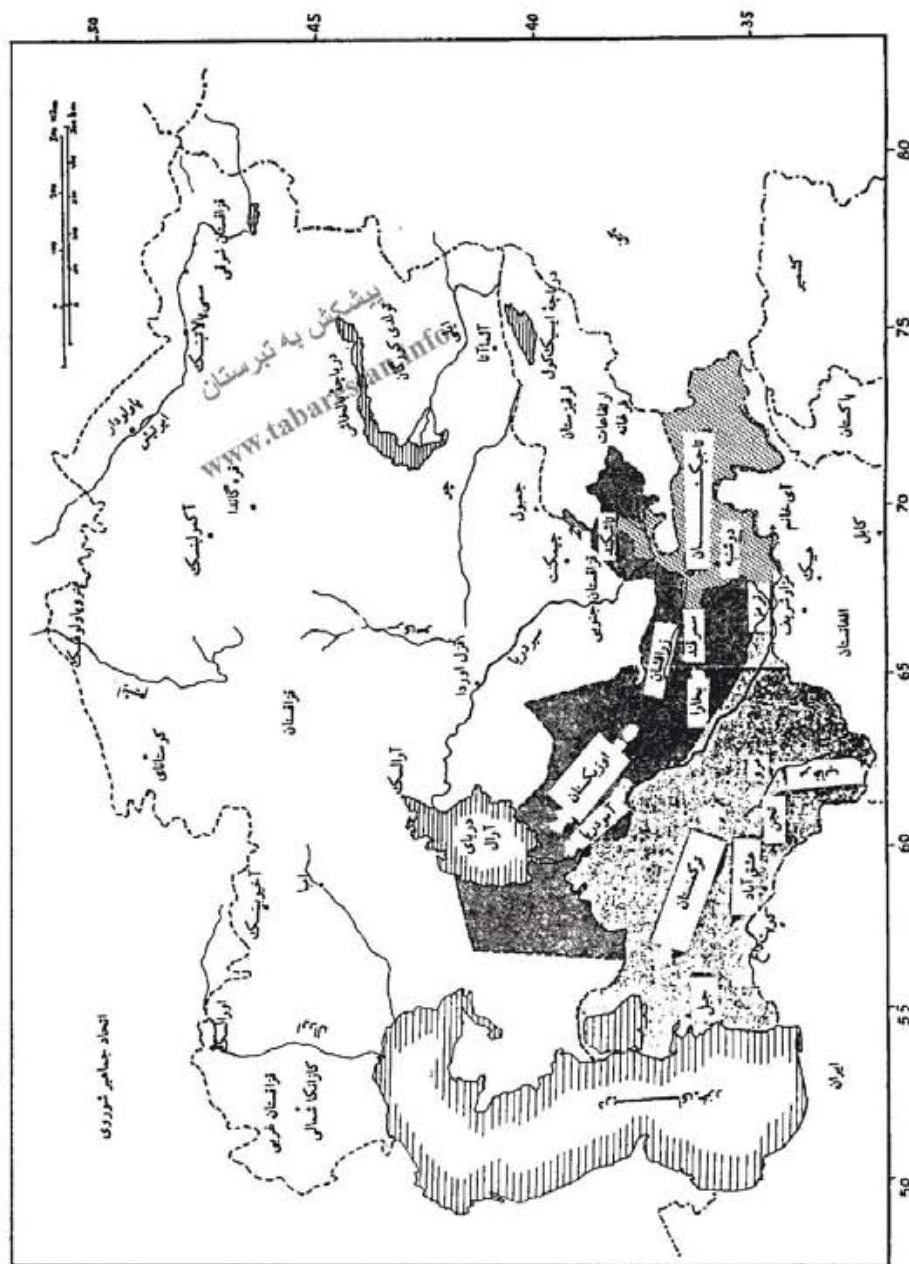
در مورد چگونگی ترجمه اسامی خاص، اشخاص و مکانها باید اضافه کنم چون زبان روسی نمی‌دانم و مؤلف انگلیسی کتاب، نیز برابر نهاده حروف روسی و انگلیسی را در هیچ جای کتاب نیاورده است. اسامی خاص را با توجه به آواز تلفظی انگلیسی آنها به فارسی برگردانیده‌ام.

در خاتمه برخود فرض می‌دانم که از آقای دکترستوده که مرا برای نخستین بار با این کتاب آشنا کرد و جناب آقای مهندس عباس ملکی معاون محترم آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه و دوست نازنین وارسته‌ام آقای دکتر محمود بروجردی که دیر شناختمش ولی زود شیفته اخلاق و بزرگ‌منشی اش شدم که امکانات لازم را برای چاپ کتاب فراهم کردند صمیمانه تشکر کنم. از مراحم آقای امیر نمازی مدیرعامل محترم مؤسسه چاپ و انتشارات که در ترسیع چاپ این کتاب به گونه‌ای دیگر مرا مورد لطف قرار دادند، نیز کمال تشکر را دارم. از سرگار خامن وثیق پور که متن ترجمه شده را با دقت ویراستاری کردند نیز سپاسگزارم. متن ترجمه ویراستاری شده مجدداً با دقت و موشکافی کامل توسط دوست عزیزم آقای احمد خوئی خوانده شد؛ در روان کردن جملات فارسی از اطلاعات ایشان بسیار بهره گرفتم که به این وسیله از این دوست عزیز نیز صمیمانه تشکر می‌کنم. درباره نقشه‌ها و شکلها و تصاویر کتاب شاهد علاقه‌مندی آقای کیانوش همایونی در هر چه بهتر عرضه کردن آنها بودم که از ایشان و سایر دوستان از جمله آقای فرهاد اندز که در امر حروفچینی و نمونه‌خوانی و صفحه‌آذایی و چاپ و صحافی این کتاب مرا باری کرده‌اند، کمال تشکر را دارم.

امید است این کتاب خدمتی به علاقه‌مندان به باستان‌شناسی باشد و مورد قبول پژوهشگران به باستان‌شناسی آسیای مرکزی واقع شود.

چگونه شکر این نعمت برآم
دکتر صادق ملک شهمیرزادی
تهران، بهمن ماه ۱۳۷۱

نقشه ۱ - آسیای مرکزی شورشی، نقشه عمومی



پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ضمن تشکر از تسهیلاتی که به وسیله مرکز تحقیقات آسیای مرکزی در لندن فراهم آمده است، هدف کتاب حاضر، که براساس مقالات منتشرشده در مجموعه برسی آسیای مرکزی تهیه شده است، ازانه پیشرفتهایی است که باستان‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حاصل کرده است. تأکید این برسی بر آن قسمتی است که به «جماهیر شوروی آسیای مرکزی» (شامل قراقستان، قرقیستان، تاجیکستان، اوزبکستان و ترکمنستان) شهرت یافته است (نقشه ۱، در این نقشه قراقستان در مقیاسی کوچکتر از نقشه‌هایی که از منطقه تهیه می‌شود، ترسیم شده است).

در این کتاب مقصود از «آسیای مرکزی شوروی» منطقه‌ای است شامل قراقستان و آنچه آسیای سردهنیا^۱ یعنی آسیای مرکزی نامیده می‌شود. پیش از این، آسیای مرکزی به نام «ترکستان غربی» نامیده می‌شد. در شوروی معمول نیست که قراقستان را هم جزو «آسیای مرکزی» به حساب آورند. نگارنده مدیون الطاف دانشمندان و هیئت‌های علمی متعدد و بخصوص آنهایی است که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی می‌کنند. این گروه از دانشمندان علاوه بر اینکه، همراه با پیشنهادهای ارزنده خود، آخرين و جدیدترین اطلاعات را در اختیارم قرار دادند، مقداری زیادی از انتشارات و تصاویر لازم و ضروری را نیز به نگارنده اهدا کردند. هرچند نگارنده به هیچ طریق نمی‌تواند از محبتها و مساعدتهای صمیمانه آنان تشکر نماید، ولی همیشه و در همه حال از الطافشان سپاسگزار است.

نظر نگارنده نسبت به ایدئولوژی جامعهٔ شوروی در نوشته‌های قبلی همراه با جزئیات لازم که تکرار آنها دیگر در اینجا ضرورت ندارد، منعکس شده است.
نظر نگارنده در این خصوص گهگاه مورد انتقاد دانشمندان شوروی قرار گرفته است.^۳ این مسئله با گذشت زمان کمتر مورد توجه واقع شده و بتدريج تفاهمی متقابل ايجاد گرده و به صورت مبادلهٔ اطلاعات درآمده است.

به طور مسلم اين وظيفهٔ دانشمندان غربي است که به رغم اختلافات عقیدتی و مسلكي و بدون تعصب و پيشداوري های نادرست، هوجاندگاه کهنه و مژمن شده باشد، با فعاليهای همکاران خود در شوروی آشنا شوند. در ميان دانشمندان غربي اين باور غلط رسوخ پيدا گرده بود که چون تفسيرهای دانشمندان شوروی، از آناري كه در نتيجهٔ حفريات صحيح و مطابق با موازين علمي به دست آمده‌اند، توأم با جهت گيري آن‌ها قابل اطمینان نیستند. دليل اين امر را هم وابستگي بيش از حد باستان‌شناسان شوروی به عقاید ماركسیستی می‌دانستند که به امور علمی نيز رخته گرده است.
احتمالاً مسئله بسیار ساده‌تر از آن بوده است که بيان شد و اين گونه مسائل فقط در گذشته معمول بوده که از قضا چنین هم بوده است. در درازمدت اين گونه باورها و عقاید سیاسي تأثیر چندانی در ايجاد تعصب در ميان باستان‌شناسان شوروی نداشته است. از طرف دیگر نمي توان منكر مسئله «اروپا محوری»، آن گونه که از ديدگاه غربي‌ها دیده می‌شود و آن را به طور كامل بى اساس دانست. چنین برداشتی در ميان آن‌دسته از دانشمندان غربي که ياروسها را نمى فهمند و يا نمى شناسند و يا اينکه حداقل نسبت به دانشمندان شوروی تعصب روا مى دارند شديگر است. در حقیقت استنتاجهای علمی، تجزیه و تحلیلها، و تفسيرهایی که توسط دانشمندان شوروی با روش ترکیبی انجام می‌گيرد و به طور فزاينده‌اي اكثراً با حسن نيت همراه است، با گارهای مشابهی که در همين زمینه توسط دانشمندان غربي صورت می‌گيرد، قابل مقایسه است.

۳. ساير نوشته‌های نگارنده دربارهٔ باستان‌شناسی شوروی به شرح زير است:
«**باستان‌شناسی شوروی‌ها در آسیا**

Archeo Logie Sovietique Etudes Asiatiques, Vol XL, 1957/58, en Asia»

Bibliotheca Orientalis, XIX3 4, 1962
Review, Nos.4/ 1962; 1, 1963; 3, 1964; 1 1965; 3/ 1965; 1/ 1966.
«**باستان‌شناسی شوروی**» در

La Table Ronde, Paris, No. 185/1963: Vie Intellectuelle en USSR.

دلایلی در دست است که اثبات می‌کند که نه فقط برخی از دانشمندان شوروی، همطراز و هم‌سطح همکاران غربی خود هستند، بلکه جزو بهترینها در جهان نیز می‌باشد. ولی به هر حال اختلاف متشی علمی نیز در میانشان وجود دارد. به این صورت که در حالی که بسیاری از دانشمندان غربی بر سیاست، جنبه‌های هنری و مسائل گاہنگاری و باستان‌شناسی تکیه می‌کنند، دانشمندان شوروی به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر توجه دارند.

شکی نیست که از زمان حکومت شوروی‌ها در ۱۹۱۹ میلادی، به زوند مطالعات باستان‌شناسی سرعت داده شد. دست کم گرفتن دستاوردهای شوروی‌ها در این زمینه علاوه بر غیر منصفانه بودن، خلاف عقل نیز است. این سرعت عمل نیز در نتیجه آزادشدن نیروها به دلیل انقلاب و حاکمیت جو تعصب «مصلح کشور» در جامعه بود. مدت مديدة است که آثار «خودمحوری» سنتی که ارتبه عقده‌های «خودبرترینی» غربی‌ها بود و به شکل سرایی باقی مانده بود، برطرف شده است. مارکس و انگلیس و نین نهض قدرت مطلق خود را حفظ کرده‌اند. اینک به اثبات رسیده است که نوشه‌های الحادی آنان از کیش شخصیت و یادمانهای بینزی آنها با دوامتر از آنچه انگاشته می‌شد؛ بوده است.

همان طوری که انتظار می‌رفت باستان‌شناسی شوروی، با وجود تمهیبات جزئی، فراتر از مرزهای ملی رفته و علاوه بر علاقه‌مندی به برخی از کشورهای هم‌جوار، جای پاهاشی نیز در ممالکی که در مناطق بسیار دور دست تری قرار دارند، دست و پا کرده است.

توسعه و پیشرفت فعالیتهای باستان‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نه فقط متاثر از فلسفه مارکسیستی است، بلکه با ساختار اجتماعی جامعه شوروی نیز مرتبط است. در ممالک تحت سلطه شوروی دولت و حزب، دارای قدرت تامه‌اند. در این کشور مالکیت خصوصی بر زمین وجود ندارد همچنانکه بر اشیاء

«گسترش بودیسم که در نتیجه یافته‌های باستان‌شناسی در آسیای مرکزی شودی مشخص گردیده است.» در ۱۹۸۱، *Bibliotheca Orientalis XXV3/4*، در «درباره یافته‌های باستان‌شناسی شوروی در ارتباط با دوره کوشانیان» و «درباره یافته‌های Report Presented to The Dushanbe Conference 1968 و «کنگره بین‌المللی درباره تاریخ، باستان‌شناسی و فرهنگ آسیای مرکزی در دوره کوشانیان» که در *Bibliotheca Orientalis, XXVI* چاپ و منتشر شده است.

باستانی نیز مالکیت خصوصی وجود ندارد. در این کشور موزه یا مجموعه‌های خصوصی یافت نمی‌شود تا اشیای باستانی به طور غیرقانونی خرید و فروش شوند. همه مؤسسات آموزشی، تمامی بنیادهای علمی، مطبوعات و رادیوها و میچنین کلیه سازمانهای انتشاراتی در اختیار دولت است و دولت رأساً مخارج آنها را تأمین می‌کند. در دنیا کشور دیگری را نمی‌توان نام برد که باستان‌شناسان آن، با حقوق خوبی که دریافت می‌کنند، چنین پشوانه نیرومند پولی و منابع فنی در اختیار داشته باشد. پژوهش‌های باستان‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی تحت نظر عالیه «موسسه باستان‌شناسی» (که پیش از آن «موسسه تاریخ آثار فرهنگی» نامیده می‌شد) صورت می‌گیرد و بدون ذاشن مجوز رسمی، حفاری در این کشور قانوناً منوع است.^۳

یکی از ویژگی‌های باستان‌شناسی شوروی تشکیل هیئت‌های مشترک است که اعضای آن را گروههایی از متخصصین در رشته‌های باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، خط‌نگاری، سکه‌شناسی، قوم‌نگاری، انسان‌شناسی، زمین‌شناسی، متخصصین جانور‌شناسی پارسیه و گیاه‌شناسی پارسیه وغیره تشکیل می‌دهند. کشورهای غربی بحق به وجود چنین وضعیتی در اتحاد جماهیر شوروی رشك می‌برند. علاوه بر این به علت فعالیتهای عالم‌منفعه بیشماری که در مقیاس وسیعی در حال انجام شدن است مانند: حفر کانالها، احداث خطوط راه‌آهن، طرحهای شبکه‌های آبیاری، احداث و ایجاد نیروگاههای برق و طرحهای کشاورزی برای زیرکشت بردن زمینهای بایر و نظایر آنها، فرصت‌های بسیار گرانبهایی برای هیئت‌های باستان‌شناسی در شوروی فراهم آمده است. در نتیجه که این گونه فعالیتهای ضروری و غیرقابل اجتناب، هماهنگی بین اقتصاد و نیازهای باستان‌شناسی به وجود آورده بود، اهمیت این فرستهای بیش از پیش مشهود بود. در مواردی نیز هیئت‌های باستان‌شناسی برای نجات آثار، به نتیجه که قرار بود زیر آب برود و یا به وسیله کارروانی از بولدوزرها زیرورو شود، اعزام شدند.

از طرف دیگر توجه به فعالیتهای باستان‌شناسی در نتیجه بالارفتن سطح دانش عمومی ارتقا یافته است. این توجه حتی در میان ساکنان روستاهای نیز مشهود است. اصولاً تعداد زیادی از کشفیات باستان‌شناسی در هزار اشتراکی (کالخوزها) صورت گرفته است. کوششهایی نیز برای آشنایی عامه مردم با باستان‌شناسی به عمل آمده است تا در آنها علاقه ایجاد شود. علاوه بر انتشار مقالات و گزارش‌های علمی و فنی، تعداد زیادی مقالات ادواری و روزنامه‌ای و کتب با ارزش در موضوعات مختلف

.۳. نگاه کنید به کتابنامه، بخش اول، (AN. SSSR, 1962b).

باستان‌شناسی چاپ و منتشر شده است. مطالب این کتابها در طیفی از بالاترین سطح علمی تا دانش مردم عادی قرار دارند. برخی از این گونه مقالات ادواری مانند «باستان‌شناسی شوروی»^۴ در نوع خود از بهترینها هستند. هرچند تا این اوخر انتشار کتاب همیشه در بالاترین سطوح استاندارد نبوده است – بخصوص در برخی از جمهوری‌های آسیای مرکزی – ولی اخیراً پیشرفتهایی در این زمینه حاصل شده است. در این رابطه باید اضافه شود که هرچند در تولید تصاویر نیز پیشرفتهایی دیده می‌شود ولی باوجود اینکه برخی از این تصاویر در بالاترین سطح هنری قرار دارند، هنوز بسطیاری از آنها در سطح قابل قبولی نیستند.

نوشتن کتاب معمولاً به صورت یک کار دسته‌جمعی و گروهی است. هرچند چنین روشی دارای این مزیت است که اجزای مختلف موضوعی خاص، به طور همه جانبه مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد، که ممکن است ورای توان فرد واحدی باشد؛ ولی گاهی نیز به نظر می‌رسد فراورده یک آسیاب مسلکی است و نه یک ابتکار و تولید شخصی.^۵ دانشمندان – نه منحصرًا غربی‌ها – هنوز در بدست آوردن موارد لازم در مورد باستان‌شناسی شوروی‌ها ممکن است دچار مشکلاتی باشند. این مشکلات، بخصوص درباره آن دسته از منابعی که در جمهوری‌های آسیائی شوروی منتشر می‌شوند، بیشتر دیده می‌شود. مشکل دیگر این است که به علت موانع زبان در استفاده از آن بنای با مشکلاتی رویه رو هستند. به هر حال به نظر می‌رسد که در سالهای اخیر در این زمینه ها نیز پیشرفتهایی حاصل شده است.

از دیگر از نواحی آسیای مرکزی شوروی، که در کتاب حاضر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، دیگجوشی از ملیتها و فرهنگهای مختلف بوده است و به صورت چهارراهی بوده که از جهات مختلف قابل نفوذ بوده است. دادوستد، مذهب و سایر جریانهای فرهنگی از راههای عبور کرده‌اند که از داخل این سرزمین می‌گذرد. این خطوط ارتباطی در ضمن به صورت جاده‌ای ترانزیتی برای عبور اقوام مختلفی درآمده بود که بیشتر آنها کوچ نشین بودند: اقوامی چون سیتها، کوشانیان، هونها، قبایل ترک، مغول و سیاری دیگر، از طرف دیگر آسیای مرکزی نقطه عطف نفوذ از سایر مناطق و کشورها چون یونان و ایران و هندوچین نیز بوده است.

4. Sovietskaya Arkheologiya

۵. جزوی ای که ولی (Wooley) تحت عنوان «آغاز تمدن» برای یونسکو تهیه کرده است نیز تا حدود سیار زیادی حاصل یک کار گروهی است (کتابنامه، بخش اول، 1956).

در دورهٔ تزاری، در ترکستان سابق روس پژوهش‌های باستان‌شناسی با ارزش به عمل آمده است که نایاب به آنها بی‌توجهی شود. ولی همان‌طور که مذکور شدیم به این گونه تحقیقات در تحت حکومت شوروی‌ها، بخصوص از سال ۱۹۳۰ به بعد، سرعت بیشتری داده شده است. بد رغم مشکلاتی که در برخی از نواحی به علت وضعیت خاص جغرافیایی در منطقه‌ای غنی از لحاظ آثار باستانی، هائند منطقه‌ای که از سواحل شنی دریای خزر تا سرزمینهای یخزدهٔ تیان‌شان^۶ را شامل می‌شد، به فعالیتهای باستان‌شناسی جمهوری‌های آسیای مرکزی توجهی خاص مبذول گردیده و نتایج قابل توجهی نیز حاصل شد. بقایای آثار چندین تمدن در این سرزمین که پوشیده از شن و خاک لُس^۷ و ضمناً بهشت باستان‌شناسان نیز است، کشف شده است. یادمانهای گلی، حاوی اشیای گلی، در گل یا شن مدفون شده بودند. در برخی محل‌ها این آثار همراه با لایه‌های متعددی از طبقات ضخیم استقراری، که کار باستان‌شناسان را با مشکلات فراوانی توازن کرده بودند، کشف شدند. در چندین مورد نقش دیواری با شکوه غیرقابل انتظار و همچنین تندیسها و مدارکی کثیف که بتدریج خوانده شده‌اند، به دست آمدند.

چنانچه اشاره شد سازمان دادن هیئت‌های کارهای گروهی، با دراختیار داشتن لوازم مورد نیاز، در نواحی دوردست و خشک و بایر می‌تواند کارایی زیادی داشته باشد. عکسهای هوایی تا حد زیادی می‌تواند به صورت یک عامل مهم عمل کند. به وسیله عکسهای هوایی صدها محل باستانی، بستر قدیمی رودخانه‌ها و شبکه‌های آبیاری تمدن‌های فراموش شده شناسایی شده‌اند.^۸

در مخالفت با نظریات ارائه شده توسط غربی‌ها در باب پان‌ایرانیسم و پان‌ترکیسم، که گهگاه به قیمت تخت الشاعر قراردادن نقش مهاجرتها و نفوذ خارجی که به فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای شکوه و جلال خاصی می‌بخشد، برخی از نویسنده‌گان شوروی ممکن است دچار غلط‌ویسا ساده‌اندیشی شده باشند. به هر حال به نظر می‌رسد که در ادعای شوروی‌ها مبنی بر اینکه در آسیای مرکزی شوروی فرهنگ‌های بیشماری همکاری نزدیک و تشریک مساعی داشته‌اند، حقانیت بیشتری وجود دارد. استفاده از اصطلاح «ایرانیسم» و مخصوصاً «ساسانی‌ها»، ممکن است برای غربی‌ها

6. Tyan Shan

7. Loess

8. کتاب حاضر، فصول پنجم و هفتم، خوارزم و ترکمنستان.

یک اصطلاح مناسب و مقرر به مصلحت برای سریوش نهادن به عدم اطلاع خود از گذشته آسیای مرکزی شوروی باشد. بنابراین جا دارد غربی‌ها خود را تا حد زیادی مدیون باستان‌شناسان شوروی بدانند که به رغم مشکلات فراوان در این زمینه‌ها توانته‌اند کمکهای اساسی بنمایند.

ممکن است برخی این احساس را داشته باشند که مقابله سیر تکاملی شرق با پیشرفتهای غرب غیر عادلانه است، ولی هنگامی که به تمامی اقوال و تاریخ دقیق شویم ملاحظه می‌کنیم که این تاریخ است که می‌گوید دوره‌هایی که در آنچه یک تمدن پیشرفته غربی مصادف با افول در شرق بوده، خیلی نادر و نسبت به دوره عکس آن کوتاه‌تر بوده است.

نظریات کلیشه‌ای، نقشه‌های روشن‌فکرانه از پیش طرح شده و یا اندیشه‌های از قبل معین شده در قضایی تخطیه آمیز برای تحقیقات علمی زیان‌آور است. مانند مسئلهٔ هویت ملی که به این سینا، دانشمند بر جسته آسیای مرکزی داده است یا نامی که به زبانی که او در حدود یک هزار سال قبل به آن سخن گفته، اطلاق شده است. بهتر است به گفته خود این سینا استناد شود که نظری قابل تعمیم و استفاده در همهٔ جهان است. او می‌گوید:

«کسی که گوش شوابی برای مهملات راندارد در جمع خران مُلحد است.»^۹

محدود کردن باستان‌شناسی جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی از عصر حجر تا آغاز دورهٔ اسلام در یک کتاب، به نوبهٔ خود گاری است که رضایت کاملی از آن حاصل نمی‌شود. در یک چنین مطالعه‌ای ارتباط موجود بین مناطق مورد بحث را با سایر قسمتها نباید نادیده گرفت. از طرف دیگر نگارنده به این حقیقت کاملاً آگاه است که تحلیل و بررسی یک چمپوری‌ها به طریقی که در این کتاب رعایت شده است، می‌تواند مورد انتقاد واقع شود، زیرا کتاب موضوع گسترده و مرتبطی را دربر گرفته است. از طرفی نیز یک چنین روشی ممکن است راه درستی باشد؛ چرا که آثار موجود در ناحیهٔ معین و محدودی را به طور مقدماتی مورد مطالعه قرار می‌دهد. به‌حال مشکل است که از قطعه تخته‌ای پی به وسعت جنگلی برد.

آثار به دست آمده از دورهٔ تناندرتال یا دورهٔ پارینه سنگی و نظایر آن متعلق به جوامع اولیهٔ انسانی هستند و نه معرف یک تمدن بومی خاص و یا گروهی معین. وقتی

۹ شیوه آنجه مولانا می‌فرماید:

در نیاید حال پخته هیچ‌خام

پس سخن کوتاه باید و اسلام

(۴۰)

با گذشته‌های بسیار دوری رویه رو هستیم، مطالعه و بررسی با روش فوق بی معنی خواهد بود. حتی در مورد ادوار جدیدتر نیز اتخاذ چنین روشنی نمی‌تواند روش صحیحی تلقی شود. زیرا هرگونه کوشش برای محدود کردن چنین بحثهایی به مرزهای ملی کنونی با شکست رویه رو خواهد شد. محوطه‌های باستانی و پژوهشهای باستان‌شناسی را نمی‌توان در چارچوب مرزهای کنونی محدود کرد.

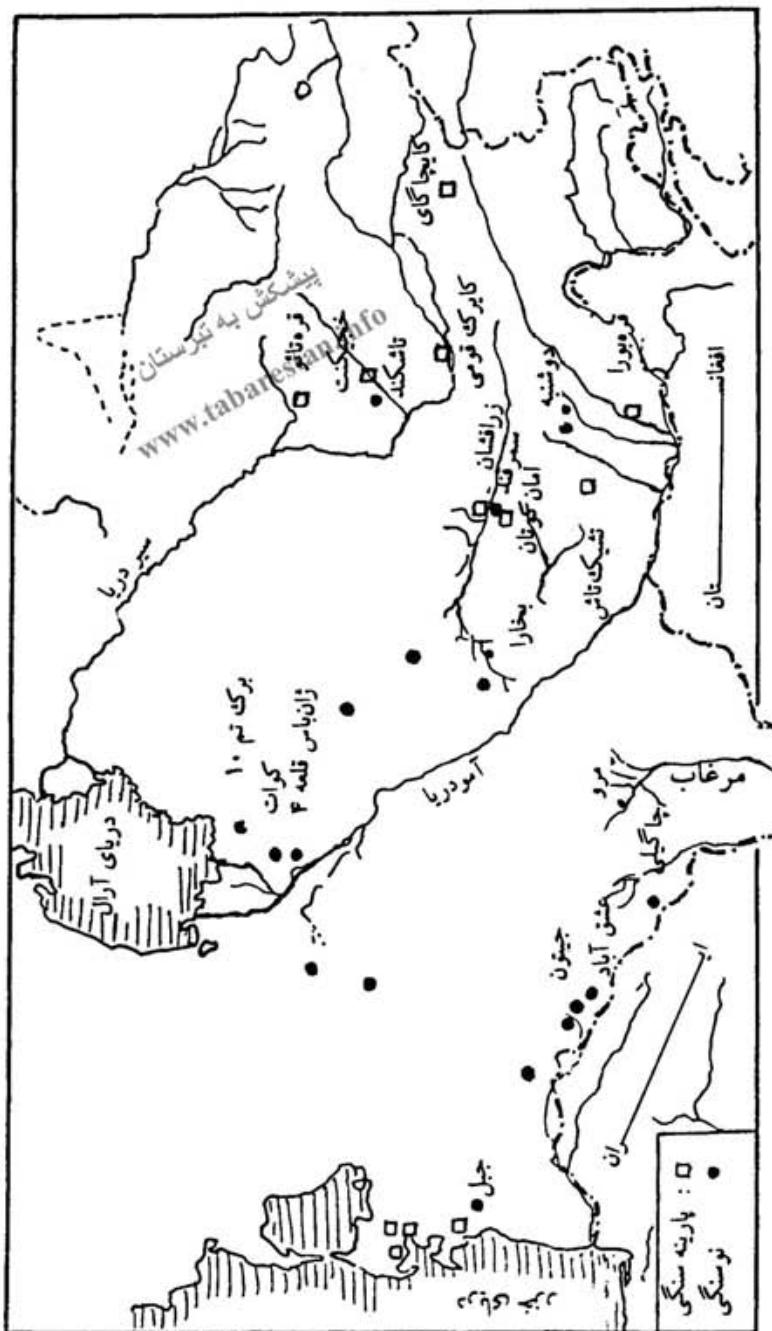
فعالیتهای پژوهشی که در آسیای مرکزی شوروی توسط فرهنگستانهای مختلف علوم انجام گرفته‌اند بیشتر در داخل مرزهای سیاسی فعلی محدود شده‌اند، ولی تعدادی از آنها نیز فارغ از قید و بند مرزهای منطقه‌ای صورت گرفته‌اند. تقسیمات سیاسی فعلی با نواحی فرهنگی باستانی منطبق نیست. به طور مثال، باختر شمال آمودربیا (یعنی باختر دیگری غیر از باختر افغانستان) بخشهایی از تاجیکستان و اوزبکستان را شامل می‌شود. به همین گونه است سعد باستان، بنابراین «تیریز» قدیم که «باختر» امروزه است به طور اتفاقی در اوزبکستان واقع شده است و نه در تاجیکستان و یا محل مشهور پنجکنت^۹ که در نزدیکی شهر اوزبکی سمرقند واقع گردیده است، امروزه در ناحیه مرزی تاجیکستان واقع شده و به همین ترتیب است خوارزم که بخش مهمی از آن در قسمتهایی از مناطق شمالی اوزبکستان قرار دارد و تا حدودی نیز در مناطقی از ترکمنستان و قرقاشان، نظیر چنین مسئله‌ای لایحلی را می‌توان در راههای دهه فرغانه نیز مثال آورد.

روشنی که در این کتاب اتخاذ شده است نمی‌تواند تصویر روشنی از موضوعاتی که از نظر جغرافیایی پراکنده‌اند ارائه دهد، (مانند عصر حجر، فرهنگ بزنز، سیتها یا نقوش دیواری). از طرف دیگر چنین روشنی برای بررسی همه جانبه اصطلاحات مرکبی چون «باختر»، «امپراتوری کوشانیان» یا «خوارزم» نمی‌تواند روش صحیحی تلقی شود.

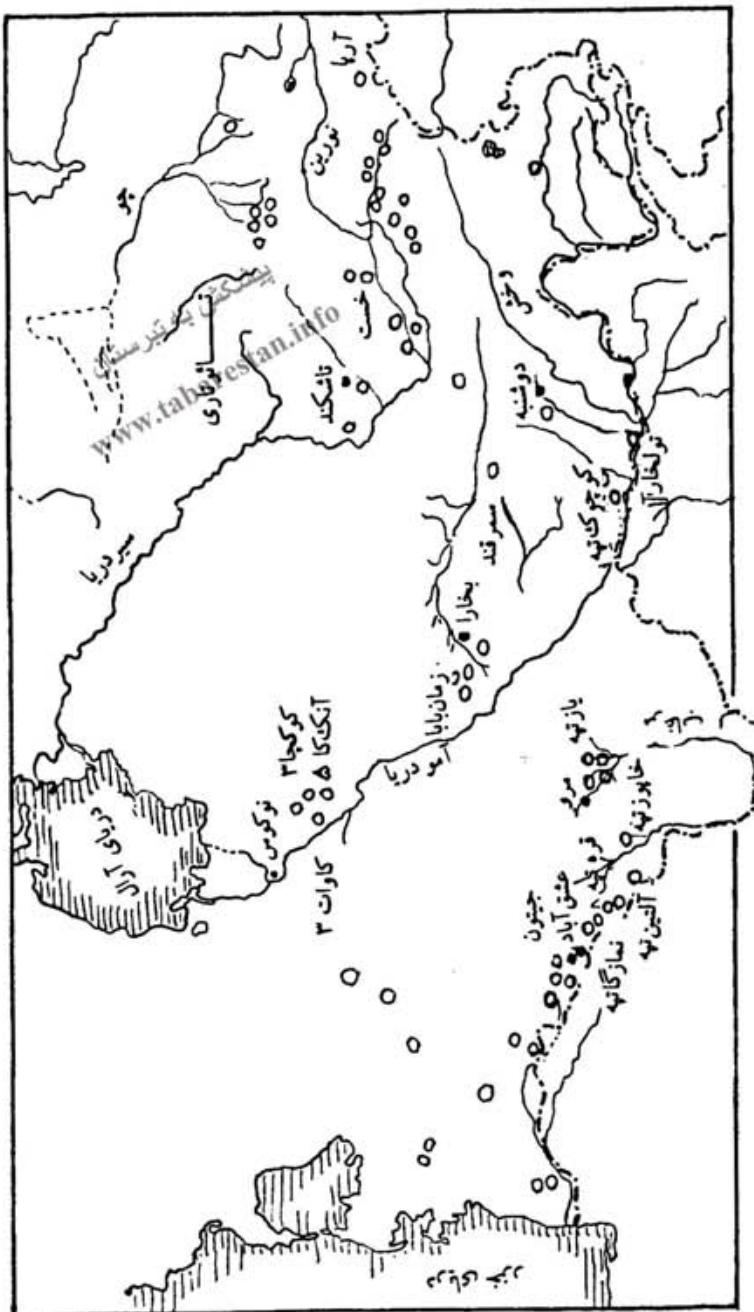
در نقشه‌های شماره ۲ و ۳ می‌توان محل تقریبی نقاط باستانی عصر حجر و دوره بزنز در آسیای مرکزی را ملاحظه کرد (یعنی آسیای مرکزی غیر از قرقاشان). نقشه شماره ۴ تصویر کلی از دوره بزنز را ارائه می‌کند.

به شرح اغلب محلهایی که در این نقشه‌ها مشخص شده‌اند، در فصلهای آتی کتاب به تفصیل پرداخته خواهد شد.

نقشه ۲- محله‌های اصلی دوره ساسانی

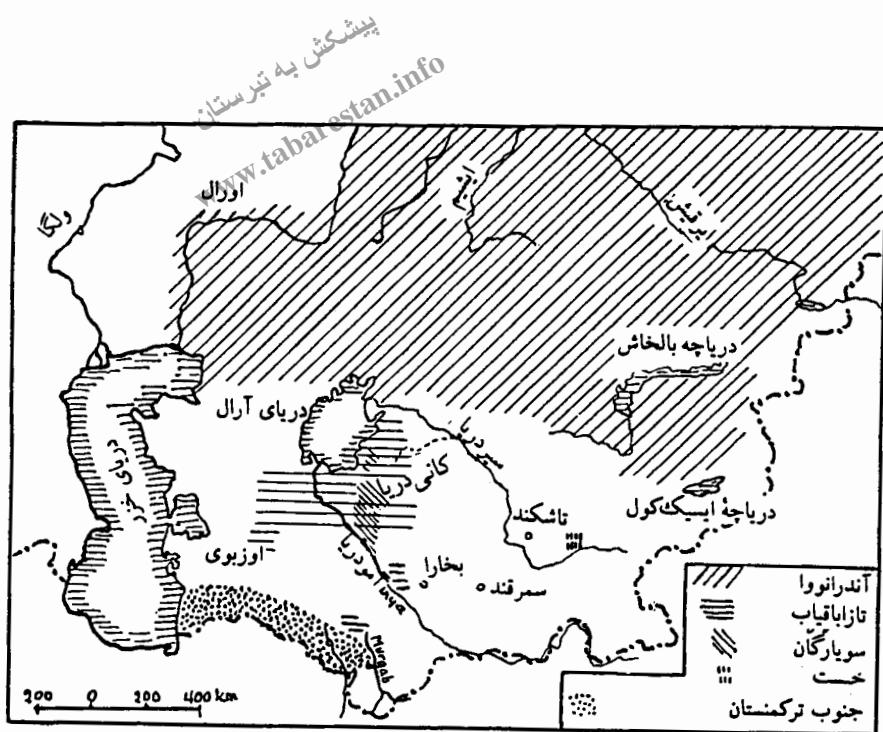


نقشہ ۳۔ دورہ نو سنگی مس و عصر مفرغ

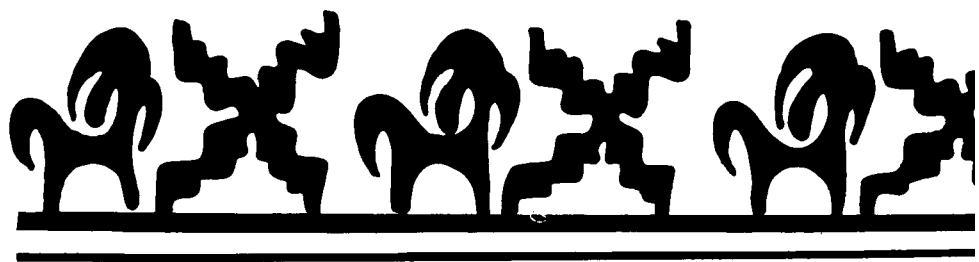


حکاکی و حجاری روی سنگ، که نمونه‌های بسیاری از آنها در سراسر آسیا مرکزی شوروی به دست آمده، به صورتی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته تاکنون در نشریات شوروی بررسی نشده است. یعنی با اتخاذ روشی کاملاً علمی و به گونه‌ای که در مورد سایر دستاوردها رعایت شده است. گاهنگاری و تفسیر آنها تا حدود زیادی نسبی است و به احتمال بسیار زیاد با عدم اطمینان همراه است. بنابراین بجاست که در چارچوب تک‌نگاری منطقه‌ای محدود نماند و منتظر مطالعه‌ای همه‌جانبه باشیم. این بررسی همه‌جانبه و علمی باید به صورتی انجام شود که تمامی حجاری‌های پراکنده در اتحاد شوروی را شامل شود و در ضمن آن گروه از حجاری‌های واقع در ممالک عربی نیز مورد توجه لازم واقع شوند.

منطقه‌ای که توسط باستان‌شناسان دانشمند شوروی مورد مطالعه قرار گرفته است – یعنی منطقه‌ای که نگارنده مورد نظر قوارداده است – به قدری وسیع است و کشفیات در آن به اندازه‌ای زیاد است و با جنان سرعتی یکی پس از دیگری صورت پذیرفته‌اند که به نظر می‌رسد در خوربختی همه‌جانبه، انتقادی و در عین حال عاری از تعصب می‌باشد و نباید فقط محدود به ترجمهٔ چند نوشیه شود. دریاره کتابنامه نیز باید گفت آنچه که ارائه شده کهنه و قدیمی است و نمی‌تواند اطلاعات جامعی از موضوعی خاص در اختیار خوانندهٔ علاقه‌مند قرار دهد. نگارنده بخوبی به عجز خود در برابر این دائره‌المعارف دانش واقف است. با علم به این حقیقت است که نگارنده سعی کرده در چنین شکل فشرده‌ای، اطلاعات جدیدی از دستاوردهای قابل تمجید دانشمندان شوروی را ارائه دهد. این بررسی لزوماً یک بررسی کامل نیست؛ زیرا در این روش فقط می‌توان به بخشی چنین گسترده و موضوعاتی با چنین تنوع مانند سفال، سنت تدفین، انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، و در نهایت – هرچند نه حداقل – مسئله زبان‌شناسی اشاره‌ای اجمال کرد. بخصوص در مورد زبان‌شناسی که حقیقتاً جا دارد بدقت به آن توجه شود تا به کمک آن بتوان به بررسی تمدنها و ارتباط بین آنها پرداخت.



پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل اول قراقتان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. کلیات

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سرزمین قزاقستان که با وسعتی برابر ۲۷۶۶۰۰ کیلومترمربع یا ۱۰۷۸۰۰۰ میل مربع بین دریای خزر تا چین گسترده شده، از نظر وسعت تقریباً با تمامی سرزمینهای اروپای غربی برابر می‌کند (نقشه ۱). منطقه مورد بحث که از قسمتهای کویری و استپی تشکیل شده است، از لحاظ وضعیت ظاهری زمین، بسیار متفاوت است. از نظر پستی و بلندی در طیفی از بخشهایی زیر سطح دریا واقع در نزدیکی دریای خزر تا بخشهایی با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متر (۱۳۰۰۰ پا) از سطح دریا در جنوب شرق قرار دارد.

قزاقستان کنونی در دورهٔ تزاری از نظر اداری، بخش مستعمراتی ترکستان محسوب می‌شده است. این همان ترکستانی است که به تمامی منطقهٔ آسیای مرکزی اطلاق می‌شد و سپس قسمتی از روسیه گردید. در سال ۱۹۲۰ میلادی قزاقستان شمالی به طور موقت جزو بخشی از خودمختاری جدید التأسیس قرقیزستان شوروی شد و قزاقستان جنوبی قسمتی از جمهوری ترکستان را تشکیل داد. آلماتا^۱ نیز در سال ۱۹۲۹ میلادی به جای کزیل-اوردا^۲ (قزل اوردا)، که به طور موقت پایتخت قزاقستان بود، به عنوان پایتخت دائم جمهوری قزاقستان انتخاب گردید.^۳

در قزاقستان بررسی‌های منظم باستان‌شناسی با مقیاسی وسیع در سال

-
1. Alma-Ata
 2. Kzyl-Orda
 3. Alampiev, 1958

۱۹۳۶ میلادی همزمان با آغاز پژوهش‌های آ. برنشتام^۴ در منطقه‌ای وسیع موسوم به سمیرچی^۵ (بین حوضه رودخانه ایسیک کول^۶ و دریاچه بالخاش) شروع شد. این بررسی‌ها همزمان در بخش‌ایی از قزاقستان و قرقیزستان نیز صورت گرفته است.^۷ در این قسمتها، چون سایر بخش‌های اتحاد شوروی، برخی از بررسی‌ها به دلیل نجات بخشیدن آثار باستانی و در ارتباط با ایجاد تأسیسات عظیم برنامه‌های توسعه کشاورزی و صنعتی صورت گرفته و از آنجا که عموماً در تحقیقات باستان‌شناسی نیز از وسائل بزرگ مکانیکی استفاده می‌شده است، دستاوردهای جاصله نیز بزرگ و در خود توجه اند.

احتمالاً وسعت جمهوری جدید التأسیس در تعدد پژوهش‌های عملی باستان‌شناسی نیز مؤثر بوده است و در بسیاری از موارد در این پژوهش‌ها اهالی محلی پیشگام بوده اند.

در نتیجه وقوع جنگ، بسیاری از کارخانه‌های صنعتی بسرعت از قسمتهاي اروپايی اتحاد شوروی به قزاقستان انتقال داده شدند که بعدها برای همیشه در آنجا باقی ماندند. در حال حاضر منطقه مورد بحث دارای صنایع استخراجی وسیع، لوله‌های انتقال نفت، کارخانه‌های صنعتی تولیدی، نیروگاههای عظیم برق و همچنین تأسیسات مهم آب‌رسانی و غیره است. در سالهای اخیر ثابت شده است که قسمتهاي از دشتهای بایر منطقه، که از آن نقاط برای پرتاب موشکهای فضاییما استفاده می‌شود، دارای ارزش فوق العاده‌ای است.

مناطق و محلهای اصلی که در آن صنعت و باستان‌شناسی به هم درآمیخته عبارت اند از:

قراقستان مرکزی: منطقه‌ای است استپی و کویری که دارای معادن بسیار

-
- 4. A. Bernshtam
 - 5. Semirechiye
 - 6. Issyk-kul

است. این منطقه کم‌آب است ولی کانالهای آبیاری آن توسعه یافته است. مرکز اصلی اقتصادی و سیاسی این منطقه کاراگاندا^۸ است که با سرعت روبه توسعه نهاده و دارای مهمترین معادن ذغال و مس آسیای شوری است. شهرت مس جزکازگان^۹ به هزاران سال قبل باز می‌گردد.^{۱۰}

قزاقستان شرقی: الف) در قسمت شمالی^{۱۱} که بخش پاولودار^{۱۲} در آن واقع شده، منطقه‌ای استپی و محل احداث گاوداری‌های بزرگ و کارخانه‌های عظیم صنعتی است. ب) قسمت جنوبی منطقه، که نیمه تپه ماهوری است محل احداث صنایع سبک می‌باشد. از حدود ۴۰۰۰ سال پیش، از معادن سرب مجاور رودخانه نادین^{۱۳}، که از جانب راست رود ایرتیش^{۱۴} منشعب می‌شود و در قزاقستان شرقی جریان دارد، سرب استخراج می‌شده است. در این منطقه، دریاچه ذخیره آب و نیروگاههای آبی بسیار عظیمی ساخته شده است. ج) ایالت «قزاق شرقی» که منطقه‌ای است گوهستانی با معادن بسیار غنی و کامینوگورسک^{۱۵} علیا که مرکز توسعه صنایع و معادن و دارای نیروگاه آبی بزرگی است در این منطقه واقع شده است.^{۱۶}

قزاقستان شمالی: مرکز سیاسی قزاقستان شمالی، پتروپاولوفسک^{۱۷} است. انتظار می‌رفت این بخش از ایالات شمالی که از مناطق استپی پهناوری تشکیل شده است نقش «سیلو» (انبار غله) اتحاد جماهیر شوری را به عهده بگیرد. نتیجه

8. Karaganda

9. Dshezkazgan

10. نگاه کنید به AN Kaz. 1960, Alampiev 1985

11. Pavlodar

12. Naryn

13. Irtysh

14. Ust-Kamienogorsk

15. Alampiev 1958

16. Petropavlovsk

آزمایش‌های موسوم به «توسعه سرزمینهای بکر» تاکنون نه نتیجه بخش بوده‌اند و نه امیدوار کننده. ولی در حال حاضر هرگونه اظهارنظری در این باره پیشداوری نزد دوستی خواهد بود. سایر قسمتهای مهم این بخش عبارت‌اند از: در جنوب، بخش تسینی‌گراد^{۱۷} (که همان آکمولینسک^{۱۸} سابق است)؛ در شمال شرقی، بخش اکبیاستوز^{۱۹} با معادن غنی ذغال؛ در غرب، بخش اکتیوبینسک^{۲۰} با صنایع فلز و بخش کوستانای^{۲۱} که دارای معادن غنی ذغال، آهن، کرم، پنبه‌نسوز وغیره است.^{۲۲}

قراقتان غربی: این بخش که در گذشته قبایل مختلف از آن به عنوان راه اصلی عبور بین دریای خزر و کوههای اورال استفاده می‌کرده‌اند، امروزه بخشی صحراوی و واپس‌مانده با جمعیت بسیار کم است.

مرکز اداری: اورالسک^{۲۳}، منطقه‌ای غنی است و اخیراً در ناحیه امبا^{۲۴} حوزه‌های نفتی جدیدی شناسایی شده است. خطهای انتقال لوله‌های نفت از اورسک^{۲۵} به گوریف^{۲۶} (برنامه‌های توسعه کشاورزی)^{۲۷}.

جنوب و جنوب شرقی قراقتان: از خصوصیات این بخش از قراقتان این است که غرب آن عموماً مسطح و صحراوی و قسمت شرقی آن کوهستانی است، قسمتهایی از آن دارای جمعیت فشرده، مراکز صنعتی و شبکه‌های آبیاری است. در مرکز سیاسی و صنعتی این بخش از قراقتان، آلماتا (پایتخت قراقتان)، صنایع سنگین و سبک متمرکز شده‌اند. در میان سایر شهرهای این منطقه می‌توان از چیمکت^{۲۸} و صنایع سنگین آن و جمبول^{۲۹} (همان تاراز^{۳۰} باستان) که آن نیز مرکز

17. Tselinograd

24. Emba

18. Akmolinsk

25. Orsk

19. Ekibastuz

26. Guryev

20. Aktyubinsk

27. Alampiev 1958

21. Kustanay

28. Chimkent

22. Alampiev 1958

29. Dzhambul

23. Uralsk

30. Taraz

صنایع است نام برد. در ناحیه کوهستانی رودخانه ایلی^{۳۱} و چو^{۳۲} یک رشته ایستگاههای برق آبی قرار گرفته‌اند و رشته کوههای قره‌تائو^{۳۳} سرشار از معادن مختلف است (معادنی مانند سرب، نقره، فسفات و غیره).^{۳۴} ترجیح داده شد که منطقه خوارزم شرقی، ناحیه‌ای واقع در سیریدریای سفلی^۱ که قسمت جنوب غربی قزاقستان را تشکیل می‌دهد؛ همراه با سایر مناطق خوارزم مورد بررسی قرار بگیرد (نگاه کنید به فصل پنجم اوزبکستان^۲ بخش اول).

۲. دوره سنگ

جستجو برای یافتن بقاوی‌ای آثار دوره سنگ تا این اواخر در بخش‌های شرقی و جنوب شرقی قزاقستان متمرکز شده بود. بخش مهمی از فعالیتهای باستان‌شناسی در این مناطق به وسیله چرنیکف^{۳۵}، مدیر هیئت پژوهش قزاقستان شرقی که اعضای آن را گروه بزرگی از باستان‌شناسان نجات‌بخش آثار تشکیل می‌دهند، انجام گرفته است.

فعالیتهای پژوهشی این گروه در درجه اول در دره رود ایرتیش^{۳۶} علیا و در منطقه نادیم واقع در سمت راست رودخانه ایرتیش متمرکز شده بود. آثار به دست آمده متعلق به دوره‌های پارینه‌سنگی و نوسنگی بودند که قدمت برخی از آثار دوره نوسنگی به بیش از ۱۵۰۰۰ سال قبل می‌رسید.^{۳۷} در ۱۹۵۶ میلادی به این گونه فعالیتهای نجات‌بخشی خاتمه داده شد. علت اصلی این امر ایجاد دو نیروگاه عظیم برق بر روی رودخانه ایرتیش علیا بود که تمام

31. Ili

32. Chu

33. Karatau

34. Alampiev 1958

35. Chernikov

36. Irtysh

37. Chernikov 1951, 1956, 1957a, 1959; Okladinkov 1966; Okladinkov نگاه کنید به کتابنامه بخش اول ۱۹۵۸ Larichev.

منطقهٔ مورد پژوهش و بررسی را به زیر آب برد.^{۳۸} فعالیتهای باستان‌شناسی در جنوب شرقی قزاقستان نیز تا حدّ زیادی تحت تأثیر ساختمان یک نیروگاه آبی بزرگ که در شمال آلماتا بر روی دودخانهٔ ایلی در دست احداث بود، قرار گرفت؛ زیرا آب مورد نیاز این نیروگاه، منطقهٔ وسیعی از محلهای باستانی را می‌پوشانید.^{۳۹} در سال ۱۹۵۴ میلادی آکیشف^{۴۰} رئیس هیئت بررسی آثار باستانی منطقهٔ ایلی، علاوه بر آثار ادوار متاخر، ابزارهایی از دورهٔ نوسنگی (متعلق به هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد) به دست آورد.^{۴۱}

در بررسی‌هایی که از سال ۱۹۵۷ میلادی در منطقهٔ جنوب غربی قزاقستان بoviژه در سلسله جبال کاراتا^{۴۲} و اطراف آن به وسیلهٔ مؤسسه IIAE انجام گرفت آثار قابل توجهی به دست آمد (نقشهٔ ۶). در دامنه‌های شرقی و جنوب غربی سلسله جبال کاراتا^۱ محلهای باستانی که آثار به دست آمده از آنها معروف فرهنگ دوره‌های پارینه‌سنگی تحتانی و فوقانی بودند مورد بررسی قرار گرفتند.^{۴۳} در همین منطقه، آثار مهمی از محلهایی به نامهای باری کازگان^{۴۴} و تمیرکازگان^{۴۵} و همچنین از منطقهٔ جمبول و بخصوص نواحی نزدیک دودخانهٔ آریستاندی^{۴۶} که در شمال چیمکن^{۴۷} جریان دارد به دست آمد که مورد شناسایی قرار گرفتند.^{۴۸} این آثار که از ویژگی خاصی برخوردارند و گفته می‌شود در برخی از موارد قدمت آنها تا دوره‌های شیلین و آشولین و موسترین^{۴۹} به عقب برمی‌گردد، مشابه آثاری می‌باشند که در مناطق ارمنستان، کریمه، اوزبکستان و قرقیزستان مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. هرچند هنوز حفریات و بررسی‌های علمی در ارتفاعات کاراتا^۱ همچنان ادامه دارد ولی ناگفته نماند که مطالعات و تحقیقات باستان‌شناسی در این ناحیه مراحل نخستین را طی

38. Chernikov 1959

44. Barykazgan

39. Akishev 1956

45. Tamirkazgan

40. Akishev

46. Arystandy

41. Akishev 1958, 1959b

47. Chimken

42. Karatau

48. Alpysbayev 1962; Okladinkov 1969

43. Alpysbayev 1959, 1961, 1962

۴۹. شیلین (Chellean)، آشولین (Acheulian) و موسترین (Mousterian) بترتیب نام ادوار کوتاه‌تر دورهٔ پارینه‌سنگی ارویاست.^{۴۹}

می کند و شناسایی محله‌ای جدید بسیاری را در این منطقه می‌توان انتظار داشت. در بخش‌های شمال غربی در ناحیه ساکسائول^{۵۰} نزدیک منطقه آرالسک^{۵۱} یک محل باستانی مورد بررسی قرار گرفت که آثار باقیمانده در آن، متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد بود که از آن محل علاوه بر تعداد قابل توجهی ابزار دوره نوسنگی، قطعاتی از وسایل سفالی نیز به دست آمد.^{۵۲} در بررسی‌هایی^{۵۳} که اخیراً در منطقه قراقتان مرکزی صورت گرفته، محله‌ای باستانی که آثار باقیمانده آن معرف دوره‌های پارینه‌سنگی (موسترین قدیم) و نوسنگی بودند مورد شناسایی قرار گرفتند. تمام محله‌ای مزبور در ناحیه سری سو^{۵۴}، صحرای موین قوم^{۵۵}، قزل شهر^{۵۶} و کاراگاندا واقع شده‌اند.^{۵۶}

۳. دوره برنز و دوره‌های پس از آن

بررسی‌های منطقه‌ای

شواهد و اسناد موجود مؤید این نظر است که مطالعه درباره فرهنگ دوره برنز قراقتان، که تقریباً همزمان با هزاره دوم پیش از میلاد و بیویه نیمة دوم آن است، مهمتر از مطالعه درباره فرهنگ‌های ادوار پیشین منطقه است. منطقه‌ای که از نظر وجود معادن سرب و مس بسیار غنی است. مهد دوره انقلاب صنعتی و کشاورزی بوده است.^{۵۷} در این عصر دیگر ساکنان منطقه منحصرآ شکارچیان و صیادان ساده اولیه نبودند و بیش از پیش در میانشان اقوامی زندگی می‌کردند که توانایی ریخته‌گری فلز را دارا بودند و سلاحها و ابزار فلزی می‌ساختند و به کارهای کشاورزی و دامداری می‌پرداختند.

50. Saksaul

51. Aralsk

52. Vinogradov 1959

53. Sary-Su

54. Moinkum

55. Kzyl-Dshar

56. Klapchuk 1964, 1965, 1967

57. Margulan 1960

فرهنگ موسوم به آندرونووا^{۵۸}، به دغم برخی اختلاف نظرها که درباره آن بین باستان‌شناسان وجود دارد و در برگیرنده فرهنگ‌های متفاوت منطقه‌ای و قومی یک دوره طولانی برنز است^{۵۹} نامی است ترکیبی که در آغاز امر منحصرآ به آثار به دست آمده از منطقه مینوسینسک^{۶۰} سبیری اطلاق می‌شود. به دلیل بررسی و شناسایی تعداد بسیار زیادی محلهای باستانی، مشخص شد که از این اصطلاح، برای نامیدن فرهنگ دوره برنز بخش‌های وسیعی از قزاقستان نیز می‌توان استفاده کرد^{۶۱}. پناهگاه‌های^{۶۲} این فرهنگ که در پهنه وسیعی شامل منطقه‌ای واقع در اطراف رودخانه آرا^{۶۳} در غرب؛ بی‌نی‌سئی^{۶۴} در شرق؛ و همچنین در امسک^{۶۵} واقع در ودای مرز قزاقستان تا دریاچه آرا؛ که در ناحیه خوارزم با فرهنگ موسوم به تازاباقیاب^{۶۶} که به وسیله تولستف^{۶۷} مصطلح شده یکی و مرتبط گردیده است؛ می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.^{۶۷} (نقشه ۴).

چنین استنباط می‌شود که احتمالاً فرهنگ دوره برنز آندرونووا به طور مستمر ولی گند در هزاره اول پیش از میلاد به مرحله کوچ‌نشینی وارد شد که با دوره کوچ‌نشینی قدیم آغاز می‌شود.^{۶۸} بعضی از اشیای برنزی به جای مانده از این قبایل، شبیه انواع قدیمی است که به «سبک حیوانی»^{۶۹} سیتها و سبیری‌ها مشهور است.^{۷۰}

(شکل ۱)

58. Andronova

59. Zadneprovsky 1966

60. Minussinsk

61. Margulan-1960

62. Ural

63. Yenissey

64. Omsk

65. Tazabagyab

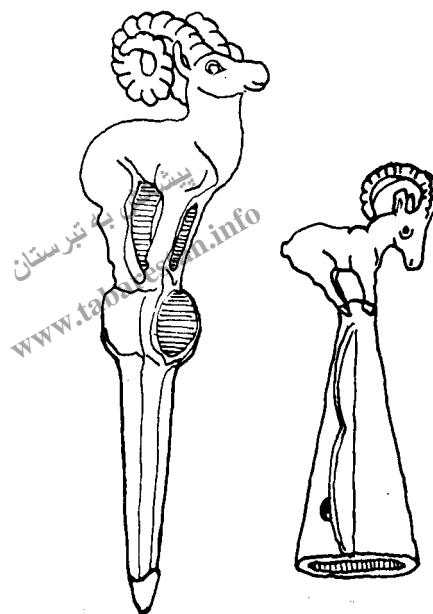
66. Tolstov

۶۷. Margulan 1960-1966. (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره فرهنگ آندرونووا نگاه کنید به: V. Sorokin 1962 و برای اطلاع از سفال آن نگاه کنید به: Komorova 1966 و برای مطالعات انسان‌شناسی نگاه کنید به: Aleksieyev 1967).

68. Bernshtam 1955

۶۹. Animal Style که در آن نقوش بر جسته و پیکرگ حیوانات مختلف به صورتی ساخته شده‌اند که به نظر می‌رسند حکاکی و حجاری روی چوب انجام گرفته است و منحصر است به فرهنگ‌های جنوب اتحاد جماهیر شوروی-م.

70. Griaznov 1956/1969



شکل ۱ - سبک حیوانی اولیه، ابزار برزی به دست آمده از نزدیکی دریاچه بوروفوی
(قراستان شمالی)

کافی است نگاهی به نقشه منطقه بیندازیم و متوجه شویم که آسیای مرکزی، به گونه‌ای که پیش از این توصیف شده، دیگ‌جوشانی است که از فرهنگ‌های مختلف. به طور کلی سیبری جنوبی و دشت قراستان که میان اروپا و چین واقع شده، عرصه وسیع حرکت قبایل گوناگون بوده است.^{۷۱} گذشته قراستان که با هزاران گورد به نمایش گذاشته شده است، از لحاظ مطالعات باستان‌شناسی تصویر یک دوره شومی را ارائه می‌دهد. غارت گورها که از گذشته‌های دور تا قرن ۱۹ میلادی جریان داشته، بویژه در سیبری شدیدتر بوده است، گورها را از اشیای ساخته شده از فلزات



شکل ۲ - دو نمونه از «مجموعه سیبری»

الف) گوزن خالدار طلاibi، ب) گوگها. طراحی شده از یک صفحه دور کوچک زین، تزئین البه

گرانبها، تهی کرده است. این «تب طلا» سبب شده است که مقادیر زیادی از اشیاء فوق العاده قیمتی ذوب شود و تعداد بسیاری نیز به صورت اشیای بی‌هیبت وارد مجموعه‌ها گردد که اصل و منشأ آنها برای همیشه نامشخص باقی خواهد ماند. بنابراین ملاحظه می‌شود که اثر تخریبی و خسارات ناشی از فعالیت چپاولگران عتیقه بمراتب شدیدتر و مؤثرتر از هزاران سال زیر خاک ماندن، جنگ، سیل و زمین لرزه بوده است.

مجموعه باشکوه پطرافول^{۷۲} که هم‌اکنون در موزه ارمیتاژ^{۷۳} نگاهداری می‌شود، اشاره‌ای است بر عظمت و شکوه گذشته گورها که محدود به زمان و مکان

خاصی نیستند. هر چند بیشتر اشیای این مجموعه متعلق به قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد است، ولی با وجود این قدمت بروخی از آنها تا حدود قرن دوم میلادی هم می‌رسد.^{۷۴} (شکل ۲)

هر چند عده‌ای از پژوهشگران برای تعیین هویت قبایل مختلف و اصل و نژاد آنها کوشش‌های پیگیرانه‌ای کرده‌اند، ولی هنوزکدر بین آرای ارائه شده توافق همه جانبه‌ای ملاحظه نمی‌شود. در مواردی نیز اسمی *ترگوناگونی* که به وسیله نویسنده‌گان قدیم ارائه شده ممکن است معروف یک گروه معین و یا گروههای مرتبط با هم باشد.^{۷۵} درباره این قبایل به وسیله پژوهشگران غربی و شرقی مطالب بسیار زیادی نوشته شده است که بیشتر آنها جنبه بحثهای مقدماتی دارند و قطعی و نهایی نیستند. بنابراین درباره اقوامی چون سیتها^{۷۶}، سکاها^{۷۷}، ووسونها^{۷۸}، ماساژتها^{۷۹}، یو-چی‌ها^{۸۰}، هسیونگ-نوها^{۸۱}، هون‌ها^{۸۲} و غیره هنوز شک و تردید باقی مانده است.^{۸۳} بدون وارد شدن در این گونه تناقضات، آنچه مسلم است این است که کشیفات باستان‌شناسی حاصل از پژوهش محققان شوروی به دانش و اسناد ما افزوده است، و بحث در این مقوله را از سطح حدس و گمان به حد حقایق مبتنی بر مدارک عینی ارتقا داده است. بررسی‌های انجام شده دریش، از هزاران گور، آن طوری که در آسیای مرکزی انجام گرفته است، یک جایگزینی مناسب برای فقدان کامل مدارک مستند است. وجود چنین بایگانی غنی سبب شده است تا آنچه که تاکنون پیش از تاریخ تصویر می‌شد آرام آدام به سوی آغاز و حتی دوره تاریخی سوق داده شود.

نظیر چنین چندگونگی به طور روزافزونی در ارتباط با «سبک حیوانی»، و یا به طوری که معمول و مرسوم است و از آنها با عنوان «هنرستیها» نام برده می‌شود،

.۷۴. نگاه کنید به بخش اول کتابنامه Rudenko 1962a (شکل ۲).

75. Zuyev 1960

79. Massaget

76. Scyth

80. Yue-Chi

77. Saka

81. Hsiung-Nu

78. Wu-Sun

82. Hun

Gonkovsky 1964 و بخش اول کتابنامه Chernikov 1960b .۸۳

وجود دارد.^{۸۴} نویسنده‌گان غربی بیشتر در ایرانی‌الاصل بودن این سبک هنری اصرار می‌ورزند در حالی که برخی از پژوهشگران شوروی براساس قضاؤتشان درباره آنچه که از آسیای مرکزی به دست آمده و تاریخی که برابر با قرن هفتم و اوایل قرن ششم پیش از میلاد برای آنها تخمین زده شده، معتقدند که اصل و منشأ «سبک حیوانی» را باید در خود آسیای مرکزی جستجو کرد.^{۸۵} کشفیات آتنی باستان‌شناسی ممکن است سبب فراهم آمدن نتایج دقیقتری شود ولی آنچه اهمیت دارد، این است که در تفسیر و تعبیر دستاوردها، با توجه به گستردگی جغرافیایی و پیشینه‌های تاریخی، باید نهایت دقت اعمال شود. با توجه به تأملات متفاوتی که ریشه در ایدئولوژی‌های مختلف دارد، ممکن است این توهمندی ایجاد شود که آیا در برخورد با این مسئله بیش از اندازه غلو نشده است و آیا اصولاً می‌توان منشأ این هنر قبیله‌ای را به یک منطقهٔ خاص جغرافیایی محدود کرد؟ با بررسی این هنر، از جنبه‌های مختلف تاریخی در یک دورهٔ طولانی زمانی، از تضادهای موجود بین منشأ «ایرانی» و «آسیای مرکزی» آن کاسته خواهد شد. قبایل کوهنشینی که در منطقه‌ای وسیع واقع در محدودهٔ بین چین و اروپا و خاورنزدیک مدام در تردد بوده‌اند، عوامل فرهنگی متعددی را جذب کرده بودند که خود آنها را در میان ساکنان همگون خود در یک چنین منطقهٔ گسترشده‌ای پراکنده ساخته بودند.

الف) قزاقستان مرکزی

هدف اصلی هیئت بررسی موسسه IIAE قزاقستان مرکزی با شرکت مارگولان^{۸۶}، قدیربايف^{۸۷} و اورازبايف^{۸۸}، تحقیق دربارهٔ فرهنگ دورهٔ برنز آندرونووا، با توجه به ادوار قبل و بعد از آن بود.^{۸۹} این هیئت نخستین فصل حفاری را در سال ۱۹۴۶ میلادی آغاز کرده و این برنامه را همه ساله ادامه داده است^{۹۰} (نقشه ۵ دورهٔ

۸۴. AN SSSR 1955 و بخش اول کتابنامه Kadyrbayev 1966.

85. Margulan 1966

86. Margulan

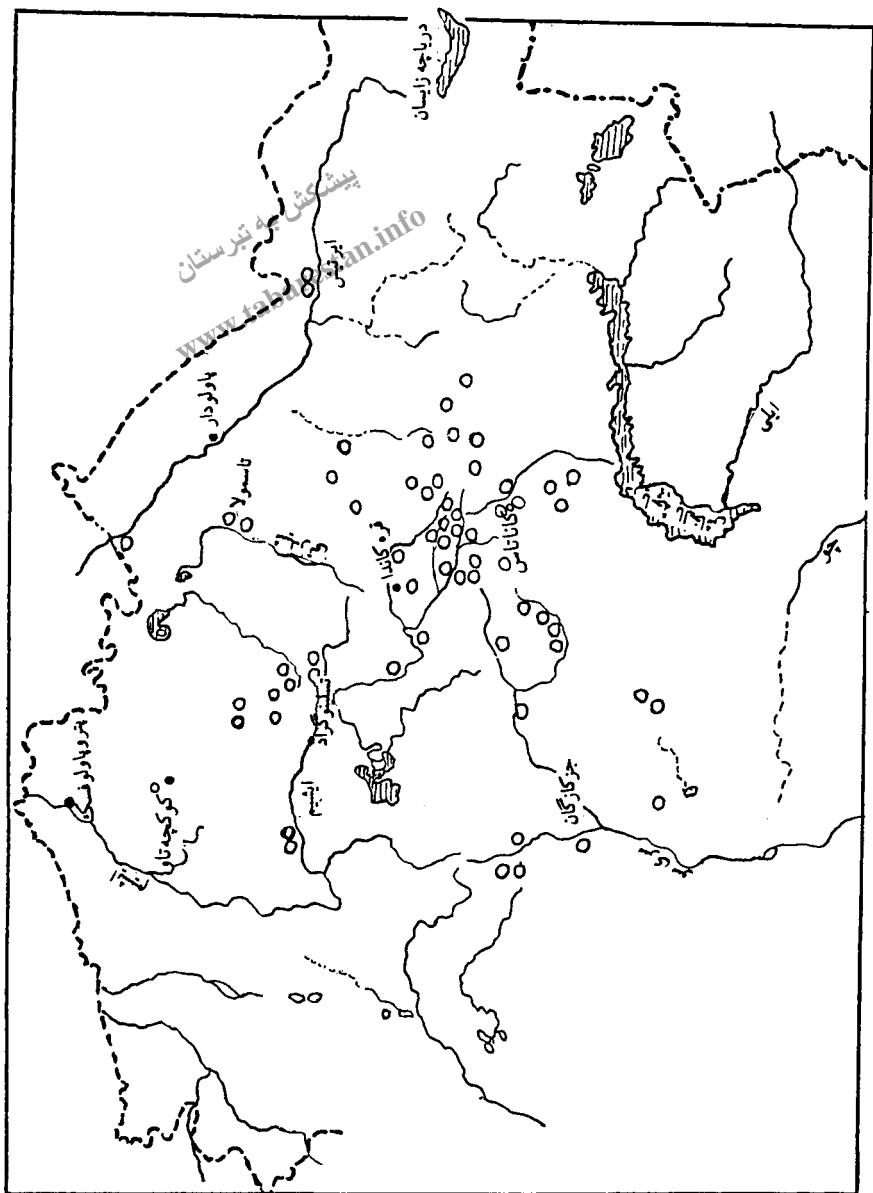
87. Kadyrbayev

88. Orazbayev

۸۹. تحقیق دربارهٔ فرهنگ دورهٔ برنز آندرونووا، با توجه به ادوار قبل و بعد از آن بود.

90. Aki shev 1967; Margulan, 1966

نقشه ۵ - قرقیزستان مرکزی - عصر مفرغ



برنز قراستان مرکزی را نشان می‌دهد). محلهای مسکونی دوره آندرونووا معمولاً تشکیل شده است از ده تا چهل و گاهی اوقات بیشتر – سرپناه ساده که به طور معمول به شکل کلبه‌های ابتدایی ساخته شده‌اند و قسمتی از بنا ذیر سطح زمین قرار گرفته است. گورستانها؛ با مجموعه‌ای از گور که با قطعات بزرگ سنگ خارا مخصوص شده و معمولاً گاهی چندین صد از آنها با مقیاس بسیار بزرگی ساخته شده‌اند؛ از ویژگی‌های فرهنگی دوره آندرونووا در قراستان مرکزی است.^{۹۱}

جدیدترین حفريات باستان‌شناسی در گورهای متعلق به دوره کوجنشینان قدیم انجام شده است که بیشتر در منطقه‌ای در جنوب و جنوب شرقی کاراگاندا واقع شده است.^{۹۲} از همان ابتدا از این گورها، که متعلق به نیمة دوم هزاره اول پیش از میلاد هستند، علاوه بر اشیای ساخته شده از طلا، اشیای آهنی نیز به دست آمد. این گورها کاملاً غارت شده بودند و تعداد اشیای طلایی بسیار محدود بود. از داخل گوری واقع در نزدیکی دهکده کاناtas^{۹۳} پیشانی‌بندی مزین به احجار کریمه – انواع مختلف گارنت^{۹۴} و کهربا – همراه با یک کمربند ساخته شده از پولکهای کوچک نقره‌ای به دست آمد که از دستبرد دزدان به دور مانده بود. گفته می‌شود این دو شئ متعلق به قرون چهارم و پنجم میلادی بوده‌اند.^{۹۵}

طی چند سال گذشته، قدریابی‌ف موفق به کشف چندین گور در گورستانی موسوم به تاسمولا^{۹۶} (واقع در نزدیکی رودخانه شیدرتی^{۹۷} در کنار راه آهن پاولودار

۹۱. در این باره نگاه کنید به گورستان بقازی (Begazy) واقع در جنوب کاراگاندا (Margulan 1960) و نگاه کنید به Shatyr ذیل صفحه ۲۳).

92. Kadyrboev 1959

93. Kanattas

۹۴. گارنت Garnet سنگی است سیلیسی به رنگهای مختلف که از رنگ قرمز روشن آن به عنوان سنگی تزیینی استفاده می‌شده است – م.

95. Kadyrbayev 1959

96. Tasmola

97. Shiderty

به تسليينوگراد شد. اين يافته‌ها که متعلق به زمانی در فاصلهٔ بین قرن هفتم تا سوم پیش از ميلاد هستند از جهات مختلف بسیار قابل توجه‌اند. يعني نه فقط به خاطر اينکه در میان اين آثار تعداد نسبتاً زيادي اشيای تزيينی برنزی، طلایي، استخوانی و آهنی وجود دارد، بلکه بيشتر به سبب اينکه آثار به دست آمده ارائه کنندهٔ مدارکی دال بر حضور هنر موسوم به سبک حيواني سيتها در قراقتان مرکзи در حدود قرن هفتم پیش از ميلاد هستند.

ب) قراقتان شرقی

علاوه‌بر برنامهٔ برسی‌های «نجات بخشی» آثار باستانی که به آثار دوره‌های سنگ و برنز اختصاص داده شده بود^{۹۸}، هیئت علمی دیگری که ریاست آن را چرزنيکف به عهده داشت، از نظر جنبه‌های مطالعات تاریخ هنر، از برسی‌های انجام شده بویژه در ناحیهٔ درهٔ چیلیک تین^{۹۹} واقع در جنوب دریاچه زوی سن^{۱۰۰} نتایج ارزنده‌ای به دست آورد.^{۱۰۱} تعداد اشيای طلایي که از گود شماره^۵ مشهور به «گور طلایي» به دست آمد، متجاوز از چندین صد عدد بود. در میان آنها يك پلاک کوچک با تزيينی از نوع «سبک حيواني» سیتی و سیبری قدیم وجود داشت. (شكل^۳)

غلافی که با سرپیکان ترصیع و با گوزنهای ساخته شده از طلا تزيین شده بود متعلق به قرن هفتم یا اوایل قرن ششم پیش از ميلاد بود(شكل^۴). يك چاقوی آهنی، که طلایه‌دار عصر آهن نیز هست، نمایانگر تحول عصر برنز به عصر آهن است و چنین به نظر می‌رسد که اين تحول فرهنگی در فاصلهٔ بین قرن پنجم و چهارم پیش از ميلاد روی داده است.^{۱۰۲}

تحقیقات جدیدی که در ناحیه‌ای واقع در آخرین حد شمال شرقی قراقتان (توسط هیئت آگتاي جنوبی به ریاست س.س. سوروکین^{۱۰۳} انجام شد؛ علاوه‌بر

98. Chernikov 1956-59; Maksimova 1959

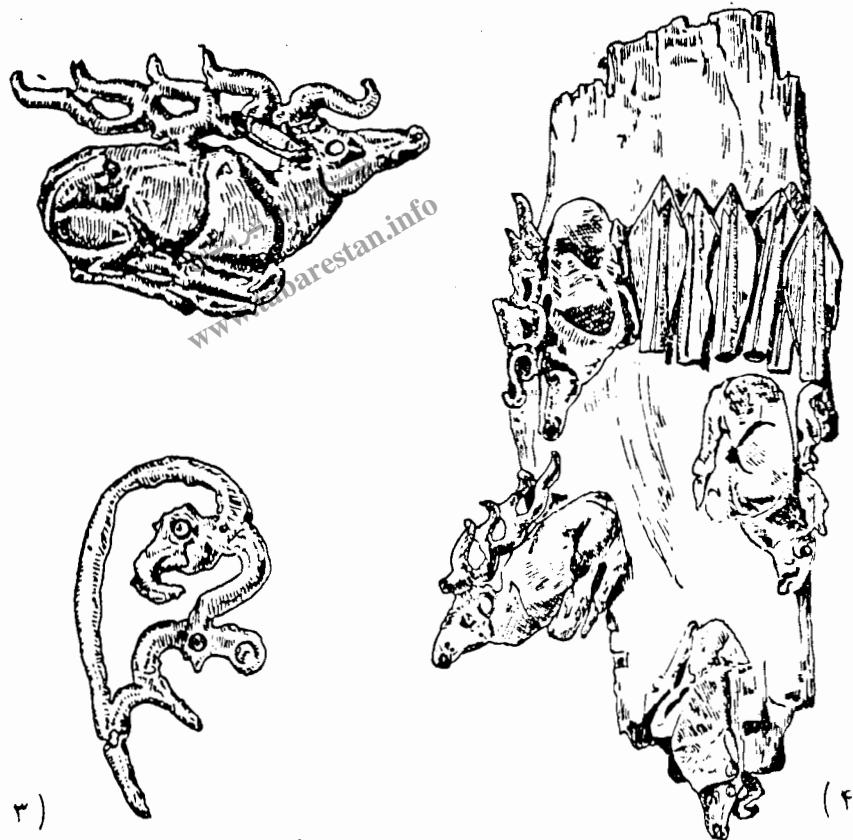
101. Chernikov 1960a

99. Chiliktin

102. Chernikov 1964, 1965

100. Zuysan

103. S.S. Sorokin



شکل ۳- اشیاء زرین چیلیکتین کورگان

شکل ۴- چیلیکتین، نیام چوبی با سرتیرهای مفرغی، تزئین شده با چهار عدد گوزن زرین

بردسى منطقه رودخانه بوقتارما^{۱۰۴} ۱۰۴ مناطق مجاور آن واقع در درای مرزهای قزاقستان را نیز شامل گردید. در برخی از گودهای برداشته شده، که همگی متعلق به دوره کوچنشینی قدیم هستند، اشیای برنزی، جواهرات و سفالهایی وجود داشت که قدمت آنها به اواسط هزاره اول پیش از میلاد می‌رسید.^{۱۰۵} درباره گنده‌کاری روی سنگها و نشانه‌های مرزی بزرگ انسان ریخت در بخش چهارم توضیحات لازم داده خواهد شد.

ج) قراستان شمالی

در طی سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ میلادی هیئتی به سپرسنی آکیش ناحیه‌ای را که شامل مناطق بودوفوی^{۱۰۶}، کوکچتان^{۱۰۷}، پتروپاولوفسک^{۱۰۸} و آک‌مولینسک^{۱۰۹} (همان تسلینوگراد) بود مورد بررسی قرار داد. گودهایی که در این مناطق مورد پژوهش قرار گرفتند بیشتر از نوع آندرونووا بودند که در داخل آنها مقادیر زیادی سفال، ابزار کوچک بونزی و چند عدد اشیاء بونزی طلاکوب قرار داشت.^{۱۱۰} کلیه اشیائی که از داخل گوری واقع در ناحیه پاولودار در سال ۱۹۵۵ به وسیله خانم آگی‌یوا^{۱۱۱} به دست آمد نیز متعلق به عصر بونز بودند هرچند که برخی از آنها به ادوار قدیم و جدید کوچ نشینی تعلق داشتند.^{۱۱۲} در شمال پاولودار، از داخل یک گور متعلق به دوره کوچ نشینی؛ خانم آگی‌یوا موفق به کشف اثر بسیار جالب توجهی شد، و آن عبارت بود از یک ماهی فلزی که تمامی بدن آن با تزیینات قواردادی پوشانیده شده بود.^{۱۱۳}

در سال ۱۹۵۵ میلادی در شمال غرب قراستان در ناحیه آک‌تیوبینسک^{۱۱۴} به وسیله موسسه IIMK، یک رشته بررسی‌های نجات‌بخشی آثار باستانی انجام گردیده است.^{۱۱۵} هدف از انجام این بررسی‌ها نه فقط نجات‌بخشیدن آثار باستانی از به زیر آب رفتن آنها در دریاچه پشت سد، بلکه به خاطر فعالیتهای گستردۀ کشاورزی صنعتی بود که قرار بود زمینهای با یار این ناحیه تحت برنامه‌ای با عنوان «زمینهای بکر»^{۱۱۶} به زمینهای قابل کشت تبدیل شوند. یادمانهایی که مورد بررسی قرار

104. Bukhtarma

109. Akmolinsk

105. S.S. Sorokin 1963-67

110. Akishev 1959a

106. Borovoye

111. Ageyeva

107. Kokchetan

112. Ageyeva/ Maksimova 1959

108. Petropavlovsk

۱۱۳. تاکنون چندین نمونه شی ماهی ریخت از نواحی مختلف آسیای مرکزی و سیبری متعلق به دوره نوسنگی و بعد از آن به دست آمده‌اند که معمولاً دارای ارزش مذهبی‌اند. در ارتباط با ماهی باید تذکر داده شود که بقایای این تابو تاکنون نیز باقی مانده است.

114. Aktyubinsk

115. V.S. Sorokin 1958

116. Tselinnyie Zemli

گرفتند — عموماً گورهایی که شامل تاستی بوتاك بودند^{۱۱۷} — در فاصله زمانی بین دوره آندرونووا از نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد و دوره موسوم به ساراماتیان^{۱۱۸} در قرن دوم تا چهارم میلادی جای داشتند.^{۱۱۹}

د) قراقتان غربی

دو هیئت علمی بررسی آثار باستانی در سالهای ۵۲-۱۹۴۸ میلادی — یکی سازمان داده شده توسط دانشگاه ساروتوف^{۱۲۰} به ریاست امی نیتزیم^{۱۲۱} و دیگری به مدیریت خانم سیمی گووا^{۱۲۲} — به بررسی آثار باستانی ناحیه کاڑنکای جدید^{۱۲۳} یا ژانگالی^{۱۲۴} واقع در غربی ترین بخش قراقتان و همچنین نواحی شمالی دریای خزر پرداختند^{۱۲۵} در این نواحی عموماً، استپی شنی و پردریاچه، که از نظر ظاهری نسبت به گذشته تغییرات چندانی نکرده است، گورهایی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفتند که تصویری از زندگی اقوامی که در این ناحیه در طی بیش از چهارهزار سال به سر می بردند؛ ارائه می کنند. آثار به دست آمده عبارت اند از: دست افزارهای تراشیده شده از سنگ چخماق در دوره نوسنگی، اشیای برنزی، سلاحهای آهنی و نظایر آن و همچنین مقادیر زیادی سفال.

هئیت دیگری از IIMK^{۱۲۶} در ۱۹۵۸ میلادی به بررسی آثار باستانی ناحیه ای واقع در طول مسیر رودخانه امبا، که می توان آن را مرز بین اروپا و آسیا نیز تلقی کرد، پرداخت. با وجودی که از دوره نوسنگی، این نواحی که منطقه ای است استپی شنی و در قسمتهای پایینتر رودخانه تعداد زیادی دریاچه به طور پراکنده وجود دارد، مسکونی بوده است؛ ولی از اقوام اولیه ساکن این ناحیه هیچ سند و مدرکی به دست

117 Tasty Butak. برواساس آزمایشها کریں ۱۴ که انجام شده است قدمت تاستی بوتاك دقیقی برابر با ۱۲۲۹±۸۰ سال پیش از میلاد است.

118. Saramatian

123. Novaya Kazdnka

119. V. Sorokin 1962

124. Dzhangoly

120. Sarotov

125. Sinitzym 1956

121. Sinitzym

126. Kuzmina 1961

122. Semigova

نیامده است. تا همین اواخر این ناحیه از نظر اقتصادی بسیار فقیر مانده بود ولی در سالهای اخیر توسعه یافته است. اکنون، در این منطقه به خاطر منابع غنی نفت فعالیتهای زیادی جریان دارد.^{۱۲۷}

۵) جنوب و جنوب شرقی قراقتان (به استثنای خوارزم شرقی)^{۱۲۸}

اعتبار علمی آقای برنشتام به پژوهش‌های هیئت سمیرچی که به سویستی او در سال ۱۹۳۶ میلادی و بعد از آن نواحی تاراز باستانی (همال‌جمبول) و نواحی واقع در اطراف رودخانه‌های تالاس^{۱۲۹} و ایلی و چورا مورد بررسی باستان‌شناسی قرار داده، پیوند خودده است.^{۱۳۰} در سال ۱۹۴۱ میلادی که قرار بود براساس یک برنامه کانال‌سازی، قسمتهایی از کanal از میان آثار ارزشمند باستانی عبور کند، برنشتام تمام همّ خود را صرف نجات بخشیدن آثار باستانی واقع در درهٔ چو کرد. بعدها مشخص شد که این ناحیه را، نه فقط به سبب وجود آثار عصر برونز بلکه به دلیل وجود آثار متعلق به ادوار متاخر تا دورهٔ هجوم مغول، می‌توان «بهشت باستان‌شناسان» نامید.^{۱۳۱} برنشتام بعدها ۱۹۴۷–۱۹۵۱ به بررسی آثار باستانی ناحیه‌ای بین سیردريا و سلسه‌جبال کاراتا^{۱۳۲} پرداخت. این همان ناحیه‌ای است که غربی‌ها اطلاعات خود را از آن منطقه از طریق نوشه‌های یک کاهن بودایی چینی‌الاصل به نام هیوان‌تسونگ^{۱۳۳} که در قرن هفتم میلادی می‌زیسته است کسب کرده‌اند. این کاهن در مسیر خود از چین به هندوستان تقریباً همان راهی را پیموده است، که امروزه مرز بین قراقتان و قرقیزستان از آن می‌گذرد.^{۱۳۴} در این ناحیه،

۱۲۷. کتاب حاضر، ص ۲۲.

۱۲۸. دریارهٔ مطهای باستانی بسیار فراوانی که در بخش‌های جنوبی سیردريا واقع شده‌اند و همچنین دربارهٔ خوازند، در فصل پنجم بتفصیل بحث شده است.

129. Talass

۱۳۰. همچنین نگاه کنید به فصل دوم، قرقیزستان و نقشهٔ ۶.

131. Bernshtam 1950

132. Hiuantsong

133. Ageyeva, Patzovich 1958

برنشتمام موفق شد اشیای فوق العاده زیبادی را جمع آوری کند که مؤید تداوم ذمانی فرهنگ‌های مختلف منطقه است.

برنشتمام در سال ۱۹۵۶ میلادی دارفانی را وداع کرد.^{۱۳۴} در همان سال مسئولیت بررسی‌های باستان‌شناسی در دو منطقه دیگر ناحیه سمیرچی، یعنی بررسی‌های منطقه آلماتا و منطقه تالدی کورقان^{۱۳۵}، به وسیله مؤسسه تاریخ فراز، به عهده خانم آگی یوا واگذار شد. قسمت اعظم یافته‌های بالارزش‌ترین بررسی‌ها متعلق به قبیله وو-سون بود^{۱۳۶} (قرن سوم پیش از میلاد تا قره‌های سوم و چهارم میلادی).

در سال ۱۹۴۹ میلادی رمپل^{۱۳۷} به نیابت موزه جمبول به بررسی آثار باستانی سواحل رودخانه تالاس واقع در شمال جمبول پرداخت و در این بررسی‌ها توجه خود را بیشتر به محلهای استقراری معرفی دوره باستانی تیک تورماس^{۱۳۸} معطوف کرد.^{۱۳۹} گفته می‌شود که این ناحیه محل تلاقی قبایل باستانی مختلفی مانند: آسیانی‌ها^{۱۴۰} (آسی‌ها)^{۱۴۱}، آپاسیاک‌ها^{۱۴۲}، تُخاری‌ها^{۱۴۳} و غیره بوده است که سرانجام در قرن دوم میلادی به یونانی‌های باختنی^{۱۴۴} تاختند و سبب انقراض آنها شدند. امروزه این ناحیه از قسمتهای استپی، صحراوی و باتلاقی تشکیل شده است و دادای لایه‌هایی از سنگ‌های معدنی وانادیوم^{۱۴۵} و فسفر است. در کشتزارهای متراکم مزارع اشتراکی (کالخوزها)^{۱۴۶} و زمینهای زیرکشت، یادمانهای باستانی بسیاری یافت می‌شود.

در سال بعد (یعنی ۱۹۵۰ میلادی) از بقایای یک گورستان باستانی واقع در

۱۳۴. یک سوگنامه و همچنین فهرست نوشته‌های او را می‌توان در کتابنامه قرقیزستان ملاحظه کرد.

(Zadneprovskiy 1960b)

۱۳۵. Taldy-Kurgan

۱۴۰. Asiani

۱۳۶. Wu-Sun

۱۴۱. Asii

۱۳۷. Rempel

۱۴۲. Apasiak

۱۳۸. Tik-Turmas

۱۴۳. Tocharian

۱۳۹. Rempel ۱۹۵۶

۱۴۴. Graeco-Bactria

۱۴۵. وانادیوم (Vanadium) فلزی است که به مقدار کم در سنگ آهن و سرب پیدا می‌شود و شمارهً اتمی آن ۵۰/۹۵ و علامت شیمیایی آن V است—م.

۱۴۶. Kolkhozes.

تاراز (همان جمبول) خاکبرداری شد که در میان آثار به دست آمده تعداد زیادی استخوان‌دان سفالی متعلق به زردهشتهای وجود داشت. در این استخوان‌دانها پیکرک گلی کوچکی از انسان قرار داده شده بود.^{۱۴۷} آنچه در ارتباط با این یافته‌ها، که ریشه‌های نسطوری^{۱۴۸} دارند، اهمیت دارد تنها به این سبب نیست که اسنادی را درباره نوعی مراسم تدفین ارائه می‌کنند، بلکه از این جهت نیز دارای اهمیت ویژه‌ای هستند که شواهدی را دال بر همزیستی آئینهای مختلف مذهبی به دست می‌دهند. در سال ۱۹۵۷ میلادی شیئی ظریف و کوچک ولی در عین حال جالب توجه از نزدیکی جمبول به دست آمد. این اثر باستانی عبارت بود از یک مدال گلی کوچک به شکل سر یک زن که با یک هلال تزیینی مزین شده بود. کاشف این اثر، پس از اینکه آن را با سایر آثار هنری آسیا مقایسه کرد؛ چنین اظهار داشت که شاید این شئ نمایانگر الهه مانویان قرن ششم میلادی بوده است.^{۱۴۹}

در سال ۱۹۵۴ میلادی یک سلسله بررسی‌های نجات بخشی آثار باستانی، در ناحیه‌ای واقع در اطراف رودنخانه ایلی که قرار بود به علت ساختمان پایگاه نیروگاه آبی کاپ چاگای^{۱۵۰} زیر آب برود، و از لحاظ آثار باستانی بسیار وسیع و غنی بود، انجام گرفت.^{۱۵۱} در مدت این بودرسی (که به آن در صفحه ۳۲ اشاره شده است) اکیشف نه تنها موفق به یافتن آثار و بقایای دوره نوسنگی (هزاره‌های چهارم و سوم) شد، بلکه تعداد زیادی از گورهای دوره برنز (هزاره‌های دوم و اول) و همچنین آثاری که متعلق به فرهنگ دوره کوچنشینان قدیم بودند (هزاره اول پیش از میلاد) — مخصوصاً گورهای متعلق به قوم وو—سون (متعلق به قرن دوم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی) — و سرانجام یادمانهای جدید از دوره ترکها را، نیز مورد شناساسی قرار داد. این یافته‌ها از نظر گاهنگاری فرهنگی نشانده‌هندۀ این واقعیت اند که از دوره نوسنگی تا قرن هشتم میلادی یک روند فرهنگی در منطقه تداوم داشته است. هرچند که اشیای داخل بیشتر گورها غارت شده بودند ولی در برخی از آنها آثار تزیینی برنزی

147. Rempel 1957

148. Nestorian

149. Senigova 1960

150. Kapchagay

151. Akishev 1956-1959b

و جواهرات به دست آمد که نمایانگر آشنازی سازندگان آنها با مراحل اولیهٔ تکوین «سبک حیوانی» است. در طی سالهای اخیر اشیای زیادی به دست آمده‌اند که اکثر آنها را می‌توان به سکاها و بویژه وو—سونها و ترکها نسبت داد.^{۱۵۲}

هنگامی که آکیشف در سال ۱۹۵۷ میلادی مشغول حفاری در محلی واقع در ساحل راست رودخانهٔ ایلی بود، موفق به کشف دو گورستان وسیع متعلق به سکاها شد که قدمت آنها احتمالاً به قرون پنجم یا چهارم پیش از میلاد بازمی‌گشت. یکی از این دو، یعنی گورستان بس—شاتیر^{۱۵۳}، شامل بیست گور سنگ چین و ندوچهار گود از نوع میل سنگ چین^{۱۵۴} بود که اندازهٔ برخی از گورها بسیار بزرگ بود.^{۱۵۵} بیشتر این گورها غارت شده بودند.^{۱۵۶} حفاری در این محل در مقیاس وسیعتری ادامه داده شد که در نتیجهٔ از میان چندین هزار گور چندین صد عدد از آنها باز شد. چنین به نظر می‌رسد که گورستان بس—شاتیر گورستانی بوده که نزد امپراتوران سکایی از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده است.^{۱۵۷} در میان مجموعهٔ اشیاء به دست آمده از این گورها، تعداد زیادی سرپیکانهای برنزی قرار داشت (این سرپیکانها متعلق به قرنهای هفتم و ششم پیش از میلاد بودند).^{۱۵۸} مطالعه‌ای که بر روی جمجمه‌های به دست آمده انجام شده، نشان داده است که صاحبان این گورها از نژاد اروپایی بوده و دارای نشانه‌هایی از ویژگی‌های جسمانی مغولی نیز بوده‌اند که احتمالاً متأثر از هجوم هونها بوده است.^{۱۵۹} اشیای به دست آمده از محلهای باستانی واقع در سلسه جبال کاراتا^{۱۶۰} که متعلق به عصر سنگ اند^{۱۶۱} بر پیکرگردی محلهای باستانی بیشتر در دامنهٔ شمالی این رشته کوه اشاراتی داشتند.^{۱۶۲} این بررسی‌ها در محل تاواو—تادی^{۱۶۳} متعلق به

152. Akishev 1956, 1959b, 1967

154. Menhir

153. Bes-Shatyr

155. Akishev 1959b

۱۵۶. همچنین نگاه کنید به بخش قزاقستان مرکزی در کتاب حاضر، صفحهٔ ۲۰.

۱۵۷. Jettnar 1967 و بخش اول کتابنامه Akishev 1962.

158. Akishev, Kushayev 1963

۱۶۰. کتاب حاضر، ص ۲۳.

159. Ginzburg 1959

162. Tau-Tary

161. Senigova, Maksimova, Agyeyev

عصر برنز^{۱۶۳} و همچنین در محلی که اخیراً شناسایی شد و موسوم است به آک توبه^{۱۶۴} (به طور تقریبی متعلق به قرن سوم پیش از میلاد تا قرن سوم میلادی) انجام گردیده که منجر به کشف بقاوی‌ای آتشدانهای مذهبی و تعدادی کنده کاری روی سنگ شده است.^{۱۶۵}

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۴. کنده کاری روی سنگ

براساس نظریات دقیقی که اظهار شده و یا مأخذی که ارائه گردیده، نویسنده از وجود متجاوز از صد کنده کاری روی سنگ در اتحاد جماهیر شوروی اطلاع به دست آورده است.^{۱۶۶} در قزاقستان نمونه‌هایی از کنده کاری روی سنگ را در محلهایی واقع در مناطق جنوبی و شرقی به دست آورده‌اند.

گفته شده است که کنده کاری‌هایی که حیوانات را نشان می‌دهند و در فاصله سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۹ میلادی در آک توبه (واقع در جنوب قزاقستان) ثبت شده‌اند قسمتی متعلق به قرنهاش ششم و پنجم پیش از میلاد و قسمتی دیگر متعلق به قرنهاش اول تا سوم میلادی و حتی دوره‌های متاخرند.^{۱۶۷} چندسال پیش نظریه چنین کنده کاری‌هایی به وسیله ماریکوفسکی^{۱۶۸} از داخل گورهای منطقه چولاک^{۱۶۹} شناسایی شدند. کنده کاری‌هایی که در بلندی‌های کول ژاباسی^{۱۷۰} که سلسله جبال کوچکی به موازات سلسله جبال چو-ایلی^{۱۷۱} است شناسایی شده‌اند بیشتر نشانده‌نده حیواناتی شامل بزهای عجیب دارای دوسر، همراه سگ و حتی در یک مورد فیل اند.^{۱۷۲} (شکل ۵). کنده کاری‌هایی که در سال ۱۹۵۷ میلادی در معبر

163. Komorova 1962

164. Aktobe

165. Senigova 1962

167. Senigova 1962

168. Marikovskiy

169. Chulak

۱۶۶. نگاه کنید به فصل دوم. قرقیزستان.

170. Kuldzhabasy

171. Chu-Ili

172. Marikoveskiy 1961



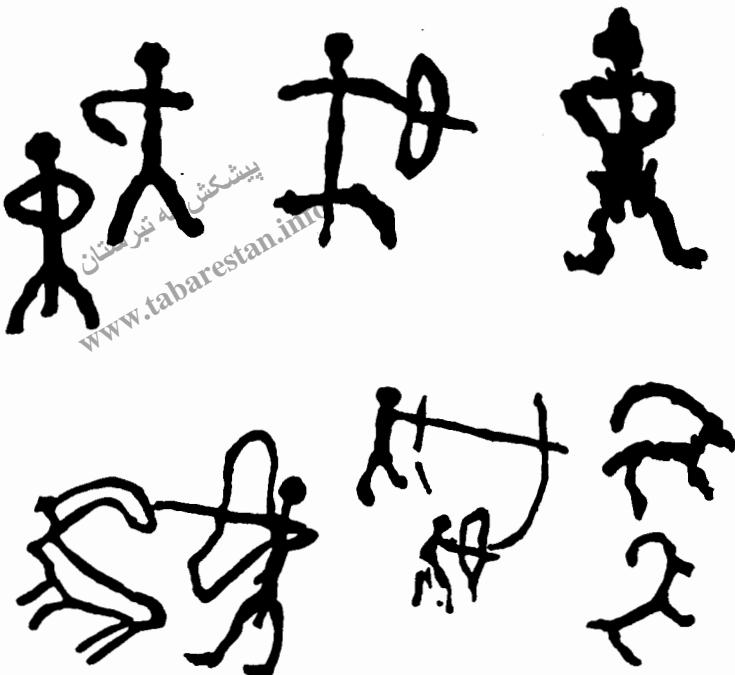
شکل ۵ - حجاری روی سنگ به دست آمده از کول جاباسی

کوهستانی تنگالی^{۱۷۳} واقع در بخش جنوب غربی سلسله جبال چو-ایلی شناسایی شده‌اند، شامل حدود یکهزار کاری‌اند که گفته شده است، متعلق به دورهٔ سکایی قرون هفتم تا پنجم پیش از میلادند ولی در میان آنها نمونه‌هایی نیز وجود دارند که نمایانگر کنده‌کاری‌های دورهٔ ترکها یعنی قرنهای ششم تا هشتم میلادی‌اند.^{۱۷۴}

کنده‌کاری‌های روی سنگ که در سال ۱۹۵۹ میلادی در شمال دریاچه

173. Tangaly

174 . Maksimova 1958 همچنین نگاه کنید به فصل دوم، قرقیزستان، بخش ۴ ب.



شکل ۶- حجاری روی سنگ به دست آمده از تسیک تاس و قره اونگور

بالخاش در سلسله جبال تسیک تاس^{۱۷۵} و کاراونگور^{۱۷۶} (واقع در جنوب قزاقستان) مورد شناسایی قرار گرفته اند، گاو های وحشی شاخ بلند ند که شاخ آنها مانند بال شده است، که در دوره نوسنگی و یا حتی قدیمتر در این منطقه می زیستند.^{۱۷۷} (شکل ۶) در دره چیرچیک^{۱۷۸} (واقع در جنوب قزاقستان)، بویژه در ناحیه بُستاندی^{۱۷۹}، تعداد قابل ملاحظه ای محله ای باستانی واقع شده اند که در آن محلها نقشه ای کنده کاری شده ای که حیوانات مختلفی را نشان می دهند، شناسایی

175. Teskitas

176. Karaungur

177. Medogev 1961

178. Chirchik

179. Bostandy

شده‌اند. چنین تخمین زده شده است که این نقشها متعلق به دوره سکاها، یعنی هزاره اول پیش از میلاد هستند.^{۱۸۰} باور عمومی چنین است که قدمت تعداد نسبتاً زیادی از این کنده‌کاری‌هایی که حیوانات را نشان می‌دهند و در ارتفاعات منطقه واقع شده‌اند، به سالهای بین قرن ششم تا اول پیش از میلاد بازمی‌گردد؛ هرچند که برخی از آنها متعلق به زمانهای جدیدتری هستند.^{۱۸۱} دد طی سالهای اخیر تعداد زیادی کنده‌کاری روی سنگ و همچنین نشانه‌های مرزی انسان ریخت^{۱۸۲} در قسمتهایی واقع در آخرين بخش شرقی قزاقستان (در منطقه کاتون کاراگای)^{۱۸۳} به دست آمده‌اند.

کنده‌کاری‌هایی که به یکایک آنها در بالا اشاره شد، نشان می‌دهند که هرچند کنده‌کاری‌های روی سنگ «قزاقستان» نمی‌توانند با شاهکارهایی که از منطقه قرقیز سایمال‌تاش^{۱۸۴} شناسایی شده‌اند، برابری کنند، ولی به هر حال از نظر اطلاعاتی، علاوه‌بر آنها بی‌که از جمهوری‌های مجاور شناخته شده‌اند، بسیار با ارزش‌اند.^{۱۸۵}

۵. حاصل سخن

بسیاری از پژوهش‌های باستان‌شناسی که در قزاقستان صورت گرفته‌اند— و برخی از آنها صرفاً جنبه نجات‌بخشیدن آثار باستانی را داشته‌اند— از این جهت که تقریباً ایثارگرانه بوده‌اند در خود توجه‌اند. ذیرا امکانات بالقوه باستان‌شناسی و هنری در برخی مناطق بسیار پایین‌تر از حد قابل توجیه برای صرف منابع اقتصادی زیاد است. بقایای باستانی قزاقستان را بنای‌های باشکوه و یا عبادتگاه‌های هنری

180. Alpysbayev 1956

183. Katon-Karagay

181. Chernikov 1947

184. Kirghiz Saimal-Tash

182. S.S. Sorokin 1963-65

۱۸۵. بوای اطلاع از «بالبالس» (balbals) که در سمیرچی و قسمتی در قلمرو قزاق به دست آمده‌اند نگاه کنید به فصل دوم، قرقیزستان، بخش ۴ ب.

تشکیل نمی‌دهند، بلکه قسمت اعظم آنها گورهایی هستند که اشیای داخل آنها کاملاً غارت شده‌اند. به این ترتیب اطلاعات بسیار با ارزش از فرهنگ‌های باستانی به شکل جبران‌ناپذیری نابود شده‌اند. علایق پژوهشگران نیز عموماً بر حول محور مسائل تاریخی دور می‌زنند. پژوهشگران در پی روش کردن سوابق تداوم تاریخ مردمان قدیم (بیشتر دورهٔ برنز) می‌باشند. گذشته انسانهایی که در غارها یا کلبه‌ها و یا انواع سرپناههای ساده به سر می‌بردند و در درجهٔ بعد کوچ نشیهایی که گورهایشان برای غارتگران آثار باستانی چندان فریبینده نبود. برخی از این اقوام دن مقابله اسکندر بزرگ مقاومت کردند و دو قرن بعد خود به باخته (باکتویا) هجوم بردن.

هنوز دربارهٔ اصل و منشأ فرهنگ دورهٔ برنز آندرونووا که در سراسر مناطق استپی قزاقستان در نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم گسترشده شده بود اتفاق آرا وجود نداد.^{۱۸۶} به همین صورت هنوز دربارهٔ تعیین هویت قبایلی که به طور طبیعی با اواخر هاراپا^{۱۸۷} و مُنجدوارو^{۱۸۸} متعدد و یکی بودند نیز اتفاق نظر موجود نیست. دربارهٔ این مرآکز عمده شهری از تمدن‌های درهٔ سند (که اکنون در غرب پاکستان واقع شده‌اند) معمولاً گفته شده است که در نیمهٔ هزارهٔ دوم (پیش از میلاد) در نتیجهٔ یورش هند و اروپاییان نخستین یا قوم آریایی به طور کامل از پای در آمده‌اند.

نظریه‌ای که معتقد است قبایل عصر برنز ساکن استپهای آسیای مرکزی، منشأ هند و اروپایی داشته‌اند؛ توجه دانشمندان شوروی از جمله برونشتام و دیگران را جلب کرده است.^{۱۸۹}

آن مقدار از فاصلهٔ زمانی که تاریخ پیشنهادی این یورش را از یافته‌های قابل استناد باستان‌شناسی جدا می‌کند — این فاصلهٔ زمانی به چندین قرن بعد می‌رسد — هنوز به عنوان یک عامل مزاحم باقی مانده‌اند.^{۱۹۰} چنانچه مقدور بود زمان پایان دورهٔ هاراپا را به تاریخی جدیدتر تغییر داد — که چنین امری امکان ندارد — این فاصلهٔ زمانی بحث‌انگیز نیز از بین می‌رفت. در غرب برای حل این مشکل،

186. Itina 1960

188. Mohenjo-Daro

187. Harappa

189. B. 1957; Itina 1960; Tolstov & Itina 1960

190. کتابنامه Kirg Zadneprovskiy 1962؛ بخش اول کتابنامه Shchetenko 1966

ون لوهیزن^{۱۹۱} نظری ارائه داده است. او معتقد است که هاراپا توسط هند و اروپایی‌ها منقرض نشد بلکه به وسیله قبایل حاشیه‌ای تمدن دره سند از پای درآمد، که خود این گروه بعدها به وسیله آریایی‌ها محو و نابود شدند.^{۱۹۲}

عده‌ای از دانشمندان شوروی معتقدند که هاراپا در تاریخی قدیمتر، یعنی قرن هفدهم تا شانزدهم پیش از میلاد از بین رفت.^{۱۹۳} به شچتنکو^{۱۹۴} حتی با نظر دانشمندان هندی که مدارک عینی را مدنظر قرار می‌دهند و معتقدند که حرکت آریایی‌ها به هند بعد از انقراض هاراپا رخ داده سنت نیز مخالف است.^{۱۹۵} و ماسون^{۱۹۶}، که با عقاید و نظریات دانشمندان غربی و هندی^{۱۹۷} در این زمینه ارائه شده است آشناست و معتقد است که دلایل واقعی از بین رفتن تمدن دره سند بدرستی معلوم نیست. ماسون معتقد است که این امر به دلیل تشدید خشکی زمین و یا بروز انقلابات متعدد ناشی از تغییرات ساختارهای اجتماعی و غیره صورت گرفته است.^{۱۹۸}

عده‌ای دیگر از دانشمندان شوروی حتی براین باور نیستند که تمدن درخشان دره سند سرانجامی خشونت‌آمیز داشته است، بلکه معتقدند که این تمدن در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در مرحله تکوینی خود قرار داشته و در هزاره دوم رویه افول نهاده است. به عقیده این گروه از دانشمندان یورش آریایی‌ها – چنانچه بتوان گفت که چنین امری واقعیت داشته است – در حقیقت واردآورنده آخرین ضربه بوده است.^{۱۹۸}

191. Van Lohuizen

۱۹۲. بخش اول کتابنامه 1960
Van Lohuizen 1960
۱۹۳. بخش اول کتابنامه 1965
Kisselev 1965

194. Shchetenko

۱۹۴. بخش اول کتابنامه 1966b
Shchetenko 1966b

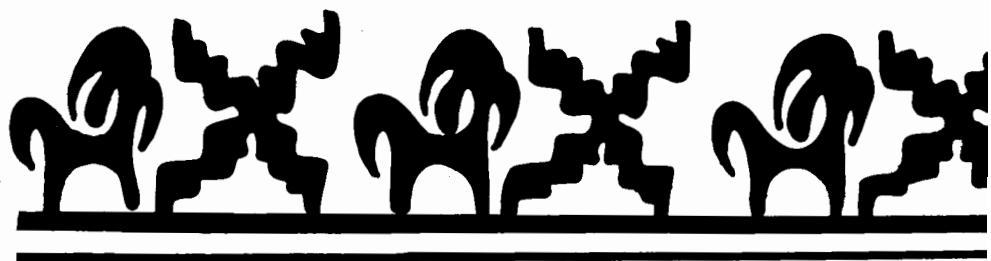
196. V. Masson

۱۹۵. بخش اول کتابنامه 1969
Masson 1969
۱۹۶. کتابنامه، بخش اول.
Gankovskiy 1969

بنابراین در حالی که به طور قاطع نمی‌توان گفت که هند به وسیله اقوام آسیایی ساکن آسیای مرکزی مورد تهاجم قرار گرفته است یا خیر، ولی چنین به نظر می‌رسد که این بوبرهای ساکن استپ به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در نتیجه سرعت از دیاد جمعیت به هند یورش بوده‌اند. احتمالاً زمان این یورش با پایان اسرا آمیز تمدن دره سند ارتباط پیدا کرده و به همین صورت باقی مانده است.^{۱۹۹} غربی‌ها که پایان تمدن دره سند را از دیدگاهی غربی نگاه می‌کنند، تمایل دارند که این پایان را نتیجه یک یورش ویرانگرانه بینند که مهاجمین از نقطه‌ای واقع در شمال سرازیر شده‌اند. دانشمندان شوروی نیز با بررسی استپهای ناحیه دریای آرال از دیدگاه شرقی، این پایان را نتیجه یک هجوم سازمان یافته به وسیله قبایلی که در بطن آسیای مرکزی به وجود آمده‌اند می‌دانند. موانع زیانی موجود بین دو گروه دانشمندان سبب شده است که تحلیل نظرهای مختلفی را که تاکنون ارائه شده است به طور همه‌جانبه و با توجه به کلیه مدارک به دست آمده در نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی نتوان با یکدیگر سنجید. با توجه به آثار جالب توجهی که اخیراً از افغانستان^{۲۰۰}، از منطقه نوار مرزی غرب پاکستان، از غرب هندوستان و همچنین از آسیای مرکزی به دست آمده‌اند، می‌توان انتظار داشت که بررسی‌ها و کشفیات بیشتر در آینده سبب شوند تا بر تاریکی‌های موجود و مسائل بحث‌انگیز پرتو بیشتری افکنده شود.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل دوم قرقیزستان و درۀ فرغانه

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. کلیات

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

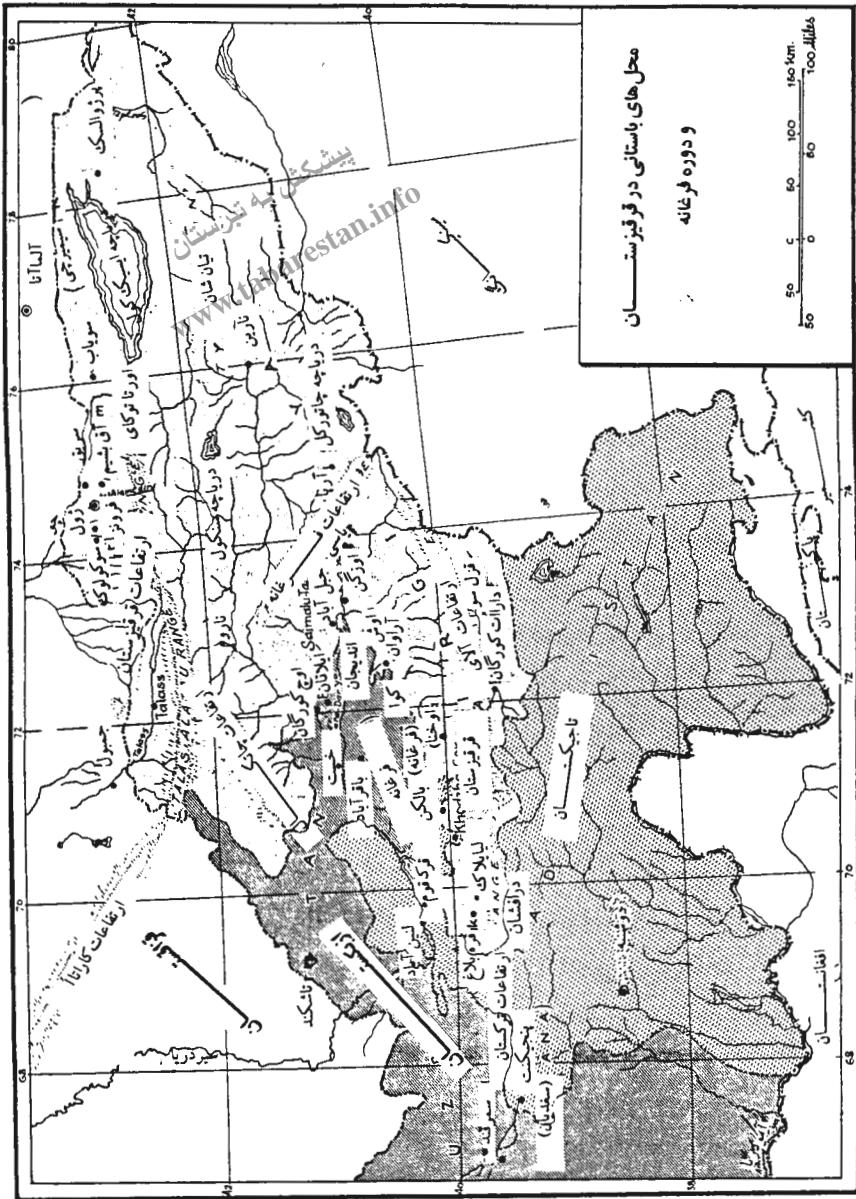
قرقیزستان با وسعتی برابر 198700 کیلومترمربع یا 408700 میل مربع، سرزمینی است کوهستانی که به دریای آزاد راه ندارد. قرقیزستان از شمال به قزاقستان، از غرب به اوزبکستان، از جنوب غرب به تاجیکستان و از شرق و جنوب شرق به چین محدود است. قسمتی از فرغانه، که جزو قلمرو اوزبکستان است، به شکل شبه جزیره‌ای در داخل خاک قرقیزستان واقع شده است. ارتفاعات آلای^۱ با ارتفاعی بیش از 7000 متر یا 23000 پا از سطح دریا، قرقیزستان را از تاجیکستان جدا می‌کند. سلسله جبال تیان‌شان^۲ مرز بین قرقیزستان و چین را تشکیل می‌دهد که بیش از 7000 متر ارتفاع دارد (نقشه ۶ قرقیزستان و دره فرغانه را نشان می‌دهد).

ردیفهایی از ارتفاعات که دره‌های عمیق بین آنها فاصله ایجاد کرده است و رودهای غیرقابل کشیده اند که در مناطق کوهستانی جریان دارند، به شکل ظاهری طبیعی منطقه، وضع خاصی بخشدیده اند. به علت غیرقابل کشیده بودن رودخانه‌ها که قادر قابلیت برقراری ارتباط اند، در کنار این رودخانه‌ها تمدنها تکوین نیافته اند. یورش و تهاجم که از عوامل مؤثر در توسعه و پیشرفت تمدنها هستند در این ناحیه نقش مؤثرتی در نفوذ فرهنگی داشته اند. تنها مورد استثنایی برای قاعده کلی نفوذ سعدی هاست. از طرف دیگر، منطقه‌ای با یک چنین وضعیت طبیعی سبب اختلاط قبایل گاوچران با ساکنان بومی کشاورز دره‌های کوهستانی شده است. تعداد محله‌ای باستانی که توسط دانشمندان شوروی در نواحی دره‌ای شناسایی شده‌اند،

1. Alay

2. Tyan-Shan

نقشه ۶. قرقیزستان و دره فرغانه



بمراتب بیش از تعدادی است که در مناطق کوهستانی واقع شده‌اند. در عوض نواحی کوهستانی در پاسداری و حراست از هنرهای تحسین برانگیز سنگی نقش اساسی ایفا کرده‌اند.

در اینجا جا دارد از نقش آبرنشام، که در فصل پیش به او اشاره شد، به عنوان یکی از پیشگامان مطالعات باستان‌شناسی قرقیزستان و سرزمینهای مجاور تجلیل شود. دامنهٔ علاقهٔ شگرف و فعالیتهای حیرت‌انگیز او به قدری وسیع بود که از طرفی گستره‌ای شامل هزاران کیلومتر مربع را دربرمی‌گرفت، و از طرف دیگر شامل تمدن‌های مختلفی می‌شد که طی هزاره‌های متعدد به وجود آمده بودند. قسمت اعظم پژوهش‌های او در ناحیهٔ سمیرچی صورت گرفته است. سمیرچی یک برچسب سیاسی فعلی نیست بلکه ترجمهٔ روسی یک واژهٔ محلی است که به معنای «هفت رود» است و شامل نواحی واقع در اطراف دریاچه ایسیک کول و بالغاش به انضمام سرزمینهای قرقیزها و قزاقهاست. اکثر گورهایی که برنشام بررسی کرده است، هرچند که قدمت برخی از آنها به دورهٔ برنسز یا قدیمتر باز می‌گردد، یعنی در فاصلهٔ بین قرون هفتم قبل از میلاد تا چهارم بعد از میلاد، متعلق به قبایل کوچنده تخمین زده شده است. و این دوره همزمان با دوره‌ای است که وی علاقهٔ خودش را در شناخت آن متمرکز کرده بود. در ارتباط با قزاقستان باید خاطرنشان شود که نتایج ملموس به دست آمده بسیار کم است. البته این به آن معنا نیست که در داخل گورها اشیای زیادی قوارداده نشده بودند؛ بلکه علت اصلی این بود که در اکثر موارد، قبل از آغاز پژوهش‌های علمی اشیای داخل گورها کاملاً غارت شده بودند.

نکات عده‌های تاریخی که اینک پیشنهاد می‌شود، تا حد زیادی براساس نوشته‌های برنشام فراهم آمده است. هرچند بریایهٔ تحقیقات جدیدی که شوروی‌ها انجام داده‌اند ممکن است بتوان برخی از جزئیات طبقه‌بندی پیشنهادی حاضر را مورد بحث قرارداد باوجود این به اعتقاد دانشمندان شوروی کلیات آن همچنان معتبر خواهد ماند. به هر صورت در قرقیزستان و سرزمینهای واقع در همسایگی آن، چنان معجونی از اختلاط تمدن‌های مختلف به وجود آمده بود که بعید به نظر می‌رسد امکان تعیین تاریخ آنها وجود داشته باشد و یا بتوان آن تمدنها را از یکدیگر مشخص کرد و

به هویت واقعی قبایل و اقوام مختلف آن پی‌برد. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که نه فقط شمار بسیاری از محلهای باستانی به تنهایی معرف یک دورهٔ طولانی است، بلکه در میان فرهنگ‌های مختلف موجود در دره‌ها با آنهایی که در بخش‌های کوهستانی مستقر بوده‌اند فاصله‌های اساسی زمانی وجود دارد. از آنجا که برخی از تمدنها دارای ویژگی‌های منطقه‌ای خاص و کم‌وپیش متفاوت بودند، علت اینکه برای تمام سرزمینهای مورد بحث نمی‌توان از طبقه‌بندی واحدی استفاده کرد، روشن می‌شود. نگارنده امیدوار است که نکات عمدهٔ پیشنهادی بتواند به عنوان زمینه‌ای مناسب برای درک بهتر دستاوردهای باستان‌شناسی شوروی مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال برداشتن لازم را در خواستهٔ غربی نیز ایجاد کند.

هرچند بونشتم استفاده از اصطلاح «سکا» را بر «سیت» ترجیح می‌داد ولی در حال حاضر در ارتباط با باستان‌شناسی شوروی آنچه رواج دارد، استفاده از اصطلاح «کوچنده‌های قدیم» است که قبایل چادرنشین مختلف اعم از سیتها، سکاهای وو-سونها، هونهای شرقی و نظایر آنها را دربرمی‌گیرد.^۳ در ضمن لازم به یادآوری است که بونشتم بین هونهای ساکن آسیای مرکزی (هونهای شرقی) – که در نیمهٔ دوم هزارهٔ آخر پیش از میلاد به منطقه سراسری شدند) با هونهای غربی (که چندین قرن بعد به خاک اروپا وارد شدند) هیچ تمایز روشنی قابل نمی‌شود. عرف رایج بین باستان‌شناسان شوروی، هرچند نه به عنوان یک سنت مؤكد، چنین است که هونهای شرقی را «خونی»^۴ بنامند (چون در الفبای روسی از X به جای «خ» استفاده می‌شود) و برای نامیدن هونهای غربی، یا همان هونهایی که آتیلا رهبرشان بود، از املای «گونی»^۵ استفاده کنند. هنوز در اینکه آیا در واقع هونهای غربی از اعقاب هونهای شرقی بوده‌اند یا خیر اتفاق آرا وجود ندارد و به عنوان یک مسئلهٔ مورد اختلاف باقی است.

۳. نگاه کنید به مقالهٔ چرنیکوف ۱۹۶۰b در مبحث مربوط به قزاقستان.

4. Khunny
5. Gunny

۲. نکات بر جستهٔ تاریخی

الف) عصر سنگ

در قرقیزستان تعداد آثار به دست آمده از دورهٔ سنگ بسیار محدود است. تا قبل از پژوهش‌های برنشتام تقریباً هیچ‌گونه اطلاعی از گذشته‌های بسیار دور موجود نبود و آنچه را که او به دست آورد حاصل جنبی نتیجهٔ بررسی‌های بسیار او در ارتباط با دورهٔ برنز و بعد از آن بود.

مدارک مستند در این زمینه از سال ۱۹۵۰ میلادی به بعد به دست آمد که بیشتر آن را مدیون پژوهش‌های اکلادینکف^۶ هستیم. او در سال ۱۹۵۳ میلادی آثار دورهٔ پارینه‌سنگی تحتانی را در ناحیه «نارین»^۷ واقع در حوضهٔ رودخانهٔ ام آرچه^۸ به دست آورد.^۹ دو سال بعد نیز در خوازارگر^{۱۰} نزدیک مرز تاجیکستان بقایای دورهٔ پارینه‌سنگی را یافت.^{۱۱} لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۵۶ میلادی آثار بیشتری از دورهٔ پارینه‌سنگی توسط رانف در محله‌ای واقع در درهٔ آلای و کنار رودخانهٔ قزل‌سو^{۱۲} نزدیک داراً کودگن^{۱۳} به دست آمد.^{۱۴} بقایای دورهٔ نوسنگی در درهٔ چو واقع در اطراف رودخانهٔ الامدینکا^{۱۵} کشف شد.^{۱۶}

ب) دورهٔ برنز (از هزارهٔ دوم تا اول پیش از میلاد)

در نتیجهٔ فشارهای واردہ توسط قبایل^{۱۷} کوچنده که از شمال سرازیر شده بودند ساکنان قدیم دشتهای استپی قزاقستان و سرزمینهای مجاور آن تا اطراف دریای آral، به طرف جنوب عقب‌نشینی کردند. این فشارها، سبب تغییرات شدید جمعیتی و همچنین اختلاط نژادی شد و تمدن دورهٔ برنز—تمدن‌های نوع آندرونووا و

6. Okladinkov

12. Ranov

7. Naryn

13. Daraut-Kurgan

8. Om-Archa

14. Ranov 1958

9. Okladinkov, Kibirov 1950

15. Alamedinka

10. Khodzha-Gor

16. Okladinkov 1954

11. Ranov 1965

قره سوک^{۱۷} – قزاقستان و قرقیزستان را تحت تسلط خود درآورد. در قرقیزستان آثار دوره برنز، که از چین و جنوب سیبری تأثیر پذیرفته بود، بیشتر در دره‌های چو و تالاس به دست آمد.^{۱۸} در ناحیه کوهستانی تیان‌شان نیز آثار این دوره تمدنی شناسایی شده است (نقشه ۷ تیان‌شان مرکزی را با محل گورها و نصب سنگ‌های یادبود نشان می‌دهد). در دوره فرغانه تمدن دوره بزرگ پدید آورده کنده کاری‌های عالی روی سنگ نیز بوده است.^{۱۹}.

ج) دوره سکاهای (تقریباً زمانی بین قرن هفتم تا چهارم پیش از میلاد) قومی را که در اصطلاح، «سکا» می‌خوانند، از هر اصل و یا ترکیب قومی شناخته شده که می‌خواهند باشند، تا دوردست‌ترین نقطه، یعنی قرقیزستان و به طور مشخص تا نواحی کوهستانی تیان‌شان، تالاس و آلای و همچنین منطقه دریاچه ایسیک کول پراکنده بودند. کشفیات باستان‌شناسی متشکل از مجموعه‌ای از گورها، در دره‌ها بسیار محدود بوده است. با وجود این، آثار جالب‌توجهی که بیشتر عبارت بودند از گورهای پوشیده شده با سنگ، در حین حفر کانالی در سال ۱۹۴۱ میلادی در دره چو شناسایی شدند. اشیای داخل این گورها نشانگر نوعی مراسم مذهبی طبق سنت شمنیسم^{۲۰} در ارتباط با آتش و در دوره‌های بعدی مطابق با آیین زدشتی بود.^{۲۱} پیکرکهای شبیه حیوانات و به سبک سیتهاي قدیم نیز در ناحیه سمیرچی نزدیک دریاچه ایسیک کول به دست آمد.^{۲۲}

به هر حال ممکن نیست بتوان خط فاصل مشخصی بین دوره سکا و دوره بلافصله بعد از آن یعنی وو-سون رسم کرد. همان‌طور که بیشتر نیز اشاره شد جوامع متفاوت گاهی وقتها به طور همزمان در مناطق مختلف به سر می‌بردند و وقتی اقوام

17. Karasuk

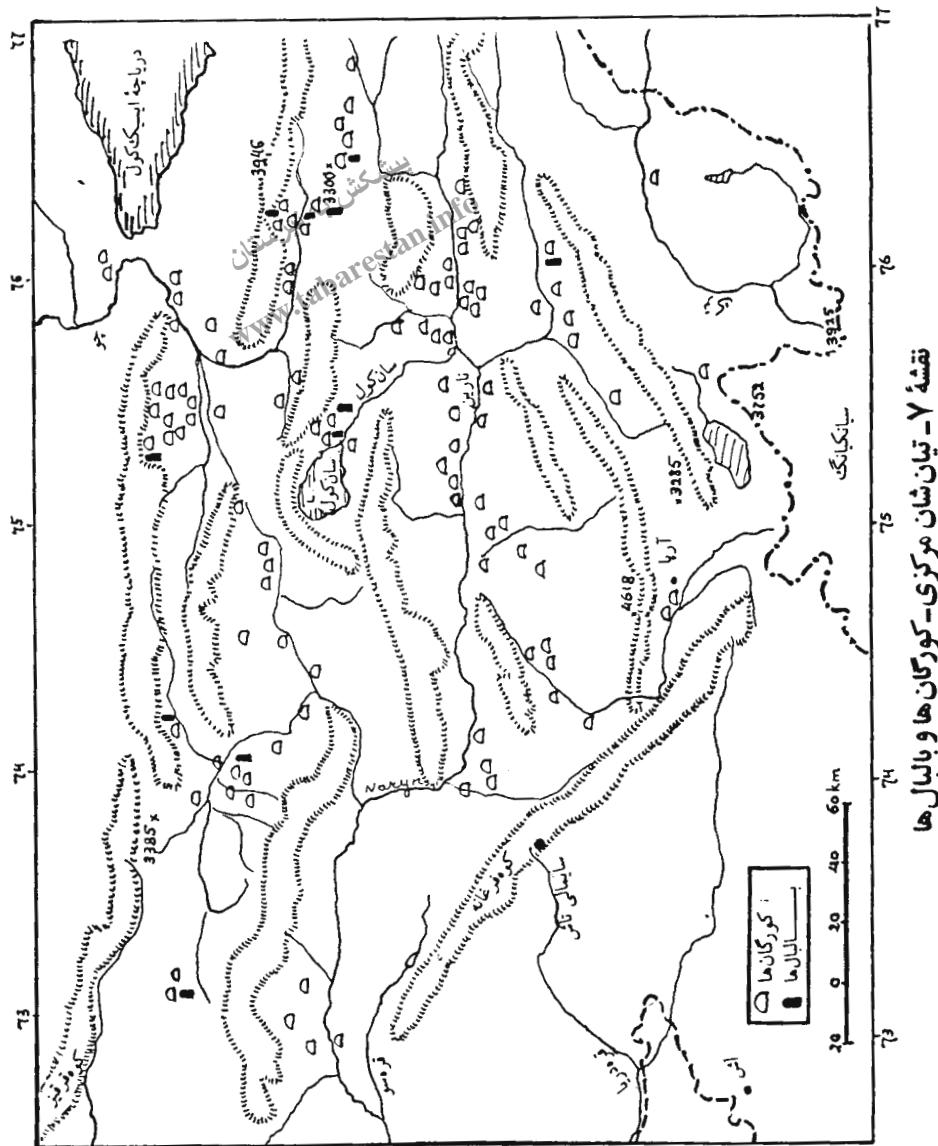
18. Komarova 1962

۱۹. کتاب حاضر، صص ۷۷-۸۱

۲۰. Shamanism، پیروی از عقاید جادوگران و کاهنان—و.

21. Bernshtam 1949, 1950

22. Bernshtam 1949



جدیدی وارد صحنه می‌شدند، بومیان قدیم با تازه‌واردین اختلاط و آمیزش پیدا می‌کردند.

د) وو-سون (قرن دوم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی و بعد)

اصل و منشأ شبانان کوچندهٔ وو-سون گه احتمالاً ساکن آسیای مرکزی بودند بدقت معلوم نیست. برنشتام معتقد است که آنها در اینبل از محلهایی مانند تیان‌شان یا سمیرچی آمده‌اند.^{۲۳} در حالی که عده‌ای دیگر براین باورند که از ناحیه‌ای دوردست مانند استپهای «اوودوز»^{۲۴} آمده‌اند. گروه دیگری از دانشمندان شوروی، وو-سونها را همان هونهای شرقی می‌دانند.^{۲۵}

انتشار وو-سونها به سوی مناطق جنوبی‌تر هم‌زمان است با انقراب سلوکی‌های باختن توسط کوچنده‌های مهاجری که از استپهای شمالی سرازیر شده بودند.^{۲۶} پس از اینکه وو-سونها توسط یوچی‌ها جابه‌جا شدند؛ در قرقیزستان در مناطق ساحلی جنوب دریاچه ایسیک کول مستقر گردیدند.^{۲۷}

همانند دورهٔ قبلی، یعنی دورهٔ سکاهای، دورهٔ وو-سون نیز براساس تعداد زیادی گور مشخص شده است. در این دوره استفاده از آهن، که به قیمت کنار زده‌شدن برنس تمام شد، رواج پیدا کرد. به همین دوال بود استفاده از طلا.^{۲۸} به مرور زمان به فشارهای وارد از جهت چین و استپهای واقع در شمال افزوده می‌شد و وو-سونها نیز به وسیلهٔ هونهای شرقی به طرف تیان‌شان رانده شدند و سرانجام تمدن آنها بسرعت رو به افول گذاشت.^{۲۹}

23. Bernshtam 1949

24. Ordos

26. Bernshtam 1950

27. Bernshtam 1950

25. Zuyev 1960 شرح هونها در زیر

28. Bernshtam 1952

29. Bernshtam 1950

ھ) هونها (از اواسط قرن اول تا قرن چهارم میلادی)

پس از قلع و قمع دو قوم وابسته وو—سون و یوچی و رانده شدن آنها توسط قوم مغولی الاصل (؟) آسیای مرکزی موسوم به هونهای شرقی یا هسیونگ—نو از ترکستان شرقی، چنین به نظر می‌رسد که مهاجمین اخیر در ادامه یورش خود به طرف جنوب، سرزمین امروزی قرقیزستان را نیز به تصرف خود در آوردند.^{۳۰} ولی با این وصف چنین به نظر می‌رسد که اهمیت یورش این مهاجمین (یعنی جابه‌جایی جمعیت) به ناحیه مورد بحث، در اصل یک تغییر جانبی محسوب می‌شود که سبب اصلی را باید یک رویداد عمدۀ سیاسی که در مقیاسی بزرگتر در قلب آسیا در حال شکل‌گرفتن بود، دانست.^{۳۱} هونهای شرقی موفق به استقرار امپراتوری وسیعی شدند—همانند ترکها که بعد از آنها چنین کاری کردند—وقتل عامی را که حین حرکت از سمیرچی به طرف ایران مرتکب شدند یک واکنش جنبی حاصل از تشنج فوق العاده از دیاد جمعیت بود که در نهایت تأثیر خود را بر اروپا گذاشت.

«نoin اولا»^{۳۲} یکی از مراکز اصلی این هونها بود که در قلب مغولستان خارجی و در حدود ۱۰۰ کیلومتری «اولانباتور»^{۳۳} واقع شده بود. طبق یک قاعدة کلی بقایای باستانی این سوادکاران کوچنده منحصر به گورهای آنهاست. در داخل این گورها اشیای منقول نظیر نمد و فرش و پرده‌های قلاب دوزی شده قرار داده شده بود. البته خواننده باید به فاصله بسیار زیاد بین مغولستان خارجی و قزاقستان و یا قرقیزستان توجه کامل داشته باشد (شکل‌های ۷ و ۸).

به اعتقاد برنشتام بیشتر کشفیاتی که در مناطق تالاس، چو، فرغانه، تیان‌شان مرکزی، نواحی کوهستانی آلای و سرزمینهای آدیای^{۳۴} جنوبی صورت گرفته است، متعلق به هونهایی است که او آنها را گونی می‌نامد. البته ناگفته نماند که در میان آثار به دست آمده تعدادی نیز بودند که منشأ سلوکی‌های باختری و یا چینی داشتند.

قطع نظر از این توصیف ناقص و یا بهتر است گفته شود تشخیص

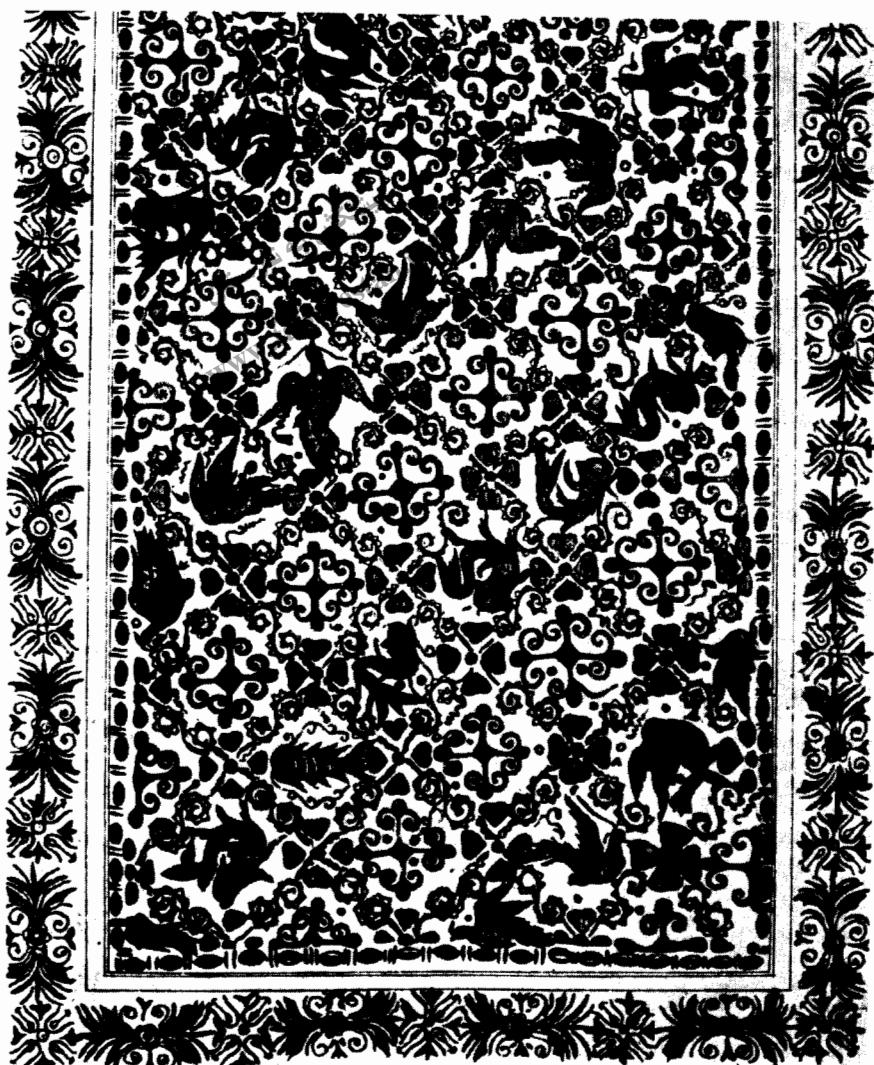
30. Bernsham 1951-54

31. Rudenko 1962

32. Noin-Ula

33. Ulan-Bator

34. Arpa



شکل ۷ - نوئین اولا. گلدوزی دیوارآویز (قرنهای دوم- سوم میلادی)



شکل ۸—قطعات دیوارآویز به دست آمده از نوئین اولا

گمراه کننده، عده‌ای از دانشمندان کنونی شوروی براین باورند که برنشتام در مورد هونها غلو کرده و برخی از گورهایی را که او به هونها نسبت داده است، در حقیقت متعلق به اقوام قدیمی تر یوچی و قبایل آسیای مرکزی بودند که توسط هونهای شرقی به غرب کوچانیده شده بودند و سرانجام نیز آنها را در یوش به باخته همراهی کردند.^{۳۵} برنشتام عمومیت داشتن جمجمه‌هایی که به عمد تغییر شکل داده شده بودند و از داخل گورها به دست آمدند و همچنین ساختمان عجیب گورهای نقی^{۳۶}، را از ویژگی‌های فرهنگی هون‌ها به حساب می‌آورد.^{۳۷} در این مورد کبیراف و اکلا دینکف با عقیده برنشتام مخالف‌اند. به عقیده این دو نفر، این تغییر شکلی که به جمجمه‌ها داده شده است یک رسم منحصر به هونهای شرقی نبوده و این رسم در این ناحیه و نواحی دیگر قبل از ورود هونها نیز سابقه داشته است.^{۳۸} ولی به هر حال گفته می‌شود که تغییر شکل دادن جمجمه‌ها، بین هونهای غربی که قرنها بعد به اروپا سرازیر شدند، نیز رسم رایجی بوده است. فقدان یک مشخصه بارز و روشن برای تمیز بین هونهای غربی و اعداد شرقی آنها ممکن است از قیاس دسوم رایج در گذشته مایه گرفته باشد، که می‌توان علت آن را نیز با مروی بر واقعی گذشته به قرونها قبل و به اجداد همنام آنان نسبت داد.

و) ترکها

ترکهای بیابان‌گرد نیز به نوبه خود امپراتوری گسترشده‌ای، که بین چین و ایران کشیده شده بود، تشکیل دادند.^{۳۹} مانند قونها قبل، یک سلسله قتل عام‌هایی

۳۵. sorokin 1956 و بخش اول کتابنامه: Masson & Romodin 1964

36. Catacomb

37. Bernshtam 1950

38. Kibirov 1959

۳۹. Bartold 1945 بخش اول کتابنامه.

توسط قبایل مختلف رخ داد که سبب شد، بعدها و در طی قرنها فشار به جانب جنوب غربی ادامه داده شود و آن قبایل نیز در این امر شریک و سهیم باشد.

۱. ترکهای غربی (۵۸۰- ۷۴۰ میلادی)

این دوره با حرکت و جابه‌جایی جمعیت در دو جهت، مشخص شده است: اولاً مهاجرت شبانان بیابان گرد که از آلتای آمدند و برای نخستین بار ترک خوانده شدند؛ ثانیاً مهاجرت و یا در حقیقت حرکت صلح‌آمیز مردم ساکن سرزمین سغد که ناجیه‌ای است در اطراف رودخانه زرافشان واقع در شمال رودخانه جیحون (آمودریا) و سیحون (سیردریا).^{۴۰} هرچند که ورود سعدی‌ها به منطقه، به صورت گروهی عظیم نبود، ولی آمدان جمعی که در امر کشاورزی مهارت زیادی داشتند، از نظر تأثیر فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخودار است. این مهاجران جدید که از قرن پنجم میلادی به بعد در دهه‌های چو و تالاس مستقر شدند با خود انواع هنرها و صنایع را به منطقه وارد کردند.^{۴۱} در نتیجه نفوذ این مهاجران جدید بود که علاوه بر توسعه روند شهرنشینی، در اقتصاد و پیشرفت‌های هنری، که از تأثیر فرهنگی ایران و آسیای مرکزی بی‌بهره نبود، نیز دگرگونی‌هایی پدید آمد. گفته شده است که موج دوم از مهاجرت مردم سغد، در قرن هفتم آغاز شد. احتمالاً این مهاجرت دوم متأثر از پیشرفت اسلام بود.^{۴۲} حرکتهای دسته‌جمعی متعدد صورت می‌گرفت. در حالی که سعدی‌ها به داخل منطقه مورد بحث وارد می‌شدند، سرزمین مادری آنها، یعنی سغد، بتدریج توسط ترکها اشغال می‌شد.

عقیدهٔ قبلی این بود که سعدی‌ها بیشتر زرداشتی‌مند هب بودند.^{۴۳} ولی تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که بیش از آنچه تاکنون تصویر می‌شد پیروان آیین بودا در میان سعدی‌ها وجود داشته است.^{۴۴} ترکها نیز به طور کلی پیرو آیین شمنیسم و مانی بودند. این آیینها ترکیبی بودند از مذاهب زرداشتی و عیسوی و بودایی که بسرعت در

۴۰. کتابنامه: بخش اول 1945 Bartold

41. Bartold 1949

42. Bernshtam 1952

43. Bernshtam 1950

44. Frumkin 1968a بخش اول کتابنامه Kyzlasov 1959, Zyablin 1961

میان سغدی‌ها و ترک‌ها طرفدارانی پیدا کرد. از ترک‌ها یادمانهای باستانی بجز سنگ گودهای تشریفاتی (بالبالاس) باقی نمانده است.^{۴۵} کاهن وسیاحی بودایی به نام هیوآن-تسانگ، که در فصل مربوط به قراقوشان از او یاد شده، و در ۶۳۰ میلادی به دره چو وارد گردیده، درباره رسوم ترک‌هایی که در سرزمین قرقیزها دیده است، اطلاعاتی داده است.^{۴۶}

۲. تورگشها^{۴۷} (۷۰۴-۷۶۶ میلادی) و کارلوکها^{۴۸} (۷۶۶-۹۴۰ میلادی).^{۴۹} تورگشها، که گروه دیگری از قوم ترک‌های محلی بودند و از غرب آلتای آمده بودند، پس از استیلا بر سرزمین گروه کارلوک که با تورگشها نسبت داشتند در اطراف رودخانه‌های تالاس و چو و همچنین دریاچه ایسیک کول ساکن شدند.^{۵۰} شهر سغدی سویاب^{۵۱} واقع در دره چو نخست به دست تورگشها و سپس کارلوکها افتاد. هر چند قبایل ترک نژادی که به آنها اشاره می‌شود هنوز اسلام نیاورده بودند، ولی دین اسلام در میان آنها به آهستگی و بدون وقه در حال نفوذ بود.

شهرهای جدید بنا شد و جمعیت آرام آرام به شهرنشینی عادت گردند.^{۵۲} (۳) قره خانی‌ها^{۵۳} (۹۲۵-۱۱۲۵ میلادی). قره خانی‌ها که اصل آنها هنوز بروشنبی مشخص نیست، اولین قوم ترکی بودند که دین اسلام را رسماً پذیرفتند.^{۵۴} تحت حکومت قره خانی‌ها، ساکنان سغدی دره چو به داخل شهرهایی که دارای حصار بودند نظیر «بالاساگون»^{۵۵} و سویاب، نقل مکان کردند.^{۵۶} قره خانی‌ها سرانجام مغلوب قوم قراختایی که منشأ و اصل چینی داشتند، شدند. قرنهای سیزدهم و چهاردهم میلادی شاهد هجوم جمع کثیری مغول به سرداری چنگیزخان و بعد تیمور بود.

45. IV B

۴۶. بخش اول کتابنامه: Bartold 1945

47. Turgesh

50. Bernshtam 1949

48. Karluk

51. Suyab

49. Berneshtam 1952

52. Karakhanids

54. Balasagun

۵۳. کتابنامه: بخش اول، Bartold 1945

55. Bernshtam 1949, kenkol

۳. بررسی منطقه‌ای

بررسی‌های باستان‌شناسی متعددی علاوه‌بر دره‌های شمالی که به آسانی قابل دسترسی بودند؛ در مناطق کوهستانی تیان‌شان و ناحیه‌آلای تا تاجیکستان انجام شده است. مقادیر قابل توجهی آثار فرهنگی از قبیل بقاوی‌ای اسکلت انسانی، سفال، سنگ و اشیای فلزی به دست آمده است. این آثار بازتاب فرهنگ جوامعی است که یکی پس از دیگری در مناطق مختلف هیاکن بودند و بین‌به حالت شبانان کوچنده از آسیای مرکزی به سمت جنوب غربی حرکت کردند. در بخش ۴ به بحث درباره کنده‌کاری روی سنگ که در اوج اهمیت قرار دارد، خواهیم پرداخت.

الف) درهٔ تالاس (طراز)

در بین سالهای ۱۹۳۸—۳۹ میلادی که برنشتام از طرف موزهٔ ارمیتاژ مشغول حفاری در ناحیهٔ رودخانهٔ کن‌کول در سمت راست رودخانهٔ تالاس علیا بود، موفق به کشف تعدادی گور شد.^{۵۶} درست یا نادرست، او این گورها را به هونهای قرن اول پیش از میلاد نسبت داد. سوروکین که یکی از اعضای سابق هیئت او بود و عده‌ای دیگر از دانشمندان، از نظر برنشتام عدول کردند.^{۵۷} به نظر این گروه، این گورها متعلق به قرنهای دوم تا چهارم میلادی بودند و هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با هونها نداشتند.

ب) درهٔ چو

در فاصله سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ میلادی برنشتام چندین اثر بودایی داد نقاط متعددی مانند «ژول»^{۵۸} واقع در ده کیلومتری «فرونز»^{۵۹}، «سریق»^{۶۰} واقع در مشرق فرونز، «آق بشیم»^{۶۱} (که احتمالاً اشتباه است و صحیح آن بالاساگون باید

56. Bernshtam 1940

57. Sorokin 1956, Kibirov 1959

58. Dzhul

59. Frunze

60. Saryg

61. Ak-Beshim

باشد)، و همچنین سویاپ که همه آنها در درهٔ چو واقع شده‌اند کشف کرد.^{۶۲} برنشتام معتقد است که معبد بودایی سریق و دیربودایی ژول، که هر دو دارای قطعاتی از نقشهای دیواری‌اند، به اواسط قرن نهم میلادی (چنانچه نه دیرتر از این تاریخ) تعلق دارند. یعنی متعلق به دوره‌ای هستند که گروهی از ایغوری‌های^{۶۳} بودایی چین توسط فاتحان گنفیوسی به سمت ترکستان شرقی و گروهی دیگر به شمال قرقیستان رانده شدند.^{۶۴} چنین می‌نماید که یافه‌های شگفت‌انگیزی که از آق بشیم و کوفا^{۶۵} به دست آمده‌اند حضور این به قول مشهور بودایی‌های احیاء‌شده ولی دیر از راه رسیده و در داخل یک مملکت بیشتر پیرو مذهب زردشتی را نفری می‌کنند. هرچند که هنوز در خارج از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اطلاعات کمی از این فرهنگ در دست است، ولی با این حال این کشفیات نظرگیر به اطلاعات ما دربارهٔ بوداییسم منطقهٔ افروزه است.

یک معبد بسیار بزرگ بودایی که بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ میلادی توسط کیزلاسف^{۶۶} در آق بشیم خاکبرداری شده است، آثاری از ویژگی‌های متعدد بودایی را نشان می‌دهد. گفته شده که این معبد که تاریخ تأسیس آن توسط کاشف آن اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم میلادی تعیین شده است، با آثار سرخ کتل^{۶۷} واقع در شمال افغانستان شباهتهای بسیار نزدیکی را نشان می‌دهد. بنای اصلی معبد عبارت است از فضایی در راستای شرق به غرب به طول ۷۶ و عرض ۲۲ متر. از این محل علاوه بر تعداد بیشماری قطعات معماري و تندیس، مقداری هم نقاشی‌های دیواری که بشدت صدمه دیده بودند، به دست آمد. دیگر آثار قابل ذکر عبارت اند از تندیسهای عظیم نشسته بودا، پیکرکهای گلی کوچک منقوش و مدادهای آب‌طلاء داده شده که روی آن بودا و پیروان به نیرووان رسیده بودا، نشان داده شده است. همچنین مُهرهای گلی که روی آنها تصویر فیل و نقشهای حمامه‌ای سعدی دیده می‌شوند. به نظر می‌رسد که این معبد در نیمة دوم قرن هشتم میلادی به آتش کشیده

62. Bernstam 1950, 1954

63. Uygur

64. Bernshtam 1952

65. Kuva

66. Kyzlasov

67. Surkh Kotal

شده و سرانجام توسط کارلوکها ویران شده است. به استناد آثار بسیار زیادی که در محل به دست آمده‌اند، این قبیلهٔ ترک مانند جانشینان خود در این ویرانه‌ها مستقر شدند.^{۶۸}

در ۱۹۵۴ میلادی بقایای یک کلیسای متعلق به قرون هشتم در نزدیکی ویرانه‌های این معبد کشف شد. نقشهٔ اصلی این کلیسا ترکیبی بود، از ساختمانی سرپوشیده با سقفی از طاق ضربی نوع سوریه‌ای و حیاط باز نوع آسیای مرکزی و رواقهایی^{۶۹} در طول دیوارها. گورستان مجاور این کلیسا احتمالاً کهترین گورستان مسیحی است که تاکنون در آسیای مرکزی شوروی ثبت شده است.^{۷۰}

یک سال بعد، یعنی ۱۹۵۵ میلادی زیابین^{۷۱} بقایای معبد بودایی دیگری را که درست در ۲۵۰ متری مشرق معبد اول بنا شده بود کشف کرد. نقشهٔ بنای این معبد کمی با نقشهٔ معبد قبلی اختلاف دارد. این معبد بنای مربع شکلی است بدون حیاط. در این معبد تعداد زیادی قطعات تندیس به دست آمد که برخی از آنها شبیه پیروان بودا بود که به نیروانا رسیده‌اند، ولی بزرگتر از اندازهٔ یک شخص معمولی بودند. علاوه بر این، بقایای نقاشی‌های دیواری و چندین سکه و چیزهای دیگر به دست آمد (کیفیت کپیه‌های موجود برای استفاده‌های کسب اطلاعات مناسب نیستند). چنین به نظر می‌رسد که این معبد در اواخر قرن هفتم میلادی ویران شده است. احتمالاً این ویرانی نتیجهٔ یورش قوم تورگش بوده است.

در همان شهر، یعنی آق بشیم، و تقریباً همان دوره دو معبد بودایی و یک کلیسا دیگر نیز بنا شده بود. این بناها بازتاب آزاداندیشی طبقهٔ حکمرانان برابر در مقابل حاکمیت عوامل روحی و مذهبی در میان مردم عادی است.

اطلاع حاصل شده است که چند سال قبل نیز توسط کوژمیاکو^{۷۲} در

68. Kyzlasov 1959

۶۹. مؤلف به جای «رواق» از واژهٔ «ایوان» (Ivan) استفاده کرده است که به نظر می‌رسد رواق درست‌تر باشد—م.

70. Kyzlasov 1959

71. Zyablin

72. Kozhemikao

قرقیزستان شمالی در محل سریق واقع در مشرق فرونز از یک معبد دیگر بودایی خاکبرداری شد که متعلق به قرن هفتم یا هشتم میلادی بود. هنوز گزارشی از جزئیات این بنا منتشر نشده است.

شهر آق بشیم، در حدود قرن دهم میلادی ویران شد. این ویرانی احتمالاً پیش از اینکه شهر بالاساگون، که پایتخت قره خانی‌ها بود، در قرن یازدهم و دوازدهم به اوج شکوفایی خود برسد، روی داده است. پایتخت قره خانی‌ها نیز به نوبه خود در آغاز قرن سیزدهم میلادی توسط خوارزمیان فتح شد. سرانجام در ۱۳۷۰ میلادی طاعون سبب شد تا شهر آق بشیم بکلی متروک شود.⁷³

ج) منطقه اطراف دریاچه ایسیک کول

نواحی اطراف دریاچه ایسیک کول که در دوره بزنز مسکونی شد یکی از مراکز عمدۀ استقرار قوم وو-سون شناخته شده است. وو-سونها قومی بودند که در اواخر قرن دوم پیش از میلاد قوم یوچی را به طرف باختر راندند. در قرن هفتم میلادی راه ارتباطی قدیمی بین آسیای غربی و چین به وسیله راه دیگری که از منطقه‌ای شمالی‌تر عبور می‌کرد، جایگزین شد. راه جدید از سمرقند و تاشکند در کنار رودخانه «کلو»⁷⁴ و ساحل جنوبی دریاچه ایسیک کول عبور می‌کرد.⁷⁵

به سبب تغییراتی که در نتیجه آتششانی بودن منطقه در کف دریاچه پدید آمد، بسیاری از مناطق مسکونی واقع در ساحل جنوبی دریاچه به زیرآب رفت. یک بررسی مقدماتی نشان داد که محله‌ایی که به زیرآب رفت گورستانهایی بوده‌اند با سنگ گورهای یادبود که هنوز قابل رویت اند و به دورهٔ متأخر ترکها تعلق دارند.⁷⁶ چنین ویرانه‌هایی نمایانگر بقایای باورهای مذهبی اسلامی، نسطوری و بودایی در این دوره و دوره‌های بعدی اند. ولی با وجود این همه نشانه‌های یک تمدن مستقر و ثابت متعلق به زمانی در فاصله بین قرن پانزدهم تا هجدهم ناپدید

73. Bernshtam 1957

75. Ivanov 1957

74. Clu

76. Vinnik 1961

شده‌اند.^{۷۷}

در میان آثار فراوانی که به وسیلهٔ برنشتام جمع‌آوری و منتشر شد، ادوات مخصوصی بودند که کاربرد آینی داشتند و از مناطقی واقع در ساحل شمالی دریاچه ایسیک کول به دست آمدند. این اشیا عبارت بودند از لوحهای نذری (قربانگاهی)، پیه‌سوز، یک آبکش و پیکرۀ برنزی یک گاونر^{۷۸} این اشیا که به سبک سیتی—سیبریی‌اند و به اعتقاد برنشتام متعلق به دورهٔ سکاهای قرنها پنجم تا سوم پیش از میلادند احتمالاً از ادوات آینی بوده‌اند که در آنچه‌گاههای شمالی‌ها یا زردشتی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

کبیراف و ذیابلین در طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ میلادی تعداد زیادی گور، در سواحل شمالی و جنوبی دریاچه ایسیک کول را مورد بررسی قرار دادند.^{۷۹} با وجود اینکه از لحاظ تاریخی احتمال داده می‌شود که بوخی از این گورها متعلق به دورهٔ قدیم ترکها، یعنی متعلق به قرنها ششم تا هفتم میلادی باشد؛ ولی احتمال دارد که این گورها در اصل متعلق به وو—سونها بوده باشند.^{۸۰} این مسئله تأییدی است بر اینکه وو—سونها پس از اینکه تحت انتیاد ترکها قرار گرفتند، به موجودیت خود ادامه دادند. دیگر گورهای منطقه به دوره‌های قره‌خانیان و اسلامی متأخر تعلق دارند.^{۸۱}

هر چند که این گورها از لحاظ اشیاء داخل آنها بسیار فقیر بودند ولی با این وصف این بررسی‌ها به آگاهی‌های موجود دربارهٔ جوامع باستانی منطقه مانند جامعه یوچی، سکا، وو—سون، هون و ترک افروده است.

از سوی دیگر منطقهٔ دریاچه ایسیک کول از نظر دارابودن کنده کاری روی سنگ و همچنین گورهای دارای سنگ یادبود، بسیار غنی است.

77. Zadneprovskiy 1957

78. Bernshtam 1952

79. Zadneprovskiy 1957

80. Zyablin 1957

81. Kibirov 1959

د) تیان‌شان مرکزی و چاتکل^{۸۲}

۱. تیان‌شان مرکزی: کبیراُف که برخی از بررسی‌های برنشتام را ادامه داد، موفق به تأیید نتایجی شد که ثابت می‌کردند که هرچند تعدادی از گورهای واقع در تیان‌شان مرکزی متعلق به سکاهای هستند ولی بیشتر آنها به وو—سونها تعلق دارند. او به این نتیجه رسید که علت اصلی پراکندگی تعداد بسیار زیادی از گورهای قوم وو—سون در منطقهٔ تیان‌شان، گردنهایی مجدد و دیرهنگام وو—سونهاست که نخست به وسیلهٔ هونهای شرقی و سپس ترکها از اطراف دریاچهٔ ایسیک کول پراکنده شده بودند. به‌هر صورت در قرن چهارم میلادی تعداد بسیاری از وو—سونها به تیان‌شان مرکزی وارد شدند، و در تمام مدت قرن ششم تا هشتم میلادی که تحت تسلط ترکها بودند در این محل باقی ماندند.^{۸۳} تاریخ دقیق برخی از گورها هنوز معلوم نیست و جای بحث در این زمینه باقی است.

۲. چاتکل: چاتکل در آخرین قسمت شمال غربی قرقیزستان واقع شده و به وسیلهٔ کوههایی که تا داخل سرزمینهای مجاور امتداد دارند محصور گردیده است. درهٔ چاتکل با مراتع سرسیز و خرم خود روزگاران گذشته، توجه گروههای دامدار را به‌خود جلب کرده بود.^{۸۴}

طی سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ میلادی بیش از ۱۵۰۰ گور توسط کبیراُف مورد بررسی قرار گرفت. کبیراُف در طی این بررسی‌ها قطعاتی جالب توجه از سفالهای نقشدار پیدا کرد که با دنگهای قرمز متمایل به قهوه‌ای و سیاه تزیین شده بودند و احتمال دارد که متعلق به اواسط هزارهٔ اول پیش از میلاد بوده باشند. جمجمه‌های به دست آمده از داخل گورها از نوع مغولی نبودند و به‌عمد تغییر شکل داده نشده بودند.

تعداد بیشتری گور و تپه‌های باستانی باقیمانده از دورهٔ کوشانیان و یا ترکی قدیم، (متعلق به قرنهای چهارم تا هشتم میلادی) و حتی عده‌ای از آنها که متعلق به تاریخهای جدیدتر (قرنهای هشتم تا دهم میلادی) بودند، نیز شناسایی شدند. تعداد

82. Chatkal

83. Kibirov 1959

84. Kibirov 1959

اشیای داخل این گورها بسیار محدود بود و خیلی از گورها قبلاً به طور کامل غارت شده بودند^{۸۵}

پس از قون دوازدهم میلادی دره چاتکل که زمانی دره‌ای پر جمعیت بود متروک و خالی از سکنه شد.

۵) قرقیزستان جنوبی

در قرقیزستان جنوبی تا این اوخر بررسی‌های باستان‌شناسی کمی انجام گرفت. به استثنای کنده‌کاری‌های روی سنگ، سایر آثار فرهنگی به دست آمده بسیار ناچیز بود.

بررسی‌های سال ۱۹۵۳ میلادی برنشتم، در منطقه اوزگن^{۸۶} توسط زادنپروفسکی با مهارت و دقت کامل برای حفاظت آثار پیگیری شدند. این بررسی‌ها در شهر بزرگ «شوداباشت»^{۸۷} واقع در نزدیکی اوزگن در کنار رودخانه «یاسی»^{۸۸} متمرکز شده بود که در نتیجه سفالهای اصلی با پوشش قرمزنگ و مزین به نقشهای فراوان به دست آمدند. نخست چنین حدس زده می‌شد که این سفالها متعلق به قرنهای چهارم تا اول پیش از میلاد باشد ولی با کاوشهای بعدی که انجام شد مسلم گردید که این محل از دوره برنس مسکونی بوده و تا قرنهای دهم تا دوازدهم میلادی کم و بیش به حیات خود ادامه داده است.^{۸۹}

در اوایل قون پنجم میلادی در نتیجه ورود شاخه‌ای از قوم مغول، جمعیت کشاورز این محل از حیث نژادی تغییر کردند. این رویداد با افول صنایع و هنرهای دستی همزمان بود. قبایل دامدار به طرف جنوب تا دره‌آلای به حرکت خود ادامه دادند. دره‌آلای با ۳۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا برای کشاورزی مناسب نیست. در این ناحیه نیز گورهایی مورد بررسی قرار گرفتند. این گورها نشاندهنده حضور گروه اجتماعی دیگری در منطقه می‌باشند. برنشتم معتقد است که این گورها متعلق به «هون» هاست در صورتی که به اعتقاد نویسنده‌گان دیگر، که برجسته‌ترین آنها

85. Kibirov 1959

86. Uzgen

87. Shurabashat

88. Yaesy

89. Zadneprovskiy 1962

زادنپروفسکی است، صاحبان این گورها بیو-چی‌ها بوده‌اند.^{۹۰} طی سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ میلادی نتایج شکفت‌آوری از غربی‌ترین قسمت قرقیزستان جنوبی به دست آمد. در این منطقه بررسی‌هایی توسط هیئتی از طرف موزهٔ منطقه‌ای اوش^{۹۱} ترتیب داده شده بود. این بررسی‌ها بعداً توسط اعضای هیئت مؤسسهٔ تاریخ قرقیزستان ادامه داده شد. حاصل این بررسی‌ها تعداد ۹۰۰ گوری بود که در منطقهٔ قره‌بولاق^{۹۲} واقع در بخش باتکن^{۹۳} از ناحیهٔ اوش کشف گردید. این گورها تقریباً دست نخورده باقی مانده بودند.^{۹۴} از داخل این گورها مقدار بسیار زیادی انواع مختلف سفال به دست آمد. یک نوع سفال به دست آمده از این گورها ویژهٔ این محل بود، و در سایر نقاط شبیه آن دیده نشده است. از این گورها علاوه بر سفال آثار دیگری مانند اشیای چوبی، منسوجات، چاقو و سلاحهای آهنی و همچنین اشیای برنزی از قبیل آئینه، دستبند و گوشواره‌های مرصع نیز به دست آمد. تمامی این آثار متعلق به قرنهای دوم تا چهارم میلادی بود. در داخل یکی از گورها اسکلت‌زنی قرار داشت که احتمالاً با لباس و جواهرات و تزیینات شخصی گرانبهای دفن شده بود. یک سنjac سر از جنس برنز و به شکل پلاک به ابعاد $2 \times 5/2$ سانتی‌متر به دست آمد، که شبیه دو سر انسان را، به عنوان تزیین به آن پرچ کرده بودند. یکی از سرها شبیه مرد و دیگری شبیه زن بود. اطراف سر مرد را هاله‌ای احاطه گرده بود و همراه سر زن هلال ماه قرار داشت. این شیء نشان‌هندۀ مهارت هنرمندان آن دوره بوده است. در میان آثار به دست آمده از قره‌بولاق یک آئینهٔ برنزی شبیه آئینه‌های بونزی چینی و همچنین دستهٔ یک آئینهٔ دیگر که ظاهراً براساس قیاس سبک لباس شبیه یک زن هندی بود، به دست آمد.^{۹۵}

این یافته‌های جالب توجه نشان‌گر این واقعیت‌اند، که فرهنگ بومی با عناصر فرهنگی غیربومی، از هر دو سوی شرق و غرب، به هم آمیخته شده بودند. در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ میلادی، بررسی‌هایی توسط هیئتی به دیاست زادنپروفسکی در دو محل باتکن (واقع در نزدیکی قره‌بولاق) که به آن اشاره

90. Zadneprovskiy 1960a

93. Batken

91. Osh

94. Baruzdin 1956, 1957

92. Kara-Bulak

95. Baruzdin & Pedoloskiy 1961

شد) و لایاپلیاک^{۹۶} (کمی دورتر در غرب قره بولاق) که در ناحیه کوچکی در شیب شمالی رشته کوه ترکستان واقع شده‌اند، انجام گرفت. در این منطقه تعدادی گورهای نشانه‌ای (نمادین) شناسایی شدند. اینکه می‌گوییم «نمادین»، به این دلیل است که در داخل گورها بقایای اسکلت وجود نداشت، و در عوض پیکرک سنگی قرار داده شده بود. به نظر می‌رسد دلیل این امر این بوده است که صاحب گور در جایی دور از محل سکونتش فوت گرده باشد، و این گور در گورستان نزدیک محل سکونت او خفر و به او اهدا شده، و پیکرک نیز به نشانه کالبد متوفی در گور نهاده شده بود. بیشتر این گورها به قرن‌های دوم تا چهارم میلادی نسبت داده شده‌اند.^{۹۷} به اعتقاد خانم گوربونوا تاریخ این گورها نباید جدیدتر از قرن اول میلادی باشد.^{۹۸}

(و) درۀ فرغانه^{۹۹}

درۀ فرغانه واحه‌ای است بسیار مستعد برای کشاورزی که حدود ۳۰۰ کیلومتر طول دارد. در این درۀ علاوه بر مراتع وسیع، بخش‌هایی نیز صحراوی و کوهستانی اند که برای کشاورزی مناسب نیستند. درۀ فرغانه از همه طرف به وسیله رشته کوههایی محصور شده است. در شمال کوههای چاتکل، در شرق کوههای فرغانه و در جنوب نیز رشته کوههای آلای و ترکستان کشیده شده‌اند.

درۀ فرغانه از گذشته‌های دور یعنی از دوره برنز (برابر با هزاره دوم پیش از میلاد) معرف فرهنگ و تمدن کشاورزی بود. این ناحیه ارتباط نزدیکی با مناطق تیان‌شان، سمیرچی و تاشکند داشت. شاید این ارتباط با سرزمینهای دوردستی چون ترکستان جنوبی، ایران، چین، و حتی با هندوستان مرکزی، بوقار بوده است. برای مدت‌ها فرغانه در حاشیه امپراتوری کوشانیان قرار داشت. در حال حاضر هرچند فرغانه از نظر جغرافیای فرهنگی، ناحیه واحدی است ولی از لحاظ سیاسی چند پارچه شده و در مرزها دچار وضع دشواری گردیده است. (نقشه^۶) هرچند که

96. Layaylyak

97. Baruzdin & Barykina 1962

98. Gorbunova 1966

99. Zadneprovskiy 1962, 1966, 1964; Ginzburg 1956, 1962

بخش وسیعتر درهٔ فرغانه در داخل خاک اوزبکستان واقع شده و قسمت کمی از آن در تاجیکستان و قرقیزستان قرار گرفته، ولی بحث دربارهٔ آن در این مبحث مناسبتر تشخیص داده شده است. با این حال، این تصمیم را می‌توان مورد انتقاد قرار داد ولی با توجه به چارچوب کتاب چادرهٔ دیگری نبود. لازم به یادآوری است که محلهای مختلفی مانند کوفا، چوست^{۱۰۰}، دالورزین^{۱۰۱}، شلیلاتان^{۱۰۲}، شهر فرغانه، مارگیلان^{۱۰۳}، کوکند^{۱۰۴}، اندیژان^{۱۰۵}، نمانگاه^{۱۰۶} و غیره که در اینجا از آنها نام برده نشده است همگی در اوزبکستان واقع شده‌اند، و این در حالی است که از محلهای باستانی دیگری که در بخش فرغانه اوزبکستان واقع شده‌اند سخنی به میان نیامده است. از طرف دیگر دربارهٔ بخشی از محلها مانند لنین‌آباد، کانی‌بادان^{۱۰۷}، ایسفارا^{۱۰۸} و غیره که در نواحی غربی و در خاک تاجیکستان واقع شده‌اند، در فصل چهارم، یعنی فصل مربوط به تاجیکستان به بحث ادامه خواهیم داد.

به استثنای شمار زیادی ابزار سنگی متعلق به دورهٔ پارینه‌سنگی جدید که در سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۵ میلادی از درهٔ رودخانه اوخنا^{۱۰۹} به دست آمده‌اند، آثار کشف شده از درهٔ فرغانه بیشتر متعلق به دورهٔ برنز و آهن هستند (نقشهٔ ۸). بخش اعظم این آثار را سفال تشکیل می‌دهد در حالی که تعداد انواع دیگر اشیا بسیار محدود است. مطالب نوشته شده دربارهٔ باستان‌شناسی فرغانه نیز بسیار زیاد است، و جای بسی تأسف است که به طور شایسته از انتشارات و کشفیات انجام‌شده در کتاب حاضر نمی‌توان استفاده کرد. در میان نویسنده‌گان بسیاری که در این باره قلم زده‌اند، علاوه بر نامدارانی که مانند ب. لاتینین^{۱۱۰}، ل. اسپویشوسکی^{۱۱۱} و آ. برنشتام، سرآمد همه زادنیروفسکی شاگرد بلافصل برنشتام است.^{۱۱۲} از قدیمترین ساکنان کشاورز

100. Chust

101. Dalverzin

102. Eilatan

103. Margelan

104. Kokand

105. Andizhan

106. Namanga

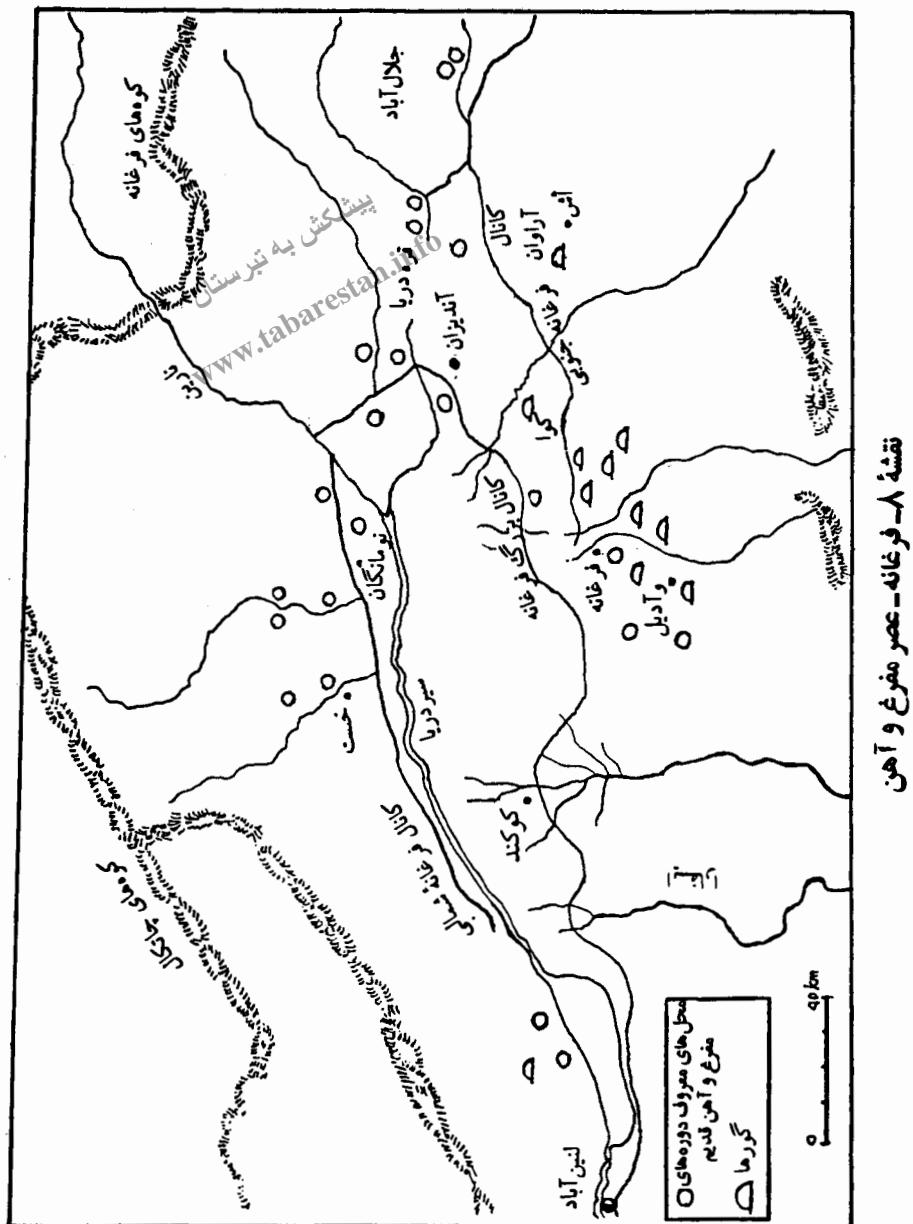
107. Kanibadan

108. Isfara

109. Okhna

110. B. Latynin

111. L. Sprishevskiy



دوره برنز خست^{۱۱۳} و محله‌ای نظیر آن مانند دالورذین، واقع در نزدیکی اندیژان، آثار بسیار مهمی به دست آمده‌اند. درباره گاهنگاری این آثار، هنوز اتفاق نظر وجود ندارد. به اعتقاد زادنپروفسکی تاریخ این آثار نمی‌تواند قبل از هزاره دوم باشد که براساس این نظریه سفالهای جالب توجهی که به مقدار زیادی به دست آمده‌اند، باید همزمان با سفالهای طبقه چهارم الف^{۱۱۴}، آنواح^{۱۱۵} باقی باقی باشند.^{۱۱۶}

آثار دوره آهن قدیم از شهر بزرگ شوراباشت به دست آمده‌اند که در بند (ه) به آن اشاره شد. آثاری نیز از این دوره از محل ایلاتان واقع در نزدیکی روودخانه‌های نادین و قره‌دریا^{۱۱۷} به دست آمده‌اند. بررسی در این محلها را نخست لاتینین^{۱۱۸} به عهده داشت که ادامه کار او بعداً به وسیله زادنپروفسکی و خانم او بود و بیوای^{۱۱۹} پیگیری شد. از محلهای باستانی این ناحیه نیز مقدار زیادی سفال نقشدار به دست آمد.

فرهنگ و تمدن خست در فاصله بین قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد به پایان رسید. در جنوب، در محلی نزدیک کوفا، درست آن طرف موز، در خاک اوزبکستان خانم بولاتووالوینا^{۱۲۰} در فاصله بین سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ میلادی موفق شد از بقایای یک معبد بودایی خاکبرداری کند که تندیسی از بودا در آن قرار داشت. اندازه این تندیس دوبرابر اندازه یک فرد معمولی بود، و همراه آن قطعات بسیاری متعلق به تندیسهای دیگر نیز به دست آمد. در حالی که از لایه‌های زیرین این محل آثاری به دست آمد که معروف قرن اول پیش از میلاد تا قرن اول میلادی بودند، یادمان بودایی احتمالاً متعلق به زمانی بین قرنهای هفتم و هشتم میلادی است. هنوز گزارش کامل این حفاری منتشر نشده است.

113. Zadneprovskiy 1962, 1966b, 1967

114. IVA

115. Anau

116. Zadneprovskiy 1966, Sorokin 1954

117. Kara-Darya

118. Latynin 1961

119. Oboduyeva

120. Bulatova-Levina

121. Bulatova-Levina 1961, 1966

۴. حکاکی روی سنگ

در فصل قبل، دربارهٔ حکاکی روی سنگ که در ارتباط با مطالعات دربارهٔ قرقیزستان است، و اهمیت زیادی دارد، بحثی به عمل نیامد. این نوع آثار عبارت اند از کنده کاری روی سنگ و حکاکی های جدیدتر که به «بالباس» موسوم اند.

الف) کنده کاری های روی سنگ

کنده کاری روی سنگ که یکی از ویژگی های هنری فرغانه باستان است، به هیچ عنوان منحصر به منطقه خاص نبود. تعداد بسیار زیادی کنده کاری های مشابه از سراسر اتحاد شوروی بخصوص نواحی شمالی، سیبری، آرال، قزاقستان، اوزبکستان، نواحی شمالی و جنوبی آلتای و قفقاز به دست آمده اند.^{۱۲۲}

در این مبحث فقط به شرح آثاری که از محلهای باستانی واقع در نواحی اوش و سیمالی تاش^{۱۲۳} به دست آمده اند، اکتفا می شود.

۱. ناحیه اوش: زادنپروفسکی در ۱۹۶۱ میلادی منطقه ایری ماخ-تائو^{۱۲۴} واقع در ۸ کیلومتری اوش را مورد بررسی آزمایشی قرار داد. نقشهای این منطقه بیشتر اسهایی را که به حالت نیمیرخ کشیده شده، و سپس با رنگ پوشیده بودند نشان می داد. این منطقه مانند آراوان^{۱۲۵}، که ذکر آن خواهد آمد، به دلیل پروردش اسب از شهرت زیادی بخوردار است. زادنپروفسکی تاریخ این نقشها را نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد می داند.^{۱۲۶}

کنده کاری های منطقه آراوان که نقش اسب را نشان می دادند، برای نخستین بار در سال ۱۹۴۶ میلادی توسط بونشتام مورد بررسی قرار گرفتند. این نقشها در دیواره های سنگی با روش استفاده از نقر نقاط کوچک و نزدیک به هم نقش شده اند. این اسبها یادآور حماسه مینوی «شیرین خون» اسبهای فرغانه ای است.

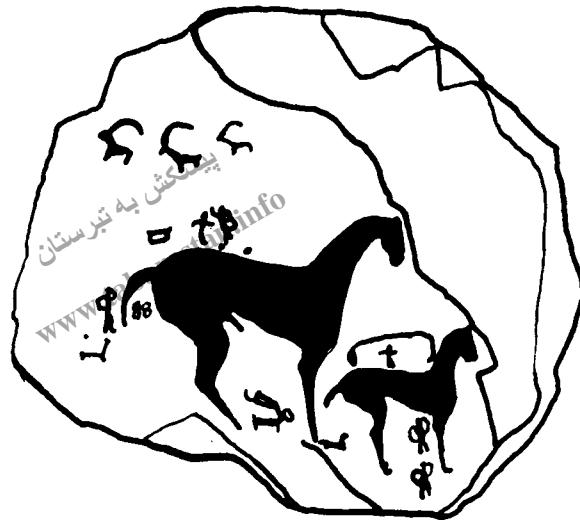
122. Bernshtam 1954, Umanskiy 1959

123. Saimaly-Tash

124. Airymach-Tau

125. Aravan

126. Zadneprovskiy 1962



شکل ۹ - آراوان. شکل اسب حجاری شده روی سنگ

این اسبها که برای اولین بار دد اوایل قرن دوم میلادی به سرزمین چین برده شده بودند، در آنجا نیز از شأن و منزلتی خاص برخوردار بودند^{۱۲۷} (شکل ۹)

۲. ناحیه سیمالی تاش: سیمالی تاش در یک ناحیه دور افتاده در وسط کوههای فرغانه در ارتفاع ۳۲۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است. این محل شگفت‌انگیز از شرق، غرب و جنوب به وسیله رشته کوههای غیر قابل عبور محصور گردیده است. این ناحیه که نخستین بار در ۱۹۰۳ میلادی کشف شد تا مدت‌ها بعد مورد بررسی دقیق قرار نگرفت. در ۱۹۴۸ میلادی زیما^{۱۲۸} قسمت شرقی این محل را بررسی کرد تا اینکه در ۱۹۵۰ میلادی برنشتام سراسر منطقه را مورد بررسی قرار داد.^{۱۲۹}

127. Bernshtam 1948

128. Zima

129. Zima 1958; Bernshtam 1952, 1954; Pomazkind 1969

سیمالی تاش که به صورت یک بایگانی فضای باز و دست نخوردۀ چندین نسل، باقی مانده است با بیش از ۱۰۰/۰۰۰ کنده کاری روی سنگ، نشانده‌نده مجموعه‌هایی از حیوانات وحشی، حیوانات اهلی، صحنه‌های شکار، وسایل نقلیه، وسایل شخم‌زنی و انسانهاست. تعیین گاهنگاری آنها به علت افتادن گاه به گاه قطعات سنگ‌های متعلق به دوره‌های مختلف در کنار هم که سبب مخلوط شدن آنها می‌شود، در اغلب موقع بسیار مشکل است. ولی به هر حال هنوز تعداد زیادی از دیوارهای سنگی در جای خود قرار گرفته‌اند (تصویر ۱).
 برنشتم اعتقاد دارد که از آنجا که سختی سنگ بازالت کنده کاری را با وسایل فلزی آن زمان تا حدودی غیرممکن می‌سازد، بنابراین قدیمی‌ترین دوره‌ای که ممکن است این کنده کاری‌ها را به آن نسبت داد باید دوره برنز باشد. در این صورت آخرین باری که این کنده کاری‌ها به وجود آمدند در دوره هونها – ترکها بود که با قرنهای سوم تا هشتم میلادی هم‌زمان است.^{۱۳} از آنجا که این نقشها هنوز به طور کامل و منظم بررسی نشده‌اند، شاید بی‌مناسبت نباشد که به هر حال گاهنگاری پیشنهادی را پیذیریم.

به هر جهت جای بسی تأسف است که محل حیرت‌آور سیمالی تاش هنوز چنان که باید و شایسته است، بررسی نشده تا آثار موجود بدقت ثبت شوند و آنها را بتوان به طریق علمی تجزیه و تحلیل کرد. در ضمن لازم به یادآوری است که اطلاعاتی هم که در این باره توسط زیما و برنشتم داده شده‌اند، هرچند بسیار سودمندند، ولی پراکنده‌اند و خصلتی پیشنهادی دارند. (شکل ۱۰ و تصاویر II-VIII)

ب) باباس یا بالباس‌های سنگی

به اعتقاد برخی از نویسنده‌گان، بالباس قطعه سنگی است دمزی که ترکها آن را روی گورها قرار می‌دادند، در صورتی که بباباس هم که به همان منظور استفاده می‌شده، قطعه سنگی بوده که روی آن طرحی شبیه انسان نقش شده بود. این طرحها

در طیفی از نقر خطی تا نقش برجسته قرار می‌گرفتند. این دو نام کاملاً در استفاده علمی به هم آمیخته شده‌اند. به استناد مدارک چینی، باباس و بالباس از عناصر ویژهٔ فرهنگ ترکهای غربی است که در فاصلهٔ بین قرنهاش ششم تا هشتم میلادی در تمامی سرزمینهای تحت تسلط آنها که شامل تمام قرقیزستان، قسمتی از قراقستان و نواحی واقع در قفقاز و آلتای و سیبری و ناحیهٔ توا (واقع در مشرق آلتای علیا و شمال مغولستان غربی) و مغولستان می‌شد، رواج پیدا کرده بود.^{۱۳۱} بود خود توجه است که از این دو نوع سنگ گور هیچ نمونه‌ای در دو سرزمین اوزبکستان و ترکمنستان به دست نیامده است. اهمیت و ویژگی این عالیم رمزی در میان دانشمندان شوروی موضوعی مورد بحث است. دربارهٔ این عالیم، به درست یا به غلط، باور چنین است که آنها تصویری از جنگجویان دشمن هستند که در جنگها کشته شده‌اند، و پس از مرگ قاتلان خود در جهان دیگر در خدمت آنها خواهند بود.^{۱۳۲} (تصویرهای IX-XII).

طرح این نقشها معمولاً یکنواخت است: تصویر مردان عبارت است از یک سو بزرگ که معمولاً صورتی مثلثی و بازویانی کوچک دارند. بازوی راست آنها به سمت کمر خمیده شده و در دست راست پیاله‌ای را گرفته و دست چپ بر شمشیری تکیه زده‌اند.^{۱۳۳} لباس این نقشها متفاوت است، ولی طرح آن در ترکستان شرقی و هند عمومیت دارد. تصور رایج در مود این سنگ گورها چنین است که دشمنان کشته شده همان هونهای شرقی یا هیاطله^{۱۳۴} (هفتالیان یا هپتالیان) اند که کشود را تا ۵۶۷ میلادی اشغال کرده بودند و سرانجام توسط ترکهای غربی و ایرانی‌ها منقرض شدند. البته این نظر آ. گروچ^{۱۳۵} است که تاکنون موفق به انتشار جزئیات بررسی‌هایی که بر روی باباسهای موجود در ناحیهٔ توا انجام داده شده است.^{۱۳۶} کیزلاسف با نظریهٔ مذبور مخالف است، و معتقد است که این باباسها تنديسهای یادبود شخص متوفی است.^{۱۳۷} بین این باباسهای سنگی و نمونه‌های مشخص از نقشهای انسان دورهٔ هیاطله که از بالابايك-تپه^{۱۳۸} به دست آمده‌اند، شباهت بسیار

131. Bernshtam 1952

132. Sher 1962

133. Sher 1964, 1966

134. Ephthalites

135. A. Groch

136. Groch 1961, 1968

137. Kyzlasov 1964

138. Balabyk-Tepe



شکل ۱۰ - سایمالی-تاش. دو اسب. یک اسب (آسیب دیده) در حال سقوط از پرتگاه و دیگری در لبه پرتگاه متوقف شده است

نژدیکی دیده می شود. ۱۳۹

۵. حاصل سخن

چنانچه در این مبحث ملاحظه شد بیشتر آثار کشف شده در قرقیزستان متعلق به دوره برنز و بعد از آن بوده‌اند. در مواردی چند آثار به دست آمده از قزاقستان بسیار ناامید کننده بودند. آنچه که اخیراً یافت شده است، بخصوص آثار متعلق به دوره سنگ و بویژه دوره پارینه سنگی در خود توجه مخصوص است، و ممکن است که هر

روز نیز بر تعداد آنها افزوده شود.

آثار دال بر نفوذ دوره هلنی بسیار نادراند و چند نمونه از بقایای بودایی نیز، تا قبل از کشفیات شگفت‌آور چند نمازگاه در دره چو (در آق بشیم) و کوا واقع در فرغانه (اووزبکستان)، در قرقیزستان پیدا شده است. مجموعه آثار پر ارزش کنده کاری‌های وی سنگ که از فرغانه به دست آمده‌اند، از چنان اهمیتی برخوردارند که به نظر می‌رسد که از زمان مطالعه همه جانبه دقیق، بر روی آن آثار مدت‌هاست که گذشته است.

علاوه بر آنچه ذکر شد اهمیت این بررسی‌ها به مقدار زیاد، همان‌گونه که در مورد قراقستان ملاحظه شد، به دلیل اهمیت تاریخی آنهاست که سبب شده‌اند، نکات تاریک مسائل جمعیتی گذشته—قبایل ساکن مناطق استپی «اوروسیا» (اروپا—آسیا)—یعنی اقوامی که احتمالاً در هیجانهای منتج به مهاجرتهاي «هند و اروپایی‌ها» در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد و همچنین حمله به باخته در قرن دوم پیش از میلاد نقشی اساسی داشته‌اند، بیش از پیش روش شود. همان‌طور که در مبحث قبلی بیان شد دانشمندان شوروی به بحث درباره مسئله پیچیده اصل آریایی‌ها و سرگردانی آنها کشیده شده‌اند.^{۱۴۰}

زادنپروفسکی به شباhtهای بسیار نزدیک بین سفالهای دوره برنز فرغانه و بعد از هاراپایی^{۱۴۱}، هند مرکزی اشاره کرده است.^{۱۴۲} ضمناً لیتوینسکی^{۱۴۳} به تفصیل به مسئله آریایی‌ها و ارتباط آنها با مردم دوره برنز ساکن آسیای مرکزی پرداخته است. نظریات او در ارتباط با کایراک—قومی^{۱۴۴} منتشر شده است و امکان دارد که هنوز در دسترس همه دانشمندان غربی قرار نگرفته باشد.^{۱۴۵}

139. Albaum 1960b

۱۴۰. کتابنامه، بخش قراقستان: Bernshtam; Itina; Tolstov & Itina (V. Masson, litvinskiy, Shchetenko, Kiszelev, Merpert).

141. Harappa

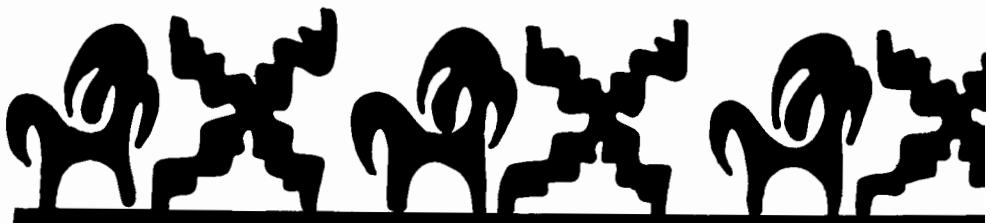
142. Zadneprovskiy 1961

143. Litvinskiy

144. Kayrak-Kumy

۱۴۵. کتابنامه، بخش تاجیکستان: Litvinskiy, Okladinkov and Ranov 1962؛ کتابنامه، بخش اول: Shchetenko 1960.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل سوم
اشاره‌ای تاریخی:
امپراتوری کوشانیان^۱

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

هدف اصلی افزودن این فصل صرفاً به خاطر ذکر بهتر فصلهای بعدی است که دربارهٔ تاجیکستان، خوارزم و اوزبکستان، یعنی سرزمینهایی است که تا آغاز عصر حاضر بخشی از امپراتوری کوشانیان بوده است. دربارهٔ تاریخ این امپراتوری به رغم دارابودن اهمیت فرهنگی بسیار زیاد، مطالعات کمی صورت گرفته است.^۲ تا این اواخر مدارک موجود دربارهٔ تاریخ امپراتوری کوشانیان به نوشه‌های لاتینی و یونانی و تقویمهای تاریخی چین باستان و همچنین تعدادی سکه محدود بود. چنانچه بخواهیم به بحثی انتقادی در این باره پردازیم، از بحث اصلی دور خواهیم شد که به هر حال خارج از موضوع کتاب حاضر است.^۳

بخت، یار دانشمندان شوروی بود که توانستند از نوشه‌های روحانی روسی متعلق به نیمة دوم قرن نوزدهم میلادی کاملاً استفاده کنند. نام این روحانی پدر ایاکینف^۴ ملقب به نیکیتا بیچورین^۵ بود.^۶ این دانشمند صاحب آوازه که در

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر به صفحات ۲۸۱—۲۸۲ کتابنامه مراجعه شود (Dushanbe Conference 1968).

Handbuch der Orientalistik Abschm I Abt. VII, bdIII,

2. Mendelshtam 1968

3. کتاب حاضر، فصل چهارم، تاجیکستان.

4. (Father Iakinf Hyacinth

5. Nikita Bichurin

6. کتابنامه بخش اول ۱۹۵۰—۵۳

زمینه‌های مختلف علوم تحقیق می‌کرده است، مطالعات خود را دربارهٔ چین متمرکز کرده بود. او سالهای زیادی را نیز در چین گذرانیده و زبان چینی و سایر زبانهای شرقی را تا درجهٔ استادی در آن زبانها فرا گرفته بود. در میان آثار او تحقیقات زیادی وجود دارند که دربارهٔ مردم آسیای مرکزی به زبان روسی نوشته است. وی اساس کار تحقیقی خود را تا حد زیادی بر تقویمهای تاریخی چینی قرار داده و ضمن آن مقدار زیادی از ارجاعات را به صورت نقل قول مستقیم ضبط کرده است (منابعی را که برای مطالعات علمی خود دد طی یکی از سفرها فراهم آورد بود و بالغ بر شش تن می‌شد، به وسیلهٔ کاروانی مرکب از ۱۵ شتر به روسیه حمل کرد).

یادداشت‌های حاضر براساس نوشته‌های دانشمندان شوروی، بخصوص استاویسکی⁷ تهیه شده است. این دانشمند برجسته و متخصص تحقیقات باستان‌شناسی، نه فقط از نوشه‌های بوخارین بلکه از مطالعات سایر دانشمندان شوروی در این زمینه کمال استفاده را کرده است. اطلاعات عمیق او از کشفیات باستان‌شناسی به او این امکان را داده است که نظریات و پیشنهادهای دانشمندان شوروی را با تقویمهای تاریخی چینی بدقت مقابله کند.⁸ بعلاوه نظریات و نوشه‌های گروهی از دانشمندان غربی مانند گیرشمن⁹، خانم ون لوهویزن دولیو¹⁰ و مانند آنها را نیز از نظر دور نداشته است. اگرچه نه تمامی ولی بیشترین تحقیقات او متکی به پژوهش‌های حقیقی در شوروی است.

تا آنجا که به امپراتوری کوشانیان مربوط می‌شود، به نظر می‌رسد که دیدگاههای دانشمندان شوروی بیشتر با یکدیگر نزدیک اند تا با نظرهای ارائه شده از طرف دانش‌پژوهان غربی. در میان بیشتر صاحب‌نظران این اتفاق آرا وجود دارد که پس از حملهٔ قبایل کوچندهٔ آسیای مرکزی (خواه این قبایل سکاها بوده‌اند یا هسیونک-نو و یو-چی) به سلوکی‌های باختری که منجر به انقراض آنها در ۱۲۸ سال پیش از میلاد شد، سرزمین تحت حکمرانی سلوکی‌های باختر، به مدت

7. Staviskiy

8. Staviskiy 1963, 1966

9. Ghirshman

10. Van Loohuizen de Leeuw

یکی دو قرن به وسیلهٔ قبایل مختلف اشغال گردیده بود.^{۱۱} این قبایل اشغالگر سرانجام موفق به تشکیل امپراتوری واحدی به حکمرانی سودار کوشان شدند. این امپراتوری جدید التأسیس احتمالاً از قرن اول تا قرنهای چهارم و پنجم میلادی به حیات خود ادامه داد و سرانجام مغلوب ساسانیان شد.

به باور اکثر دانشمندان شوروی، امپراتوری کوشانیان در زمان امپراتور کانیشکا^{۱۲} به نهایت درجه از وسعت رسیده بود در این زمان امپراتوری کوشانیان از دریای آراں — که در نتیجه خوازم را نیز شامل می‌شد — تا تمام خاک افغانستان و هندوستان مرکزی، گسترشده شده بود. از طرف دیگر در همین زمان بود که شهرنشینی و شیوه‌های آبیاری همپای دیگر فعالیتهای فرهنگی به اوج شکوفایی رسیده بودند.

مراکز هنری این دوره در افغانستان و مناطق مجاور بحق مشهورند.^{۱۳} در (نقشهٔ ۹) مرزهای تقریبی امپراتوری کوشانیان در آخر قرن اول میلادی نشان داده شده است.^{۱۴}

در حالی که به باور دانشمندان شوروی امپراتوری کوشانیان از مرغیانه^{۱۵} فراتر نرفت، دانشمندان غربی این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا، حداقل برای مدتی هم که شده، کوشانیان تا مناطق اطراف دریای خزر نفوذ پیدا نکرده بودند؟ به نظر بیوار^{۱۶} برخی از آثار مشخصی را که از منطقه گرگان — واقع در نزدیکی دریای خزر — به دست آمده‌اند؛ می‌توان به کوشانیان نسبت داد. از طرف دیگر، ا. ماسون معتقد است که آنچه درباره گسترش امپراتوری کوشانیان در شمال عنوان شده تا حدودی اغراق‌آمیز می‌نماید.^{۱۷}

۱۱. کتابنامه، بخش اول 1964 Masson and Romodin 1964

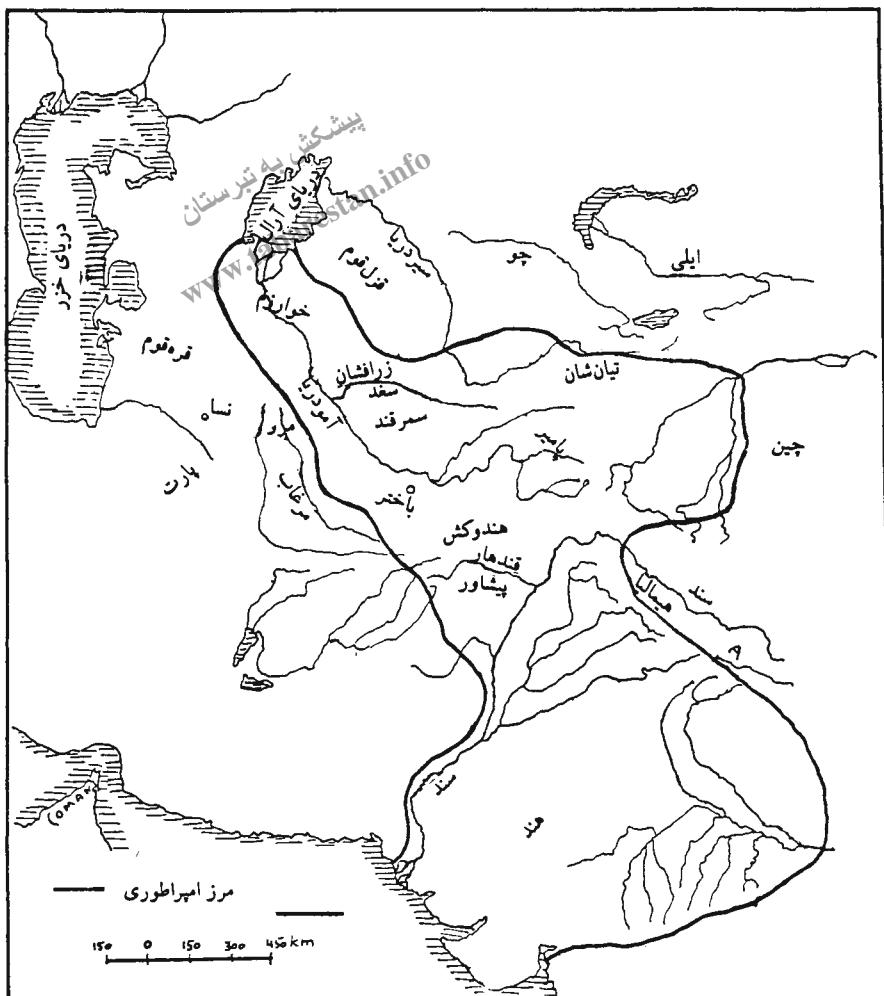
۱۲. Kanishka

۱۳. Yurkevich 1968 و Pugachenkova 1968 و همچنین فصل ششم، اوزبکستان.
Guliamov 1968 و کتابنامه، بخش اول 1968 Belenitzkiy 1956, Staviskiy 1961

۱۴. Margiana

۱۵. Bivar

۱۶. M. Masson 1968، کتابنامه، بخش ترکمنستان 1966



نقطہ ۹ - امپریاٹوری کوشان

همان گونه که درباره گستردگی امپراتوری کوشانیان اتفاق نظر وجود ندارد، باید اختلاف نظرهایی را که در زمینه گاهنگاری این قضیه وجود دارد، بسیار جدی تلقی کرد.

مدت حکومت و تاریخ دقیق رویدادهای زمان هر یک از امپراتوران کوشانی به وسیله تعدادی بیشمار سکه و کتیبه ثبت شده است. ولی در اینکه این وقایع براساس چه نوع تقویمی ثبت شده‌اند، نظریات گوناگونی آغاز شده است.^{۱۸} عده‌ای را عقیده بر این است که تقویمها با آغاز حکومت گانیشکا شروع شده‌اند، ولی چه زمان؟ آیا آغاز آن، سال ۷۸ میلادی بود و یا به طوری که تولستوف و اکثر نزدیک به اتفاق دانشمندان شوروی معتقدند، یکی از سالهای ۱۰۴، ۱۲۶ و یا ۱۲۸ میلادی بوده است.^{۱۹} و یا اینکه سال ۱۴۴ میلادی را که گیوشمن و نویسنده‌گان متعدد دیگر در نظر می‌گیرند، باید پذیرفت. آیا ممکن است این تاریخ راحتی به زمانی خیلی دیوترا ارزیابی کرد؟ چون آلتایم^{۲۰} که تاریخ ۲۱۹–۲۰ میلادی را قبول دارد و یا زایمال^{۲۱} که سال ۲۷۸ میلادی را پیشنهاد می‌کند و طرفداران چندانی ندارند.^{۲۲} به هر صورت، مسلم است که امپراتوری کوشانیان بر سرزمینهای حکومت می‌کرد که در آنها مردمی که از اصل و تخمۀ متفاوتی بودند. وستهای هنری مختلفی داشتند، به صورت مشترک المنافع حول محور یک حکومت مرکزی به سرمی بودند. در این ترکیب، جزئیات کم و بیش با یکدیگر به نوعی که عاری از استحکام کافی بود پیوستگی داشتند. پرداخت خراج سبب واپسگی اقوام مختلف به حکومت مرکزی بود، ولی هیچ‌گاه این رابطه به صورت انقیاد گامل نبود. آلتایم نظریه‌ای را که می‌گوید آیین بودایی مورد توجه و حمایت گانیشکا بوده است، می‌پذیرد ولی در

۱۸. Girshman 1957 Vanlohuizende Leeuw 1949.

۱۹. کتابنامه، بخش اول 1966 Bivar

20. Altheim

21. Zeymal

۲۲. کتابنامه بخش اول 1965 Altheim و پیوست کتابنامه درباره کوشانیان ص ۱۷۷: E.V.Zeymal; B.I.Vain Berg همچنین فصل پنجم درباره خوارزم.

اینکه آیا دین رسمی کشور نیز آئین بودایی بوده است، بین دانشمندان اتفاقاً آرا وجود ندارد. با قاطعیت تمام نمی‌توان اظهار کرد که آئین بودا در سراسر قلمرو حکومت کوشانیان مورد قبول عامه بوده است. تنها براساس نتایج حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناسی، می‌توان با اطمینان چنین قضاؤت کرد که آئین بودایی در زمان کانیشکا در سراسر کشور نفوذ داشته است.^{۲۳} معتقدات مذهبی در تمام گسترهٔ امپراتوری متداول بوده است. این مسئله به وسیلهٔ سکه‌هایی که در دورهٔ کوشانیان ضرب شده است تأیید می‌شود.

دانشمندان شودی براین باورند که در فاصلهٔ قرن سوم تا پنجم میلادی در آسیای مرکزی حادثه‌ای روی داد که به سبب آن شیوه‌های آبیاری به آن چنان وحامتی دچار گردید، که زمینهای وسیعی تبدیل به بیابان شد.^{۲۴} کشور دیگر توان پایداری در برابر فشارهای واردۀ از جانب ساسانیان ایرانی را از دست داد، و دیگر قادر نبود از چنگ هونهای سفید یا هیاطله که با ساسانیان اتحادیه‌ای تشکیل داده بودند، بگریزد.^{۲۵} به نظر اکثر نویسنده‌گان به دلیل فشارهای مداوم و رو به افزایش ساسانیان بر امپراتوری کوشانیان در قرن سوم میلادی این امپراتوری دچار دگرگونی‌های پی‌درپی شد. تا اینکه سوانجام در قرن چهارم میلادی به طور کامل منقرض گردید.^{۲۶} برای زمان انقراض کوشانیان تاریخ جدیدتری توسط آکتاویم پیشنهاد شده است.^{۲۷}

تاریخ دورهٔ بعد از کوشانیان، بیش از تاریخ همچنان مهم دورهٔ کوشانیان، در حد حدس و گمان قرار دارد.^{۲۸} در میانهٔ قرن ششم میلادی هنگامی که بین هیاطله و قبایل توک در حال پیشروی، برخوردي روی داد؛ نتیجه، توفیق قبایل ترک پیش از

23. Frumark 1968

۲۴. کتابنامه، بخش اوزیکستان 1963 Shishkin

۲۵. کتابنامه، بخش اول 1959-65 Altheim & Mandelshtam 1958، بخصوص ج ۲

26. Staviskiy 1963

۲۷. کتابنامه، بخش خوارزم 1965 Altheim & Stiehl

۲۸. کتابنامه، بخش اول 1958 Mandelshtam

اسلام بود. به این ترتیب یک امپراتوری غیر متمرکز ولی مرکب از اقوام متفاوت تکوین یافت. در این امپراتوری جدید همانند گذشته (یعنی زمان کوشانیان) در قسمتهای مختلف کشود سلسله‌های محلی جدیدی پدید آمدند که خراجگزار حکمرانان ترک گردیدند و سوانجام خود آنها مغلوب مهاجمانی شدند که از جانب چین آمده بودند.

به موجب اطلاعات کمی که از قرنهای ششم و هفتم میلادی در دست است، چنین استنباط می‌شود که همراه پیشرفتهای فرهنگی و اقتصادی در روشاهی آبیاری نیز پیشرفتهایی حاصل شده است.^{۲۹}

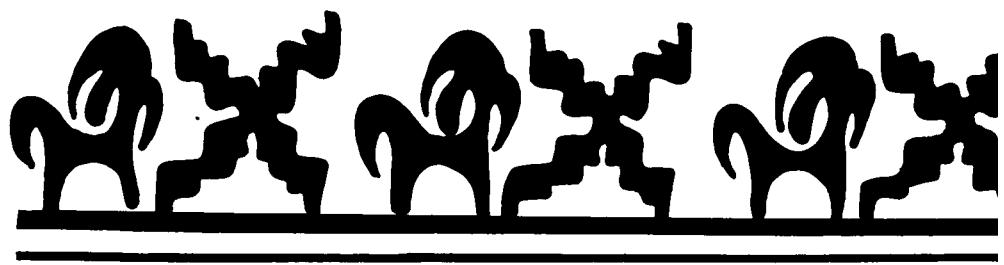
در اواخر نیمة دوم قرون هفتم میلادی بود که مهاجمین عرب نخستین بار از جیحون (آمودریا) گذشتند ولی اشغال سرزمینهای واقع در ودای رودخانه جیحون از نیمة اول قرن هشتم میلادی آغاز شد.

یکی از ویژگی‌های منطقه در هزاره قبل از اسلام، حکومت امپراتوری‌های بزرگ یکی پس از دیگری است. عمر برخی از این امپراتوری‌ها بسیار کوتاه و حتی در برخی موارد چنان زودگذر بودند که به همان سرعتی که تشکیل می‌گردیدند نابود می‌شدند. این دگرگونی‌ها به گونه‌ای نبودند که بتوانند از خود تأثیر عمیقی بر جای بگذارند، بلکه مانند حباب روی آب بودند. حکمرانان این حکومتهای محلی که از اصل و تخصیمه فرهنگ‌های مختلف بودند، به صورت خراجگزارانی درآمده بودند که از خود در ذیرینای بنیادهای قدیمی اثری به جای نهادند. در حالی که فرهنگ بنیادی، در مقابل تغییرات مقاومت می‌کرد، فرهنگ سطحی و رسمی در حال دگرگونی بود. فرهنگ، مذهب، زبان و سنتهای قدیم و جدید بسیار عادی و با روحیه‌ای مساملت‌آمیز در کنار یکدیگر جویان طبیعی خود را به صورت همزیستی طی می‌کردند.

در عوض اینکه تعصبات دو طرف مانعی در این سیر طبیعی به وجود آورد، گردداد حاصل از فتوحات عرب بود که به منزله قطع شریان تمدن قدیم عمل کرد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل چهارم تاجیکستان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. کلیات

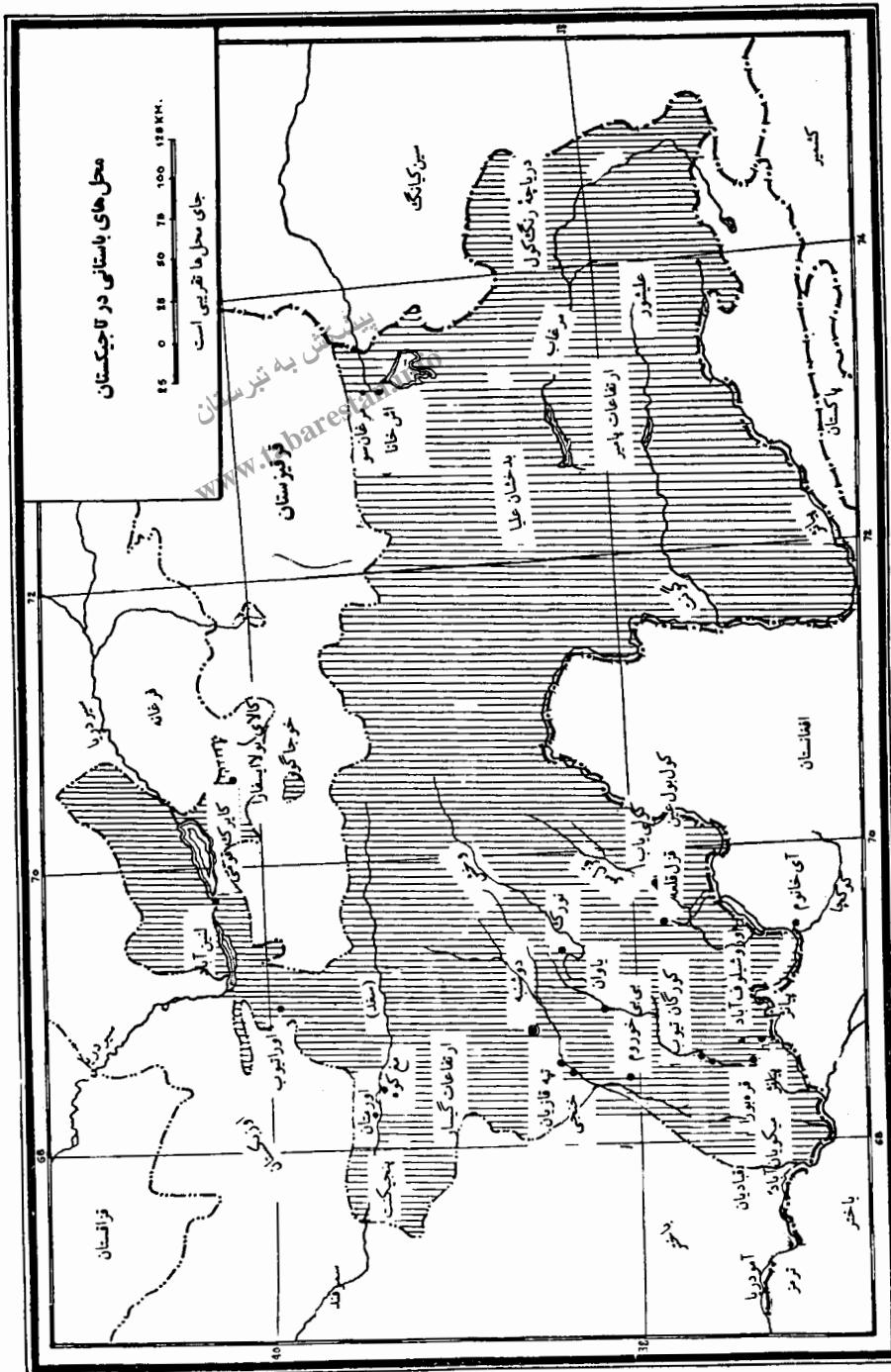
سرزمین کوهستانی تاجیکستان را که به دریای آزاد دسترسی ندارد می‌توان بسادگی به دو بخش تقسیم کرد: ۱. بخش شرقی که بیشتر غیرقابل عبور است از شبکه‌ای از ارتفاعات پامیر با قله‌هایی به بلندی ۴۰۰۰ تا ۷۰۰۰ متر از سطح دریا تشکیل شده است؛ ۲. بخش غربی که در شمال به قرقیزستان و اوزبکستان و در جنوب به افغانستان و در غرب نیز به اوزبکستان متصل می‌شود (نقشه ۱۰).

قسمت غربی تاجیکستان را نیز می‌توان به دو منطقه تقسیم کرد: منطقه باخترا که در جنوب دشته کوههای حصار^۱ واقع شده است؛ و منطقه سعد که در شمال منطقه باخترا قرار دارد.

تاجیکستان با وسعتی برابر ۱۴۲۰۰۰ کیلومترمربع و یا ۵۵۰۰۰ میل مربع، به طور محسوسی از قرقیزستان کوچکتر است. ۶۰ درصد از جمعیت دو میلیونی تاجیکستان را که به طور غیر یکنواخت توزیع شده‌اند، تاجیکها تشکیل می‌دهند و ۴۰ درصد بقیه را اوزبکها، قرقیزها، تاتارها، روسها و غیره. در مقابل سایر جمهوری‌های مسلمان ترک آسیای مرکزی شوروی، تاجیکها به زبان ایرانی تکلم می‌کنند که به زبان فارسی کنونی بسیار نزدیک است. ساکنان تاجیکستان علاوه بر اینکه در طول تاریخ شاهد یودشهای مهاجمین متعددی بوده‌اند، (مانند تهاجم پارسها، اسکندر کبیر، کوشانیان، هونها، ترکها، اعراب، مغولها و غیره) در زبان و

۱. Hissar که در نگارش روسی به صورت گیسار Gissar نوشته می‌شود.

نقشهٔ ۱ - تاجیکستان



مذهب خود نیز ناظر دگرگونی‌هایی بوده‌اند.

در تاجیکستان، مانند قرقیزستان، مراکز بزرگ شهری پدید نیامده است. علاوه بر شهر دوشنبه (استالین‌آباد پیشین) که پایتخت تاجیکستان است و ۳۵۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارد، شهرهای عمدهٔ دیگر تاجیکستان عبارتند از خجند^۲ (لنین‌آباد پیشین) که در کنار سیردیرا واقع شده است و قیلاً در این محل اسکندر کبیر شهر اسخت اسکندریه^۳ را در پایان لشکرکشی خود به سعد بغا نهاده بود. بعضی از شهرهای کوچک به تازگی تأسیس شده‌اند.

قسمت علیای آمودریا (جیحون سابق) پیان^۴ خوانده می‌شود و مرز جنوبی کشور را تشکیل می‌دهد. سیردیرا در شمال، از ناحیهٔ باریک خجند عبور می‌کند. در ضمن در شمال، رودخانهٔ دیگری به نام زرافشان جریان دارد که از نظر مطالعات باستان‌شناسی از شهرت زیادی برخوردار است. رودخانهٔ زرافشان به موازات رشته کوههای حصار به طرف اوزبکستان جریان دارد. دو رودخانهٔ کافرنیگان^۵ و وخش^۶ که از پیان^۷ منشعب می‌شوند از میان سرزمین‌های تاجیکستان جنوبی که از نظر آثار باستانی ناحیه‌ای بسیار مهم است می‌گذرند.

تأسیسات عظیم نورک^۸ مهمترین قسمت از یک گروه از ایستگاههای نیروگاه آبی است که بر روی رودخانهٔ وخش بنا شده است. «دریای تاجیک» (استخر کایراک قومی)^۹ عبارت است از یک آب انبار بسیار بزرگ که قسمت اعظم ناحیهٔ کایراک قومی را اشغال کرده است. نظیر این چنین فعالیتهای ساختمندی در مقیاس بسیار بزرگ در پامیر نیز انجام گرفته است.

پژوهش‌های باستان‌شناسی در تاجیکستان از دههٔ ۳۰ (دههٔ ۱۹۳۰ میلادی) از

۲. در متن کتاب نام شهر لنین‌آباد، خجند «پیشین» آمده است که با توجه به تحولاتی که اخیراً در منطقه به وقوع پیوسته است، این جایه‌جاوی در ترجمه صوت گرفت—م.

3. Alexandria Eschate

6. Vakhsh

4. Pyandzh

7. Nurek

5. Kapir nigan

8. با صحرای قره‌قوم ترکمنستان نباید اشتباه شود.

چنان سرعت و پیشرفته بروخوددار بوده است که پس از انجام هر بررسی، انتشار گزارش آن بررسی بلا فاصله کهنه می‌شد.^۹

علاوه بر ناحیه پامیر، فعالیتهای باستان‌شناسان شوروی بیشتر در منطقه سغد، شمال رشته کوههای حصار و باخترا مناطق جنوبی آن متمرکز شده است. در اینجا لازم به یادآوری است که از نظر باستان‌شناسان شوروی منطقه باخترا باستانی، شامل سرزمینهای واقع در درای جیحون (آمودریا) نیز می‌شود. با این هستیاب باخترا باستانی شامل سرزمین کنونی اوزبکستان و تاجیکستان غربی تا حدود رشته کوههای حصار بوده است.^{۱۰}

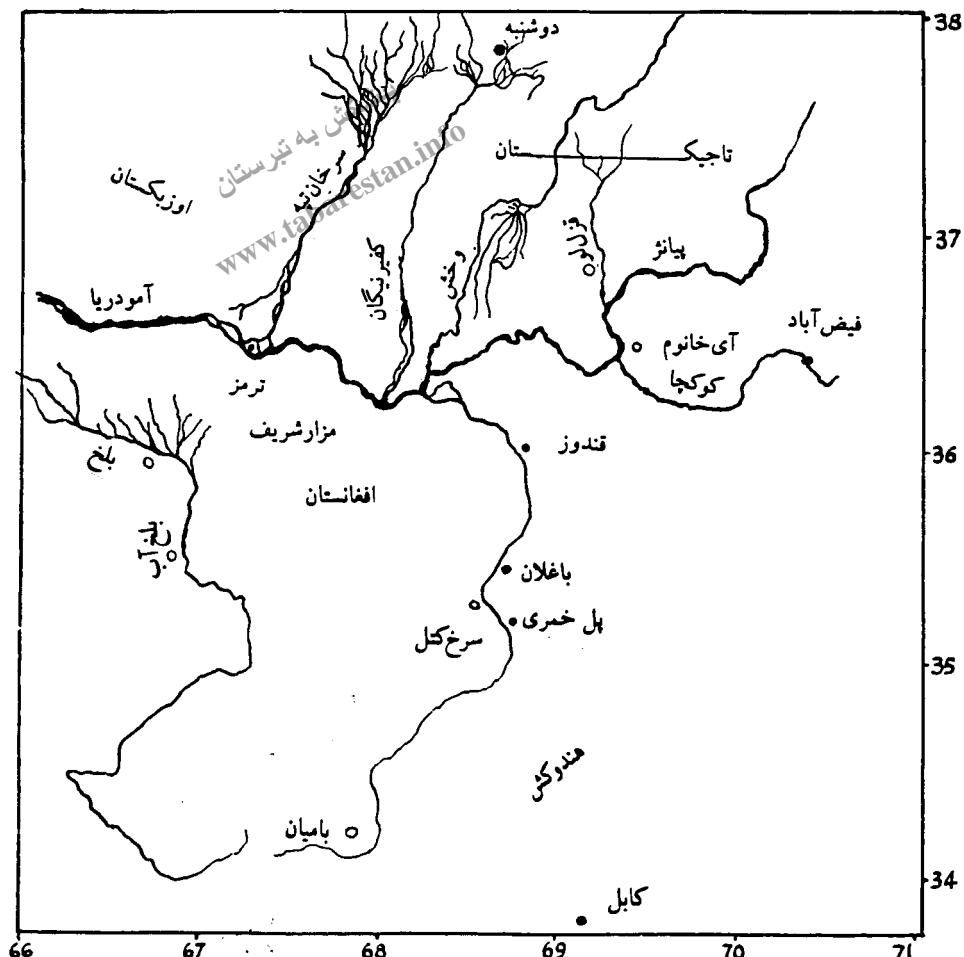
هر دو منطقه باخترا و سغد، زمانی بخشی از قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، اسکندر و در نتیجه امپراتوری سلوکی (قرن سوم پیش از میلاد) بوده‌اند. تحت حکومت فرمانروایان هلنی قرنها سوم و دوم پیش از میلاد، وسعت سرزمین یونانی—باخترا در نوسان بود. گاهی به طرف شمال و غرب گسترش پیدا می‌کرد، چنانچه در زمان اُتیدموس^{۱۱} چنین شد؛ و زمانی نیز به سمت هند، در زمان دمتویوس^{۱۲}؛ و پس از او در زمان یوکراتیدس^{۱۳} باخترا به سمت هند گسترش یافت. از آنجا که یک رودخانه نمی‌توانست سدی در مقابل حرکت فرهنگی باخترا باشد، باستان‌شناسی سرزمینهای شوروی واقع در شمال جیحون (ماواری جیحون) الزاماً و به طور طبیعی با باستان‌شناسی سرزمینهای واقع در جنوب رودخانه مرتبط است (نقشه ۱۱)

بررسی‌های منظم و پیگیر باستان‌شناسی در تاجیکستان در سال ۱۹۴۶ میلادی

۹. خوانندگان باید توجه خود را به اهمیت تمدن دوره سنگ و کشفیات باشکوه متعلق به دوره پیش از اسلام که در تاجیکستان غربی صورت گرفته است معطوف دارند. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد کنده کاری‌های دره رودخانه زرافشان، مانند آنهایی که در ناحیه پامیر شرقی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، باید به کتابنامه مراجعه کرد (Dalskiy, Litvinskiy, Mandelshtam, Ranova). دانش پژوهانی که مایل‌اند درباره فعالیتهای گوناگون باستان‌شناسی که قبیل از سال ۱۹۴۵ میلادی در تاجیکستان انجام گرفته است اطلاعاتی به دست آورند می‌توانند به گزارش‌هایی که لیتوینسکی، دئیس بخش باستان‌شناسی موسسه تاریخ تاجیکستان—که در سال ۱۳۵۱ میلادی تأسیس شد—از بررسی‌هایش، منتشر کرده است، مراجعه نمایند. (Litvinskiy, 1954).

10. Yakubovskiy 1953
11. Euthydemos

12. Demetrios
13. Eucratides



نقشه ۱۱- باخترو ماوراء جیحون

نخست به وسیله «هیئت سعدی‌های تاجیک» که بعداً به «هیئت تاجیک» تغییر نام داد، آغاز شد.^{۱۴} پس از درگذشت یعقوب افسکی اولین رئیس هیئت، در سال ۱۹۵۳ میلادی ریاست هیئت به عهده دیاکونف^{۱۵} واگذار شد گه او نیز در سال ۱۹۵۴ میلادی درگذشت. پس از فوت وی ریاست هیئت را بلنیتسکی^{۱۶} به عهده گرفت.^{۱۷}

۲. دوره سنگ

در تاجیکستان، مطالعات درباره دوره سنگ هرچند جدید است و سابقه آن به حدود ده یا پانزده سال پیش می‌رسد ولی یکشبه ده صد ساله پیموده است. در این زمینه بررسی‌های منظم و پیگیر از سال ۱۹۵۳ میلادی آغاز شده است که همچنان ادامه دارد. تحقیقات در این زمینه با فعالیتهای آ.اکلادانکف^{۱۸} و.رانف، دو تن از باستان‌شناسان شوروی، آغاز شد. این دو نفر مناطقی را در قسمتهای شمالی سیر دریا (سیحون) و صحرای کایراک قومی و ناحیه ایسفارا مورد بررسی دقیق قرار دادند و آثار بسیار زیادی از دوره سنگ، شناسایی کردند. بررسی‌های انجام شده در ناحیه کایراک قومی نشان داد که این منطقه از غنی‌ترین مناطق معرف دوره پارینه‌سنگی در تمام آسیای مرکزی شوروی بوده است.^{۱۹}

در سال ۱۹۵۴ میلادی در کایراک قومی یک سلسله بررسی‌های نجات‌بخشی آثار انجام گرفت. این بررسی‌ها پیش از حفر دریاچه عظیم ذخیره آب، دریای تاجیک، و قبل از اینکه قسمت غربی منطقه زیرآب برود، انجام گرفت. بنابراین به خاطر ثبت دقیقی که از این همه آثار باستانی که برای همیشه ناپدید شدند، به عمل آمده است، مدييون اکلادانکف و رانف هستیم. در حقیقت این دو نفر سوگنامه این

14. Yakubovskiy 1950

15. Dyakonov

16. Belenitzkiy

17. Litviniskiy 1967a

18. کتابنامه، بخش اول ۱۹۵۸

19. Litviniskiy, Okladinko & Ranov 1962

آثار را نوشته‌اند. اخیراً رائف توضیحی کافی دربارهٔ چگونگی و پیگیری بررسی‌های دورهٔ پارینه‌سنگی ارائه داده است.^{۲۰} چنین به نظر می‌رسد که در آینده برعکشی اثار و محله‌ای باستانی شناسایی شده افزوده خواهد شد.

(نقشهٔ ۱۲) (که نشان‌دهندهٔ محله‌ای باستانی معرف دورهٔ پارینه‌سنگی در تاجیکستان است) محل تقریبی نقاطی را که تاکنون از آنها آثار دورهٔ پارینه‌سنگی به دست آمده است نشان می‌دهد. این نقشه، بلصورتی از اسمی این محلها همراه است. محل تقریبی نقاط معرف دورهٔ نوسنگی در پامیر (نقشهٔ ۱۳) نشان داده شده است (نقشه مربوط به دورهٔ نوسنگی در تاجیکستان شرقی است).

دورهٔ سنگ: اسمی محله‌ای که در نقشه‌های ۱۲ و ۱۳ معین شده‌اند
الف) پارینه‌سنگی ذیرین

۱. شورکول^{۲۱} (کایراک قومی)
۲. خوژا باقیرگان^{۲۲}
۳. قزل قلعه^{۲۳} (در ساحل راست رودخانهٔ وخش)
۴. کویکی تاو^{۲۴} (در ساحل راست رودخانهٔ کافرینگان)

ب) موسترین

- ۵ تا ۷. کایراک قومی، خوژا یاگونا^{۲۵} و سایر محلها.
۸. خوژاگور (حوزهٔ ایسفادای فرغانه)
۹. اودا—تیوب^{۲۶}
۱۰. ڈار کوتان^{۲۷}
- ۱۱ تا ۱۸. محله‌ای مختلف و کوچکی که از سایر محلها جدا افتاده بودند و آثار پراکنده‌ای از آنها به دست آمده است.

20. Ranov 1956

21. Shorkul

22. Khodzha- Bakirgan

23. Kizyl- Kala

24. Koyki-Tau

25. Khodzha-Yagona

26. Ura-Tyube

27. Dzhar-Kutan

۱۹. آق - ژار^{۲۸} (در ساحل راست رود وخش)

۲۰. قره بورا^{۲۹} (در ساحل چپ رود وخش)

ج) پارینه‌سنگی ذیرین

۲۱. کایراک قومی

۲۳. خوژا گور

۲۴. پنچکنت^{۳۰}

۲۵. رودخانه مگیان^{۳۱}

۲۶. ۲۸ تا - محله‌ای مختلف کوچک

۲۹. آق ژرا (در ساحل راست رود وخش)

۳۰. قزل قلعه (در ساحل راست رود وخش).

د) نوسنگی: پامیر شرقی

رودخانه مرغان سو^{۳۲}

اوش خونا^{۳۳} (غنى ترین محل باستانی که آثار آن معرف دوره‌های میان سنگی و نوسنگی در آسیای مرکزی شودی است. از این محل مقادیر زیادی ابزار به دست آمده است. براساس آزمایش‌های کریم ۱۴ قدمت آن ۹۵۳۰ ± ۱۳۰ سال تعیین شده است).*

دریاچه قره کل^{۳۴} (در شمال پامیر که حدود ۴۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد).

غار شختی^{۳۵} (در قسمت علیای دره علی شور)^{۳۶}

کولاک کیستی^{۳۷} (قسمت علیای دره علی شور)

دریاچه رنگ کول^{۳۸} (از نظر آثار بسیار غنی است)

نورتک^{۴۰ و ۳۹}

* مولف توضیح نداده است که تاریخ تعیین شده قبل از میلاد است (B.C) یا حال (B.P) -م.

28. Ak-Dzhar

34. Kara-Kul

29. Kara-Bura

35. Shakhty

30. Pendzhikent

36. Alichur

31. Magiyan

37. Kulk-Kesty

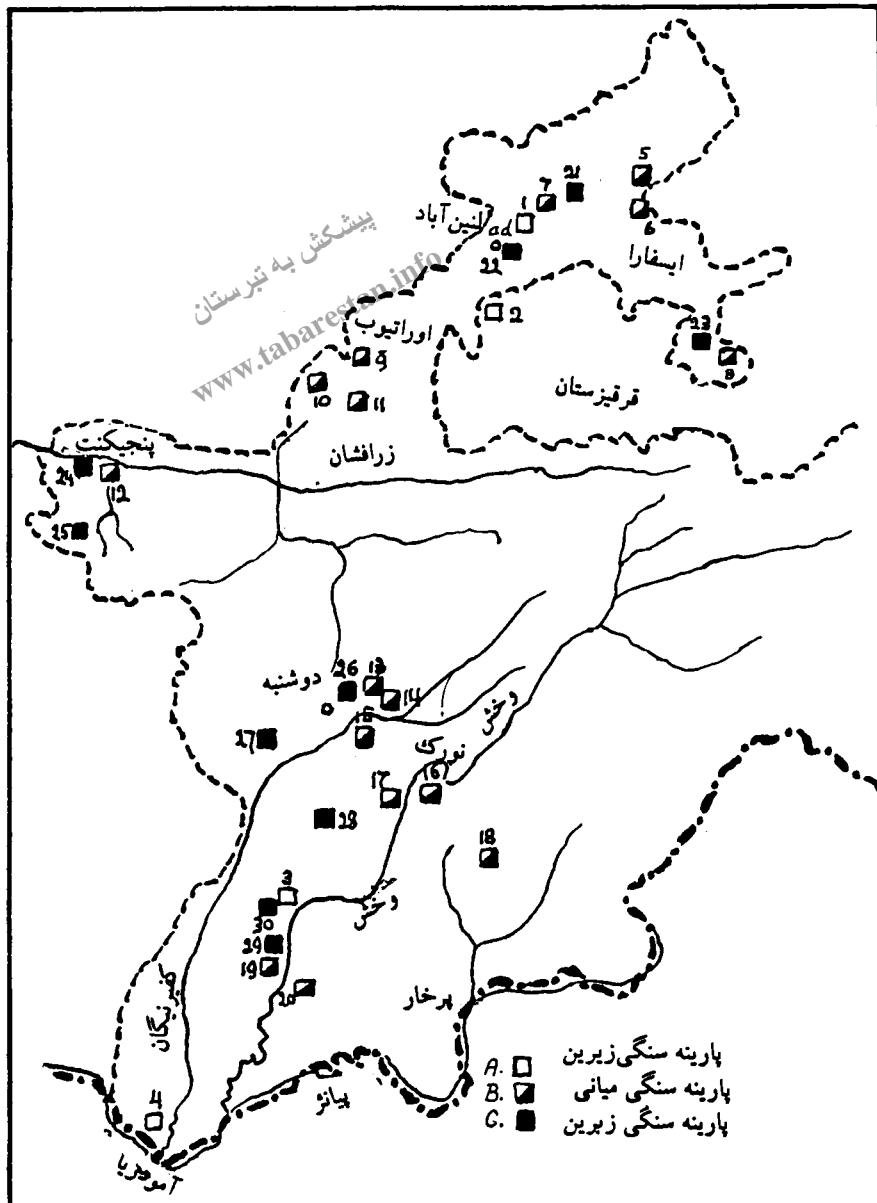
32. Markansu

38. Rang-Kul

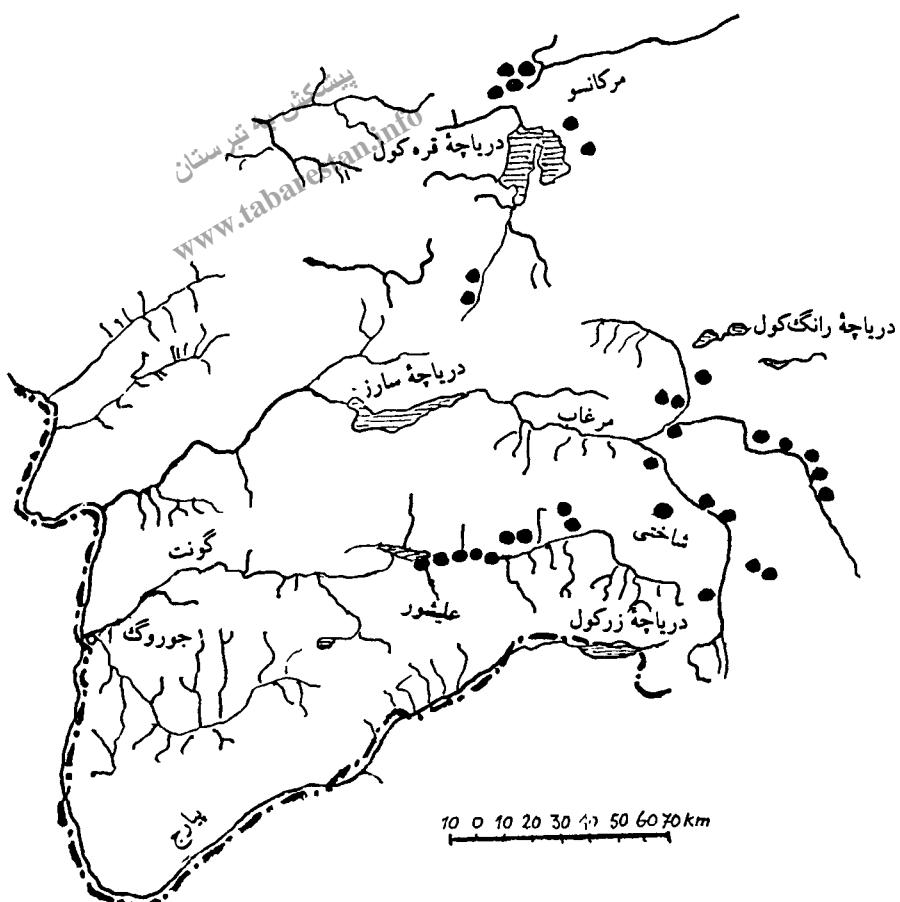
33. Osh-Khona

39. Nurtek

۴۰. برای قسمتهای شرق پامیر؛ Okladinko, 1966 Ranov 1964, 1965, 1967 و غیره.



نقشه ۱۲ - تاجیکستان شرقی - پارینه سنگی



نقشه ۱۳ - تاجیکستان شرقی - نوسنگی

اسامی مذکور به وضوح نشان می‌دهد، که با درنظر گرفتن ضریب عدم اطمینان کامل در گاهنگاری و باتوجه به اشتباهات جزئی، ملاحظه می‌شود که بیشتر محلهای باستانی معرف دورهٔ پارینه‌سنگی در شمال غرب و جنوب غرب تاجیکستان پراکنده شده‌اند؛ در حالی که محلهای معرف دورهٔ نوسنگی بیشتر در ارتفاعات پامیر واقع شده‌اند.^{۴۱} به نظر می‌رسد که صنعت پارینه‌سنگی و نوسنگی در پایان این دوره گهگاه به طور همزمان ادامه داشته‌اند. از جمله محلهای باستانی که معرف حضور دور صنعت پارینه‌سنگی و نوسنگی به طور توامان است؛ ^{۴۲} هادر شختی است که در آن کنده کاری‌های روی سنگ از دورهٔ پارینه‌سنگی همراه پیکرگان انسانی با سری به شکل پرندۀ، به دست آمده است.^{۴۳} در نقاط معروف دورهٔ پارینه‌سنگی اروپای غربی هم نمونه‌هایی از محلهای باستانی با چنین ترکیب صنایع شناسایی شده‌اند (مثلاً در لاسکو^{۴۴}).

آثار بسیار زیادی که در ده سال گذشته به دست آمده‌اند، این نکته را تأیید می‌کنند که دلیل حذف آن نواحی در این بررسی عدم انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در آنها بوده است و نه به این دلیل که در دورهٔ سنگ خالی از سکنه بوده‌اند.

۳. دورهٔ برنز و بعد از آن

الف) نواحی پامیر

به استثنای آثار به دست آمده از صحرای کایراک قومی واقع در شمال غرب تاجیکستان و آثاری که اخیراً از درهٔ بیشکنت^{۴۵} (یا کافرنیگان) به دست آمده و متعلق به دورهٔ برنز است بیشتر آثار باستانی معروف دورهٔ برنز از نواحی پامیر شرقی (بدخshan علیا) به دست آمده‌اند.

41. Okladinko 1958
42. Ranov 1961, 1967

43. Lascaux
44. Bishkent

به نظر می‌رسد که در گذشته‌ای دور، صحراء‌گردان قرقیزی در جستجوی خاکی بهتر و آب و هوای ملایمتر، به اجبار در منطقه جابه‌جا شدند، تا سرانجام از شرق به سوی جنوب و نواحی غیرقابل نفوذ پامیر رفتند و در نهایت توانستند به سرزمینهای مناسب‌تر غربی دسترسی پیدا کنند.

پس از سال ۱۹۴۶ میلادی بود که برنشتام موفق به کشف گورهایی در پامیر شرقی شد که قدیمی‌ترین آنها متعلق به سکاها بود.^{۴۵} فعالیتهای او را در این زمینه لیتوینسکی پیگیری کرد.^{۴۶} گورهای برداشته شده از نظر هدایای داخل آنها بسیار فقیر و ابتدایی بودند ولی از نظر انجام مراسم تدفین حاوی اطلاعات بسیار زیادی بودند. براساس فقدان آثار و بقایای استقرادی، چنین به نظر می‌رسد که صاحبان اصلی این گورها مردمانی صحراء‌گرد و کوچنده بوده‌اند. در میان آثاری که بیشتر متعلق به قرن ششم تا قرن دوم پیش از میلاد بودند، اشیای برنزی، تزیینات شخصی، جواهرات برنزی مرصع با سنگ‌های نیمه قیمتی و همچنین پیکرکهای برنزی حیوانات یافت شدند که هیچ‌گونه ظرافت هنری نداشتند. این پیکرکها نمایانگر هنر سیتها در نمایش حیوانات مختلف بودند.^{۴۷} به نظر لیتوینسکی حضور سکاها در این زمان و در این مکان شاید بی ارتباط با مهاجرت اقوام یوچی و وو-سون بوده است. شاخه‌ای از این قوم در یورش به باختر نیز مشارکت مستقیم داشتند که در راه هند از حرکت باز ایستادند و در ناحیه پامیر مستقر شدند.^{۴۸}.

ب) جنوب غربی تاجیکستان: دره‌های وخش و کافرنیگان

تا زمان حاضر، درباره باختر در نیمة اول آخرین هزاره پیش از میلاد، اطلاعات محدودی در دست است. از بابت اطلاعات موجود نیز باید از باستان‌شناسان شوروی تشکر کرد که تا این اندازه در جستجوهای خود برای کشف اسرار، از خود کنجدکاوی نشان داده و مُصر بوده‌اند.^{۴۹} هرچند اطلاعات موجود درباره

45. Bernshtam 1952

48. Litvinskiy 1967c

46. Litvinskiy 1967c

49. Monchadskaya 1961

47. Litviniskiy 1960, 1967a,c

دوره بعد تا حدودی بیشتر است، ولی هنوز مدارک کامل نشده و تعبیراتی هم که از آن مدارک شده است؛ اغلب به صورت پیشنهادی باقی مانده‌اند.

همان‌گونه که تاکنون در چندین فصل این کتاب اشاره شده است، سلسله یونانی—باخته بواسطه تهاجمات کوچنده‌ها بر سعدی‌ها و باخته‌ها، منقرض شد. این رویداد در حدود سال ۱۳۰ پیش از میلاد اتفاق افتاد. نظیر چنین وضعیتی امپراتوری کوشانیان پیدا کرد که بلاfacile پس از سلسله یونانی—باخته تأسیس شده بود. سبب انقراض امپراتوری کوشانیان یورش هونهای سفید (هیاطله) در قرن چهارم میلادی بود. این هونهای سفید را چایونیت یا هپتالیان و یا هفتالیان نیز نامیده‌اند. هونهای سفید نیز موفق به تأسیس یک امپراتوری شدند؛ که آن نیز به نوبه خود در قرن ششم میلادی توسط اتحادی متشكل از نیروهای ترک غربی و ساسانیان ایرانی منقرض گردید. قرن هشتم میلادی شاهد پیشروی اعراب بود که بتدریج در صدد مسلمان کردن کشورهایی برآمدند که در نتیجه حملات خود، تصرف کرده بودند.^۵

۱. دره وخش

هم‌اکنون شواهد بسیار زیادی درباره شیوه‌های آبیاری گذشته در این منطقه در دست است. این مدارک با تأسیس نیروگاههای عظیم و روش‌های آبیاری جدید تأیید شده‌اند.^{۵۱}

از بررسی‌هایی که اخیراً توسط لیتوینسکی در گورهای واقع در منطقه سفلای دره رود وخش، یعنی در ناحیه‌ای که رودخانه وخش و رودخانه قزل‌سو به رودخانه پیانژ می‌پیوندند، انجام شده است، نتایج با ارزشی به دست آمده است. از این گورها علاوه بر اشیای برنزی، مقدار زیادی سفال با کیفیت بسیار عالی که به نظر می‌رسد متعلق به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد باشند، نیز به دست آمده

۵. فصل سوم، امپراتوری کوشانیان

است. این سفالها با سفالهای نمازگاششم^{۵۲} تقریباً همزمانند.^{۵۳} به عقیده لیتوینسکی این کشفیات مهم که در ارتباط با باختراستان قابل مطالعه است ممکن است از طرفی با تمدن قبادیان اول و از طرف دیگر با مهاجرت آریایی‌ها از جنوب ترکمنستان به تاجیکستان نیز پیوستگی داشته باشد. هرچند مسئله آریایی‌ها، که در بخش‌های مختلف کتاب حاضر به آن اشاره شده است، هنوز به صورت یک مشکل مورد بحث باقی مانده است.^{۵۴}

آثار دورهٔ متاخر یونانی—باختراستان سایر آثاری که توسط لیتوینسکی در سال ۱۹۵۴ میلادی از طریق مجموعه‌ای از بناهای محصور که در کوخناقلعه^{۵۵} واقع در نزدیکی وروشیلوف‌آباد^{۵۶} خاکبرداری شدند، به دست آمده است.^{۵۷} (تصویرIII). ساختمان این مجموعه بناهای که در قرن دوم یا اول پیش از میلاد آغاز شد احتمالاً هیچ‌گاه به پایان نرسید.^{۵۸} چنین به نظر می‌رسد که این مجموعه بناهای، شواهدی را دال بر شباهت بین خود و تأسیسات ساختمانی مشهور ولی جدیدتر کوشانیان افغانستان که در کیقبادشاه^{۵۹} (کافرنیگان) و برگام^{۶۰} (کاپیسا)^{۶۱} شناسایی شده‌اند، اوئه می‌کند. از آنجا که محل این ساختمانها در سر راه قبایل کوچندهٔ مهاجم واقع شده بودند، علت ناتمام‌ماندن آنها را می‌توان با انقراض سلسله یونانی—باختراستان دوم قرن پیش از میلاد مرتبط دانست.

به دلیل عدم پیشرفت کافی در حفاری‌هایی که در سال ۱۹۵۳ میلادی به سپرستی لیتوینسکی در محل یاوان^{۶۲} (وخش) انجام شده، هنوز نتیجهٔ نهایی به دست نیامده است. از یاوان مقدار زیادی سفال با کیفیت عالی متعلق به قرون‌های سوم و

52. Namazga VI

۵۳. فصل هفتم، ترکمنستان

54. Litvinskiy 1967c

55. Kukhna-Kala

56. Voroshilovabad نام اصلی و قبلی و یا بعدی این محل در متن کتاب (ص ۶۲، سطر آخر) نیامده است—م.

57. T.Zeymal 1959

58. Litvinskiy 1956

59. Kie-Kobad-Shah

60. Bergam

61. Kapisa

62. Yavan

چهارم میلادی (و شاید هم قرن پنجم) به دست آمده است. این سفالها دارای لعاب قرمز تیره رنگ‌اند و آن طور که اطلاع داده شده است از جهت کیفیت بمراتب از آنچه که از برگام یا منطقه قبادیان به دست آمده‌اند بهترند.^{۶۳} در میان آثار به دست آمده مجموعه‌ای از مهر، ظروف گلی که در کنار یا روی دسته آنها سر انسان و یا حیوان گلی افزوده شده و همچنین یک سینی سنگی از جنس سنگ صابونی دیده می‌شود. این سینی سنگی از نوع تاکسیلایی بود که شخص را که بتواثدهایی با منخرین برجسته سواد بود، نشان می‌داد.^{۶۴} بررسی‌های باستان‌شناسی در سالهای اخیر ادامه داده شد و داده‌های باستان‌شناسی این محل معرف آثار امیدوارکننده دوره کوشان هستند، (لیتوینسکی ۱۹۶۷^c). بقایای بودایی باشکوهی که متعلق به قرن‌های ۸—۷ میلادی بودند، از سال ۱۹۵۹ در آذربایجان په مورد حفاری قرار گرفتند. که حفاری هنوز ادامه دارد (حفاری در تپه شیطانی واقع در ۱۲ کیلومتری کورگان‌تیوب توسط لیتوینسکی و دستیاری همکار نزدیک او خانم ت.ی. زیمال. [T.I.Zeymal] Zeymal 1961, 1962, 1967; Litvinskiy 1967a,b, 1968 منتشر شده، تاریخی که برای این آثار پیشنهاد شده، متفرق و متفاوت است و هنوز تاریخی قطعی ارائه نشده است. با این حال از آنجا که این کشفیات حقایقی را درباره نفوذ آئین بودایی ارائه می‌کنند، در اهمیت آنها شکی نمی‌توان داشت. در داخل ویوانهای یک معبد بودایی که دارای دیوار حصار مانند بود، و در اواسط قرن هشتم میلادی متروک شده بود، از میان بیست و دو نمازگاه آن‌یک استوپای بزرگ و چندین استوپای مینیاتوری پیدا شدند. جزئیات ساختمانی بوخی از نمازگاه‌ها شبیه نمازگاه‌های بودایی یا هندویی قرن‌های چهارم و پنجم میلادی گزارش شده‌اند. در میان آثار به دست آمده قطعاتی از نقاشی‌های دیواری شامل حدود ۳۰ تصویر از سربودا و پیروان به نیروانا رسیده^a او و همچنین انسان‌نگاره‌های دیگر وجود داشت

۶۳. قسمت ۲ دره کافرنیگان و ۱۹۶۷c Yurkevich 1964, 1965; Litvinskiy 1964, 1965;

۶۴. این سینی گرد تقریباً همتای «سینی بزکی» دیگری است که از تاکسیلا به دست آمده است. J. Marshall,

Marshall. The Buddhist Art of Ghamdhara, pl.13, Fiy.15 Taxila vol. II, p.496, No 74; vol III, pl. 144

گنجینه جیحون نیز یک چنین نقش برجسته‌ای را ارائه می‌کند. Dalton, 1964, pl.XXVI, Fig. 197



شکل ۱۱ - آرینا تپه. سر بودا (مجددآ کشیده شده)

(شکلهای ۱۱ و ۱۲). تندیسهایی که از گل ساخته شده و بعداً رنگ آمیزی شده بودند؛ در اندازه‌های مختلف نیز در میان آثار به دست آمد. اندازه سرایین تندیسها از سرهای بسیار کوچک تا سرهای به اندازه سرانسان معمولی متفاوت اند. گفته شده است که این سرها شبیه سرهای منطقه ترکستان شرقی، قندهار و سرهای ساخته شده به سبک گویتای هندی^{۶۵} هستند. همچنین مشابه سرهایی اند که از محلهای باستانی واقع در افغانستان مانند کندوز و فندوقستان^{۶۶} به دست آمده‌اند (تصویر XIV).

65. Gupta

66. Fondukistan



شکل ۱۲ – آرینا تپه. مجسمه گلی بودا

در آژیناتپه بین سالهای ۶۶-۱۹۶۵ یک اثر شگفت‌انگیز به دست آمد. این اثر تندیسی بود از بودا که او را در حالت دراز کشیده به پهلو و در حالت تمدد اعصاب و فرورفتن در خلسة نیروانایی نشان می‌داد. (تصاویر XVI و XV). این تندیس اکنون در آزمایشگاه موزه شهر دوشنبه قرار دارد و متخصصین سوگرم بازسازی آن می‌باشند. طول این تندیس حدود ۱۲ متر (۳۹ پا) است و در افقی انگشت پای او نزدیک ۷۰ سانتیمتر است. این تندیس غولپیکر و با آن حالت قلابادادی، تداعی کنندهٔ تندیسی دیگر از بوداست که از پلوناروا^{۶۷} (سیلان) واقع در انتهای دیگر قارهٔ آسیا به دست آمده است. تندیس به دست آمده از سیلان ۱۴ متر (۴۶ پا) طول دارد که از یک تخنه سنگ گرانیت یکپاچه تراشیده شده است، در صورتی که نمونهٔ به دست آمده از آژیناتپه، از مصالحی با مقاومت کم مانند گل و گچ و کاه ساخته شده است.^{۶۸} از این معبد بیش از ۳۰۰ سکهٔ قبل از اسلام به دست آمده است. همهٔ این سکه‌ها دارای نوشته‌هایی از حکمرانان محلی است. و. لیف‌شیتز^{۶۹} این نوشته‌ها را کشف رمز و خوانده است.

ب) لیتوینسکی در اشاره‌ای بر تاریخ بودیسم که در سال ۱۹۶۸ میلادی به وسیله «کنفرانس دوشنبه» چاپ شده است (در صفحهٔ ۶۳) چنین می‌نویسد: «شاهکار به دست آمده از آژیناتپه علاوه بر اینکه اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ تکامل هنر در ترکستان غربی و سراسر آسیای مرکزی در اختیار قرار می‌دهد، توجه ما را نیز نسبت به سهمی که مردم ترکستان در تکامل فرهنگ مشرق زمین داشته‌اند جلب می‌کند.»

آثار دیگری که اخیراً از محلهای باستانی مختلف واقع در جنوب تاجیکستان به دست آمده حاوی اطلاعاتی دربارهٔ معماری سنگی و سفالینه‌های است. در ناحیهٔ پارکار^{۷۰} و از محلی به نام ساکسانوکور^{۷۱} که در ۷۰ کیلومتری مشرق وخش سفلی واقع شده است، آثاری به دست آمده‌اند که نشان می‌دهند از این محل در آینده می‌توان

67. Polonarova

70. Parkar

68. Litvinskiy 1967b

71. Saksanokur

69. V. Livshitz

انتظار کسب اطلاعات بیشتری داشت. (تصویر XVII). بقایای معماری دوره هلنی که در این محل یافت شده، شبیه آثار پیدا شده در سرخ کتل افغانستان، هادا⁷² و آی خانم⁷³ است.⁷⁴ در طی سالهای ۱۹۶۷-۶۸ میلادی بررسی هایی با نتایج جالب توجه به وسیله گروه لیتوینسکی در اطراف کلخوزآباد⁷⁵ انجام گرفت. این همان منطقه ای است که آژیناتپه در آن واقع شده است⁷⁶. داخل حصار کافرقلعه یک سرسرای وسیع با ابعاد 20×10 متر علاوه بر یک سرسرای⁷⁷ کوچکتر بنا شده بود. در میان آثار به دست آمده که متعلق به دوره قدیم و جاید کوشانیان بود، سندی که به خط براهمی⁷⁸ روی پوست درخت غان نوشته شده بود دیده شد. این سند دلیل محکمی است، در ارتباط داشتن این محل با هند.

۲. دره کافنیگان

در نتیجه بررسی های باستان شناسی که از حدود سال ۱۹۴۶ میلادی در ناحیه قبادیان صورت پذیرفت، آثاری متعلق به دوره های مختلف قبل از کوشانیان، زمان کوشانیان و دوره بعد از کوشانیان به دست آمده است.⁷⁹ قبادیان — که به میکویان آباد تغییر نام یافته است [بود] — یکی از غنی ترین محلها، برای مطالعات باستان شناسی است.⁸⁰ تخت قباد (یا تخت کوات) محلی است که به اعتقاد دانشمندان شوروی مهد گنجینه مشهور جیحون بوده است. این گنجینه از اوخر قرن نوزدهم تاکنون در مالکیت موزه بریتانیا است.⁸¹ به رغم نظر⁸² دالتون، باستان شناسان شوروی و بخصوص دیاکونف، قبول ندارند که گنجینه نظرگیر جیحون که شامل اشیای ذرین است از ایوان آمده و به طور مجموعه واحدی در یک محل پیدا شده است، بلکه آن را نتیجه غارت های بی وقفه متعدد می دانند. این اشیاء نخست به بازارهای پیشاور و داولپندی راه پیدا کرد و سپس از آنجا به موزه بریتانیا رفت. هنوز درباره اصل و منشأ این آثار اتفاق نظر وجود ندارد و در میان دانشمندان شوروی کسانی

72. Hadda

76. Brahmi

73. Aï-Khannum

77. Dyakonov, 1950

74. Litvinskiy 1967a,b,c

78. Dyakonov 1950, 1953

75. Kalkhozabad

79. Dalton 1964

مانند زیمال و همسرش به جانب طرفداران دالتون گرایش دارند.^{۸۰} هنوز هم اظهارنظر درباره این مسئله جویان دارد.

بررسی‌های باستان‌شناسی ناحیه کافرنیگان در دو محل متمرکز شده بود. جایی که باریکه‌ای خشکی با شیوهٔ آبیاری کاملاً مجهز شده بود و در فاصلهٔ بین قرن هفتم تا قرن پنجم پیش از میلاد تکوین یافته بود. این دو محل عبارت بودند از قلعه‌میر^{۸۱} و بویشه کیقبادشاه^{۸۲}. در این دو محل تعلم دوره‌های فرهنگی همراه آثار باستانی مشخص شده‌اند.

آنچه در زیر می‌آید خلاصه‌ای است که براساس مطالعات دیاکونف و مندلشتام و غیره فراهم آمده است.

قبادیان I (قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد. قلعه‌میر)

قبادیان II (قرن سوم تا اول پیش از میلاد. بخصوص شهر کیقباد؛ این دوره همزمان است با تشكیل و سقوط سلسلهٔ یونانی—باختر)

قبادیان III (قرن اول پیش از میلاد تا قرن اول میلادی؛ سفالهای قرمز و خاکستری و تعداد بیشماری پیکرک انسان و حیوان).

قبادیان IV (قرن دوم میلادی، دورهٔ کانیشکا، وفود استشایی سفالهای قرمزرنگ—سفال خاکستری رنگ ناپدید شده است. بهمین منوال است وضع پیکرکها).

قبادیان V (قرن سوم و چهارم میلادی، دوره جدید کوشانیان؛ وفود سفال و سکه).

دورهٔ قبادیان I که در بالا به آن اشاره شد، در محل قلعه‌میر به وسیلهٔ بقایای یک بنای مسکونی قدیمی باختری متعلق به قرن هفتم یا قرن ششم پیش از میلاد مشخص شده است. این بنا به وسیلهٔ دو زن باستان‌شناس به نامهای ن. زابیلینا^{۸۳} و ا. مونچادساکایا^{۸۴} از لایه‌ای واقع در زیر لایهٔ آثار متعلق به دورهٔ قبادیان II کشف

80. Zeymal & Z. 1962

81. Kalai-Mir

82. Mandelshtam & Pevzner 1958; Dyakonov 1953

83. N.Zabielina

84. E. Monchadsakaya

شد. گفته می‌شود که از این محل سفالهای شیوه سفالهای همین دوره که در گیاثورقلعه^{۸۵} واقع در ترکمنستان و افراسیاب (سمرقند) و بلخ (افغانستان) مشخص شده‌اند به دست آمده است.^{۸۶}

آثار بسیار متنوعی در کیبادشاه که یک شهر مشخصه باخته و دارای حصار در کافرنیگان است پیدا شده است. آثار و یقایای این شهر باستانی، امروز ذیر مزدعاً کشت پنبه در خارج قبادیان [میکویان آباد بعدی] قرار ڈاردبر^{۸۷} گفته شده است که این شهر در قرن سوم یا دوم پیش از میلاد بنای شده و تمام دوره کوشانیان تا قرن چهارم و پنجم میلادی مسکونی بوده تا سوانجام به سرنوشت بسیاری دیگر از شهرهای آسیای مرکزی دچار گردیده و متروک شده است. مانند کوخناقلعه^{۸۸} که شباht با بگرام افغانستان را تداعی می‌کند، در میان بقایای معماری به دست آمده از منطقه قبادیان، از محل مونچاک تپه^{۸۹} پایه‌های بزرگ ستونهای سنگی با سرستونهای نوع کودنین دیده می‌شوند که یادآور نفوذ فرهنگ هلنی‌اند.^{۹۰}

نظیر چنین سرستونهایی در سایر محلهای باستانی نیز دیده شده‌اند. یکی از سرستونها بتازگی از محلی به نام آی‌خانم به دست آمده است. هرچند که این محل باستانی در طرف دیگر موز، یعنی در افغانستان واقع شده است ولی به یقین جزوی از یک منطقهٔ وسیع و یک واحد باستانی محسوب می‌شود.^{۹۱}

در منطقهٔ قبادیان تعدادی گود مورد بررسی قرار گرفتند. این گورها متعلق به یک دوره ۱۵۰۰ ساله‌اند و به همین جهت منطقهٔ قبادیان از اهمیت ویژه‌ای برخوددار است. با وجود اینکه شمار این گورها که به صدها می‌رسند اکثراً غارت شده‌اند، ولی هنوز گورهایی از دستبرد دزدان مصون مانده‌اند. بیشتر گورهایی که توسط مندلشتام

85. Giaur-Kala

86. Zabyelina 1953

87. Dyakonov 1953, V. Masson 1966

۸۸. کتاب حاضر، ص ۱۰۸.

89. Munchak-Tepe

90. Dyakonov, 1953

۹۱. کتاب حاضر، آخر همین فصل

- بررسی شده‌اند، متعلق به دورهٔ قبل از کوشانیان بودند. در میان این گورها تعدادی نیز به دورهٔ کوشانیان و دورهٔ پس از کوشانیان تعلق داشتند. مرکز این بررسی‌ها و حفريات درهٔ گمنام و کوچک بیشکنست بود که در غرب رودخانهٔ کافرنیگان واقع شده است. در این دره، گورستان تولخار^{۹۲} بررسی شد و آثار مشخصی به دست آمد که نشان‌دهندهٔ تداوم تاریخی جوامع باستانی هاواردی امکیان^{۹۳} باخته بودند. این آثار، بقایای فرهنگی جوامعی است که از آنها مدارک مکتوب در دست نیست. از آنجا که این کشفیات بتازگی صورت گرفته و از نظر وسعت نیز محدود به باریکه‌ای کوچک است، باید از آنها به عنوان اشاره‌ای غیرمنسجم از فصلی از تاریخ باستان قسمت آسیای مرکزی یاد کرد.^{۹۴}

چنین به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین گورهایی که در تولخار در بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۹ میلادی کشف شده متعلق به دورهٔ برنز است. (نقشهٔ ۳) این گورها سه نوع متمایز از یکدیگرند. در حالی که در دو نوع آنها نشانه‌ای از سنت سوزاندن جسد دیده نمی‌شود، گورهای نوع سوم به این سبب در خود توجه‌اند که بقایای جسد‌های داخل آنها نشان می‌دهد که سنت سوزاندن جسد، که یک سنت معمول نبوده است، دربارهٔ آنها اجرا شده است. همراه بقایای جسد‌های سوزانده شده برخی نشانه‌های خورشیدی و صلیب شکسته قرار داده شده بود. این نشانه‌ها دلایلی‌اند که ثابت می‌کنند صاحبان این گورها مردمی بوده‌اند که از شمال به این منطقه وارد شده‌اند. اینان به قولی دارای فرهنگ آندرونووا بودند که سوزاندن جسد و استفاده از صلیب شکسته در میانشان متداول و شناخته شده بود. سوزاندن جسد که در هند سنت معمولی بود در ایران دسم نبود و به همین صورت استفاده از نشانه‌های خورشیدی که با وردهای ودایی مرتبط است.^{۹۵}

هرچند سایر گورهای دورهٔ برنز، با وجود دادابودن آثاری از جمله چاقوهای برنزی، آئینه و سنجاق، نمی‌توانند شاهدی بر دایج بودن سنت سوزانیدن جسد ارائه

92. Tulkhar

93. Transoxian

94. Mandelshtam 1966a,c.; Litvinskiy 1967a, 1968

95. Mandelshtam 1966b

دهند، ولی با وجود این نشان‌دهنده برعی شباهتها با سنتهای تدفینی آئین هندی‌اند.^{۹۶} همین ویژگی‌ها انگیزه‌ای بودند تا مندلشتام بنناچار براین عقیده پافشاری کند که این گورها متعلق به اقوامی بوده است که از استپهای شمالی به طرف هند مهاجرت کرده‌اند.

از دورهٔ بعدی، یعنی قرن هفتم تا سوم پیش از میلاد، هیچ نوع گوری مورد شناسایی قرار نگرفت. در عوض از لحاظ کمیت^{۹۷} دوره‌های پیش از کوشانیان و کوشانیان قدیم (قرن دوم—اول پیش از میلاد) بسیار غنی بوده‌اند. شمار گورهای این دوره‌ها، از چندین صد نیز تجاوز می‌کند. یکایک این گورها را مندلشتام به طور منظم و بدقت بررسی کرده است. شمار بسیاری از این گورها، از غارت دزدان مصون مانده بودند، و در آنها نشانه‌هایی از سوزاندن جسد ملاحظه نشده است.^{۹۸} طی این بررسی‌ها مندلشتام موفق شده بود، مقدار زیادی سفال چرخ‌ساز، تعدادی اسلحه‌آهنی، چاقو، آئینه‌های برنزی، تزیینات شخصی (برخی از طلا و برخی از جنس برنج)، گردنبندهایی با مهره‌های شبشهای، سکه و غیره به دست آورد.

تنظيم جدول گاهنگاری برای دوره‌های پیش از کوشانیان و کوشانیان قدیم امری مشکل است. دلیل اصلی آن نیز این است که از این دوره‌ها آثار مشخص و ویژه‌ای در دست نیست، و از طرف دیگر بین سفالهای تولخار و قبادیان، که دیاکونف گاهنگاری پیشنهادی خود را بر مبنای آن ارائه داده است، شباهتهای لازم وجود ندارد.^{۹۹} این موضوع خود، دلیلی بود که مندلشتام در مطالعاتش برای تدوین گاهنگاری مستقل، به جای استفاده از شباهتهای آثار مناطق همجوار قبادیان، از سکه‌هایی که به دست آمده‌اند استفاده کنند.^{۱۰۰} او در نتیجه مطالعات پی‌گیر خود به این نتیجه رسید که در آغاز قرن اول پیش از میلاد، گروههای چند از کوچنده‌ها توسط ساکنان درهٔ بیشکنست به خارج رانده شده‌اند.

96. Mandelshtam 1966c

97. Mandelshtam 1966a

98. Mandelshtam 1965, 1968

99. Mandelshtam 1959b, 1966a

100. Mandelshtam 1966a

گورستان تولخار در نتیجه، برای تعیین تاریخ دقیق گورها و محلهای باستانی واقع در تمام منطقه، تا قسمتهايی واقع در شمال آمودریا و جیحون، شواهد و مدارکی ارائه می‌کند که می‌توان آنها را مورد استفاده قرار داد.^{۱۰۱} به اعتقاد مندلشتام همهٔ مدارک اشاره بر گروهی غیرساکن دارد. در ارتباط این آثار با قبایل کوچنده می‌توان چنین احتمال داد که این قبایل همان گروههایی بوده‌اند که با یووش خود به حکومت یونانی—باخترا سرانجام سبب انفراض آن شده‌اند.^{۱۰۲} بنابراین هرچه کشیفات آثار در این زمینه افروده شود، می‌تواند جایگزین خوبی باشد برای مدارکی که جهت شناخت چگونگی مواحل نهایی سلسلهٔ یونانی—باخترا که سرانجام کاملاً منقرض شد؛ مورد نیاز است.

در حالی که برای ارائهٔ مطلبی دربارهٔ گورهای دورهٔ کوشانیان شواهدی وجود نداشت، آثار با ارزشی برای توجیه دورهٔ جدید، یعنی دورهٔ بعد از کوشانیان قرن چهارم و پنجم میلادی به دست آمد. برای توصیف دورهٔ اخیر علاوه بر گورستان تولخار آثاری در چندین محل باستانی دیگر نیز یافت شد. افزون بر این تعداد معدودی نیز از گورهایی شناسایی شدند که هرچند در مجموع با آنچه که در پیش مشخص شده بودند، اختلاف چندانی نداشتند، ولی در تمام آنها بقایای اجسامی که به دست آمدند قبلاً سوزانیده شده بودند. اهمیت این موضوع در این است که نشانگر رواج نوعی جدید از سنت تدفین است که در قرن پیش از آن در سایر بخش‌های منطقهٔ معمول نبوده است. مندلشتام معتقد است که این پدیدهٔ فرهنگی با مهاجرتهایی که در قرن چهارم میلادی صورت گرفته مرتبط است. این مهاجران که قوم جدیدی (احتمالاً چیونیتها)^{۱۰۳} بودند با پیشوی خود از شمال حرکت آغاز کردند و پس از گذشتن از درهٔ بیشکنست به افغانستان رفتند.^{۱۰۴} این قبایل در حین حرکت ناظر رسم سوزانیدن اجساد توسط گروههایی از قبایل ساکن مناطق استپی در دورهٔ برنز جدید بودند (شاید هارلپایی). به نظر می‌رسد که تولخار احتمالاً در حدود ۱۵۰۰ سال بعد، صحنهٔ

101. Mandelshtam 1966a.

102. Mandelshtam, 1959, 1963, 1966a; Litvinskiy 1967a

103. Chionites

104. Mandelshtam 1963, 1964a

تجدید حیات این دسم توسط قبایل پیرو این آیین که از آنجا عبود می‌کرده‌اند، بوده است.

به نظر می‌رسد انقراض کشود نیز در همان اوان آغاز شد. زیرا آثاری از گورهای متعلق به قرن پنجم میلادی دیده نشده است. تولخار نیز سرانجام مانند سایر بخشها، در نتیجهٔ یک انقلاب فراگیر سیاسی و اجتماعی به نابودی مطلق کشیده شد.^{۱۰۵}

ج) تاجیکستان شمالی ۱. کایراک قومی، ایسفارا

برخلاف قزاقستان و قرقیزستان که در آنها محلهای باستانی متعددی که مشخص کننده دورهٔ برنز بودند، شناسایی شده‌اند، در شمال غرب تاجیکستان محلهای باستانی متعلق به این دوره محدود به آنهاست که در صحرا کایراک قومی شناسایی شده‌اند و در ارتباط با ناحیهٔ فرغانه به آن محلها اشاره شده است. همان‌طور که پیشتر تذکر داده شده است این محلها در ارتباط با دورهٔ پارینه‌سنگی نیز حایز اهمیت ویژه‌ای هستند.^{۱۰۶}

آثار به دست آمده نتیجهٔ کشفیاتی است که از محلهای مسکونی و گورهای متعلق به قبایل صورت گرفته است. این آثار عبارت‌اند از قطعات فلزی گوناگون، مقدار زیادی سفال و تعدادی ادوات فلزی، اشیاء تزیینی برنزی و سایر اشیاء فلزی که قدمت آنها به حدود هزار سال پیش یعنی تقریباً به اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد باز می‌گردد.^{۱۰۷} معلوم نیست همان‌طور که لیتوینسکی معتقد است، یک فرهنگ اصیل دورهٔ برنز نوع کایراک قومی وجود داشته است و یا اینکه این فرهنگ نوع بومی فرهنگ آندرونووا بوده است. ولی قدر مسلم این است که این آثار با آدیایی‌ها که به‌نوبهٔ خود هنوز به صورت مسئله‌ای قابل بحث باقی مانده کاملاً مرتبط‌اند.

105. Mandelshtam 1964a

106. Ranov 1965

107. Litvinskiy, Okladinko & Ranov 1962

در ناحیه ایسفارا و بخصوص دره وخش تعداد بیشتری گورهای جدید که متعلق به قبایل گوچنده بوده‌اند توسط لیتوینسکی و دیگران مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در داخل این گورها اشیای تدفینی، وسایل آهنی و مقدار زیادی سفال قرار داشت. به رغم مشکلاتی که در گاهنگاری این گورها وجود دارد به نظر می‌رسد که به دوره‌ای بین قرن دوم پیش از میلاد تا قرن‌های ششم و هفتم میلادی تعلق دارند.^{۱۰۸}

۲. مُعْ كوه^{۱۰۹}

متنی که در سال ۱۹۳۳ میلادی به طور تصادفی توسط چوپانی از یک محل تقریباً غیرقابل دسترس در زداشان واقع در ۷۰ کیلومتری مشرق پنجه‌کنت پیدا شد، به فصل جدیدی از تحقیقات باستان‌شناسی شوروی شتاب بخشد.^{۱۱۰} (نقشهٔ ۱۰). این متن توسط پروفسور آ. فریمن^{۱۱۱} یک سند قدیمی سعدی تشخیص داده شد. در همان سال یک هیئت علمی دیگر به وسیلهٔ فرهنگستان علوم سازمان داده شد.^{۱۱۲} محلی که بررسی شد مُعْ کوه نامیده می‌شود (که نباید با قلعهٔ مُع و یا محله‌ای با نامهای مشابه اشتباه شود). در این محل بقایای یک ارگ باستانی مشخص شد که در قرون هشتم میلادی اعراب آن را ویران کردند. تعداد زیادی از آثار به دست آمده از این محل در حال حاضر، در موزهٔ ارمیتاژ نگاهداری می‌شود. این آثار با دقت بسیاری توسط خانم آ. بنتوویچ مطالعه و معروفی شده‌اند.^{۱۱۳} ارزشمندترین این آثار، یک مجموعهٔ متشکل از ۹۰ طفری متن بود که هم‌اکنون در لینینگراد حفظ می‌شود. اکثر این متنها به خط سعدی نوشته شده بودند. این اشیاء که در عین حال نخستین مدارک کتبی سعدی اند که در سرزمین سعد به دست آمده‌اند، در اصل متعلق به بایگانی دیواشیج^{۱۱۴} حاکم پنجه‌کنت بود که در سال ۷۲۲ میلادی از مقابل حملهٔ اعراب گریخته بود.^{۱۱۵} این شخص بعدها دستگیر و به قتل رسید و ارگ مُع ویران شد.^{۱۱۶}

108. Litvinskiy 1959, 1967a

112. Freyman 1962

109. Mount Mugh

113. Bentovich 1958

110. Dyakonov 1956

114. Divashtich

111. A. Freyman

115. Belenitzkiy 1958b

116. کتابنامه، بخش اول ۱۹۶۰ Altheim II

متنها، نخست توسط فریمن و سپس لیوشنینس^{۱۱۷} کشف رمز و خوانده شدند. این متنها اسناد ارزنده‌ای برای شناخت تاریخ و تمدن و همچنین وضعیت اقتصادی و اجتماعی سعدی‌ها در آغاز یورش اعراب است.^{۱۱۸} از آنجا که این متنها از ناحیه پنجگشت به دست آمده و مربوط به آن ناحیه است در بخش بعدی (یعنی بخش ۳) به آنها خواهیم پرداخت. تصاویر XVIII و XIX^{۱۱۹} دو نمونه از متنهای به دست آمده از منع کوه و تصاویر XX و XXI^{۱۲۰} مهر این متنها را که آنکه بزرگتر شده‌اند، نیز نشان می‌دهند. آثار امیدبخش و نویددهنده بیشتری در سال ۱۹۶۴ میلادی از محل گاردونی—خیسور^{۱۲۱} نزدیک مدم^{۱۲۰} واقع در ۱۳ کیلومتری معکوه به دست آمده‌اند. در این محل، باستان‌شناسان موفق به شناسایی گاخ مسکونی دیواشیج (یا نماینده او) شدند که در آن تعدادی مجسمه‌های تراشیده شده، از چوب قرار داشت. در این محل بررسی‌ها هنوز ادامه دارد.^{۱۲۲}

۳. پنجگشت

پنجگشت در کنار رود زرافشان و در حدود ۷۰ کیلومتری سمرقدند واقع شده است. این محل درست در نقطه‌ای قرار گرفته است که رودخانه خروشان زرافشان، ارتفاعات را پشت سر می‌گذارد تا وارد دره‌ای وسیع شود. تا سال ۱۹۴۶ میلادی بررسی‌های باستان‌شناسی کمی در این دره انجام گرفت. پنجگشت که امروز یکی از مراکز بزرگ هنری است، از حدود ۲۰ سال قبل به صورت یکی از باشکوهترین محله‌ای باستانی آسیا درآمده است. از میان مشهودترین افرادی که در این منطقه اقدام به بررسی باستان‌شناسی کرده‌اند، می‌توان از یعقوب افسکی^{۱۲۲} نام برد. از سال ۱۹۵۳ میلادی به بعد نیز بلنیتسکی^{۱۲۳} از سرشناس‌ترین افرادی است که در این ناحیه به بررسی پرداخته‌اند.^{۱۲۴}

117. Livshitz

121. Litvinskiy 1967b

118. Livshitz 1960, Bogoliubov 1960

122. Yakubovskiy

119. Gardoni-Khissor

123. Belenitzkiy

120. Madm

124. Yakubovskiy 1955, Belenitzkiy 1953-67

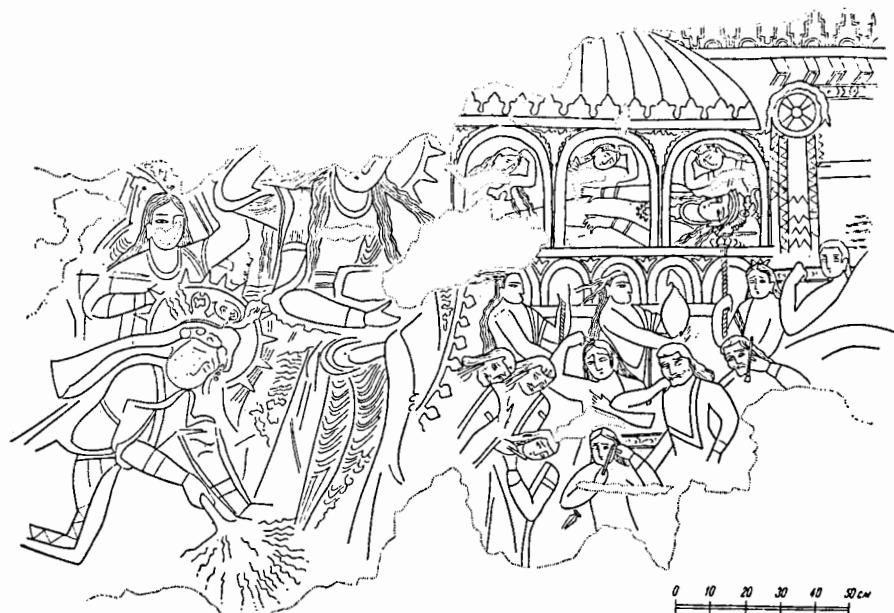
بناهای پراکنده ولی باشکوه و وسیع سعدی ناحیه، که متعلق به فاصله زمانی بین قرول پنجم میلادی به بعد است، ۱۲۵ مركزیکی از تمدن‌های برجسته و فوق العادة هنری بوده است. ابتدا در سال ۷۲۲ میلادی در نتیجه ضربات اسلام نخست قسمتی از پنجکنن آتش گرفت و سپس به طور کامل ویران شد. در این زمان حاکم محلی آن «دیواشیچ» مذکور بود. این شهر پس از اینکه مدتی به حیات خود ادامه داد، سرانجام در سال ۷۶۰ میلادی بکلی ویران شد و در نتیجه سعدی‌ها نیز نهایتاً از تاریخ محو و ناپدید شدند.

پنجکنن تشکیل شده است، از یک ارگ محصور؛ شهر اصلی (شهرستان) که در آن نیایشگاهی بنا شده بود؛ قسمتی که حومه شهر را تشکیل می‌داد و همچنین یک گورستان، ۱۲۶ علاوه بر بقایای معماری، سایر آثار باارزش این محل عبارت اند از مقدار زیادی نقاشی‌های دیواری، تندیس و تزیینهای گلی و یا گچبری و همچنین تندیسها و حکاکی‌های چوبی بسیار جالب. همگی این آثار متعلق به قرنهاي هفتم- هشتم میلادی است. این آثار نشان‌دهنده فرهنگ تحسین برانگیز قبل از اسلام سعدی در زمینه‌های اسطوره، زیان، هنرها و فنون، سلاح، اعتقادات مذهبی، سنتهای تدفین و همچنین راه و رسم زندگی و پوشانک، بویژه پوشانک طبقه بالای جامعه است.

به رغم اینکه در موارد بسیاری، این نقاشی‌های دیواری از لحاظ حفاظت در وضع بدی قرار دارند، باوجود این رواییه ای پرمزو راز و باشکوه را القا می‌کنند. در این نقاشی‌ها می‌توان صحنه‌هایی از حالات مختلفی از نبرد جنگجویان، سلطان در ضیافت، مراسم مذهبی، صحنه‌های اسطوره‌ای، زنان و همچنین عفریتها و دیوها را مشاهده کرد. طول یکی از این نقاشی‌های دیواری که نسبتاً بهتر باقی مانده است تقریباً ۲۵ متر است.^{۱۳} (شکل ۱۳)، قطعه‌کوچکی از یک نقاشی دیواری است که دو مرد را که زیور سایبانی به ضیافت نشسته‌اند، نشان می‌دهد. صحنه‌ای که منظرة یک سوگواری را مشخص می‌کند و به عقیدهٔ یعقوب افسکی و عده‌ای دیگر از دانشمندان، صحنه‌ای است که قسمتی از حمامه سیاوش را مجسم می‌کند؛ یکی از جذابترین نقاشی‌های دیواری پنجکنن است (شکل ۱۴). در این صحنه جسد سیاوش را



شکل ۱۳ – پنجیکن. دو مرد زیر آلاچیق در ضیافت نشسته‌اند. (بخشی از یک نقاشی دیواری بزرگ)



شکل ۱۴ – پنجیکن. «صحنه عزاداری» (طراحی شده از یک نقاشی دیواری بزرگ)

سوگواران گریان احاطه کرده‌اند و بر سر و سینه خود می‌زنند.^{۱۲۷} از این صحنۀ نقاشی، دیاکونوا^{۱۲۸} و اسمیرنوفا^{۱۲۹} تحلیلی دیگر به عمل آورده و به نتایج کاملاً متفاوتی دست یافته و مطالعات خود را چاپ و منتشر کرده‌اند (۱۹۶۰). یکی از جزئیات قابل توجه که در نیمه چپ صحنۀ نقاشی دیده می‌شود شکل انسانی است با چهار دست که به احتمال قریب به یقین، تصویری است از یک الهه.^{۱۳۰}

در میان نقاشی‌های دیواری که در سال ۱۹۵۸ میلادی به دست آمده‌اند، صحنۀ غیرمنتظره‌ای دیده می‌شود که چهار زن نوازنده را که دامنه‌ایی بلند و گشاد با کمر پهن به تن دارند، نشان می‌دهد. این مدل لباس بیش از اینکه معمول سعدی‌ها باشد، به یادآورنده لباس‌های رایج در دوره امپراتوری فرانسه است (شکل ۱۵).

پس از اینکه این نقاشی‌ها را از روی دیوار برداشتند، به لایه‌ای از اندودگچ در زیر آن رسیدند. هنگامی که این لایه اندودگچ را نیز برمی‌داشتند، باستان‌شناسان با معماًی جدیدی روبه‌رو شدند. در پشت لایه اندودگچ زیر نقاشی‌ها، اثر نقاشی دیگری که مانند تصویر در آینه باشد نمایان شد، این نقاشی‌ها قدیمی‌تر از نقاشی‌های دیواری لایه‌رویی بودند. در این نقاشی تصویر زوجی که کاملاً اجنبی بودند، دیده می‌شد. این زوج احتمالاً از اهالی چین بوده‌اند (شکل ۱۶). (نظری این چنین کشفی که یک نقاشی روی نقاشی قدیمی‌تر کشیده شده است در سال ۱۹۵۰ میلادی به دست آمده است).

یک اثر نقاشی جالب دیگر در سال ۱۹۶۲ میلادی به دست آمد. در این نقاشی مرد رقصنده‌ای با خصوصیات کامل هندوها تصویر شده بود.^{۱۳۱} (شکل ۱۷). تصاویری شبیه شیوا، از دوره امپراتوری کوشانیان که متعلق به قرنها پیش است در

۱۲۷. برای صحنۀ ای مشابه نگاه کنید به شکل ۲۴ توک قلعه (Tok-Kala) و شکل ۳۸ مروواس (Merv Vass)

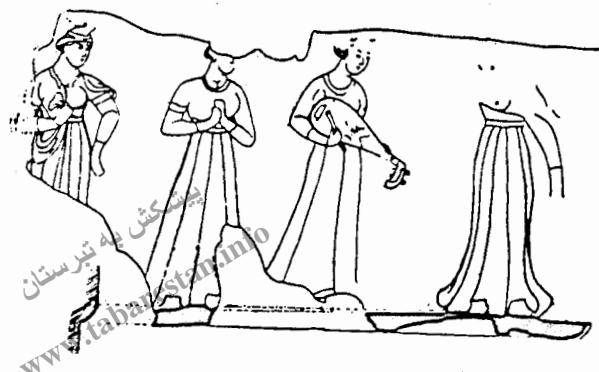
128. Dyakonova

129. Smirnova

۱۳۰. برای مأخذ الهه‌های چهاردست نگاه کنید به کتابنامه، بخش اول &

Smirnova 1967

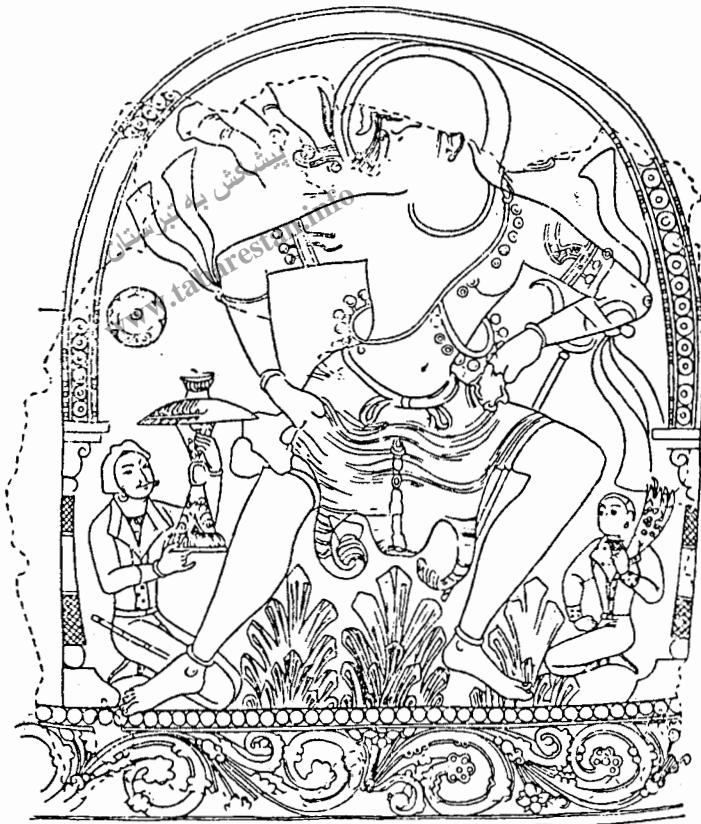
131. Belenitzkiy 1964b



شکل ۱۵ - پنجیکنت. زنان رامشگر. (طراحی شده از یک نقاشی دیواری)



شکل ۱۶ - پنجیکنت. اثر یک نقاشی قدیمی تر در پشت نقاشی شکل ۱۵

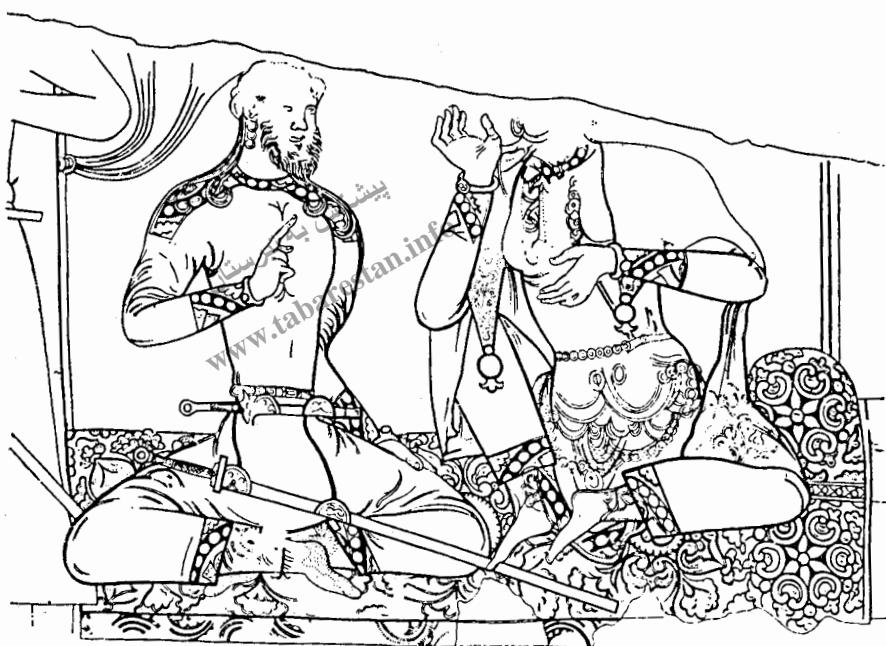


شکل ۱۷ - پنجیکنت. تصویری از شیوا (طراحی شده از یک اسپر منقوش)

سراسر آسیای مرکزی از جمله در محلی به نام سینکی گان^{۱۳۲} شناسایی شده‌اند.^{۱۳۳} در فاصله سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۶ میلادی شمار زیادی نقاشی‌های دیواری که

132. Sinkigan

Dyakonova 1961, Belenitzkiy 1964a,b. کتابنام، بخش اول ۱۳۳



شکل ۱۸- پنجیکت. بخشی از یک نقاشی که در سال ۱۹۶۵ بدست آمد (طراحی شده)

به صورت قطعات ناقص باقی مانده بودند، به دست آمد (شکل ۱۸). در طی همین سالها علاوه بر متنهایی که روی نقاشی‌های دیواری نوشته شده بود، مقدار زیادی سکه و قطعات سفال مکتوب به دست آمد. این نوشته‌ها شامل یک دوره کامل الفبای سغدی بودند. در حال حاضر این اسناد توسط و. لیوشیتس، که در کار خود بی‌نظیر است، مورد مطالعه قرار دارند. حفريات در باریکه پنجیکت که به نظر می‌رسد از لحاظ مقدار آثار هنری تمامی ندارد، ادامه دارد (شکل ۱۹).

ممکن است این بحث به میان آید که برخی از نقاشی‌ها متعلق به زمانی جدیدتر از قرن هفتم یا هشتم میلادی باشند، بخصوص شکل دکاب که به باود عده‌ای از نویسندگان تا قبل از آمدن اسلام سابقه نداشته است. باستان‌شناسان



شکل ۱۹- پنجیکن. بخشی از یک نقش بر جسته (نیایش آب؛ طراحی شده)

شوروی براساس شواهد بسیار زیادی که در اختیار دارند این جدلها را کاملاً مطروح می‌دانند. اهم این گونه مدارک را اسناد تاریخی و شواهد باستانی از جمله تعداد بیشماری سکه تشکیل می‌دهند. در حالی که اعراب در ۷۱۱ میلادی سمرقند را فتح کردند استیلا بر دره‌های دورافتاده‌ای مانند پنجیکن تقریباً تا اواسط قرن هشتم میلادی و حتی بعد از آن میسر نشد. نقاشی‌های ترکی که مراحل تکوینی خود را قبل از اسلام طی کرده بود تا چند قرن بعد به حیات خود ادامه داد. تا قبل از استیلا اعراب نفوذ ترکها، هیاطله و چینی‌ها در کشود ساری و جادی بود. لزوماً ترکها را نباید به معنی مسلمانان تلقی کرد و به این لحاظ مسلمانان هم به معنی اعراب نیستند. در حضور اسلام در منطقه شکی نیست، ولی این حضور به صورت طایه‌ای بیش نبوده است. بنابراین شباهتهای موجود بین نقاشی‌های پنجیکن را با نقاشی‌های دوران بعد باید به دلیل وجود یک ذیربنای مشترک فرهنگی بین ترکها در قبل و بعد از اسلام تعبیر و تفسیر کرد. این موضوع واقعیتی است مسلم.

مجسمه تحسین برانگیز ذنی که به سبک مطبوع هندی از چوب تراشیده شده بود (تصاویر XXII و XXIII) و همچنین آثار چوبی حکاکی شده دیگری نیز، باقی مانده است. دلیل اصلی سالم باقی ماندن این آثار چوبی، فقط این نبوده که هنگام آتش سوزی شهر که منجر به ویرانی آن شد، به صورت زغال درآمدند، بلکه مهارتی بوده است که مرمت کاران در حفظ آنها از خود بروز داده اند.^{۱۳۴} حکاکی های چوبی که در تصویرهای XXIV و XXV و XXVI دیده می شوند سه قطعه از یک مجموعه واحدند که گویای داستانی اسطوره ای بوده اند. علاوه بر نقشهای آسمانی (یک ادبی که به وسیله دو اسب کشیده می شود تصویر XXIV) در همین اسپر صحنه ای بود که الهه ای (?) دا نشان می داد که بر او رنگی متشكل از دو حیوان که در یکدیگر ادغام شده و موجود واحدی را ساخته اند، نشسته است (تصویر این صحنه در این کتاب نیامده است). مصور کردن این نقشهای در این ناحیه در طی دوره مورد بحث، کاملاً رایج بوده است. همین طور است تصویر شماره^{۱۳۵} XXV که الهه ای (?) را سوار بر شیری نشان می دهد.

بخشی از مجموعه هایی که مجسمه های گلی هستند، نمایانگر مراسم آیینی مربوط به آب اند. از آن جمله است نقش برجسته باشکوهی که دورنمایی از دریاست و غریتهای دریابی و آدم ماهی^{۱۳۶} را که به صورت هیکل انسانی از آب بیرون آمده است و غیره نشان می دهند.^{۱۳۷} شاید بتوان گفت که این صحنه نمایشی است از اهمیت آیینی رودخانه زرافشان (که یونانی ها آن را پولی متون^{۱۳۸} به معنی «پربهاترین» نامیده اند) که در آبیاری ناحیه ای وسیع نقشی اساسی و حیاتی داشته

۱۳۴. Belenitzkiy 1956a و مقاله های بعدی بنخصوص ۱۹۶۴

۱۳۵. روح دریا را که «هُمُر» از آن به عنوان «مرد پیر دریا» نام می برد «آدم ماهی» ترجمه کرده ام. این رب النوع همان است که در اسطوره های هندو، به نام وارونا Varuna، در اسطوره های یونانی و دومنی با نامهای نپتون Neptune، پوزئیدون Poseidon — که در یونان حاکم دریاها است—، اوسینوس Oceanus و تریتون Triton خوانده شده است. نام دیگر کش نیز مودمید است (Mermaid) که ذن است و مودمون (Merman) که مرد است — م.

۱۳۶. Belenitzkiy 1958

۱۳۷. Polymetos

است و از همان دوران باستان مقدس شمرده می‌شده است.^{۱۳۸} تصویر XXVII قسمت میانی یک اسپر بسیار بزرگ را نشان می‌دهد. قطعه‌ای از این تصویر در شکل ۱۹ نشان داده شده است.

نقشهای برجسته‌ای که در بالا به آن اشاره شد، در سرتاسر دیوار ایوان واقع در روبه‌روی درودی واصلی نیایشگاه، قوار داده شده بود. تصویر XXVIII نمایانگر بازسازی جذابی است که از این نیایشگاه و محل نصب نقشهای برجسته شده است. هرچند که تا حد زیادی این بازسازی ممکن است مطابق اصل انجام گرفته باشد، ولی نگارنده در این باره نمی‌تواند به طور قاطع اظهار نظر کند.

از جمله کشفیات جالب توجه سال ۱۹۶۶ میلادی تعدادی نقش برجسته‌های فوق العاده بزرگ گچی بودند. در میان این نقش برجسته‌ها قطعه‌ای وجود دارد که الهه‌ای را که روی تختی نشسته و با شعله‌های آتش احاطه شده است نشان می‌دهد. شعله‌های آتش را با رنگ طلایی روی زمینه‌ای از آبی درخشان نشان داده بودند. از دیگر نقشهای جالب توجه رب النوع شش دست و سه صورتی بود که به یادآورنده رب النوع تثلیث هندوی است.^{۱۳۹}

همان طور که قبل اشاره شد، صحنۀ مشهور «عززاداری» با آیین منتشره در سراسر آسیای مرکزی که ریشه در یک باورد قدیمی مرگ و زندگی فصلی طبیعت دارد، مرتبط است. به عقیده یعقوب افسکی این باورد قدیمی در اسطوره حمامۀ سیاوش متجلی شده است.^{۱۴۰} بلنیتسکی معتقد است که نقش حک شده یا رنگ آمیزی شده‌ای که الهه‌ای را سواد بر شیوه نشان می‌دهد (که گاهی علامت خورشید یا ماه را در دست دارد) و همچنین رب النوعهای چهاردست، نه فقط با یک باورد اعتقادی متروک قدیمی پیوند دارد و در بعضی مواقع نیز با مذهب ستاره‌پرستی، بلکه با ظروف معروف ساسانی که در موزه‌های ارمیتاژ و بریتانیا نگاهداری می‌شوند و موضوعهای مشابهی را ارائه می‌کنند، نیز شباهت نزدیکی دارند. از سوی دیگر این

138. Belenitzkiy 1958b

139. Belenitzkiy 1967

140. Yakubovskiy 1951

نقشہ با الهه نانا^{۱۴۱} یا نانا^{۱۴۲} که روی بسیاری از سکه‌های کوشانیان وجود دارند، نیز مشابه‌اند. الهه نانا^{۱۴۳} یا نانا با آناهیتای ایرانی و ایشتار مشهور شرق میانه و نزدیک باستان مطابقت دارد.

یکی از ویژگی‌های تمدن سغدی رواج تعدد باورهای مذهبی است. در این فصل شواهد و مدارک بسیاری در این خصوص آرائه شده است. در میان مذهب‌های گوناگون تمدن سغدی می‌توان از ادیان زردشتی، بودایی و مانوی نام برد. علاوه بر این دوحانیون نسطوری در سمرقند و مرو نیز حضور داشته‌اند. برداشتی این چنین از رواج باورهای گوناگون مذهبی در تمدن سغدی نتیجه تعبیرهای نامشخصی است که از آثار باقی‌مانده به عمل آمده است. یعنی در حالی که باستان‌شناسان شوروی معتقدند که مذهب زردشتی و بودایی در تمدن سغدی رواج داشته است، عده‌ای نیز مبلغ این نظریه‌اند که سغدیان، مانویان متعصبی بوده‌اند. برخی نیز معتقدند که بعضی از صحنه‌های نقاشی ارتباط نزدیکی با شاهنامه^{۱۴۴} فردوسی دارد و براین باورند حمامه‌های رستم و سیاوش در این صحنه‌ها به نمایش گذاشته شده‌اند.

تعبیرهایی که در پتو حفریات جدید به عمل آمده هنوز به قوت خود باقی است و در این حقیقت که شاهکار فردوسی سه قرن بعد نوشته شده است و در مواردی با صحنه‌های نقاشی شده تناقضاتی دارد نمی‌تواند خدشه‌ای به وجود آورد. در واقع ثابت شده است که در این مورد و مواردی دیگر مانند سرخ کتل، نیایش‌های محلی که ریشه در سنتهای شفاهی و اسطوره‌ای دارند با سایر آئینها همزیستی داشته‌اند. چون در آسیا حرف دیپ «و» بیش از واژه «یا» طرفدار داشته و اکنون هم دارد، لذا هنوز این شک و تردید باقی است که کلید اصلی برای تفسیر صحیح نقشه‌ای پنجه‌کنت فقط با درنظر گرفتن باور مذهبی واحدی می‌تواند عملی شود.

تا بیست سال قبل هیچ گونه مدرک سغدی در دست نبود جز آنچه از ترکستان

141. Nanaya

142. Nana

143. کابنامه، بخش اول 1967 Dyakonova & Smirnova 144. Yakubovskiy 1951

چین به دست آمده بود. از مراکز تمدن سعدی و زبان و مسکوکات آنها نیز اطلاعی نداشتیم. ولی بسرعت وضع چنان دگرگون شد که به سحر و جادو بیشتر شباخت داشت. تا این اواخر تعداد سکه‌های سعدی که در جهان به طور پراکنده وجود داشت ناچیز بود ولی براساس یافته‌های پنجکنت تعداد این سکه‌ها از مرز ۱۵۰۰ گذشته است. طبقه‌بندی و مطالعات اولیه روی این سکه‌ها به کوشش و همت خانم اسمیرونووا صورت گرفت.^{۱۴۵} مانند سلسله یونانی باخته، قوهان‌روایان سعدی را نیز براساس انواع سکه‌هایی که در نقاط مختلف ضوب شده‌اند شناسایی کرده‌اند. بنابراین مسکوکات سعدی جزء جدانشدنی از منابع اطلاعاتی اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم سعد شده‌اند.^{۱۴۶}

خانم اسمیرونووا مطالعات دقیقی درباره سیاست پولی حکمرانان سعدی انجام داده است. این مطالعات درباره نزول تدریجی سکه‌ها به دلیل کم شدن وزن آنها و قدرت خرید اسعار صورت گرفته است. به موجب مطالعات خانم اسمیرونووا در آخرین دوره پنجکنت قیمت یک بردۀ جوان و سالم برابر ۴۲—۴۳ گرم طلا و یا دو قواره بزرگ پارچه بوده است.^{۱۴۷} مطالعات انجام شده بر روی سکه‌هایی که از محله‌ای حفاری شده به دست آمده بودند، نشان داد که سکه‌ها تقریباً پس از ویرانی ۷۲۱ میلادی به طور کامل از جریان خارج شدند. مشخصه دورهٔ بعد که با فاصله کمی از نوآغاز شد مسکوکات اسلامی است. سرانجام هنگامی که در سال ۷۵۰ یا ۷۶۰ میلادی شهر به طور کامل ویران و متروک شد، همه‌چیز به پایان رسید.

۴. حاصل سخن

در مقایسه با قزاقستان و گورها و سپاههای ابتدایی اش، و در مقایسه با قرقیزستان با گستردگی فرهنگ دورهٔ برنز و آن گنده کاری‌های شگفت‌انگیزش،

145. Smirnova 1950-58

146. Belenitzkiy 1958b

147. Smirnova 1958

تاجیکستان با وجود محدودیت وسعت معرف گوناگونی محلهای باستانی است. هرچند شهرت تاجیکستان به سبب نقاشی‌های پایان‌نایپذیر پنجه‌کنت است، بررسی‌های باستان‌شناسی اخیری که در سراسر کشور انجام شده است موجب شناسایی محلهای باستانی بسیار زیادی که معرف دوره سنگ شامل دوره پارینه‌سنگی است، گردیده است. از طرف دیگر درباره دوره برنز این کشور اطلاعات بسیار کمی در دست است.

پس از اینکه حکومت کوشانیان به پایان خود نزدیک شد به نظر می‌رسد مذهب بودایی نیز به افول گرایید. بنابراین کشف اخیر یک نیایشگاه بودایی در دره وخش (در آئیناتپه) کاملاً غیرمنتظره بود. این کشف و سایر کشفیاتی که در آسیای مرکزی شدروی انجام گرفته است به مقدار زیادی به دانش، درباره گسترش آیین بودایی افزوده است.

شواهد موجود درباره باخترا دال بر وجود یک شبکه آبیاری باستانی است. باستان‌شناسان شوروی وجود چنین شبکه‌ای را دلیل بر وجود همکاری نزدیک بین مراکز بزرگ مختلف از عهد باستان یعنی از حدود حداقل هزاره اول پیش از میلاد می‌دانند. هرچند از این دوره از باخترا، در حال حاضر اطلاعات محدودی در دست است ولی بتدریج برآن افروده می‌شود. آثاری که از وخش سفلی و کافرنیگان و بخصوص از ناحیه قبادیان به دست آمده‌اند (دره بیشکن، قلعه میر و کیقبادشاہ) با اهمیت بودند؛ زیرا قدمت تاریخی این نواحی را به قرون هفتم پیش از میلاد یا حتی قدیمتر می‌دانند.

در این خصوص لازم به یادآوری است که دانشمندانی که تربیت علمی منظم دارند بخوبی از این حقیقت آگاهی دارند که فقدان مدارک قابل استناد معمولاً به غلو در اظهارنظر می‌انجامد. این گونه اظهارنظرهای اغراق‌آمیز بویژه درباره اندازه و یا تعداد شهرها و کثیر جمعیت، ارتشها (بویژه قوای دشمن) و تعداد کشته‌های دشمن می‌تواند صادق باشد. فقدان داده‌های حقیقی وجود عقده‌های بزرگ نمایی سبب شده‌اند که مسائلی چون «هزار شهر باخترا» مطرح شود و یا درباره باشکوه جلوه‌دادن بلغ گفته شود «مادر شهرها».

هرچند مسئله گاهنگاری هنوز مراحل تخمینی را می‌گذراند و مطالعات تحلیلی بر روی سفالها و سایر آثار در مراحل اولیه قرار دارند، با وجود این نتایج حاصل به مقداری است که می‌توان از وجود هماهنگی‌های فرهنگی سرزمینهای واقع در شمال و جنوب رود جیحون از حداقل از نیمه اول هزاره آخر پیش از میلاد بحث و گفتگو کرد.

محلهای باستانی واقع در جنوب غربی تاجیکستان، از نظر ارائه اسناد در ارتباط با باختر، برای باستان‌شناسان شوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این ناحیه که در همسایگی افغانستان واقع شده است (نقشه ۱۱) از این نظر اهمیت دارد که باستان‌شناسان غربی و بخصوص باستان‌شناسان فرانسوی در قسمت جنوبی جیحون مانند سرخ کتل^{۱۴۸} و در، آی خانم، که حفريات آن در سال ۱۹۶۵ میلادی آغاز شده است، فعالیتهای بسیار زیادی انجام داده‌اند.^{۱۴۹}

سرخ کتل، محل باستانی بسیار مهمی است که اخیراً در افغانستان مورد پژوهش قرار گرفته است و از آن اطلاعات دست اول از یک شهر اصیل یونانی قرن سوم و دوم پیش از میلاد به دست آمده است. این محل از این جهت نیز مهم تلقی می‌شود که از مدت‌ها قبل از تهاجم قبایل ساکن مناطق استپی به یونانی – باختر شهری دایر و آباد بوده است. از این مکان در سال ۱۹۶۵ میلادی علاوه بر آثار و بقایای معماری مشخص یونانی، مجموعه‌ای از متون یونانی نیز به دست آمد.

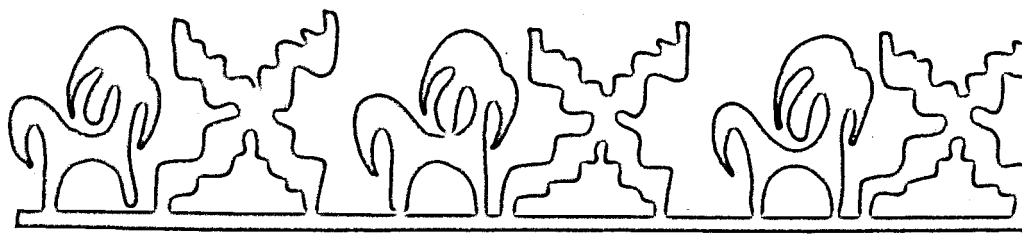
هرچند نتایج حاصل از حفاری، گمانه‌هایی که در بلخ حفر شده‌اند، منابع بسیار ناچیزی را برای مطالعه دقیق سفالهای بلخ در اختیار ژاردن^{۱۵۰} قرار داده است ولی با وجود این برای تبادل اطلاعات، آثار به دست آمده توسط شوروی‌ها حائز اهمیت بسیاری است. همین واقعیت در مورد تحلیل سفالهای «آی خانم» که توسط پــ برنارد انجام گرفته است نیز صادق است.^{۱۵۱}

148. Schlumberger 1953-1955, 1961, 1964

149. Schlumberger 1965, Bernard 1965, 1966

150. Gardin 1957

151. Bernard 1965, 1966 Handbuch der Orientalistic Abt. VII, Bd. III, AbschnI



فصل پنجم
اوزیکستان، قسمت اول: خوارزم و
نواحی مجاور آن جیحون و سیحون

در این فصل از نامهای جدید دو روdxانه جیحون و سیحون که آمودریا و سیردربا خوانده می‌شوند استفاده خواهد شد. برای سرزمینی که «خوارزم» نامیده می‌شود نه نام قابل قبولی برای همگان وجود دارد و نه با املای معینی نوشته می‌شود. دو کلمه «خوارزم»^۱ و «خوارزمیان»^۲ به صورتهای مختلفی نوشته شده‌اند.^۳ باوجود اینکه بیشترین قسمت خوارزم باستانی در داخل مرزهای اوزبکستان واقع شده است، بهتر است که این قسمت را در دو بخش بررسی کنیم: ۱. خوارزم (نقشه^{۱۴}) و ۲. اوزبکستان به استثنای خوارزم که در فصل ششم به آن می‌پردازیم (نقشه^{۱۷}). در هر دو مورد، این بررسی‌ها با آغاز حمله اعراب به پایان می‌سد.

1. Khorezm

2. Khorezmian

3. Khwarezm, Kwarizm, Khwarezm, Khorasmia, Chorasmia, Chozhm

۱. کلیات

از نظر جغرافیایی خوارزم همان خطه‌ای است که در گذشته از آن به عنوان «شمالی‌ترین پایگاه تمدن» نام برده می‌شد؛ و امروزه قسمت اعمده‌آن به صورت بیابانی غیرمسکونی است. خوارزم منطقه‌آمودریای سفلی^۱ و دلتای آن را شامل می‌شود. این منطقه در داخل یکی از جمهوری‌های خودمختار سوسیالیستی شوروی و متصل به اوزبکستان واقع شده است.

در دورانهای مختلف تاریخ، خوارزم مراحل استقلال و وابستگی، وسعت و محدودیت را پشت سر گذاشته است؛ ولی به هر حال از خوارزم امروزی که یکی از ایالات اوزبکستان به‌شمار می‌رود؛ قطعاً دادای وسعت بیشتری بوده است. تمدن خوارزم باستانی، که امروز بازتابهایی از آن را می‌توان در یادمانهای باقی‌مانده از آن عهد ملاحظه کرد، تا حدود زیادی ناشناخته باقی‌مانده است که جا دارد در بوتهٔ نقد و بررسی قرار گیرد. آنچه تا اندازه‌ای مورد قبول واقع شده است، این واقعیت است که خوارزم، حداقل برای مدتی هرچند کوتاه، بخشی از امپراتوری کوشانیان بوده است. ولی باید این نکته را نیز اضافه کرد که در این مورد اتفاق آرا وجود نداد.^۲ براساس نوشه‌های بیرونی و نظربرخی از دانشمندان شوروی دلیل محدودیت اسناد کتنی در مورد خوارزم، از بین بردن منظم دانشمندان خوارزم و نابود کردن استاد کتبی توسط اعراب است که در اوایل قرن هشتم میلادی به این سرزمین یورش آورده

۴. masson 1966a و کتاب حاضر، فصل سوم.

بودند.^۵ همان‌طور که بعداً خواهد آمد مدارک بسیاری از تپراک قلعه و توک‌قلعه به دست آمده‌اند که کاملاً استثنایی‌اند. برخی از دانشمندان شوروی معتقدند—شاید هم حق با آنان باشد—که احتمالاً به استثنای بی‌حرمتی که اعراب نسبت به آئین زدشتی روا می‌داشتند، تا به آن حد که وصف شده ویران‌کننده بوده‌اند. مهمتر از همه اینکه شاید اصولاً تمدن پیش از اسلام خوارزم، فاقد اسناد کتبی بوده است. بدون شک تحت حکومت فرمانروایان اسلام در قرن‌های بعد، تمدن خوارزم در مناطق مجاور توسعه بیشتری پیدا کرد. از همان اوایل قرون نهم و در قرن دهم میلادی نه فقط بخارا و خیوه بلکه گرگان^۶ (قونیه^۷—اورگنج امروزی) نیز به عنوان مراکز مهم علم و هنر مشهور بوده‌اند.

بررسی‌های باستان‌شناسی در خوارزم از سال ۱۹۳۷ میلادی آغاز شد و تاکنون—به استثنای مدت جنگ که دچار وقفه شد—سازی‌نظر تولستف که باستان‌شناس و قوم‌شناس برجسته شوروی است، ادامه داشته است. بررسی‌هایی که او انجام داده است شامل آثار یک دوره ۵۰۰۰ ساله می‌شود. هرچند بیشتر بررسی‌های او در مناطقی واقع در مرزهای اوزبکستان متمرکز بوده است، ولی با وجود این نواحی ترکمن واقع در مغرب منطقه که شامل بخش‌های سواحل شمال شرقی دریای آral می‌شود را هم دیرمی‌گیرد که تصادفاً داخل خاک قزاقستان قرار گرفته‌اند (نقشه ۱۴).

صحبت کردن از مرزها، حداقل در این مورد بخصوص، قابل پذیرش است ولی چنانچه خواسته باشیم فعالیتهای پژوهشی تولستف را، که معمولاً از میان صحراء‌های شن می‌گذرند، در مرزیندی‌های فعلی محدود کنیم، کاملاً غیر منطقی خواهد بود.

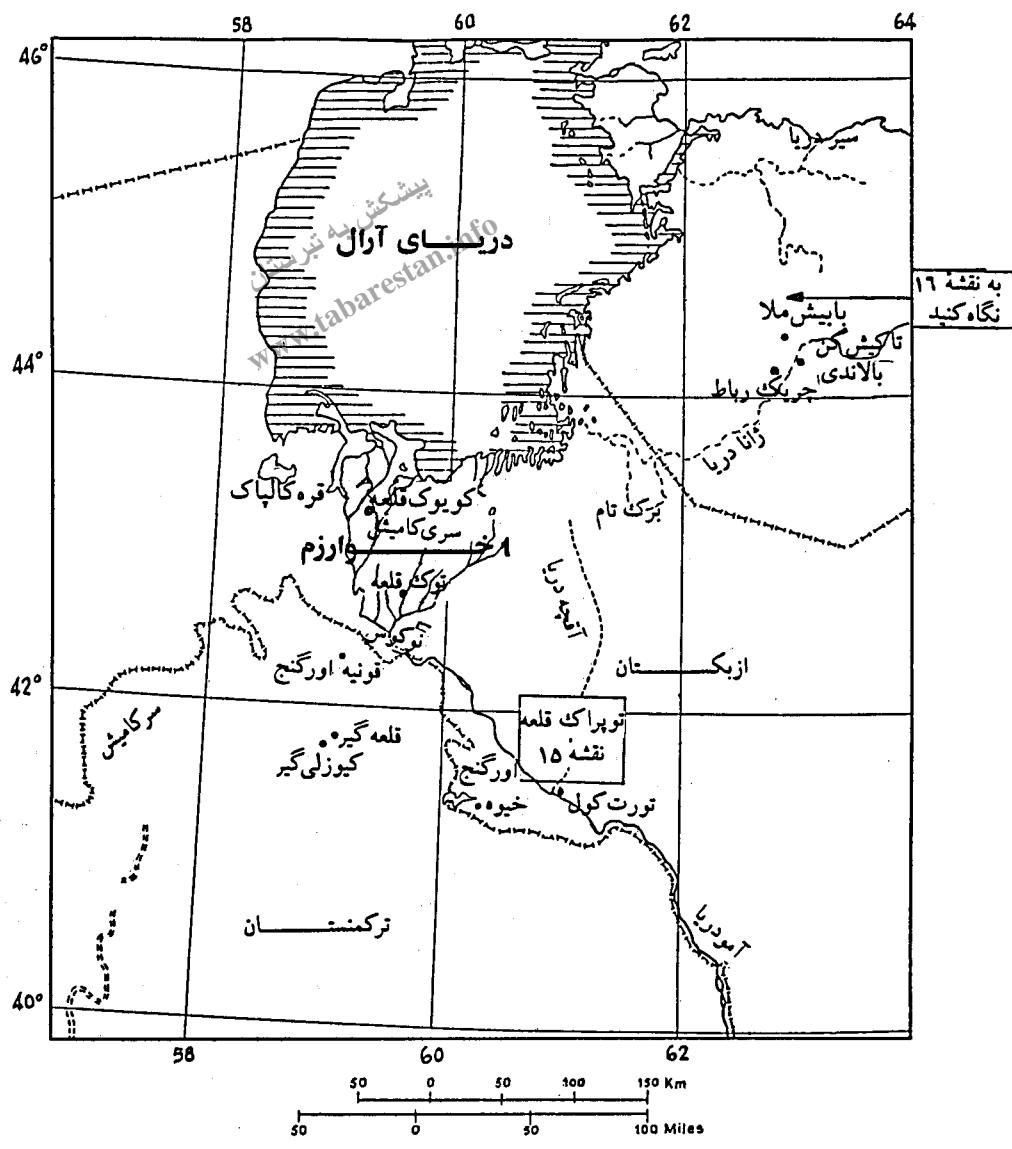
به عقیده تولستف که مورخ فلسفه مارکسیستی است، بقایای باستانی برای تحقیقات تاریخی، صرفاً یک منبع محسوب می‌شوند. منطقه وسیع دلتای باستانی

5. Tolstov 1951

6. Gurgandzh

7. Kunya

اوزبکستان، قسمت اول، خوارزم و نواحی مجاور آن/ ۱۳۹



نقشه ۱۴- دلتای آمودریا و سیر دریا

آمودریا و سیردریا در عهد باستان دارای شبکه منظم آبیاری بوده‌اند. این ناحیه بارها دچار تغییرات کلی شده و شاهد فرازونشیبهای فراوان تمدنی بوده است. بروای کسب اطلاعاتی از این دست، این ناحیه بهترین نمونه‌ها را ارائه می‌دهد.

به عقیده تولستف، این فرازونشیبهای تمدنی نه به‌سبب تغییرات اقلیمی، بلکه به دلیل عوامل انسانی – سیاسی اجتماعی – به‌وقوع پیوسته است. کشف بقاوی‌ای بسیار زیادی از شبکه‌های آبیاری باستانی، که احتمالاً متعلق به نیمه هزاره اول پیش از میلاد بوده‌اند تولستف را متقادع کرده است که هرگاه یک قدرت مرکزی قوی بر منطقه حاکم بوده است شبکه‌های آبیاری توسعه می‌یافتد و تحت کنترل و نظارت قرار می‌گرفت.^۸

به عقیده تولستف علت اصلی توسعه بیش از پیش شبکه‌های آبیاری به کارگیری فنون جدید، متأثر از استفاده از آهن، و از نیروی کار توده‌های بزرگ برده، بوده است. پیامد شورش سیاسی، بر علیه حکومت مرکزی، که خود متأثر از توسعه نظام ملوک الطوایفی بود، سبب نابودی تدریجی شبکه‌های آبیاری شد که برای منطقه جنوبی حیاتی داشتند.^۹

تولستف ضمن کوشش برای مطالعه تاریخ اجتماعی و اقتصادی اقوام آسیای مرکزی، همان‌گونه که در پیش به آن اشاره شد، در بررسی‌های عملی خود نواحی صحرایی و باتلاقی دلتای واقع بین آمودریا و سیردریا را نیز گنجانیده است. این دو رودخانه پریچ و خم، که امروزه به وسیله صحرایی قزل قوم از یکدیگر جدا شده‌اند، در گذشته بارها مسیر خود را تغییر داده‌اند. امروزه نه فقط مصب قدیمی آمودریا، آق چادریا^{۱۰} (از تورتکول^{۱۱} به شمال) را می‌توان روی نقشه پیاده کرد بلکه بستر قدیمی سیر دریا، ڇانا دریا^{۱۲} (جنوب غربی قزل اوردا^{۱۳}) و کوان دریا^{۱۴} (مغرب قزل اوردا) را هم که زمانی به صورت یک منطقه پر جمعیت بوده است به علت وجود ویرانه‌هایی که آثار آنها از زیر شنها نمایان است و معروف یک دوره فرهنگی شامل

8. Tolstov 1948b

12. Zhana-Darya

9. Tolstov 1962a

13. Kzyi-Orda

10. Akcha-Darya

14. Kuwan-Darya

11. Turtkul

دوران عتیق تا قرون وسطی است نیز می‌توان در نقشه معین کرد (نقشه ۱۵، شبکه آبیاری خوارزم و نقشه ۱۶ ناحیه ژانی دریا^{۱۵} و کران دریاست). در ناحیه آق چادریا که بخشایی از آن به داخل قزاقستان نیز گستردہ شده است خوبیاتی انجام شده و آثاری که بیشتر متعلق به دوره نوسنگی بوده به دست آمده است. تولستف این فرهنگ را «کل تینیار»^{۱۶} نامیده است.^{۱۷} بتدریج که بررسی‌های منطقه در بستر رودخانه و در جهت شمال در حال پیشرفت بود بر مقدار آثار دوره برنز که فرهنگ «تازاباقیاب» نامیده می‌شود افزوده می‌شد. این دوره برنز با فرهنگ آندرونووا که پیشتر به آن اشاره شد، شباهت بسیار نزدیکی دارد.^{۱۸} نظر تولستف مبنی بر اینکه در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، یک تغییر جمعیتی در طول رودخانه، از استپهای آسیای مرکزی آغاز شده و به سمت جنوب، یعنی خوارزم در جهت ترکمنستان، ایران و افغانستان ادامه یافته است؛ به این وسیله تأیید می‌شود. بعدها تولستف در بررسی‌های خود در محدوده آق چادریا که در سمت شمال انجام داد، موفق شد محلهای باستانی نظیر چریک رباط^{۱۹} یا شریک رباط^{۲۰} را کشف کند.^{۲۱} این محل که زمانی «باییش ملا»^{۲۲} یکی از مناطق پرجمعیت آن بود در حدود ۴۰ کیلومتری شمال شرقی آن واقع شده بود، به وسیله شنها قزل قوم در میان ژانادریا مدفون شده بود.^{۲۳} تولستف عقیده دارد که در این محلها و به طور کلی در تمامی منطقه دلتا، «آپاسیاکها»^{۲۴} یا همان سکاهای آبی یا ماساژتها ساکن شده

15. zhany-Darya

16. Kelteminar

17. Masson 1966b

۱۸. بوخی از نویسندهای که ژادپروفسکی یکی از آنان است با استفاده از نامهای مختلف برای انواع مختلف یک فرهنگ، مانند فرهنگ‌های «تازاباقیاب» و «سویی یارگان» (Suiyargan) (تولستف)، یا فرهنگ «کایراک قومی» که توسط لیتوینسکی پیشنهاد شده است و در حقیقت فرهنگ‌های جنبی فرهنگ مشهور آندرونووا هستند مخالفت می‌ورزند. (Tolstov 1959)

19. Chirik-Rabat

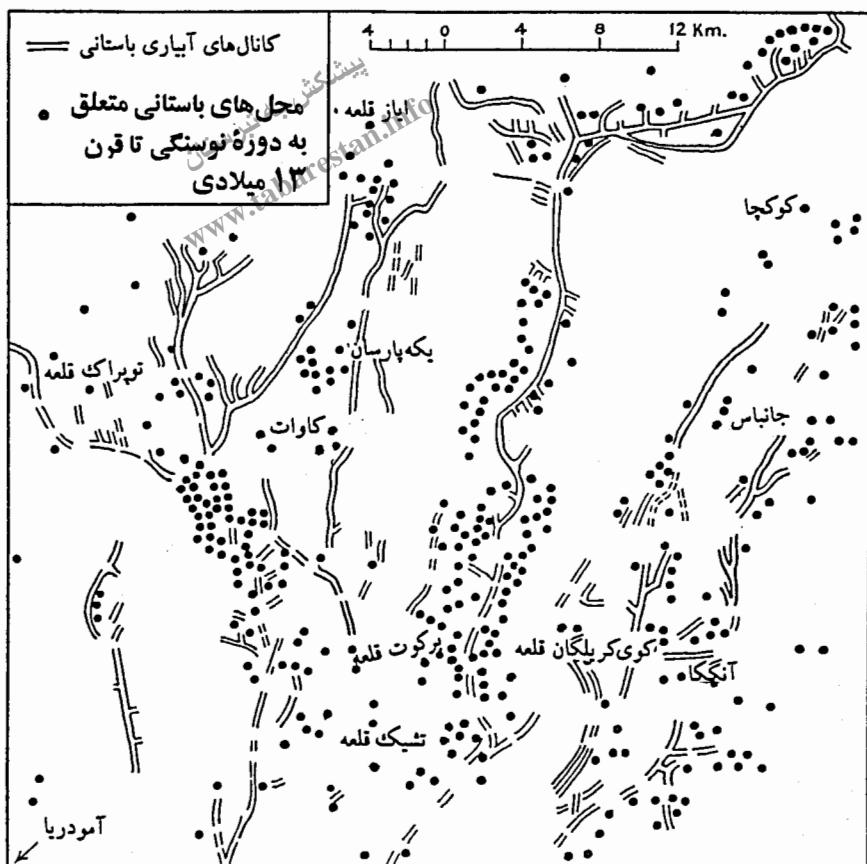
20. Shirik-Rabat

21. Tolstov 1960b

22. Babish-Mulla

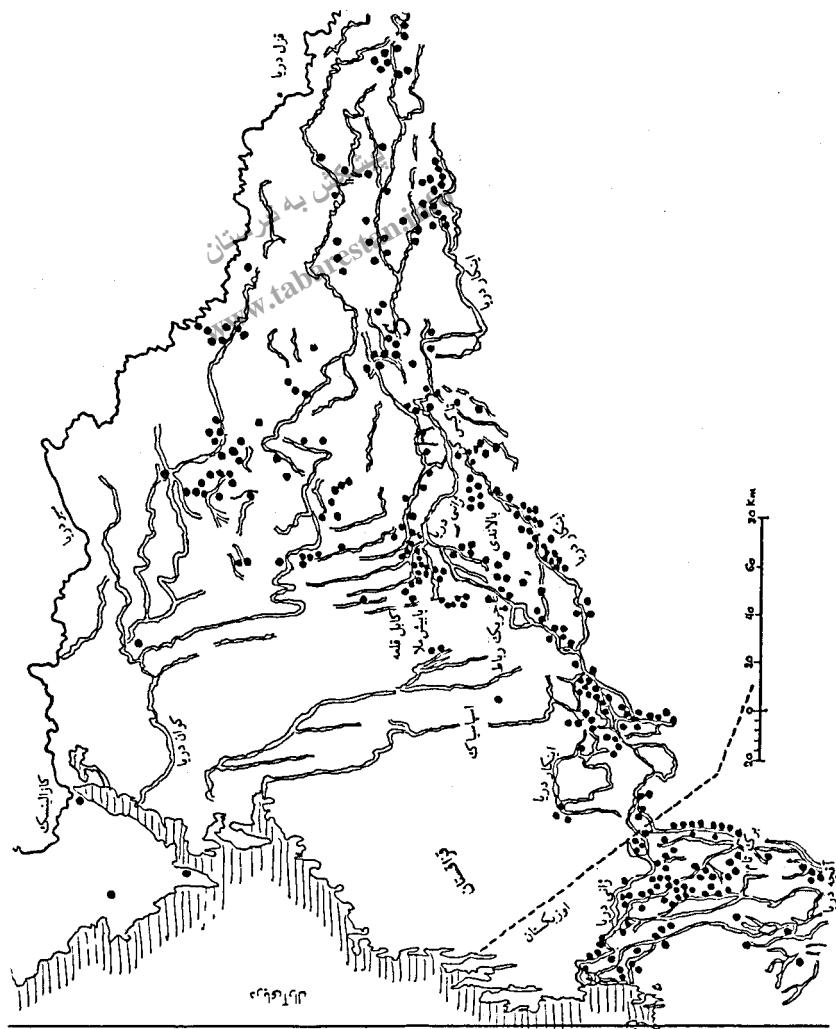
23. Tolstov 1960c

24. Apasiaks



نقشه ۱۵ - خوارزم - شبکه آبیاری

اوزبکستان، قسمت اول، خوارزم و نواحی مجاور آن / ۱۴۳



نقشهٔ ۶ - رانی دریا و کوان دریا

بودند. او برای ابراز چنین عقیده‌ای به نوشه‌های یونانی نظیر نوشته‌های استрабو^{۲۵}، بطلمیوس^{۲۶} و تروگوس پومپیوس^{۲۷} استناد کرده است.^{۲۸} آثار و بقایای به جا مانده از سکاهای نظرگیر نیست؛ ولی بر اطلاعات اندک موجود، به مقدار زیادی افزوده است. این قوم در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد توانستند در ناحیه سیردیریا راه پیشروی اسکندر کیزرا مسد کنند و دویست سال بعد به سلسله یونانی—باخته یورش بوند. شواهد رویداد اخیر را همی توان در این واقعیت ملاحظه کرد، که منطقه آپاسیک که بین آمودریا و سیرودریا واقع بوده است در نیمة قرن دوم پیش از میلاد متروک شد. این تاریخ مصادف است با زمان یورش به باخته.^{۲۹}

تولستف در سرزمینهای صحرایی ترکمن، که در مغرب آمودریا واقع شده‌اند، و همچنین مناطقی که در جنوب غربی آن، نزدیک پیش رفتگی سرکامیش^{۳۰} و بستر قدیمی رودخانه اوزبکی^{۳۱} قرار گرفته‌اند اقدام به بررسی باستان‌شناسی کرد.^{۳۲} چنین عنوان شده است که قدمت بعضی از شبکه‌های آبیاری قدیم خوارزم به حدود نیمة اول هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد.^{۳۳} با وقوع «انقلاب صنعتی»، که در پیش به آن اشاره شد، شبکه‌های آبیاری بسرعت گسترش یافت و از مشرق از آق چادلتا به سمت مغرب و به داخل پیش رفتگی سرکامیش توسعه پیدا کرد.^{۳۴} چنانچه که در آینده خواهد آمد، در فاصله بین قرن چهارم تا ششم میلادی، با انقراض امپراتوری کوشانیان و از هم پاشیده شدن حکومتی مقندر که در اثر آن کشور وارد مرحله‌ای از ناآرامی‌های شدید اقتصادی و اجتماعی شد در این شبکه نقصان پدید آمد.

در سال ۱۹۵۸ میلادی بررسی‌های هیئت خوارزم، به وسیله مؤسسه تاریخ قره‌قالپاک فرهنگستان علوم اوزبکستان پیگیری شد. در طی سالهای ۱۹۶۰ تا

25. Strabo

30. Uzboy

26. Ptolemy

31. Tolstov 1962a

27. Trogus Pompeius

32. Tolstov 1948a

28. Tolstov 1960c

33. Tolstov 1962c

29. Sary Kamysh

۱۹۶۲ میلادی که سرپرستی این بررسی‌ها را خانم گودکووا عهده‌دار بود؛ آثار ارزشمندی از توک قلعه به دست آمد. بحث دربارهٔ این آثار در جای خود با توضیحات بیشتر ادامه داده خواهد شد.^{۳۴}

در اثر حملهٔ اعراب در قرن هشتم و نهم میلادی شبکهٔ آبیاری خوارزم بیش از پیش آسیب دید.^{۳۵} سرانجام با استقرار یک حکومت مقنن مرکزی خوارانی‌ها ترمیم شد تا اینکه یورش مغول در قرن سیزدهم میلادی تمام شبکهٔ آبیکلی نابود کرد. در نتیجهٔ بررسی‌های هوایی، که در مقیاسی وسیع انجام شد، گروههای مختلف باستان‌شناس موفق شدند بستر قدیمی رودخانه‌ها و بقایای قدیمی تمدن‌های باستانی را که در زیر شن مدفون شده بودند، شناسایی کنند.^{۳۶} به نظر می‌رسد که عظمت باستانی این محله‌ای متروک که با اسطوره و تاریخ درهم آمیخته شده است؛ بتدریج مشخص می‌شود و احساس علاقه‌مندی مجدد را در ذهن دانش پژوهان جستجوگر زنده می‌کند (عکسهای هوایی، کوی کریلگان قلعه^{۳۷} را در تصاویر XIX و XXX قبل و در حین حفاری نشان می‌دهد. تصاویر XXXI و XXXII تپراک قلعه را نشان می‌دهد).

معرفی کلیهٔ بررسی‌های باستان‌شناسی که تولستف انجام داد. به صورتی که در این کتاب اعمال می‌شود، تقریباً محدود نیست و نیازمند طرحی دیگر است. معرفی فردفرد اعضای شرکت کننده در هیئت تحت سرپرستی تولستف و همچنین توضیح فعالیتهای آنان به صورت سال به سال کاری بیهوده خواهد بود. نتیجهٔ بررسی‌های متعددی که در خوارزم و سرزمینهای مجاور آن انجام شده است، در مجموعه‌های بیشماری کتابها، گزارشها و مقاله‌ها چاپ و منتشر شده است. گاهی مطالب این نوشته‌ها چنان با یکدیگر متناقض‌اند که دانش پژوهانی را که با موضوع آنها آشنایی چندانی ندارند گیج می‌کنند. از طرف دیگر این مطالب گاهی نیز در خارج از چارچوب معیارهای پذیرفته شده در باستان‌شناسی چاپ و منتشر شده‌اند. بنابراین

34. Gudkova 1964

36. Tolstov 1948a,b

35. Tolstov 1948a

37. Koy-Krylgan Kala

چنانچه بیش از یک مجموعه انتخابی به عنوان مأخذ و منابع در کتابنامه ارائه شود کاملاً بی‌فایده است.

۲. ترتیب تسلیل دوره‌ها

آنچه در پی خواهد آمد، و تا حدود زیادی بر اساس نوشته‌های تولستف و همکارانش تهیه شده است، بررسی اجمالی اطلاعاتی است از دوره‌های مختلف فرهنگی خوارزم که از دوره سنگ تا یوتش مغول را شامل می‌شود.^{۳۸} البته لازم به یادآوری است که اتخاذ یک چنین روش طبقه‌بندی به مثابه رد سایر روشها نیست. در چندین مورد، اصطلاحات به کار برده شده آنهاست که توسط تولستف پیشنهاد شده است نظیر: «کل‌تمینار»، «تازاباقیاب»، «سویی‌یارگان» و مانند اینها. قرنهاست را که برای هر یک از دوره‌ها تعیین شده است کاملاً تخمینی و غالباً متفاوت است. محله‌ای باستانی را که از آنها در جدول صفحه ۱۵۳ نام برده شده است در نقشه ۱۴ می‌توان ملاحظه کرد و همان محلها با دقت بیشتر در نقشه‌های ۱۵ و ۱۶ نشان داده شده‌اند.

الف) دوره ابتدایی

تاکنون آثار در خود توجهی از دوره پارینه‌سنگی به دست نیامده است.

۱. عصر نوسنگی، اوخر هزاره چهارم—سوم پیش از میلاد که دوره «کل‌تمینار» نامیده می‌شود.^{۳۹} گفته می‌شود کهترین محله‌ای باستانی که در کنار رودخانه آق چادریا واقع شده‌اند، محل استقرار جوامع ماهیگیران و شکارچیان متشكل از گروههای پرجمعیت ۱۰۰ تا ۱۲۰ نفری بوده است. یکی از مهمترین این نوع محله‌ای باستانی، جان بازقلعه^{۴۰} است که از آن، مقدار قابل متنابه از ادوات سنگی و سفالهای مزین به نقشه‌ای استامپی به دست آمده است.^{۴۱} محل دیگری به نام

38. Vorobayeva 1958
39. Tolstov 1948b

40. dzhambass-kala
41. Vinogradov 1963

کاوات^{۴۲} نیز مانند جان بازقلعه در دوره نوسنگی، محل آبادی بوده است. علاوه بر این دو محل، از برک تم^{۴۳} واقع در کنار سیردريا، که یکی از محلهای معروف دوره کوشانیان مشهور است، نیز آثار دوره نوسنگی به دست آمده است. تعداد زیادی محلهای باستانی متعلق به دوره نوسنگی در مناطق دورتر شمالی شرقی در ناحیه رودخانه ئانادریا شناسایی شده‌اند، در سمت عکن آن نیز، در پیشرفته‌گی سرکامیش — که یک دریاچه بزرگی در آن زمان بوده است — و در کناره‌های بستر قدیمی رودخانه اوذبوي — که چند هزار سال قبل خشک شد و بحث درباره آن هنوز ادامه دارد — نیز محلهای باستانی معروف دوره نوسنگی شناسایی شده‌اند.

۲. عصر برزن، اواسط هزاره دوم تا آغاز هزاره اول پیش از میلاد. به عقیده تولستف فرهنگ موسوم به تازاباقیاب شکل دیگری از فرهنگ استپی آندرونووا بود که در قزاقستان و بخش‌های جنوبی سیری شناخته شده است. این فرهنگ در منطقه رودخانه آق چادریا گستردۀ شده بود و در مسیر رودخانه‌هایی که به دریاچه سرکامیش متنه می‌شدند، و همچنین در مغرب تا بستر رودخانه اوذبوي ادامه می‌یافتد.^{۴۴} تولستف، مردم فرهنگ دوره برزن سویی یارگان را، قفقازی و دراویدی^{۴۵} مشخص کرده است. این دوره همزمان دوره تازاباقیاب معروفی شده است.^{۴۶} در حالی که مردم این فرهنگ (فرهنگ دوره سویی یارگان) با مردم فرهنگ تازاباقیاب تفاوت داشتند و هم اینکه دارای سفال متفاوتی بودند.

ب) دوره باستانی (آغاز عصر آهن)

۱. عصر عنیق، قرن هفتم تا پنجم پیش از میلاد. زمان و محل دقیق تولد زردهشت هر زمان و هر کجا که باشد؛ ولی دانشمندان شوروی معتقدند که زردهشت در سالهای اول قرن ششم پیش از میلاد دریاخته‌ای نزدیک به آن متولد شده است. سرزمینی که از آن در اوستا نام برده شده است، احتمال دارد خوارزم باشد ولی به موجب

42. Kavat

43. Barak-Tam

44. Itina 1960b

45. Dravidian

46. tolstov, Itina 1960

ستهای متداول در قرن ششم پیش از میلاد و همچنین مدارک موجود، محل تولد زدشت می‌باید در همین حوالی بوده باشد.

در قرن ششم پیش از میلاد، سپاه ایران به فرماندهی کوروش دوم (کبیر) و پس از او به فرماندهی داریوش اول^{۴۷} به این منطقه یورش آوردند که در نتیجه این لشکرکشی‌ها خوارزم به صورت بخشی از شانزدهمین ساتراپ امپراتوری هخامنشی درآمد.^{۴۸}

مشخصهٔ فرهنگی این دوره، هنگام همزیستی فرهنگ دورهٔ قدیم برنز و فرهنگ جدید آهن، آغاز یک انقلاب صنعتی است که با معرفی فنون جدید یعنی ساختمان یک شبکهٔ بزرگ‌آبیاری شروع شد.^{۴۹} احتمال دارد در این دوره استفاده از نیروی انسانی برده‌ها در مقیاسی بزرگ نیز رواج یافته باشد. چنین اظهار شده است که استفاده از نیروی بردگان در تمام طول مدت هزارهٔ اول میلادی ادامه داشته است. تولستف معتقد است که برخی از جوامع، در محلهایی که به صورت مجتمعهای مسکونی بزرگ و با نام «دیوارهای زندگی»^{۵۰} بنا شده بود؛ به سر می‌برندند.^{۵۱} و در هر یک از این مجتمعهای مسکونی هزاران نفر همراه با احشام خود زندگی می‌کردند. اما چنین عقیده‌ای مورد قبول همهٔ دانشمندان شوری نیست.

۲. دورهٔ کانقیو^{۵۲} یا کانقیو^{۵۳} از قرن چهارم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی. از کانقیو که به موجب مدارک چینی، امپراتوری بزرگی بوده است توسط هیچ یک از نویسندهای یونانی، رومی و یا پارسی نامی برده نشده است. از طرف دیگر چنین به نظر می‌رسد که «خوارزم» برای هیچ یک از تحلیلگران چینی شناخته شده نبوده است.^{۵۴} به همین علت تولستف معتقد است که دو نام خوارزم و کانقیو متراff هم‌اند.^{۵۵} امروز بیشتر دانشمندان شوری با چنین نظریه‌ای مخالف‌اند. و معتقدند که کانقیو امپراتوری بزرگ قبیله‌ای بوده است که از ارتفاعات تیان‌شان تا

47. Vorobyeva, 1958

51. Kangha

48. Masson, 1964

52. Kanghiu

49. Vorobyeva, 1958

53. Vorobyeva 1958

50. Tolstov 1948b

54. Tolstov, 1948b

دربای خزر گستردۀ بوده و خوارزم نیز بخشی از آن بوده است. عده‌ای دیگر معتقدند که کانقیو اتحادیه‌ای بوده است از قبایل ساکن در ناحیه مرکزی سیوردیا که از استحکام چندانی برخوردار نبوده است. اگر چنین بوده، که به نظر می‌رسد چنین هم بوده است، خوارزم در دوره پس از هخامنشی‌ها و قبل از کوشانیان یکی از مراکز مهم توسعه شهرها، شبکه‌های آبیاری، هنرها و صنایع دستی بوده است.^{۵۵} این دوره در بخش‌های وسیعی از آسیا مقرون است با توسعه هلنیسم. لشکرکشی اسکندر بزرگ (نیمة دوم قرن چهارم پیش از میلاد) و در نتیجه فراز و نشیب سلسله پادشاهی یونانی—باخترو نیز در همین دوره رخداده است.

۳. دوره کوشانیان و پس از کوشانیان. از قرن اول تا سوم میلادی. خوارزم چه بخشی از امپراتوری کوشانیان بوده یا نبوده است؟ تصور بر این است که تقریباً تا قرن سوم میلادی کوشانیان بر خوارزم حکم می‌دانند.^{۵۶} به هر حال چنین به نظر می‌رسد که در این دوره در خوارزم روند توسعه شهری جریان داشته است و هنگامی که در دوره کوشانیان خوارزم به نهایت درجه از شکوفایی رسید شبکه آبیاری شروع به افول کرد. همچنین گمان می‌رود که خوارزم در خارج از دایره نفوذ هنر قندهار و ارتباط مستقیم با بودیسم، که در تمام امپراتوری کوشانیان گستردۀ شده بود، قرار داشت. ولی به هر حال تا اندازه‌ای می‌توان نشانه‌هایی از نفوذ عناصر فرهنگی قندهار و هلنی و همچنین هندی را در روند هنری توسعه شهری بویژه در تپراک قلعه رديابی کرد.^{۵۷}

ج) قرون وسطی^{۵۸}

۱. دوره آفریقید^{۵۹} از قرن چهارم تا نهم میلادی. نام این دوره از نام «آفریق» نخستین حاکم این سلسله توسط تولستف اتخاذ شده است. در این دوره از یک طرف

55. Vorobyeva 1958

۵۶. کتاب حاضر، فصل سوم، ص ۸۷.
۵۷. قسمت زیر (ج. قرون وسطی).

58. Nerazik 1958

59. Afrighid

ملوک الطوایفی و از طرف دیگر هرج و مرجهای شدید سیاسی و اجتماعی سبب افول بیشتر شبکهٔ آبیاری و ویرانی شهرها شد. این عوامل راه را برای بربایی بیش از هزاران قلعه هموار کرد.^{۶۰}

هونهای سفید یا هیاطله به پیشوافتهایی در برابر ساسانیان ایران نایل شدند و در اواسط قرن پنجم میلادی موفق به تشكیل امپراتوری بزرگی برابر با وسعت امپراتوری کوشانیان در پایان قدرت آنها گردیدند.^{۶۱} (به شهرهایی مانند برک تم و کوبیک قلعه^{۶۲} که احتمالاً از شهرهای هیاطله اند در آینده اشاره خواهد شد). به نظر می‌رسد این امپراتوری زودگذر در اواسط قرن ششم میلادی از هم پاشید و امپراتوری ترکان جایگزین آن شد.^{۶۳}

از نظر اعتقادات مذهبی چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر باورهای محلی، آئین زدشتی نیز در خوارزم رواج داشته است. چنین بوداشتی را، آنچه اخیراً از توک قلعه به دست آمده است تأیید می‌کند.^{۶۴} علاوه بر اینها یهودیان و یک گروه کوچک مسیحی نیز در خوارزم زندگی می‌کردند.^{۶۵}

از هم گسیختگی‌های سیاسی، که در سرزمینهای مجاور نیز رخ داده بود، راه را برای یورش اعراب مسلمان هموار کرد. در قرن هشتم میلادی خوارزم به صورت یکی از ایالات خلافت عرب درآمد.^{۶۶} تمام این سرزمینها از آن هنگام تاکنون مسلمان باقی مانده‌اند ولی بتدریج از مرکز خلافت جدا و مستقل شدند. ناآرامی‌های متعدد و توطئه‌های سلسله‌ای در دوده‌های بعدی به صورت یک مشخصهٔ کلی باقی ماندند.

۲. عصر ملوک الطوایفی، از قرن دهم تا اوایل قرن سیزدهم. در قرن دهم میلادی، خوارزم

60. Tolstov 1948; Vorobyeva 1958

۶۱. کتاب حاضر، فصل سوم.

62. Kuyuk-Kala

۶۳. کتابنامه، بخش اول ۱۹۶۴، Yakabovskiy 1955, Mandelshtam 1964

۶۴. کتاب حاضر، صص ۱۶۷ و ۱۶۴

65. Tolstov, 1948b

۶۶. کتابنامه، بخش اول، Yakubovskiy, 1955

به صورت یک ایالت خودمختار سامانیان درآمد که پایتخت آن شهر بخارا بود.^{۶۷} شهر خوارزمی اورگنج (که امروزه کونیا اورکنج نامیده می‌شود و نباید با اورگنج جدید اشتباہ شود) مجدداً به صورت مرکز علم و هنر درآمد. ابوجعفر محمدبن موسی‌الخوارزمی دیاضی دان، منجم، جغرافی دان و مورخ برجسته در اوایل قرن نهم میلادی در این محل به سر می‌برد. این محل، دانشمندان مشهوری چون ابن‌سینا و بیرونی و دیگران را به سوی خود جذب کرده بود. در سال ۱۰۱۷ میلادی خوارزم توسط محمود غزنوی، که امپراتوری اش دیری نپاپید، مسخر گردید و در پایان قرن دوازدهم میلادی، در زمان حکومت خوارزمشاه به ضربت ایالتی قدرتمند درآمد.^{۶۸} و بیش از هر زمان دیگر توسعه پیدا کرد و به وسعتی دو برابر وسعت قبلی خود رسید. این شکوه و جلال ناگهان به پایان رسید. خوارزم در ۱۲۲۰ میلادی مورد هجوم مغول به سوداری چنگیزخان قرار گرفت و ۱۷۰ سال بعد در مقابل یودش سهمگین مغولان به فرماندهی تیمورلنگ از پای درآمد.

۳. جدول خلاصه شده براساس محلهای باستانی

برای تسهیل مطالعه کوشش شده است تا اطلاعات پراکنده در منابع مختلف در جدولی ساده خلاصه شود. در این جدول، مهمترین محلهای باستانی بر حسب منطقه و دوره تنظیم شده‌اند. با توجه به عدم اطمینان کامل به تقسیمات گاهنگاری، جای بحث هنوز باقی است. از آنجایی که دوره‌های مختلف فرهنگی متعددی در یک محل باستانی مشخص شده‌اند گاهی نام یک محل در چند مورد تکرار شده است. چنین روشهای ممیشه میسر نبوده است.

در ستون اول جدول نام سه محل ترکمنی واقع در مغرب آمودریا (یعنی محلهای واقع در ساحل چپ رودخانه آمودریا) آمده است. در ستون دوم نام محلهای واقع در مشرق آمودریا (یعنی محلهای واقع در ساحل راست رودخانه آمودریا) و

۶۷. کتابنامه، بخش اول 1955 Yakubovskiy

۶۸. کتابنامه، بخش اول 1955 Yakubovskiy

همچنین محله‌ایی که در منطقه امروزی و قبلی دلتای رودخانه واقع شده‌اند، نوشته شده است و در ستون سوم نام محله‌ای واقع در دلتای باستانی سیر دریا (یعنی محله‌ای واقع در جنوب رودخانه سیر دریا) گنجانده شده است. در این ستون، به استثنای برک‌تم، همه محله‌ای باستانی دیگر در قزاقستان واقع شده‌اند. در این جدول در هر دوره نام محله‌ای باستانی با دعاویت ترتیب الفبایی تنظیم گردیده است. چنان‌نظم و ترتیبی در شرحی که به دنبال جدول آمده است نیز دعاویت شده است. شرح کوی-کریلگان قلعه، توپراک قلعه و توک‌قلعه با جزئیات بیشتری همراه است.

شرح جدول خلاصه شده^{۶۹}

ستون اول: ساحل چپ آمودریا (ترکمنستان)

کیوزلی‌گیر^{۷۰}، در نزدیکی کالالی‌گیر^{۷۱}: محلی است دارای حصار، متعلق به اواخر دوره عتیق (قرن ششم تا پنجم پیش از میلاد). از این محل مقادیر متنابه‌ی سفالهای دست‌ساز و چوخ‌ساز به دست آمده است.^{۷۲}

کالالی‌گیر: ساختمان این قلعه مخصوص بزرگ که احتمالاً متعلق به دوره هخامنشی‌ها بود، در قرن پنجم پیش از میلاد آغاز شد و در قرن چهارم ادامه آن متوقف شد (این دوره مصادف است با دوره تحولی بین عتیق و کانقا). هر چند امروزه در وضعیت بسیار بدی باقی مانده است ولی آثاری که نشان‌دهنده شکوه و جلال آن در دوره حضور ایرانیان بود هنوز باقی است. در این محل چندین استودان نیز باقی مانده است.^{۷۳}

اوگکیج یا گرگان‌دژ، کونیا-اوگکیج کونی: این شهر، که در قرن دهم میلادی تا قبل از عصر حاضر شهری آباد و دایر بوده است، به عنوان پایتخت خوارزم یک مرکز فرهنگی مشهور است.^{۷۴}

۶۹. از آنجا که گزارش ویژه‌ای درباره محله‌ای باستانی خوارزم موجود است، خوانندگان برای استفاده بیشتر در این مورد به آخرین کتاب توسیف که درباره دلتاهای باستانی است مراجعه نمایند (Tolstov, 1962a).

70. Kiuzeli-Gir

73. Tolstov 1962; Rapoport & Lapirov 1963

71. Kalaly-Gir

74. Tolstov 1958a

72. Tolstov 1962a; Masson 1966a

خلاصه شده جدول محله‌ای باستانی (نقشه‌های ۱۴، ۱۵ و ۱۶)

دوره	آمودریا	سیردريا
الف) دوره ابتدایی	۱. ساحل چپ (ترکمنستان)	۲. ساحل راست (اوزبکستان) ۳. دلتای جنوبی (بیشتر قراقستان)
۱. نوسنگی (هزاره چهارم و سوم)	جان باز قلعه برک تم (اوزبکستان)	پیشکش به تبر
۲. عصر برونز (هزاره دوم و اول)	آنکاقلعه جان باز قلعه کاوات یکه پارسان	تاگیکن
ب) دوره باستان		
۱. عتیق (قرن ۷-۵ پ.م)	کیوزلی گیر	تاگیکن
۲. کانقا (قرن ۴ پ.م-قرن اول م)	کلالی گیر	باپیش ملا بالاندی چریک در باط
۳. کوشان (قرن ۱-۳ م)		آنکاقلعه کوی کریلگان قلعه توپراک قلعه
ج) قرون وسطی		
۱. آفریقید (قرن ۴-۹ م.)	برکوت قلعه کوبوک قلعه توک قلعه یکه پارسان	برک تم (اوزبکستان)
۲. عصر ملوک الطوایفی اودگنج (قرن ۱۰-۱۳ م) (کونیا اودگنج)		

ستون دوم: ساحل راست آمودریا (اووزبکستان)

جان باز قلعه^{۷۵}: محلی است که از دوره نوسنگی (کیل‌تمینار) مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد باقی مانده است. در این محل چند ساختمان بزرگ مسکونی دوره برنز مشخص شد که متعلق به دوره کانقا بودند. سفالهای ذیادی نیز از این محل به دست آمده است.

آنکا قلعه^{۷۶}: شامل چندین محل باستانی از نوع محلهای پاستانی دوره برنز موسوم به «تازاباقیاب» (نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد) است. در این محل یک قلعه کوچک متعلق به اوخر دوره کوشانیان که قدمت آن به قرنهاي سوم تا چهارم میلادی می‌رسد، مشخص شد. آنکا قلعه تا اوایل هجوم اعراب دایر بوده است. از این محل علاوه بر یک سرستون از نوع کوریتینی^{۷۷} سفالهایی که به دوره‌های متفاوتی تعلق داشتند نیز به دست آمده است.^{۷۸}

کاوات: چندین محل معروف از دوره برنز (یعنی متعلق به نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد) شناسایی شده‌اند که در برخی از آنها قبل جوامع دوره نوسنگی مستقر بودند. قلعه کاوات طی قرنهاي چهارم و سوم پیش از میلاد بنا شد و تا هجوم مغول باقی بود.^{۷۹}

کوکچا^{۸۰}: متعلق است به اوخر هزاره دوم پیش از میلاد. براساس مقدار زیادی سفال و جواهرات که از قبرستان دوره برنز – کوکچا ۳ با حدود بیش از ۱۰۰ گور – به دست آمده است تولستف معتقد به برقراری ارتباط بین آسیای مرکزی، ایران و هند و سیری و حتی اروپای شرقی است.^{۸۱}

یکه‌پارسان^{۸۲}: تعداد زیادی از محلهای باستانی متعلق به دوره برنز (بیشتر متعلق به قرنهاي هشتم و هفتم پیش از میلاد) شواهدی نادر از استقرار کشاورزان را قبل از دوره برده‌داری ارائه می‌دهند. از یک قلعه متعلق به قرن هفتم میلادی در میان آثار به دست آمده یک قطعه چرم وجود داشت که روی آن به خط خوارزمی قدیم نوشته‌ای

75. Tolstov 1962; Masson 1966b

79. Tolstov 1962a

76. Angka-Kala

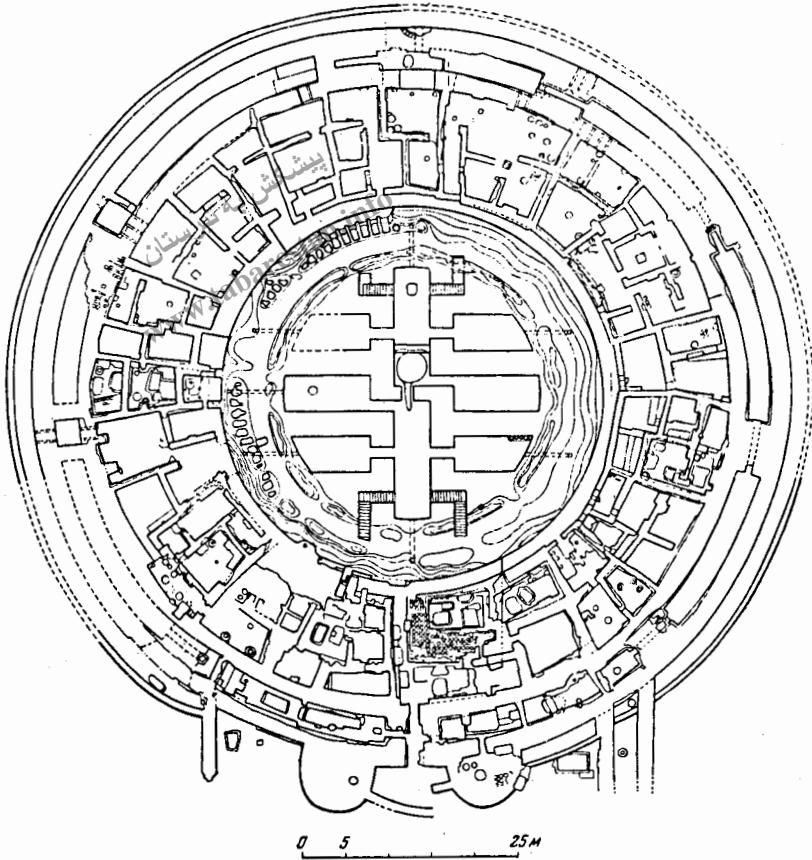
80. Kokcha

77. Corinthian

81. Tolstov 1962a; Trofimova 1961, Itina 1961

78. Tolstov, 1960, 1962a

82. Yakke-Parsan



شکل ۲۰ - کوی کریلگان قلعه: طراحی شده از یک عکس هوایی

^{۸۳.} بود (تصویر XXXIV).

کوی-کریلگان قلعه: بقایای این قلعه که در مرز جنوبی صحرای قزل قوم واقع شده است حدود سال ۱۹۳۸ میلادی کشف شد. عکسبرداری هوایی نشان داد که محلی بسیار جالب توجه است. این محل دارای دو حصار گرد متحدالمرکز است که دایرهٔ داخلی بهتر باقی مانده است. ^{۸۴} (شکل ۲۰ و تصاویر XXIX و XXX).

کوی کریلگان قلعه، یکی از قلعه‌های متعدد متعلق به دورهٔ قبل از کوشانیان است که قدمت آن به دورهٔ باستانی کانقا، که دورهٔ شکوفایی اقتصادی و توسعهٔ شبکه‌های آبیاری بوده است؛ می‌رسد. در حال حاضر این محل در یک نقطهٔ بی‌آب واقع شده و به صورت صحراوی درآمده که از حدود ۲۰۰۰ سال پیش ذیر شن مدفون شده است. بنای این یادمان که در قرون چهارم پیش از میلاد آغاز گردیده بود، ناگهان در قرن اول میلادی متوقف شد. به عقیدهٔ تولستف این توقف ناگهانی زمانی رخ داد که خوارزم جزوی از امپراتوری کوشانیان شد. این محل تا قرن چهارم میلادی به حیات خود ادامه داد.^{۸۵}

به نظر می‌رسد دایرهٔ بیرونی که قطر آن حدود ۸۷ متر (۹۲ یارد) است، قسمت مسکونی و دایرهٔ درونی با قطری برابر ۴۲ متر (۴۶ یارد) در اصل گورستان فرمانروایان خوارزم بوده است. در قسمت دایرهٔ داخلی معبدی برای آیینهای سلطنتی نیز بنا شده بود. ساختمنها بارها در بازسازی بنا تغییر پیدا کرده بودند. به رغم ویرانی‌های شدیدی که بر این محل وارد آمده است، آثار باستانی با ارزشی از آن به دست آمده که در روشن شدن وضعیت تمدن کشور در دورهٔ پس از هخامنشی‌ها بسیار مفید است؛ ولی با تمام این احوال در میان آثار مزبور، سکه وجود نداشت.^{۸۶}

تعداد زیادی سفالهای بی‌نهایت زیبا؛ ظرفهای رنگارنگ، دیتون، سبو و بشقابهایی که با نقشه‌ای برجسته تزیین شده بودند به دست آمد. این نقشهای برجسته عبارت بودند از سر انسان، حیوانات، شیردهالها^{۸۷} و سوارکاران سیتی و غیره. تعداد زیادی نیز پیکرک گلی خدایان و الهه‌ها به دست آمد (بیویژه پیکرک گلی آناهیتا، الهه باروری. تصویر xxxv). در میان سایر پیکرکها می‌توان از پیکرکهای

۸۳. نگاه کنید به توک قلعه ص ۱۶۱; Tolstov 1962a; Nerazik 1963.

84. AN SSSR 1967; Tolstov 1962a

85. Vorobyeva 1967

86. Masson 1966a

۸۷. جانوری افسانه‌ای که بدن شیر و سروبال عقاب دارد—و.

گلی به شکل سر انسان، اسب، یک میمون با بچه اش (که نمایانگر نفوذ هند است)، یک شیرдал با بدن اسب، و سریک انسان با نقابی به شکل پرنده نام برد. از طبقات بالاتر پیکرگ «بانوی خوارزمی» که به بچه شیر می دهد به دست آمد. هنر تندیس سازی از قرون دوم پیش از میلاد رو به افول گذاشت، که به نظر می رسد دلیل آن ورود و اختلاط قبایل استپ با بومیان بوده است.^{۸۸}

این نقشها احتمالاً متعلق به قرن اول میلادی است. به رغم اینکه در وضعیت بدی قرار دارند ولی از نظر اینکه فعالیتهای هنری خوارزمیان را چندین قرن قبل از سایر نقواطی که نمایانگر چنین فعالیتهایی بوده اند؛ ارائه می دهند دارای اهمیت ویژه ای اند.^{۸۹} بنابراین، نقش‌های دیواری فوق از نقش‌های دیواری توپراک قلعه، که بزودی به آنها اشاره خواهد شد و متعلق به قرن سوم میلادی اند؛ و همچنین آنها که از بالالایک تپه (اوزبکستان) به دست آمده و متعلق به قرن ششم میلادی اند و یا آنها که از ورخشا^{۹۰} (اوزبکستان)، پنجکنک (تاجیکستان) به دست آمده و یا کشفیات جدید از افوسیاب (اوزبکستان) که حدوداً متعلق به قرن هفتم یا هشتم میلادی اند، قدیمی توند.

علاوه بر این نقش‌های دیواری، از کوی کریلگان تپه، سفالهای نیز به دست آمده است که روی آنها متنهایی به زبان خوارزمی و با خط آرامی نوشته شده است. این سفالها احتمالاً متعلق به زمانی بین قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم میلادی اند.^{۹۱}

یک استودان محتوی چند پیکرگ انسان، که بعضی به اندازه طبیعی بودند، به دست آمد. به نظر می دسد که اجساد متعلق به دو گروه بودند. گروهی که سوزانیده شده و گروهی که بدنها یشان در ارتفاعات قرار داده شده بود.^{۹۲} توپراک قلعه (تصاویر XXXI و XXXII): توپراک قلعه در همان منطقه ای

88. Tolstov, 1962a, 1967

89. Tolstov, 1967

90. Varaksha

91. Cranskiy 1963; Tolstov 1967

92. Rapoport, 1960

واقع شده است که کوی—کریلگان قلعه قرار دارد. تپراک قلعه، قلعه محصور بسیار باشکوهی بوده که مسکن پادشاهان خوارزمی بوده است.^{۹۳} در حالی که شهر در قرون اول میلادی بنا شده^{۹۴}، و تا قرن ششم میلادی دایر و آباد بوده است. به نظر می‌رسد که ساختمان قلعه خیلی قدیمتر از این تاریخ پابرجا بوده است. این ساختمان عظیم با سه برج و ۱۱۰۰ متر مربع (۲/۷ ایکر) وسعت دنی وضعیت بهتری نسبت به کوی—کریلگان قلعه باقی مانده است و جزئیات معماری آن باستانی قابل تشخیص است و به طور تحسین انگیز نمایانگر توسعه فرهنگی خوارزم در قرنها اولیه میلادی است (تصویر XXXIII) این بنا شامل یک ردیف تالارهای موازی است که در میان آنها تالار مشهور به «تالار امپراتوری» با وسعتی برابر با ۲۸۰ مترمربع (۳۰۰۰ فوت مربع) با نقشهای دیواری رنگارنگ تزیین شده است. در این تالار تعداد زیادی تندیسهای بزرگ که بیشتر از ۵۰ نیخته‌اند، نیز قرار داشت. برخی از تندیسهای مرمری در این تالار، احتمالاً تندیس حکمرانان و زنان آنان و یا الهه‌های حامی خوارزم بوده‌اند. (تصاویر XXXVI و XXXVII).

نقشهای دیواری این بنا که در وضعیت بدی قرار دارند از تمام قسمتهای قصر به دست آمده‌اند. برخی از این نقشهای توان از گروه هنرها عالی به حساب آورد و لی برخی دیگر نقاشی‌های مشهور آجانتا [در هند] را تداعی می‌کنند. همان‌طور که در شکل ۲۱ ملاحظه می‌شود برخی از عناصر نقشی تا عصر حاضر در نقاشی‌های عامیانه باقی مانده‌اند.

در تالاری دیگر، نقش برجسته بزرگی قرار داده شده بود که امپراتور را همراه الهه پیروزی^{۹۵} نشان می‌داد.

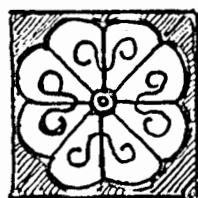
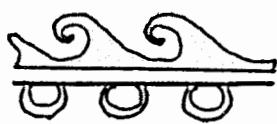
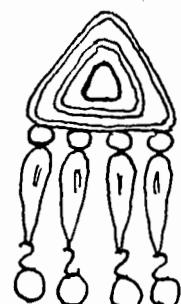
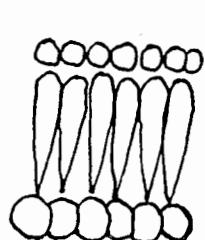
تندیس امپراتور و همچنین جنگاوران سیه‌چرده زره‌پوش، که احتمالاً از اهالی جنوب هند بوده‌اند، در تالاری قرار داده شده بودند که به «تالار محافظان شاه» معروف است. وجود تندیسهای جنگاوران سیه‌چرده، سبب اعتقاد تولستف به حضور

93. Tolstov 1962a

94. Masson, 1966

95. Niké

الف



b

ب
HF

شکل ۲۱ - الف) قدیمی (تپیراک قلعه) و ب) خوارزمی جدید. نقوش تزئینی کاراکالپاک

هندی‌ها در میان سپاهیان خوارزم شده است. البته این چنین نظریه‌ای مورد قبول همه دانشمندان شوری نیست.

نقاشی‌های بسیار زیبایی که رویه دیفهایی از آهو و شیردال را نشان می‌دهند یکی دیگر از تالارها را تزیین کرده است. این نقاشی‌ها هنرهای باستانی سیتی‌ها را تداعی می‌کنند.

به عقیدهٔ تولستف، ۱۴۰ متنی که به خوارزمی کهن بر روی چوب و چرم نوشته شده و از توپراک‌قلعه به دست آمده‌اند، متعلق به دورهٔ هندی‌ها بوده‌اند.^{۹۶} کویوک‌قلعه: به عقیدهٔ تولستف کویوک‌قلعه واقع در دلتای آمودریا یک حصار متعلق به قرنهای ۵ تا ۸ میلادی بوده است. این محل همراه گورستان آن و مقدار زیادی سفال و اشیاء تزیینی برنزی که از آن به دست آمده است احتمالاً دیشه هیاطله‌ای داشته‌اند. ولی کشفیات توک‌قلعه نشان داده است که باید در گاهنگاری توپراک‌قلعه تجدیدنظرهایی به عمل آید.^{۹۷} (تصاویر XXXVIII و XXXIX). تعداد زیادی سکه‌های متعلق به دورهٔ کوشانیان نیز به دست آمده است. عده‌ای معتقدند که به دلیل تعطیل شدن ضرابخانه‌های محلی خوارزم، سکه‌های امپراتوری کوشانیان رایج شده است.^{۹۸} تا قبل از کشفیات در توک‌قلعه، تحلیلی که بر روی متون و سکه‌های به دست آمده انجام شده است، عقیدهٔ تولستف را که معتقد است سال ۷۸ میلادی آغاز دورهٔ سکاهای هندی و حکومت کانیشکاست تأیید می‌کند.^{۹۹} این نظریه را هنوز به طور همگان به اتفاق آرا نپذیرفته‌اند.^{۱۰۰}

96. Tolstov, 1958a

۹۷. شرح توک‌قلعه در ادامه مطلب

98. Staviskiy, 1966

99. Tolstov, 1962a

۱۰۰. صفحهٔ ۹۰ کتاب حاضر، بحث دقیقی از مشکلات گاهنگاری مسئلهٔ بالا را می‌توان در صفحات ۲۲۳–۲۲۶ مطالعه کرد. Gudkova & Livshitz 1967. همچنین Altheim & Stiehl 1964, 1965 دربارهٔ توک‌قلعه بروای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتابنامه، ص ۲۸۱ پیوست، مربوط به کنفرانس دوشنبه.

Handbuch der Orientalistik Abt. VII, Bd. II Abschn I

برکوت قلعه^{۱۰۱}: همانند بسیاری دیگر از محلهای کوچک محصور آفریقید در این منطقه، این مجتمع بزرگ قلعه‌های فتوالها، متعلق به قرنهای ششم و هفتم میلادی، در همان زمان که از شمار شهرها بسرعت کاسته می‌شد، یعنی در قرن هشتم میلادی، از ادامه حیات باز آیستاد. آثار به دست آمده از برکوت قلعه، عبارت اند از مقادیر زیادی سفال، جواهرات و تزیینات شخصی.^{۱۰۲}

کوبیوک قلعه: که به نظر تولستوف یک دژ متعلق به قرون پنجم تا هشتم میلادی واقع در دلتای آموریا است، احتمالاً اصل هیاطله‌ای دارد. علاوه بر قبور تعدادی استودان و مقادیری سفال و تزیینات برنزی از این محل به دست آمده است.

توک—قلعه: این قلعه محصور که از قرن چهارم یا سوم پیش از میلاد تا قرن یازدهم میلادی دایر و آباد بوده است، تا همین اوخر تقریباً ناشناس باقی مانده بود. این قلعه بر فراز کوه توک^{۱۰۳} در آخرین قسمت دلتای آموریا و در ۱۴ کیلومتری شمال—شمال‌غرب نوکوس^{۱۰۴} واقع شده است. نخست در سالهای ۶۲—۱۹۶۰ میلادی خانم آ. گادکووا از سازمان کارا کالیاک^{۱۰۵} که شعبه‌ای از AN uzb SSR بود. آن را بررسی کرد. این بررسی‌ها در سال ۱۹۶۴ میلادی پیگیری شد.^{۱۰۶} از آنجا که در این محل بیش از سایر محلهای باستانی خوارزم طبقات و لایه‌های باستانی مشخص شده، گاهنگاری آن با مسائل چندی رو به رو شده است. این محل در مدت ۱۵ قرن حیات خود شاهد دوره‌های متعدد فراز و نشیب بوده و بارها متروک شده است.

علاوه بر مقادیر زیادی سفال که متعلق به دوره‌های مختلف بود، مهمترین آثاری که از این محل کشف شد یک گورستان بزرگ بود که در آن استودانهای

101. Berkut-Kala

104. Nukus

102. Nerazik 1959; Tolstov 1962a

105. Kara-Kalyak

103. Tok-Tau

106. Gudkova 1964; Staviskiy 1966

۱۰۷. یک استودان دیگر همراه صندوق تزیینی متعلق به قرن ششم تا هفتم میلادی در گورستان بایرام‌علی (Bayram-Ali) (نژدیک مردو) پیدا شد که جزئیات آن توسط یوشف (Yershov) چاپ و منتشر شده است (کتابنامه، Turkm, 1959). چنین یافته‌هایی اشاره‌ای است به رواج نیایش به سنت زدشتی ولی شواهد موجود به اندازه کافی برای تحلیل مناسب نیستند.

زیادی متعلق به قرنهای هفتم و هشتم میلادی به دست آمد. در ارتباط با مطالعات روند فرهنگی و تاریخی این منطقه در دوره پیش از اسلام، بررسی این استودانها حایز کمال اهمیت است.^{۱۰۷}

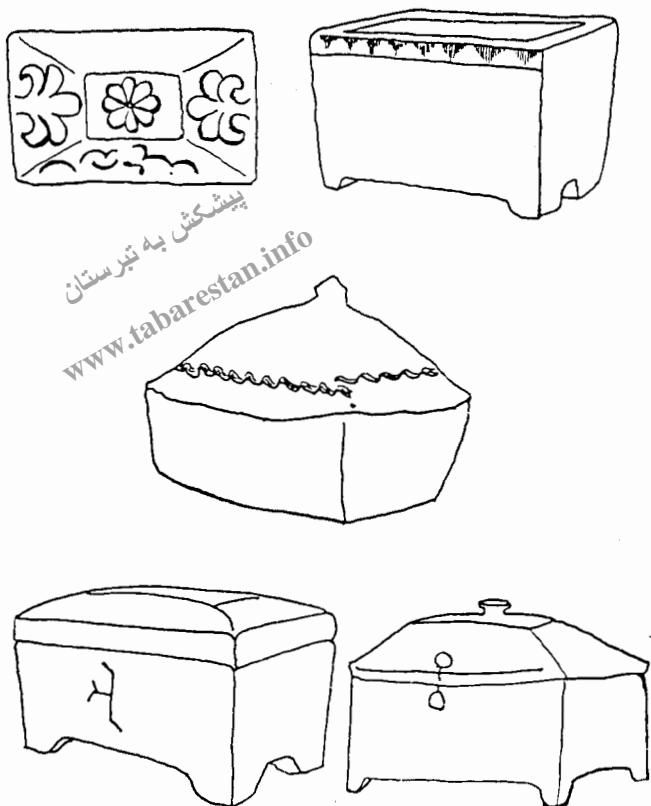
تعداد زیادی از این استودانها به صورت صندوقهایی از مرمر یا سنگ و یا گل بودند که در حجره‌هایی تعییه شده در دیوار گودستانهای نیززمینی قرار داده شده بودند. پیشتر جسد‌ها را در مقابل درندگان و لاشخوران قرار می‌دادند و سپس استخوانها را جمع کرده در این صندوقهایی گذاشتند؛ نظریه‌رسی که در میان پارسیان هند رایج است. خانم گادکووا معتقد است چنین وسمی یک سنت تدفین زدشتی است.^{۱۰۸} یکی از جالب توجه‌ترین جزئیات این صندوقهای استخوان که از توک قلعه به دست آمده‌اند تزیینات آنهاست که به صورت نقاشی، نوشته و علایم آسمانی روی آنها نقش شده است (شکل‌های ۲۲ و ۲۳ و تصویر XL).

به این نقاشی‌های ناپاخته و ابتدائی، که بهتر است گفته شود، طرحهای ساده‌ای که با رنگ سیاه روی در و اطراف صندوقها کشیده شده‌اند؛ نمی‌توان عنوان آثار هنری داد. ولی از لحاظ شمایل نگاری این نقاشی‌ها بسیار جالب توجه‌اند. یکی از صحنه‌های نقاشی شده، شباهت بسیار نزدیکی با صحنه «عزاداری» که از پنجم‌کننده به دست آمده است، دارد.^{۱۰۹} روی در صندوق قسمت بالایی صحنه و روی بدنۀ صندوق بخش‌های پایین صحنه نقاشی شده است (شکل ۲۴).

البته شرکت کنندگان در این صحنه عزاداری، که همگی به حالت تمام رخ در روی صندوق نقاشی شده‌اند، در جزئیات، بالباس سفیدی‌ها و سایر اقوام ساکن آسیای مرکزی وجود مشترک زیادی دارند. این جزئیات را در نقشهای بامیان،

^{۱۰۸}. عده‌ای از دانشمندان شوروی بین آیین زدشتی و آیین مزدایی اختلافهایی قائل‌اند. به اعتقاد این عده مزداییسم عقاید مذهبی و تصورات ذهنی غیر مدون و متمرکز ساکنان آسیای مرکزی است. برخی از این باورها دارای دیشه‌های باستانی است. زدشتی یک آیین مدون و تحول یافته مزداییسم است که در اوستاتجلی پیدا کرده است. این دوگانگی به این دلیل تذکر داده شد تا اختلاف موجود در دوشهای آیینی مزداییسم اصیل با دوش متتحول شده آن دوشن شود.

^{۱۰۹}. کتاب حاضر، ص ۸۹



شکل ۲۲ – توک قلعه. صندوقهای تدفینی

فندوquistان، پنجکنت، ترکستان چین و غیره نیز می‌توان ملاحظه کرد. هلال ماه که در صحنه «عزاداری» ملاحظه می‌شود، علامتی مشهور است که در تمام آسیای مرکزی از جمله در سین کیانگ^{۱۱} متدالو بوده است. در توک قلعه هلال ماه هموار با علامت خودشید با ساده‌ترین شکل در روی برخی از صندوقها که قادر تزیینات دیگری است نقاشی شده است. هلالها سر بالا و علامت خودشید به شکل یک دایره با نقطه‌ای در مرکز آن نقاشی شده است. در حاشیه آنها یک دیف



مروارید سفید کشیده شده است (شکل ۲۳).

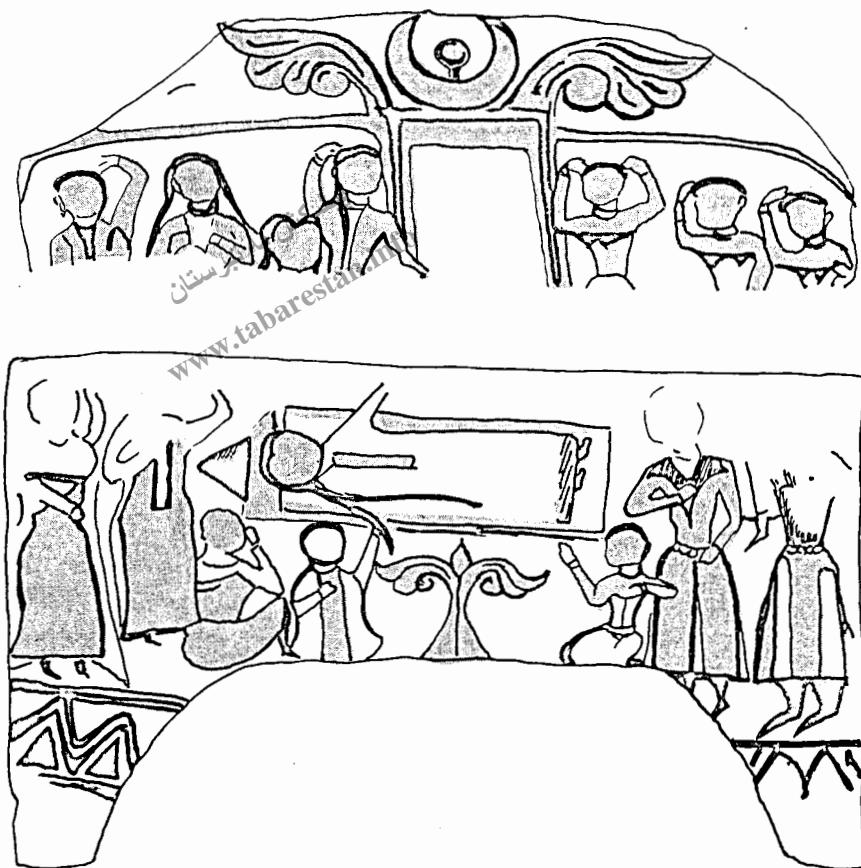


شکل ۲۳ - توک قلعه. نقوش سماوی بر روی صندوقها

طرحهای توک قلعه همانند نقاشی‌های به دست آمده از پنجگشت جزئیاتی از نقاشی‌های ساسانی را ارائه می‌دهند. چنین واقعیتی سبب می‌شود که تعبیر ساسانی بودن این نقاشی‌ها را بر سایر تعبیرات ترجیح بدهیم. از طرف دیگر این واقعیت نیز صادق است که شباهت حتماً دلیل بر همرویش بودن یا نفوذ همه جانبه نیست. می‌توان گفت که برخی از عناصر مشترک بین آثار ساسانی و کشفیات توک قلعه دارای دیشه و اصل مشترک قدیمی‌تری بوده‌اند. جزئیاتی که همانند ساقه‌هایی به یک دیشه واحد سنتی متصل‌اند.^{۱۱۱} آینین نیایش خورشید، آینینی است پیش از خوارزمی و ساسانی و نقش دایوه‌ای با هلال روی آن را می‌توان تا زمانهای بسیار قدیمی‌تر پیگیری کرد تا به شمایل نگاری مصر باستان رسید.^{۱۱۲} به احتمال زیاد می‌توان گفت که حق به جانب گادکووا است که معتقد است شباهتهای موجود بین علایم خوارزمی و ساسانی حتماً دلیل بر وام‌گرفتن از هنر ساسانی نمی‌تواند باشد. همان‌طور که او تأکید می‌کند اگر کینه‌توزی‌های دائمی که بین ساسانیان و همسایگانش وجود داشته است را در نظر بگیریم، چنین وام‌ستانی‌هایی غیرممکن می‌شود. به هر حال چنین بحثهایی چندان متقدعاً کننده نیستند.

۱۱۱. Rapoport 1960-1962

۱۱۲. Rapoport 1962



شکل ۲۴ - توکقلعه. صندوق تدفینی. صحنه سوگواری

لازم به یادآوری است که در میان آثاری که از توکقلعه به دست آمده‌اند، یک بشقاب نقره‌ای وجود داشت که در سال ۱۹۵۱ میلادی کشف شد. این بشقاب در نزدیکی بارتیم^{۱۱۳} در ناحیه پوم^{۱۱۴} به دست آمد. این محل در نقطه‌ای دور دست از آسیای مرکزی واقع شده است. این بشقاب نقره‌ای با یک صندوق تزیینی که دوشیر



آن را حمل می‌کنند تزیین شده است. هنگامی که این بشقاب به دست آمد، دانشمندان شوروی آن را اثری اصیل از آسیای مرکزی تصور کردند؛ ولی اهمیت صندوق که با عالیم آسمانی تزیین شده و شبیه صندوقهای به دست آمده از توک قلعه است؛ هنوز مشخص نشده است. ولی آثاری که اخیراً از توک قلعه به دست آمده‌اند، تأیید می‌کنند که بشقاب نقره‌ای بادیم یک اثر اصیل آسیای مرکزی است و صندوقی که بشقاب با آن تزیین شده است از نوع صندوقهای آرامگاهی است.^{۱۱۵} قسمتی از متن آرامگاهی —حدود ۱۰۰ سطر— که روی صندوق نوشته شده بود توسط لیوشتز خوانده شده است.^{۱۱۶} این نوشته‌ها از نظر زبان‌شناسی فوق العاده با ارزش‌اند. اهمیت این نوشته‌ها در این است که گفته می‌شود اولین متن زدشتی است که از یک زبان کاملاً ناشناخته باقی مانده است. این نوشته‌ها به خط الفبایی خوارزمی کهنه نوشته شده‌اند. همان‌طور که قبل‌آید آوری شد از این نوع خط برای نوشتن مدارکی که از توپراک قلعه و یکه پارسان به دست آمده‌اند؛ استفاده می‌شده است.^{۱۱۷}

به همان نسبت که تعیین تاریخ این متنها مهم است؛ این مسئله که، از این نوشته‌ها در کدام دوره و منطقه استفاده می‌شده است و اینکه با چه نوع نوساناتی همراه بوده است؛ نیز حایز اهمیت است.

تا زمانی که مسئله «دوره» حل نشده است گاهنگاری حکمرانان در نیمه اول هزاره اول میلادی همچنان حل نشده باقی می‌ماند (بویژه گاهنگاری امپراتوری کوشانیان). از طرف دیگر نمی‌توان درباره گاهنگاری تمدن‌هایی که همزمان بوده و سخت به یکدیگر وابسته بوده‌اند، به طور قاطع اظهار نظر کرد و زمان هر یک از آن تمدن‌ها را بدقت تعیین و مشخص کرد. همان‌طور که در پیش ملاحظه شد زمان حکومت کانیشکا فرمانروای کوشانیان یکی از سالهای ۷۸ یا ۱۲۸ و یا ۱۴۴ و یا

113. Bartym

114. Perm

115. Rapoport 1962

116. Tolstov & Livshitz 1964; Gudkovo & Livshitz, 1967

۱۱۷. درباره مسائل ضد و نقیضی که در این خصوص ارائه شده است نگاه کنید به 1965 Altheim & Stiehl

حتی آغاز قرن سوم میلادی تخمین زده شده است.^{۱۱۸}

پس از اینکه لیوشیتز برخی از نوشه‌های توک‌قلعه را خواند؛ تولستف بیش از پیش براین اعتقاد اصرار ورزید که زمانی که در آن به کانیشکا و یا سکا اشاره شده است همان سال ۷۸ میلادی است. عده‌ای از دانشمندان، این نظریه را به عنوان یک نظرنهایی پذیرفته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر با آن به مخالفت برخاسته‌اند. علت مخالفت این عده این است که با تاریخ عصر کانیشکا و سکل‌موافق نیستند. نظر ایشان تا حدودی نیز به واقعیت نزدیکتر است؛ زیرا معتقداند که عصر خوارزمی‌ها با اوایل قرن اول میلادی آغاز می‌شود (یعنی حدود سال ۲۰ تا ۳۰ میلادی). گادکووا و لیوشیتز این نظر اخیر را پذیرفته‌اند و سال ۷۸ میلادی را که تولستف آغاز عصر کانیشکا محسوب می‌انگارد رد می‌کنند. آنها در ضمن با تغییراتی که آلتیم و منتقدان او در این مجادله صورت داده‌اند، با شک و تردید برخورد می‌کنند.

به هر حال مسلم این است که کشفیات ارزش‌توک‌قلعه فوق العاده با ارزش است. این آثار اطلاعات لازم را برای حل مسائلی که تاکنون مجھول و قابل بحث و جدل باقی مانده‌اند مسئله مذهب، رسوم و زبان خوارزم در اختیار قرار می‌دهند.^{۱۱۹} ولی لازم به یادآوری است که به رغم اظهارات تولستف؛ دوره توک‌قلعه و تپیراک‌قلعه تاکنون نتوانسته است چیزی به دانش ما درباره عصر کانیشکا بیفزاید. از نظر مطالعات باستان‌شناسی این محل بسیار غنی است و مدام بر یافته‌های باستانی افزوده می‌شود (آثاری که بتازگی کشف شده‌اند در آینده مورد مطالعه دقیق قرار خواهند گرفت، و گزارش آنها بزودی منتشر می‌شود). به هر حال هنوز تعداد بیشتری استودان در انتظار بررسی به سر می‌برند.

ستون سوم: سیتها، دلتای سیر دریا (تمام محلهای باستانی به استثنای برک تم که در قزاقستان واقع شده‌اند.)

برک تم: روی بقایای مسکونی یک محل متعلق به دوره نوسنگی، چندین قلعه از قرون چهارم و پنجم میلادی باقی مانده است. تولستوف عقیده دارد که این قلعه‌ها دارای اصل چینی و یا هیاطله‌ای‌اند و احتمالاً قلعه‌های آفریقیدند.^{۱۲۰} تاگیسکن^{۱۲۱}: این محل یک گورستان پیزگ دوره برنز است که گفته می‌شود تعدادی از گورهای آن متعلق به آخر هزاره دوم پیش از میلاد است. بعضی از گورها نیز متعلق به دوره متاخر (احتمالاً متعلق به سکاهای) است که تاریخ آنها گرنهاش ششم تا پنجم پیش از میلاد تعیین شده است.^{۱۲۲} هر چند این گورهای یادمانی، در اثر آتش‌سوزی سوخته و بشدت غارت شده‌اند، ولی هنوز نشانه‌هایی از شکوه و جلال را می‌توان در آنها مشاهده کرد. احتمالاً این گورستانها متعلق به حکمرانان بوده است. علاوه‌بر اشیای تزیینی برنزی و طلایی مقدار زیادی ظرفهای سفالی نیز از داخل این گورها به دست آمده است. بروخی از ظرفهای ظریف سفالی که سیاه‌رنگ و دارای لعاب‌اند با نقشهایی به رنگ سفید تزیین شده‌اند.^{۱۲۳} (تصویر XLI). این سفالینه‌ها که در داخل آنها برای اموات غذا قرار داده شده بود؛ لزوماً از نوع سفالهای خوارزم نبوده و چنین اظهار نظر شده است که با سفالهای قزاقستان مرکزی و سیری شباهت دارند.

باپیش‌ملا: این محل که، قلعه‌محصور پر جمعیت و متعلق به قرنهاش چهارم تا دوم پیش از میلاد بوده، در کنار ژانادریا واقع و از یک شهر، یک گورستان و چندین محل استقراری تشکیل شده بود. در نتیجه حفربیاتی که در این محل انجام شده است؛ علاوه‌بر تعدادی اشیای تزیینی طلایی و نقره‌ای؛ سرپیکانهای برنزی نوع سیتی نیز یافت شد. یکی از دلایل متروک شدن باپیش‌ملا مهاجرت ساکنان

120. Nerazik & Lopirov 1959; Tolstov 1962a

121. Tagiskeen

122. Griaznov 1966a

123. griaznov 1966a; Tolstov 1962a,b

آپاسیاک (یا همان سکاهای آبی) به سمت جنوب بوده است. این قوم یکی از اقوامی است که در براندازی سلسله باختیر شرکت داشته‌اند.^{۱۲۴} بالاندی^{۱۲۵}: بالاندی در جنوب بابیش ملا واقع شده و همزمان آن است. بالاندی که در ضمیم محل استقرار قوم آپاسیاک بوده، حدود قرن دوم پیش از میلاد متروک شده است.^{۱۲۶}

چریک رباط: این محل یکی از نقاط مهم دوره کانقاست و عبارت است از یک شهر، یک بارو و یک گورستان گرد (شاید متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد). به طور احتمال چریک رباط پایتخت قدیم قوم آپاسیاک بوده است. چریک رباط نیز مانند بابیش ملا و بالاندی در قرن دوم پیش از میلاد متروک شد، آثار به دست آمده از این محل عبارت اند از تعدادی ظرفهای سفالی و جواهرات و همچنین اشیای تزیینی طلایی و برنزی.^{۱۲۷}

۴. حاصل سخن

تحقیقات انجام شده در خوارزم توسط تولستف، نمونه‌ای برجسته از مجموعه بررسی‌هایی در مقیاس وسیع است که دارای سمت گیری مارکسیستی است. این مورخ فلسفهٔ تاریخ، هدف اصلی خود را بازسازی دوره‌های اصلی تاریخ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گذشته، قرار داده بود. در حالی که برخی از نظریاتش جنبهٔ نسبی دارند ولی بدون شک او در تحقیقاتش موقوفیتهای بسیار زیادی کسب کرد، و توانست تمدن‌های فراموش شده باستانی را معرفی کند. کشفیات انجام شده در توک‌قلعه، که توسط پیروانش انجام شد، نمایانگر اوج موفقیت این دانشمند برجسته در انجام کارهای باشکوه‌اش بود.

124. Tolstov 1962a

125. Balandy

126. Tolstov, 1962a

127. Tolstov 1962a

با وجود این به رغم شایستگی فوق العاده او نباید تمام نظریات و پیشنهادهای دست اولی را که اراده داده است، به عنوان یک نظر نهایی تلقی کرد. تولستف با تفکر نوع خوارزمی خود گاهی در نشان‌دادن نقش و نفوذ خوارزم راه افراط پیموده است.^{۱۲۸} با همه این احوال، در مورد هواداری از نظریات او نیز سخن بسیار می‌توان گفت. به اعتقاد تولستف، تغییری که در توزیع منابع آب پدید آمد، بویژه در زمینه پیشروی بیابان که سبب شد مقدار زیادی از زمینهای قابل کشت به صورت صحراء درآیند؛ عوامل طبیعی را که خارج از قدرت انسان بود به عنوان عامل اصلی تصویر نمی‌کند؛ بلکه این تغییرات را به نوع فعالیتهای انسانی نسبت می‌دهد. تولستف معتقد است که اداره بد یا ضعیف، عوامل اجتماعی یا سیاسی و جنگها سبب ویرانی شبکه‌های آبیاری، که یک ضرورت بنیادی بوده، شده‌اند. از طرف دیگر وی شرایطی را که در آن شبکه‌های آبیاری به صورت منظمی درمی‌آمدند و بخوبی نگاهداری می‌شدند؛ سبب توسعهٔ ملی می‌داند.^{۱۲۹} ولی لازم به یادآوری است که حتی تولستف هم به سهمی که تغییرات عمدهٔ وضعیت اقلیمی داشته بها می‌داده است. همانند آن تغییرات اقلیمی که تولستف می‌گوید در نیمهٔ هزاره سوم پیش از میلاد در اروپا روی داد؛ و علت آن نیز رطوبت زیادی بود که به وسیلهٔ بادهای شمالی به آن منطقه انتقال داده شده بود.^{۱۳۰}

سیلان، که تولستف به آن توجه نکرده است، نمونهٔ دیگری می‌تواند باشد. در اینجا نیز تمدن در طی چندین قرن شکوفا شد، و از بین رفت. در حقیقت در سیلان نیز یک نسبت مستقیم بین تغییرات ملی و شبکهٔ آبیاری را می‌توان ملاحظه کرد. در حالی که در آسیای مرکزی شهرهای باستانی امروزه زیر توده‌های شن مدفون شده‌اند، در سیلان شهرها را جنگل پوشانیده است. در نتیجه، شهرها و زمینهای زراعی کشت شده را انسان به باتلاقهای مملو از پشه تبدیل کرده است.

۱۲۸. کتابنامه، اوزبکستان 1961 Obelchenko

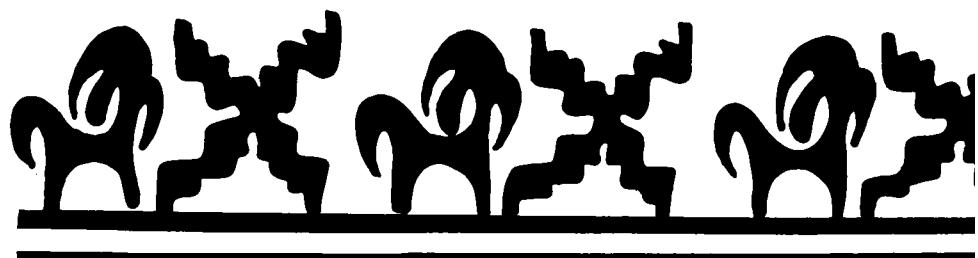
129. Tolstov 1962a

۱۳۰. کتاب حاضر، فصل هفتم، ترکمنستان، آخر بخش دوم.

فلسفهٔ تولستف بسیار تشویق کننده است. آنچه را که انسان قبلًا می‌بایست انجام می‌داد نداده؛ اگرچه بار دیگر همان اعمال را در یک جو صلح و آشتی و همزیستی انجام دهد. در این صورت است که آدمی به مرحله‌ای از پیشرفت خواهد رسید که تمدن جهان را در سطحی برتر از تمدن‌های شناخته شده گذشته و حال قرار خواهد داد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل ششم
اوزبکستان، قسمت دوم
(به استثنای خوارزم)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. کلیات

اویزبکستان در یک منطقهٔ پهناور صحرایی، نیمه‌صحرایی و یا استپهای خشک که بندرت باریکه‌هایی از آن به وسیلهٔ رودخانه‌ها یا گانالها آبیاری می‌شوند، واقع شده است (نقشهٔ ۱۷، اویزبکستان). سرزمین اویزبکستان، شامل قسمت خوارزم و بخش خودمختار کارا-کالپاک، حدود ۴۱۶۰۰۰ کیلومترمربع (۱۶۰۰۰۰ میل مربع) وسعت دارد. دربارهٔ خوارزم و ایالت خودمختار کارا-کالپاک به طور مشروح و مجزا از یکدیگر توضیح داده شده است.^۱ جمعیت اویزبکستان که توزیع مناسبی ندارد، بیش از ۹ میلیون نفر است که از این عده ۰ عدصد اویزک اند. زبان مردم این ناحیه در گذشته بیشتر ایرانی بود که بتدریج تبدیل به ترکی شد و امروزه به زبان اویزکی شهرت دارد.^۲

دوره‌های تاریخی اصلی، که در فصل پیش به آن اشاره شد، تا حدود زیادی دربارهٔ اویزبکستان نیز صادق است. از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی مهمترین دوره‌ها عبارت اند از: ۱. پارینه‌سنگی، ۲. کوشانیان و ۳. دورهٔ هیاطله پس از کوشانیان و ترکها. تمدن باشکوه اسلامی که از حدود قرن نهم میلادی آغاز شد و در قرن چهاردهم میلادی در زمان تیمور و جانشینان او به اوج عظمت خود رسید، تا آستانهٔ عصر حاضر ادامه پیدا کرد.

1. Mukhamedzhanov, 1967

2. AN SSSR 1962

۲. دوره سنگ

به استثنای تمدن نوسنگی کل تئینار در خوارزم، که در بخش قبلی به آن اشاره شد، دوره سنگ در اوزبکستان، بیوژه در نواحی جنوبی کشور، طبق یک قاعده کلی با دوره پارینه سنگی قدیم آغاز می‌شود. قبل از کشفیات اخیر در اوزبکستان، قدیمترین آثار دوره پارینه سنگی، یعنی شیلین، در ارمنستان (بخصوص در ساتانی در^۳، گرجستان، کریمه (آثار نئاندرتال از کیک کوبا^۴) و بسیاری محلهای باستانی دیگر که در تمام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پراکنده‌اند) به دست آمده است.

در سال ۱۹۳۸ میلادی، اوکلاذینکف غار تشیک تاش^۵ را که یک غار دوره موتزین است کشف کرد. این غار در ارتفاع ۱۵۰۰ متری در شمال شهر بایسون^۶ واقع شده است.^۷ در میان آثار به دست آمده از این غار، علاوه بر شمار زیادی ادوات و اشیا، بقایای اسکلت پسر جوانی که جمجمه سالم آن از نوع نئاندرتالها بود، به دست آمد. اطراف این اسکلت شش جفت شاخ بزکوهی قرار داده شده بود.^۸

محلهای باستانی دوره موتزین در مناطقی واقع در مغرب تشیک تاش یعنی در امیرتمیر^۹، امان کوتان^{۱۰} (واقع در ۴۵ کیلومتری جنوب سمرقند)^{۱۱}. و در بسیاری نقاط دیگر واقع در نزدیکی سمرقند شناسایی شده‌اند،^{۱۲} محلهای باستانی نظیر شایم-کوپروک^{۱۳} (نزدیک تاشکند)، شودالیسای^{۱۴} (جنوب غرب تاشکند) — که از آنها مقدار زیادی ادوات سنگی به دست آمده است — و چندین غار در چیرچیک علیا^{۱۵}، و همچنین تعدادی دیگر از محلهای باستانی که بتازگی شناسایی شده‌اند^{۱۶}، اشاره‌هایی هستند، بر اینکه آثار دوره پارینه سنگی در اوزبکستان، به استثنای خوارزم، فراوانتر از آثار دوره نوسنگی است.

3. Satani-Dar

4. Kiik-Koba

5. Teshik-Tash

6. Baysun

7. Okladinkov 1966

Okladinkov & Ronov, 1963; Mukhamedzhanov, 1967.^۸

9. Amir-Temir

13. Shaim-Kupruk

10. Aman-Kutan

14. Shuralisay

11. Okladinkov 1966; Lev. 1955

15. Ranov, 1965; Okladinkov, 1963, 1966. Oupper-Chirchic

12. An Uzb 1959

16. Shishkin 1961-63

در چندین محل مشخص دورهٔ پارینه‌سنگی نقشه‌های کنده بوسنگ شناسایی شده‌اند، از جمله این محلها، می‌توان از چیرچیک علیا، زاراوت کمر^{۱۷}، واقع در جنوب اوزبکستان، در نواحی رودخانهٔ زاراوت سای^{۱۸} و ارتفاعات کوگیتانگ^{۱۹} نام برد.^{۲۰} (شکل ۲۵). فرموزف کوشش کرد، تا این آثار را نه فقط با مقایسه با آثار مشابهی که از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دست آمده‌اند، بلکه با آنهایی که از اروپای غربی به دست آمده‌اند نیز مطالعه کند. این مطالعات و تحلیلهای انتقادی او بر مطالعات عده‌ای دیگر از دانشمندان، راهگشای نحوهٔ مطالعه و ارائهٔ روش جدیدی برای این نوع کوششها توسط دانشمندان شوروی شده است.^{۲۱}

۳. دورهٔ کوشانیان و پس از کوشانیان؛ بررسی منطقه‌ای^{۲۲}

علاقه‌مندان به تاریخ اجمالی امپراتوری کوشانیان می‌توانند به فصل سوم مراجعه کنند.

چون سابقهٔ تاریخی این دوره در اوزبکستان مانند تاجیکستان و خوارزم است، لذا مناسب خواهد بود که در این قسمت بحث را در بررسی نتایج فعالیتهای عملی انجام شده در اوزبکستان و در ارتباط با دورهٔ کوشانیان محدود کنیم.

17. Zaraut-Kamar

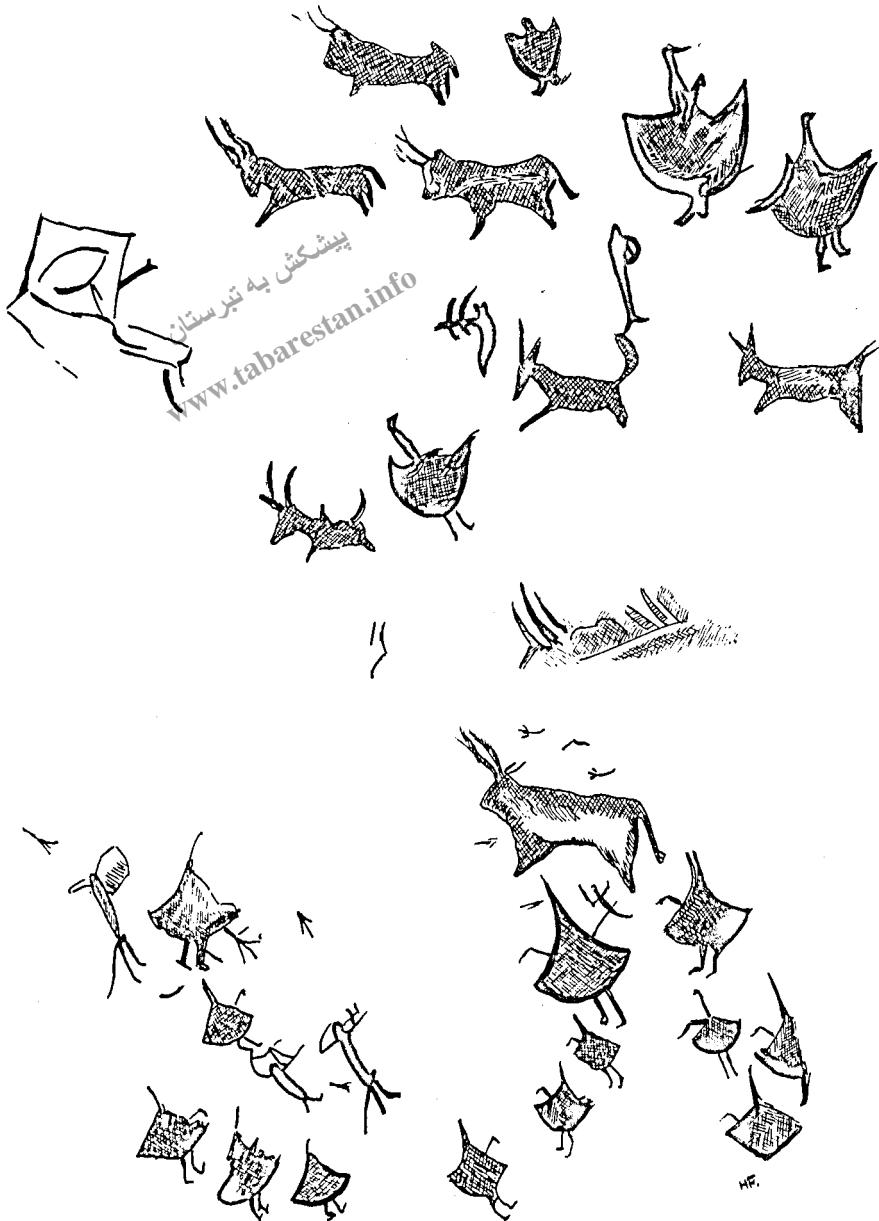
18. Zaraut-Say

19. Kugitang

20. Formozov, 1966; Okladinkov, 1966

۲۱. هرچند باش کریا (Bashkiriya) منطقه‌ای است واقع در شمال قزاقستان و در خارج از محدوده‌ای که در اینجا مورد بحث است ولی به نظر می‌رسد چندان بی‌مناسب نباشد تا به کشف غار پارینه‌سنگی کاپووا (Kapovaya) که توسط O.Bader صورت گرفته است اشاره‌ای شود. نتیجهٔ مطالعات او در یک گزارش هموار با اظهارنظرها و تصویرهای خوب چاپ و منتشر شده است (Bader, 1965).

۲۲. با توجه به کروا (Kuva) واقع در فرغانه اوزبکستان نگاه کنید به کتاب حاضر، به فصل دوم، قرقیزستان و درهٔ فرغانه ص ۷۶.



شکل ۲۵ – زاراًت‌سای. حجاری روی سنگ

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

الف) ناحیه سُرخان دریا^{۲۳}

۱. ترمز^{۲۴}، آیرتم^{۲۵}، قره‌تپه^{۲۶}

طبق یک قاعدة کلی، گزارش‌هایی را که از بررسی‌های باستان‌شناسی در ترمز انجام شده و منتشر شده‌اند باید با معروفی آثار اوایل دوره کوشانیان آغاز کرد. کشفیات اخیر آلبائوم^{۲۷} در کوچوک‌تپه^{۲۸} واقع در شمال ترمز این قانون کلی را تغییر داد و تاریخ باخترا چندین قرن عقب بردا. لذاب محل، ویوانه^{۲۹} یک بنای محصور مشخص شد که از آن سفال‌های قدیمی مشابه یازتپه^{۳۰} و مرغیان^{۳۱} به دست آمد.^{۳۱} در این محل علاوه بر اشیای آهنی، سریکان و کاردهای برنزی نیز کشف شد. براساس گزارش مشروح موجود، اطلاعات اوایله حاکی از این است که بنای این محل، می‌تواند نوع قدیمی‌تر بنای‌های دایج باختریان—فرهنگی که تا حد زیادی ناشناخته باقی مانده است—باشد. این بنایها را می‌توان همزمان دوره برنز محسوب کرد.^{۳۲}

ترمz باستانی (حدود ۱۰ کیلومتری ترمز گنونی) در کنار آمودریا واقع شده است. تاریخ احداث آن به قرن سوم یا دوم پیش از میلاد می‌رسد. احتمالاً یکی از شهرهایی بوده است که دمتريا^{۳۳} نامیده می‌شوند. این شهرها نام خود را از نام حکمران باخترا موسوم به دمتريوس (۱۸۹–۱۶۷ پیش از میلاد) اخذ کرده‌اند. بتازگی تعدادی سکه از آیرتم به دست آمده که دلیلی است بر اینکه این شهر قبل از دمتريوس دایر و آباد بوده است.^{۳۴} این شهر، که سر راه بلخ به سمرقند واقع شده است، به صورت پایگاهی در مسیر راه کاروان رو هند و افغانستان به ترکستان شرقی و چین بوده است. نخستین بار، در سال ۱۹۲۷ میلادی، بررسی در این محل توسط

23. Surkhan-Darya

27. Albaum

24. Iermez

28. Kuchuk-Tepe

25. Airtam

29. Yaz-tepe

26. Kara-Tepe

30. Margian

31. کتاب حاضر، فصل هفتم، ترکمنستان، ص ۲۲۴.

32. Litvinskiy, 1960a,b: کتابنامه، بخش تاجیکستان؛ Masson, 1967c

33. Demetria

34. Pugochenkova, 1967b

ب. پ. دنیک^{۳۵} آغاز شد و سپس م. ماسون (پدر) آن را پیگیری کرد که شخص اخیر موفق به کشف قلعه بزرگی گردید. با نظریه‌ای که براساس آن، این محل مجدداً بازسازی و دایر شد، هنوز با شک و تردید برخورد می‌شود. ذائری چینی به نام ھیوآن-تسانگ که در قرن هفتم میلادی از این محل بازدید گرده است، از وجود چندین ساختمان و یادمان بودایی یاد می‌کند، این شهر در اثر یورش و کشتار مغولها به سرداری چنگیزخان ویران شد.^{۳۶}

معمولاً نام ترمذ با نقش برجسته‌های مشهور، که از سنگ آهک تراشیده شده‌اند و از آیرتم (واقع در ۱۸ کیلومتری ترمذ) به دست آمده‌اند، متزلف شده است. این نقشهای برجسته متعلق به اوایل دوره کوشانیان^{۳۷} و یا احتمالاً قرن اول میلادی است.^{۳۸} این نقشهای برجسته را، ماسون بزرگ (پدر) در سال ۱۹۳۳ میلادی بررسی کرده است. در این نقشهای برجسته، مردان و زنان جوان در میان شاخ و برگ‌های گنگ نشان داده شده‌اند، و به وسیله نوازنده‌گانی که مشغول نواختن آلات موسیقی متدال در آسیای مرکزی‌اند، سرگرم گردیده‌اند. نقشهای برجسته مزبور اصولاً بازتابی از هنر قندهارند که نشانه‌هایی از هنر هلنی و بومی را هم می‌توان در آنها ملاحظه کرد. هرچند به ظن قوی این نقشهای برجسته، به معبد‌های بودایی تعلق داشته‌اند، ولی هنوز و تا همین اواخر دلیلی برای قبول چنین نظریه‌ای وجود نداشت.^{۳۹}

در گوشه شمال غرب ترمذ در محلی به نام قره‌تپه یک اثر بسیار جالب توجه مشخص شد. این اثر بقایای یک دیر بودایی بود. گفته شده است که این دیر در آغاز قرن دوم میلادی بنا شد و در قرن چهارم میلادی متروک گردید. بنای مزبور را در سال ۱۹۳۷ میلادی و برای اولین بار خانم آپاچلینا^{۴۰} بررسی کرد و لی گزارش‌های با ارزش او از این بررسی هنوز منتشر نشده است. مجدداً در سال ۱۹۶۱ میلادی

35. B.P.Denike

36. Yakubovskiy, 1955; Staviskiy, 1966

37. M.Masson, 1941,1945; Vyazmitina, 1945

38. Staviskiy, 1966

۳۹. نگاه کنید به: Pugachenkova 1967a

40. A. Pachelina

استاویسکی بودسی در این محل را پیگیری کرد. این بودسی‌های ثانوی به نیابت از طرف موزه ارمیتاژ و با کمکهای فرهنگستان علوم اوزبک و با همکاری موزه هنر مردمی شرق مسکو انجام شد.^{۴۱}

ویژگی این مجموعه بنا که فقط برای مدت کوتاهی از آن استفاده گردید، در این است که قسمت بیشتر آن از صخره بزرگی تراشیده شده است. این نوع روش ساختمانی ویژه هندی‌هاست و در مناطق شمالی هندوکش کامل‌ترین استثنای به شمار می‌رود. این محل در نوع خود تنها محلی است که تا چنین فاصله دوردستی در آسیای مرکزی شوری شناسایی شده است. (در آن سوی مرز، در افغانستان، در محلی به نام هاییک^{۴۲} دیری بودایی در کوه کنده شده است که متعلق به دوره‌ای جدیدتر است). از قره تپه علاوبر سکه‌های کوشانیان و همچنین نقشهای دیواری، که در وضعیت بسیار بدی باقی مانده‌اند، نقشهای برجسته گچی و بقایای تندیسهای بزرگی، که یادآور نمونه‌های قندهار و شمال افغانستان‌اند؛ نیز به دست آمده است (تصویر XLII). چنانکه استاویسکی نشان داده است، یکی از نقشهای برجسته به دست آمده از قره‌تپه با سرستون پیدا شده از سرخ‌کتل شباخت نزدیکی دارد. این سرستون را شلومبرگر توصیف کرده است.^{۴۳} از طرف دیگر همین نقش برجسته شبیه سرستونی به سبک هند و کوریتین است که از شام قلعه^{۴۴} واقع در نزدیکی باقلان^{۴۵} (شمال افغانستان) به دست آمده است و اینک در موزه کابل نگاهداری می‌شود. این سرستون، سرمهدی را در میان برگهای کنگر نشان می‌دهد. در بالای این نقش، صحنه‌ای است که قسمت قدامی یک حیوان (احتمالاً شیر یا بیر؟) را بین دو گاو نر^{۴۶} نشان می‌دهد که به آنها حمله کرده است.^{۴۷} (شکل ۲۶).

41. Staviskiy, 1964-69

44. Sham-Kala

42. Haibak

45. Baghlan

43. Schlumberger, 1961

46. Zebus

47. داژن (Dagens) از سرستون قندهاری شام‌قلعه تحلیلی جالب ارائه داده است که در کتاب MDAFA, vol. XIX, 1964 منتشر کرده است. لازم به یادآوری است که این نقش برجسته، نسبتاً خوب باقی مانده است و همین امر هنرمندان شوری د برانگیخت که یک بازسازی قلمی از این سرستون که از قره‌تپه به دست آمده است تهیه کنند (به شکل ۲۶ نگاه کنید).



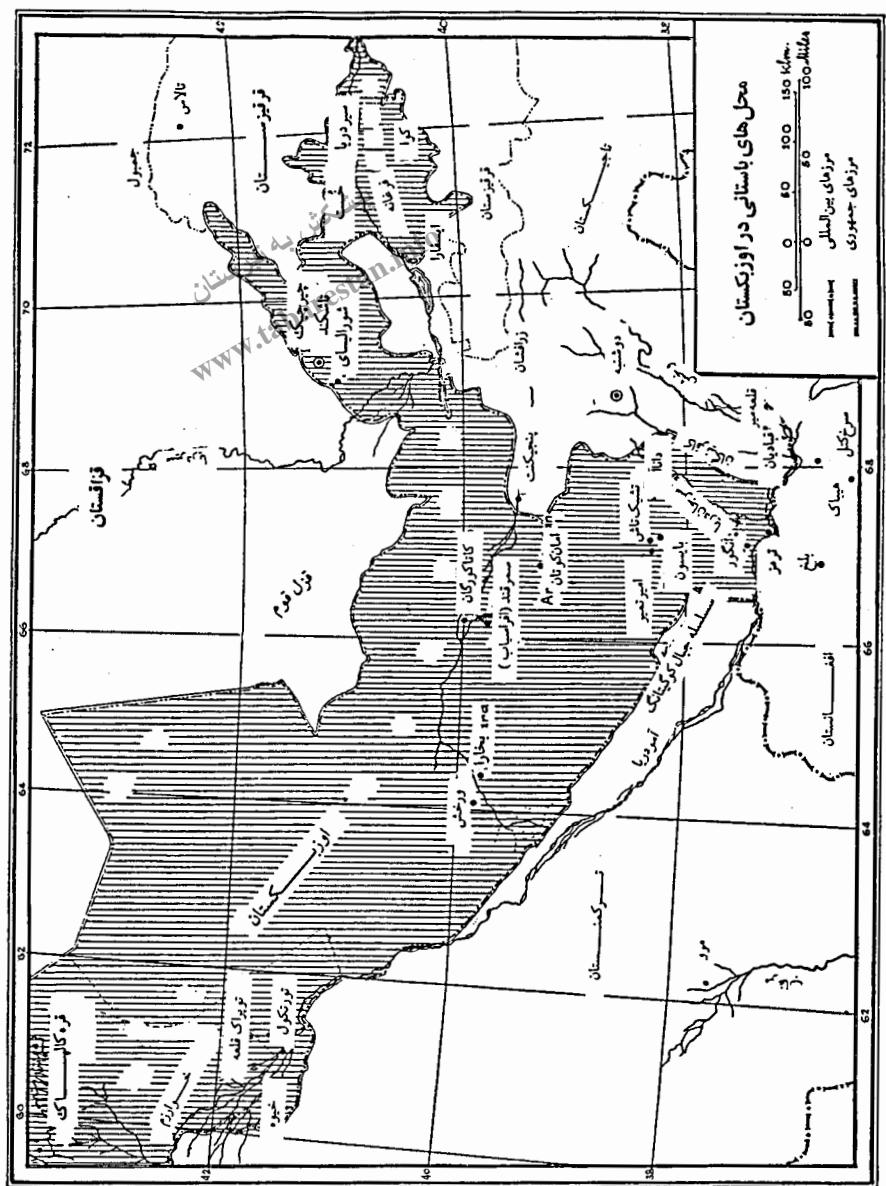
شکل ۲۶ – قره‌تپه. سرستون با سر انسان، حیوان و گاونر بالا: اصلی آسیب دیده.
پایین: طراحی از بازسازی شده

در میان آثار به دست آمده از قره‌تپه یک نوع سفال ظریف نیز قرار داشت که دارای نوشه‌هایی بود که از نظر زبان‌شناسی دارای اهمیت زیادی است.^{۴۸} این نوشه را که بیشتر به خط برهمایی یا خواروشتی^{۴۹} نوشته شده بودند، خانم گرگ^{۵۰} از موزه

48. Staviskiy, 1966, 1967b, 1969

49. Kharoshti

50. Miss. Grek



نقشه ۱۷ - اوزبکستان

ارمیتاز مطالعه کرده است.^{۵۱} بتازگی، بین سالهای ۱۹۶۲—۶۴ میلادی، آثاری که به زبان «کوشانی» (باختری) و به خط یونانی‌اند به دست آمده‌اند.^{۵۲} نظری چنین نوشتۀ‌هایی قبلًا از بلخ واقع در افغانستان به دست آمده است.^{۵۳} بعدها نیز نمونه‌هایی از محل مشهور باستانی سرخ کتل به دست آمد.^{۵۴}

از آنجا که قره‌تپه، بلخ، سرخ کتل و محلی که بتازگی شناسایی شده و خالچایان^{۵۵} نامیده می‌شود، در یک منطقه واقع شده‌اند، شیاهتهای موجود بین خطها و ویژگی‌های هندی بین آثار به دست آمده از آنها تعجب آور نیست. آثار پیدا شده در این محلها، و تعدادی محلهای باستانی دیگر، به روشن شدن تبدیل کوشانیان در باخته کمکهای شایان توجهی کرده است. در این قسمتها نوعی آئین بودایی نخست دیگر مذاهب را جذب کرد و سپس در تمام منطقه منتشر شد.

۲. کالچایان، بالالیک‌تپه و غیره.

بتازگی خاتم ج. پوگاچنکووا موفق به کشف آثار مهمی از کالچایان (واقع در سُرخان دریای علیا در ناحیه دنا)^{۵۶} شد. بررسی‌های باستان‌شناسی در این ناحیه از سال ۱۹۵۹ میلادی تحت نظرارت موسسه هنرهای فرهنگستان علوم اوزبکستان آغاز شد. کشفیات جدید عبارت بودند از بقایای یک شهر باستانی، که گفته شده است قدیمی‌ترین طبقه استقراری آن متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد، و بقایای یک کاخ بزرگ متعلق به نیمة دوم قرن اول پیش از میلاد بود.^{۵۷} به نظر می‌رسد که دوران افول آبادانی شهر، از قرن سوم میلادی آغاز شد و چنین اظهار شده است که کاخ مزبور در قرن چهارم میلادی یعنی همزمان با انقراض امپراتوری کوشانیان متروک و احتمالاً

51. Grek etc, 1964

52. Livshitz, 1964

53. Gardin, 1957. کتابنامه، بخش اول:

54. Schlumberger, 1959, 1961

55. Khalchayan

56. Denau

57. Pugachenkova 1966

ویران شد. هرچند که صحت گاهنگاری فوق، منوط به تحلیل بیشتر است که باید بر روی آثاری که از این پس به دست می‌آیند انجام بگیرد ولی در حال حاضر چنانچه تاریخ این آثار را قرنها اول و دوم میلادی در نظر بگیریم صحیح و منطقی خواهد بود. این تاریخ با آثار به دست آمده از بگرام^{۵۸} که محل سکونت زمستانی کانیشکا، امپراتور مشهور کوشانی، در افغانستان است همزمان است و مطابقت دارد.

مانند بسیاری از دانشمندان شوروی^{۵۹} توجه سپرست پرسی کالچایان مسلمان^{۶۰} به مسئله باختراستانی معطوف بوده است. مسئله مورد علاقه خانم پوگاچنکووا، معماری محل بوده است. او علاقه خود را متوجه مجموعه بنای‌های اصلی باختری کرده بود که در این منطقه تاریخ آنها مربوط به قبل از دوره سلسله‌های پادشاهی یونانی باختراست که یک دوره کاملاً ناشناخته است.

آثار به دست آمده از کالچایان عبارت بودند از سکه‌ها، پیکرکها، استودانها، سفال، نقشهای دیواری و مهمتر از همه تندیسهای^{۶۱}. تعداد زیادی از سکه‌ها متعلق به دوره‌های قبل از کوشانیان، کوشانیان، ترکهای سغدی و جدیدتر بودند. تاریخ پیکرکهای گلی، که انواع جدیدتر آنها از گل پخته شده بود، در فاصله قرنها پنجم تا ششم میلادی قرار می‌گیرد.^{۶۲} این آثار استحقاق توصیف و شرحی بیش از آنچه که تاکنون شده است را، دارند.

در اینجا باید به یک مدل کوچک گلی (۸/۸ سانتیمتر) اشاره شود. این مدل که عاری از هرگونه ظرافت هنری است، از میان قطعات ظرفهای سفالی، تندیسهای و نقشهای دیواری به دست آمد. روی این مدل نقش شخصی، احتمالاً یک حکمران روحانی است که بر روی اورنگی که بین دو شیر قرار داده شده، نشسته است.^{۶۳} صورت شخص شبیه صورت امپراتور کوشانیان است که در حال حاضر در موزهٔ متورا^{۶۴} نگاهداری می‌شود (شمارهٔ ۲۱۵). از طرف دیگر، آثار مشابه به دست آمده از سرخ‌کتل، شترک^{۶۵}، پنجکنت و چند محل دیگر شباهت نزدیکی

58. Begram

59. Pugachenkova 1962, 1965, 1966

60. Pugachenkova, 1965, 1968

61. Pugachenkova 1962

62. Mathura

63. Shotorak

دارد.^{۶۴} لباس صورت به دست آمده از کالچایان شبیه لباس آنهایی است که از سرخ کتل و متورا به دست آمده‌اند. کلاه سر این صورت از نوع کلاههای نوک‌دار (بوقی) اوایل دوره کوشانیان است. پیکرک به دست آمده از افراسیاب که اینک در موزه سمرقند نگاهداری می‌شود و نقاشی‌های با بیان و تندیسی که از متورا به دست آمده نیز شبیه چنین کلاهی را بر سر دارند.^{۶۵} شخصی که مورد نظر مдал‌ساز بوده است، در میان دو مرد دیگر که به همان شیوه لباس پوشیده‌اند، قرار گرفته است. در بالای سر این شخص الهه پیروزی در حالت پرواز نشان داده شده است. خانم پوگاچنکووا معتقد است که این مDAL احتمالاً بدل یک تندیس بزرگ بوده است. بنابر باور خانم پوگاچنکووا چه این اثر متعلق به دوره پیش از کوشانیان در متورا باشد و چه نباشد به هر حال می‌توان آن را جزو مكتب هنری کوشانیان محسوب کرد. نقاشی‌های دیواری کاخ کالچایان به صورت قطعه‌های کوچک باقی مانده‌اند. این نقاشی‌ها نشان دهنده شکوه و عظمت باستانی دوره خود هستند. برخی از این نقاشی‌های دیواری صرفاً تزیینی‌اند مانند گلها، پیچکها، میوه‌ها و غیره. برخی دیگر هیکل افرادی‌اند که بعضی از آنها به سبک غربی نقاشی شده‌اند.^{۶۶}

(تصویر XLIII)

نگاهی گذرا به تندیس‌های به دست آمده از کالچایان، حتی توسط افراد غیر متخصص، کافی است که جذابیت طبیعی این آثار برجسته هنری را مشخص کند. (تصویرهای XLIV، XLV و XLVI). این سرها که تقریباً به اندازه طبیعی و با گل روی قالبهای نیسی ساخته شده‌اند چهره طبقات گوناگون اجتماع را نشان می‌دهند. به استثنای چند مورد که به نظر می‌رسد در ساختن آنها از هنر درباری هلنی الهام گرفته شده است؛ همه تندیس‌های کالچایان افراد معمولی را نشان می‌دهند. خانم پوگاچنکووا عقیده دارد که این مجسمه‌ها افراد معمولی یونانی، رومی، پارتی و هندی‌اند. برخی از سرها شبیه سرهای هلنی است که لب دیتون پارتی را تزیین

64. Belenitzkiy 1962, 1964a,b

65. Stavisky 1964b

66. Pugachenkova, 1966.

کرده‌اند.^{۶۷} ولی به‌هرحال مسلم این است که این سرها نه هلنی‌اند نه هندی و نه پارتی اصیل. به‌ رغم وجود برخی از عناصر ایرانی این تندیسها کاملاً به دور از خشکی و یکنواختی قراردادی هنر پارتی‌اند. این تندیسها چشمها‌یشان را به دیده بیننده نمی‌دوزنده، بلکه با حالت نفوذ‌کننده‌ای عمیقاً بیننده را به‌خود جذب می‌کنند. اگر این تندیسها ظاهرآً یونانی، رومی، هندی و پارتی جدید نیستند؛ پس چه هستند؟ اینکه خانم پوگاچنکووا در هنر کالچایان جنبه‌های مشخصی از تمدن بومی منطقه را ملاحظه می‌کند؛ هرگز نمی‌تواند غیرقابل انتظار باشد. این جنبه‌های مشخص بومی عبارت‌اند از حالت‌هایی از خلاقیت‌های جدید هنری باختり و بلخی. بنابراین خانم پوگاچنکووا وقتی با توصیف هنر قندهار به عنوان «هنر یونانی—باختر» موافقت دارد که پیشوند «یونانی» آن حذف شده باشد؛ چون او به یک هنر اصیل باختり معتقد است. این تقریباً همان عقیده‌ای است که روزبه روز بر تعداد طرفداران آن در بین دانشمندان شوروی افزوده می‌شود.^{۶۸} بنابراین، دیگر هنر بلخی شاخه‌ای از هنر موسوم به هنر کلاسیک و یا پرتوی از تمدن یونانی—رومی باستانی نیست. هنر بلخی خلاقیت اصیلی است از یک تمدن ویژه که برای مدت یک‌هزار سال در سرزمین باختر واقع در قلب آسیا در نقطه تماس فرهنگ باستانی هلنی شرق و سیتی آسیا نشو و نما پیدا کرد.

احتمالاً در آینده روشن خواهد شد که تندیس‌های کالچایان با ریشه‌های هنر مجسمه‌سازی قندهار و هادا^{۶۹} مرتبط است. هرچند در حال حاضر به علت عدم اطمینان به گاهنگاری کوشانیان، ابراز چنین نظری به طور صدد‌رصد امکان‌پذیر نیست. از آنجا که تا پایان بررسی‌هایی که در کالچایان و منطقه‌های مجاور آن آغاز شده راه درازی درپیش است، می‌توان امیدوار بود که در نتیجهٔ کشف حقایق بیشتر، تنظیم یک گاهنگاری مطمئن‌تر در روشن شدن چنین مسئلهٔ بحث‌انگیزی مفید واقع خواهد شد.

۶۷. کتاب حاضر، فصل هفتم، ترکمنستان

68. Pugachenkova, 1968; Masson, 1966a

69. Hadda

از میان محله‌ای باستانی این ناحیه که در آنها حفاری انجام شده است یکی، دال ورزین تپه^{۷۰} است. آثار به دست آمده از این محل عبارت اند از گورهای متعدد، ظرفهای سفالی و پیکرکهایی که عموماً متعلق به قرن اول پیش از میلاد تا قرن اول میلادی اند. یک معبد بودایی نیز شناسایی شده است که دارای تندیسهایی از گچ و گل بوده است و به دوره کوشانیان متعلق است. از این محل علاوه بر تندیس بزرگی از بودا که به وسیله عده‌ای از حواریونش احاطه شده و به سبک کالچایان ساخته شده بود؛ تندیسهایی از افراد معمولی نیز به دست آمد که به سبک کالچایان ساخته شده بودند. به نظر می‌رسد تندیسهای اخیرالذکر حکمران و خانواده او را مجسم می‌کنند.^{۷۱}

بررسی‌های باستان‌شناسی منظم ناحیه سرخان دریایی علیا در سال ۱۹۵۰ میلادی توسط آلبائوم از سرگرفته شد و برای چندین سال ادامه یافت. در میان محله‌ای باستانی که بررسی شده‌اند، می‌توان از نقاط زیر یاد کرد. زار‌تپه^{۷۲}، زنگ‌تپه^{۷۳} و کولاگلی‌تپه^{۷۴} و بویژه بالالیک‌تپه^{۷۵}.

زار‌تپه یک شهر محصور کوشانیان بود^{۷۶}، که در ۴ کیلومتری جنوب آنگور و در ۲۶ کیلومتری شمال غرب ترمذ واقع شده است. در خرابه‌های این محل علاوه بر مقدار زیادی ظرفهای سفالی، که تاریخ آنها از قرن‌های سوم و دوم پیش از میلاد تا قرن‌های پنجم و ششم میلادی است؛ سکه‌هایی از دوره یونانی باخترا تا دوره هیاطله به دست آمده است. تعداد زیادی نیز قطعات پیکرکهای سفالی به دست آمده است که برخی از آنها الهه پیروزی، الهه ماه یعنی سلنا^{۷۷} و یا آناهیتا را تداعی می‌کنند. شماری از پیکرکها که به شکل انسان و حیوان ساخته شده بودند، نمایانگر نفوذ تفکر بودایی اند. پیکرکی که معرف یک هنر ناپخته بود، به طور غیرقابل انتظاری شبیه پیکرکهای گروه مشهور لائوکان^{۷۸} موجود در موزه واتیکان بود.^{۷۹}

70. Dalverzin-Tepe

75. Albaum 1955-64

71. Pugachenkova 1968,b

76. Masson 1966a

72. Zar-Tepe

77. Selena

73. Zang-Tepe

78. Laocoön

74. Kulagly-Tepe

79. Albaum 1960a

زنگ تپه که در ۳۰ کیلومتری شمال ترمذ واقع شده است، محوطه‌ای است مخصوص بـا کاخی در داخل آن.^{۸۰} این محل در اوخر دوره قبل از مسیحیت بنیاد نهاده شده بود و دوباره در اوخر قرن پنجم میلادی؛ یعنی پس از اینکه نازارامی‌های شدید دوره پس از کوشانیان به پایان رسید و کشود به کنترل هیاطله درآمد؛ بازسازی شد.^{۸۱} در سال ۱۹۶۲ میلادی آلبائوم موفق به یافتن آثار بسیار جالب توجه و غیرمعمول شد. در این سال او در زیر طبقه‌ای که دارای سفالهای متعلق به قرون دهم و یازدهم میلادی بود، و در میان ظرفهای شیشه‌ای و سفال زیادی که متعلق به قرنها هفتم و هشتم میلادی بودند، چندین سند باستانی به دست آورد. این سندها شامل متنهای بودایی بودند که بر روی پوست درخت که فقط یک میلیمتر ضخامت داشت، و بسیار خردشونده بود نوشته شده بودند. متن این سندها به خط برهمایی آسیای مرکزی بود.^{۸۲} این اسناد فوق العاده ارزنده توسعه خانم روبرایوا – دسیاتوفسکایا^{۸۳} خوانده شده‌اند.^{۸۴}

کاخ بالالیک تپه در ۴ کیلومتری جنوب شرقی آنگور واقع شده است. این کاخ مانند بسیاری از محلهای باستانی این منطقه متعلق به دوره کوتاهی است که بخوبی توصیف شده است این دوره از اوخر قرن پنجم میلادی تا اوایل قرن هفتم میلادی ادامه دارد.^{۸۵}

در نقاشی‌های دیواری بالالیک تپه بر خلاف نقاشی‌های پنجکنت که صحنه‌های گوناگونی به تصویر کشیده شده‌اند، ویژگی‌هایی ملاحظه می‌شود که از جمله گویابودن آنهاست (فصل چهارم) و یا مانند نقاشی‌های دیواری افراسیاب و ورخشا (که در زیر به آن اشاره خواهد شد) تنها صحنه‌هایی که ضیافت را نشان می‌دهند تصویر شده‌اند. از بالالیک تپه چندین اسپُر نقاشی دیواری موجود است که منظمه ضیافت را نشان می‌دهند. در این صحنه‌ها مردان فاقد دیش و زنانی تصویر شده‌اند که صورت گردی دارند و لباسهای عالی پوشیده‌اند و با جواهرات خود را

80. Albaum 1955

81. Albaum 1963

82. Albaum, 1963, 1964

83. Vorobyeva-Desyatovskaya

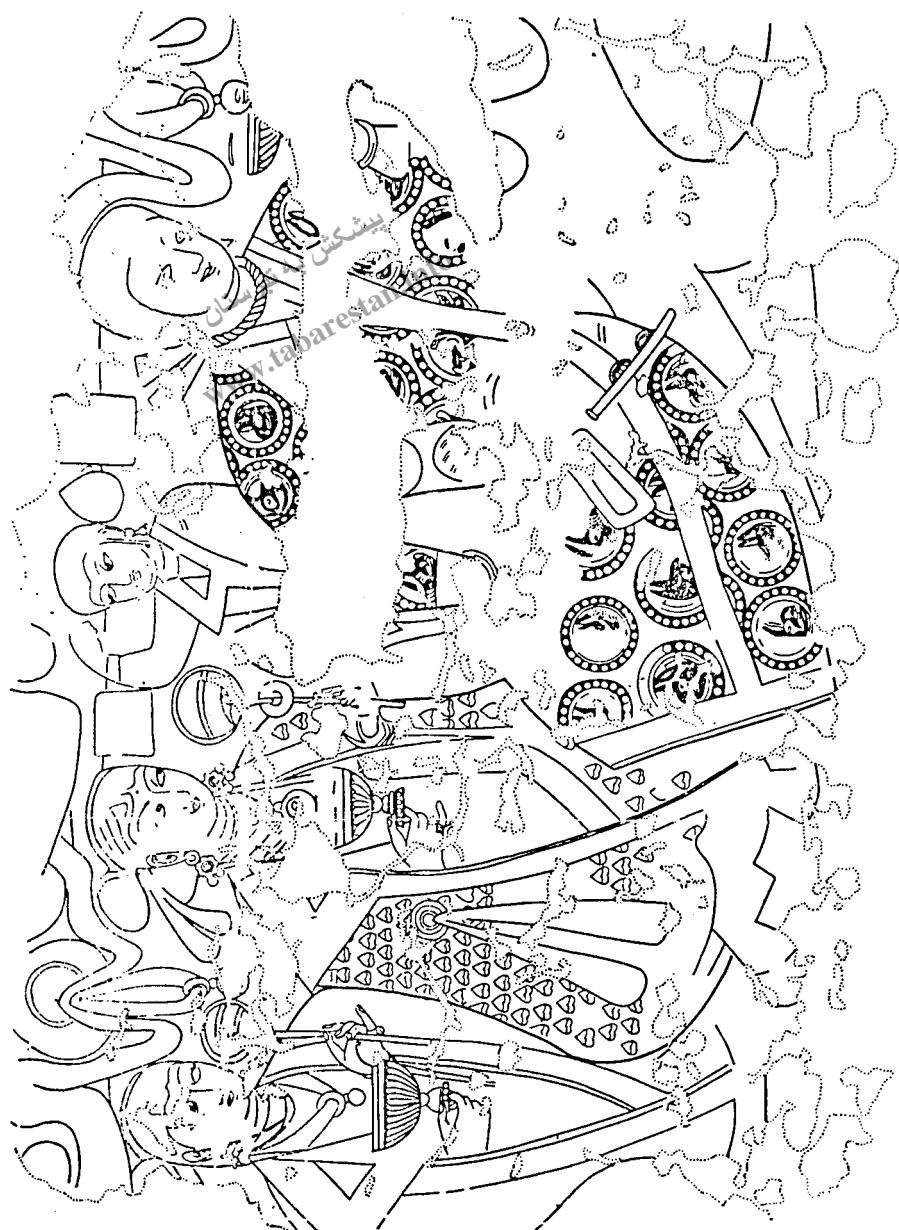
84. Vorobyeva, 1964

85. Albaum 1960a

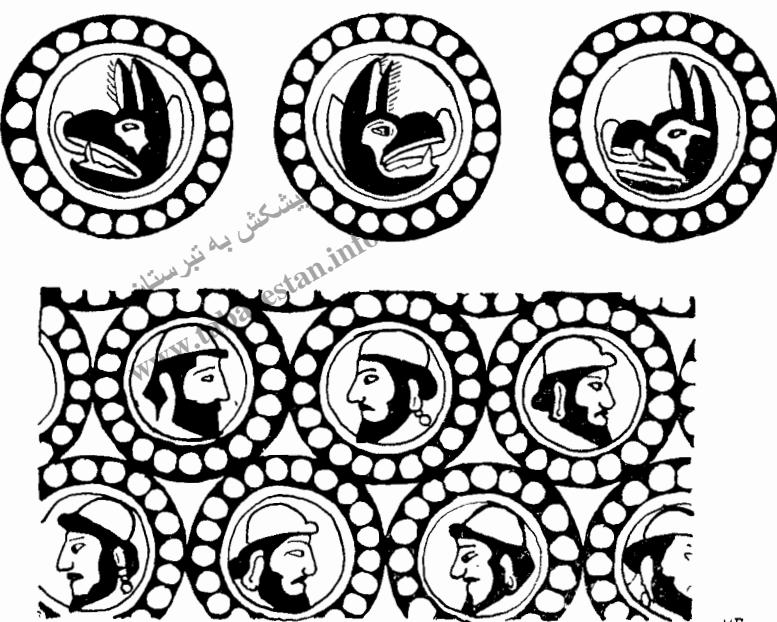


شکل ۲۷ – بالالیک تپه، بخشی از یک نقاشی دیواری گستردۀ بر روی دیوار غربی (طراحی)

آراسته‌اند. هر یک از اشخاص این صحنه نقاشی یک جام، یک ساغر، یک آئینه و کاردی در دست دارند (شکل ۲۷ و ۲۸). در لباسها جزئیات زیادی از لباسهای ایرانی را می‌توان ملاحظه کرد. این نقاشی‌ها با نقاشی‌های افراسیاب، ورخشا، پنجکنن و چندین محل باستانی دیگر واقع در شمال افغانستان و همچنین با نقشهای ترکستان چین شباخت بسیار نزدیکی دارند.^{۸۶} آلبائوم در ضمن به این نکته توجه داده است که شباهت‌هایی بین اشخاص این نقاشی‌ها با افراد بالبال، ساکن خارج



شکل ۲۸ – بالالیک تپه. تصاویر اشخاص بر روی همان اسپری که در شکل ۲۷ نیز دیده شده است



شکل ۲۹ – (۱) بالالیک تپه. طرح پارچه (ادامه در صفحه بعد)

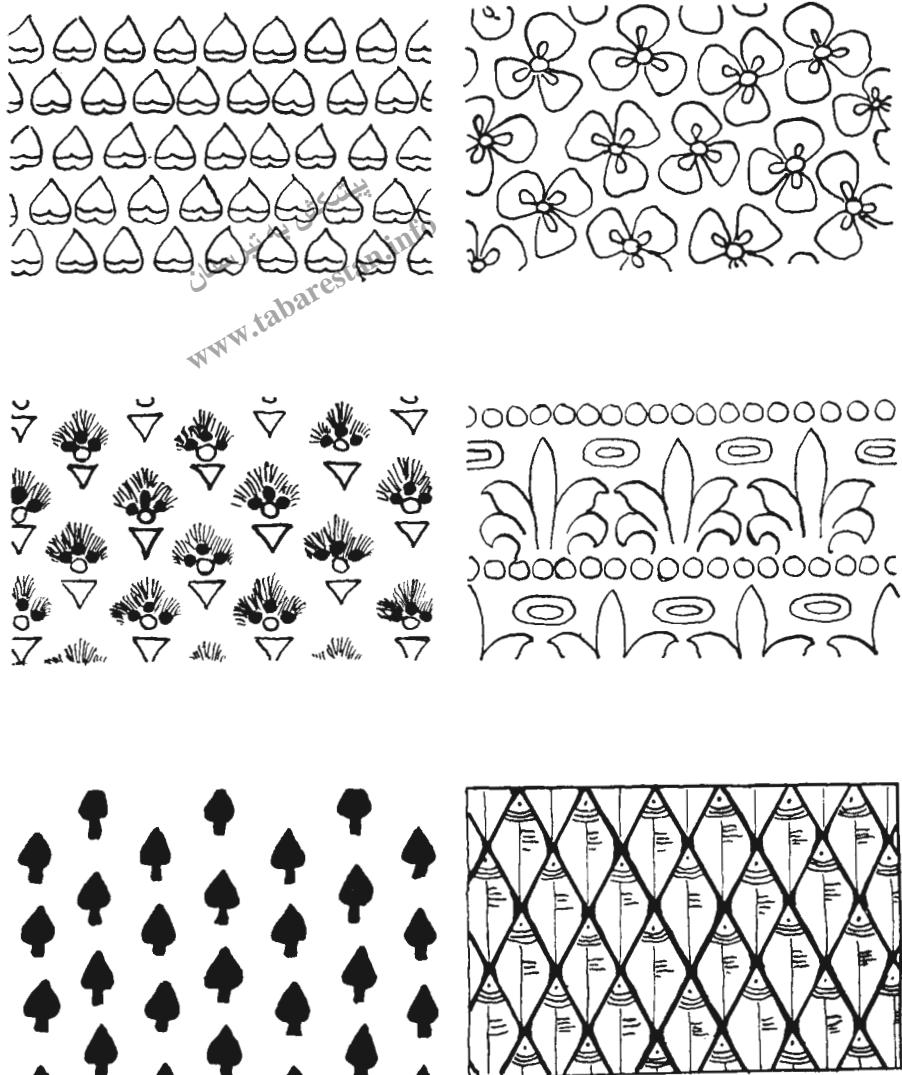
اوزبکستان وجود دارد^{۸۷}

به احتمال زیاد نقاشی‌های بالالیک نشان دهنده ویژگی‌های زندگی طبقه حاکم هیاطله در نیمة اول قرن هشتم میلادی، یعنی قبل از اینکه تحت تسلط ترکها قرار بگیرند، است. همان‌طور که در (شکل ۲۸) می‌توان ملاحظه کرد، لباس‌های نقاشی‌ها از لحاظ طرح و تزیینات بی‌نظیری گه دارا هستند، غیرقابل وصف است. نمونه‌هایی از این لباسها در شکل‌های (۲۹-۱) نشان داده شده‌اند.^{۸۸}

نقاشی‌های دیواری و اشیای به دست آمده از بالالیک تپه، به رغم حضور چند عنصر بودایی در آنها، به نظر نمی‌رسد که با آیین بودایی ارتباطی داشته‌اند.

87. Albaum 1960b

88. Bentovich 1964; Shishkin 1960



شکل ۲۹ - (۲) بالالیک تپه. طرح پارچه (پایان نقاشی)

در میان توده‌ای از تکه سفالهای شکسته، یک مدال شیشه‌ای سبزدنگ به دست آمد که بر روی پایه‌ای نقره‌ای سوار شده بود و یک حلقه در بالای آن به گونه‌ای تعابیه شده بود؛ که با کمک یک زنجیر، قابل آویختن به گردن می‌شد. هرچند نقش روی مدال چندان واضح نبود، ولی نقش ذنی که مشغول شیردادن به بچه‌ای بود؛ قابل تشخیص بود. این یک صحنۀ مشهور یاستانی است.^{۸۹}. از چندین محل دیگر در اوزبکستان اشیای شیشه‌ای به دست آمده است که از جمله آن محلها می‌توان زنگ‌تپه، ورخشا و لیاوندآک^{۹۰} که محلی است تزدیک ورخشا؛ نام برد.^{۹۱}

ب) واحد بخارا و ورخشا

بررسی‌های باستان‌شناسی محدودی در واحد بخارا و بويژه ناحیه غربی متصل به آن انجام گرفته است. این منطقه در گذشته دارای شبکه‌ای باری منظمی بوده است.

احتمالاً ورخشا که در این منطقه واقع شده است؛ از این قانون مستثنی بوده است. گاهنگاری منطقه‌های بررسی شده نیز به طور کامل مشخص نیست. بخارای شرقی: در بررسی‌هایی که ابل چنکو^{۹۲} در منطقه‌ای واقع در نزدیکی کویومزار^{۹۳} (واقع در شمال شرق بخارا) و در لیاوندک (واقع در ۱۷ کیلومتری جنوب شرق کویومزار) انجام داد، موفق شد آثاری از داخل گورهایی که متعلق به قرنهای دوم و اول پیش از میلاد بودند به دست آورد. این آثار عبارت بودند، از مقادیر زیادی طرفهای سفالی، جواهراتی که نشان‌دهنده جزئیات هنری هلنی بودند، مهره‌های شیشه‌ای و یک پلاک کوچک که از طلا ساخته شده بود. روی این پلاک طلا که احتمالاً متعلق به قرن دوم پیش از میلاد است، سری بود که احتمالاً سرآتمیس^{۹۴}

Albaum 1960a. ۸۹ برای اطلاع بیشتر از «مادر مقدس خوارزم» (Madona)، که از کوی کویلگان قلعه به دست آمده است نگاه کنید به صفحه ۱۵۸.

90. Liyavandak

91. Albaum 1961, 1962

92. Obelchenko

93. Kuyu-Mazar

94. Artemis

[الهه شکار و کشاورزی یونان باستان] بوده است.^{۹۵} اُبل چنکو درباره گورها و سنت تدفین در سراسر آسیای مرکزی شوروی و همچنین مهاجرت اقوام مختلفی که به نحوی با انقراض سلسله یونانی باخترا مرتبه می شوند؛ نتیجه گیری ها و پیشنهادهای مهم و در عین حال بحث انگیزی را مطرح می کند. اُبل چنکو عقیده دارد که جمجمه های نوع سر باریک^{۹۶}، شکل گورها و سفالهای داخل گورها از مشخصات اقوام سرماتیان^{۹۷} است. به دلیل یک چنین نتیجه گیری است که اُبل چنکو عقیده دارد؛ باید در نظریه ای که معتقد است مهاجرت قوم یوچی از شرق دو سبب اصلی انقراض سلسله یونانی باخترا شد؛ تجدیدنظر به عمل آید. به عقیده او این رویداد را باید به اقوام سیت و سرماتیان، که بومیان منطقه بین آلتای و اودال و در حقیقت ساکنان شمال شرق قزاقستان بوده اند، نسبت داد.^{۹۸}

بخارای غربی: در این ناحیه علاوه بر ورخشا، که به دلیل دارابودن نقاشی های دیواری و گچبری های بسیار از شهرت بسزایی بخورداد است^{۹۹}، باید از مناطقی مانند ماخان دریا^{۱۰۰} و زمان بابا^{۱۰۱} که توسط گولیاموف^{۱۰۲} بررسی شده اند؛ و همچنین محلهای باستانی باش تپه^{۱۰۳} و آیاک تپه^{۱۰۴} را که شیشکین و ژوکف بررسی کرده اند؛^{۱۰۵} نام برد. آنچه از آیاک تپه به دست آمده است، علاوه بر دوره برنز، پیکر کهای سفالی متعلق به اوایل دوره کوشانیان است.^{۱۰۶} این پیکر کها با هدف تولید آنبوه بدون رعایت ظرافتهای هنری و معمولاً بدون رعایت اندازه های طبیعی و با روش قالبگیری ساخته شده اند. اجزای این پیکر کها با ترکیبات نشانه ای درست شده اند.

بررسی ناحیه ورخشا را شیشکین انجام داده است. این بررسی ها اصولاً پس از جنگ جهانی اول انجام گرفته اند. در این ویرانه ها بقایای یک قلعه، یک ارگ

95. Obelchenko, 1956, 1959, 1961
96. delichocephalic
97. Sarmatian
98. Obelchenko 1961
99. Shishkin 1963
100. Makhan-Darya

101. Zaman-Baba
102. Gulyamov, 1965
103. Bash-Tepe
104. Ayak-Tepe
105. Zukov, 1956
106. Shishkin, 1963

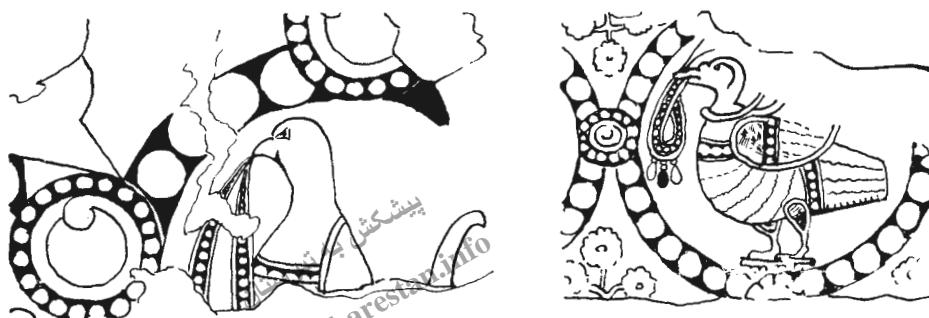
همراه مناطق مسکونی آن و شهرستان مشخص شده‌اند.^{۱۰۷} ورخشا نسبت به بالالیک تپه مدت طولانی‌تری به حیات خود ادامه داده است، به همین دلیل چندین دوره بازسازی را به خود دیده است. این بازسازی‌های مکرر سبب به وجود آمدن طبقات مختلف آثار شده‌اند. گاهنگاری این محل که آن را متعلق به اوآخر دوره کوشانیان نسبت می‌دهند، کاملاً فرضی و بسیار مغفوش است. ولی به هر حال جای شک و تردیدی نیست که قلعه و ارگ که نزدتر از قرون پنجم میلادی بنانشده بود، تا قرن دهم یا یازدهم میلادی پابرجا بوده است. طبقات استقراری قسمتهاي ذريين شهرستان قدیمی‌تر است و تاریخ آن به دوره کوشانیان می‌رسد. در این قسمتها تعداد زیادی ظرفهای سفالی به دست آمد که در میان آنها پیکرکهای عجیبی قرار داشت. این پیکرکها احتمالاً پیکرک آناهیتا الهه باروری بودند. تعدادی از پیکرکها نیز به شکل مرد وزن و حیوان ساخته شده بودند.

شیشکین عقیده دارد که نقاشی‌های قلعه نمی‌توانند قبل از بازسازی آن کشیده شده باشند. بازسازی قلعه در قرن ششم میلادی صورت گرفته است. این نقاشی‌ها به طور حتم تا مدتها پس از یورش اعراب باقی مانده بودند. اهمیت این نقاشی‌ها فقط به خاطر ترسیم هنرمندانه آنها نیست، بلکه مانند نقاشی‌های دیواری بالالیک تپه و افراسیاب، اسناد با ارزشی برای مطالعه تاریخ تمدن باستانی لین ناحیه در اوآخر دوره قبل از اسلام به شمار می‌روند. رنگ نقاشی‌ها به طور بی‌سابقه‌ای تازه باقی مانده‌اند. به نظر می‌رسد که بسیاری از نقاشی‌ها به عمد آسیب دیده‌اند. دلیل آن نیز، این بوده است که در قرن ششم میلادی نقش صورت انسان آگاهانه از بین بوده می‌شد.^{۱۰۸}

موضوع نقاشی‌های ورخشا کاملاً با نقاشی‌های بالالیک تپه متفاوت است. در ورخشا علاوه بر نقاشی صحنه‌های ضیافت، صحنه‌های مستقل نیز نقاشی شده‌اند. مانند نقاشی صحنه‌هایی از شکار و یا هیولا‌یی که به فیلهای حمله می‌کند. قطعه‌هایی از یک نقاشی دیواری که بشدت آسیب دیده است، یک صحنه نیایش را نشان

107. Shishkin, 1963

108. Shishkin, 1963



شکل ۳۰ – ورخشا و قزل. مقایسه بین طرح پارچه

می‌دهد. در این صحنه چندین نفر با تزیینات بسیار زیاد در کنار یک مجمر بزرگ نشسته‌اند و در کنار مجمر نیز یک کاهن ایستاده است.

نقش برخی از پارچه‌هایی که در نقاشی‌ها کشیده شده‌اند، با نقاشی‌های سایر نقاط از جمله پنجگفت شباهت بسیار زیادی دارند (یکی از این نقشها را در کنار نقشی که از ترکستان چین به دست آمده و با یکدیگر شباهت فوق العاده زیادی دارند، می‌توان در شکل ۳۰ ملاحظه کرد).^{۱۰۹}

مانند نقاشی‌های پنجگفت، بالالیک‌تپه و افراسیاب، نقشهایی که از ورخشا به دست آمده‌اند، حداقل آنها بیکیش می‌باشد؛ نشان دهنده این واقعیت است که این نقاشی‌ها به کیش معینی تعلق ندارند. هرچند در آنها برخی نشانه‌های هندی و بودایی دیده می‌شود ولی می‌توان گفت که به تنها این نقاشی‌ها غیر مذهبی است. از گچبری‌هایی که به طور عمده متعلق به دوره اسلامی است، می‌توان به عنوان هنر ویژه ورخشا را نام برد. هرچند که بیشتر آنها نقشهای تزیینی است ولی در میانشان سر انسان و حیوانات نیز دیده می‌شود.^{۱۱۰}

. ۱۹۰۹–۱۰. Kizyl. هیئت روسی ترکستان.

110. Shishkin. 1963

ج) ناحیهٔ سمرقند: افراسیاب، تالی-برزو^{۱۱۱}، بیا-نایمن^{۱۱۲}

سمرقند که در کنار رود زرافشان واقع شده است، به عقیدهٔ بسیاری همان ماراکنداي^{۱۱۳} یونانی است. این نظریه را بتازگی م. پاخوس د کرده است.^{۱۱۴} یکی از دلیلهای او این است که در این محل سکه‌های دورهٔ یونانی—باختی به دست نیامده است و اصولاً قبل از قرن چهارم و پنجم میلادی سکه‌های یونانی در این منطقه رایج نبوده است. با این حال تاکنون در این باره تصمیمی گرفته نشده است.

به نظر می‌رسد که افراسیاب، بخش باستانی و قدیمی سمرقند، در قرن ششم یا پنجم پیش از میلاد بنا شده باشد.^{۱۱۵} در سال ۳۲۹ پیش از میلاد، این شهر به وسیلهٔ سپاه اسکندر بختی آسیب دید. در اوایل عصر حاضر این شهر مرکز مشهور تجارت بین ایران و هند و استپهای آسیای مرکزی و حتی چین بوده است. پس از انقراض امپراتوری کوشانیان، شهر غارت و بشدت ویران شد ولی دوباره، بویژه در فاصلهٔ بین قرن پنجم تا هفتم میلادی، یعنی در دورهٔ هیاطله و پس از آنها، هنگام فرمانروایی ترکها، به صورت یک شهر باشکوه درآمد. کاهن مشهود چینی، هیوان-تسانگ، که تاکنون در فصلهای مختلف کتاب به او اشاره شده است؛ در قرن هفتم این شهر را دیده و اطلاعاتی از تمدن درخشان و باشکوه این شهر باقی گذاشته است. پس از طی فرازونشیهای بسیار، سرانجام این شهر در قرن دهم و یا زدهم میلادی یک شهر مشهور اسلامی و یکی از مراکز عمدۀ علم و هنر شد.

در سال ۱۲۲۰، افراسیاب بار دیگر در نتیجهٔ حملهٔ مغول به سرداری چنگیزخان ویران شد. در نتیجهٔ همین حمله بود که شبکه‌های آبیاری آن آسیب زیادی دید و ساکنان شهر به بردگی گرفته شدند. از آن هنگام بود که افراسیاب به صورت ویرانه‌های وسیع باقی ماند، و در اطراف آن سمرقند، بویژه در دورهٔ تیمور لنگ و جانشینان او، از قرن چهاردهم به بعد رویه‌گسترش گذاشت.

سرپرستی پژوهش‌های باستان‌شناسی در این محل را که از سال ۱۸۸۰ میلادی

111. Tali-Barzu

114. Pachos, 1967

112. Biya-NaiMan

115. Shishkin, 1966

113. Marakanda

آغاز شده بود و تا سال ۱۹۵۸ میلادی ادامه داشت، شیشکین به عهده داشت.^{۱۱۶} تا همین اواخر کشفیات عمده از این محل، به استثنای چند نقاشی دیواری که در سال ۱۹۱۳ میلادی پیدا شده و از بین رفته‌اند، منحصر بود به مقادیر زیادی ظرفهای سفالی و پیکرکهای سفالی که بیشتر به شکل زن ساخته شده بودند و معرف الههای هلنی بومی بودند. این پیکرکها، دلیلی بر همزیستی آئینهای متفاوت در کنار یکدیگرند.^{۱۱۷}

در بهار سال ۱۹۶۵ میلادی شیشکین موفق به کشف یک اثر زیبا از داخل ویرانه‌های یک منزل مسکونی قدیمی واقع در مرکز شهر افراسیاب شد. برخی از دیوارهای این خانه قدیمی نقاشی شده بودند اما فقط قسمتهای پایین و تا ارتفاع حدود دو متری این نقاشی‌ها باقی مانده بودند.^{۱۱۸} گنجینه‌های هنری که از بالایک تپه، ورخشا، کالچایان، پنجمکنت و سایر نقاط در زمینه هنر نقاشی باقی مانده‌اند، به نوبه خود سبب افزایش اطلاعات نیز شده‌اند. نقاشی‌های دیواری مسحور کننده افراسیاب متعلق به قرن هفتم میلادی است. این تاریخ مصادف است با زمانی که شکوه و عظمت فرهنگی شهر به اوج رسیده بود. در میان نقاشی‌ها صحنه‌ای است رنگارنگ و بسیار زیبا که مردان و زنانی را در لباسهای تزیینی باشکوه نشان می‌دهد. در پیش‌پیش این عده فیلی را که با تزیینات زیادی آراسته‌اند، در حرکت است. تصویر تعداد زیادی اسب، شتر و پرندگان بزرگ سفیدرنگ مکمل این صحنه نقاشی است. نوشته‌های این صحنه که به خط سعدی است و توسط لیوشیتز خوانده شده به تعبیر نقشهای این صحنه کمک کرده است.^{۱۱۹} به موجب این نوشته‌ها، این نقاشی‌ها از اهمیت بسزایی برخوردارند. این صحنه نمایش مراسم عروسی شاهزاده‌خانمی از اهالی چغانیان (سرخان دریا) است که در ذیر ساییانی بر فیلی سفید نشسته است (تصویر XVII) و به سمرقند می‌آید تا همسر حاکم سمرقند شود. همراهان او عبارت‌اند از ندیمه‌هایی که بر اسب سوارند و دو نفر ایلچی

116. Shishkin 1961-63

117. Trever, 1934, 1935; Mesheris, 1962; Zaslovskaya, 1956; V. Masson, 1966a; Yakubovskiy, 1955

118. Shishkin 1966a,b

119. Livshitz 1965

شترسوار که هر یک عصایی در دست دارند که اشاره‌ای است بر مأموریت رسمی آنها (تصویرهای XLVIII و XLIX) و ملازمان، سربازان و فرستادگانی که حامل هدایا هستند (تصویرA). ذیایی لباسها و تزیینات، بر شکوه و عظمت این صحنه می‌افزاید.

موضوع نقاشی‌های افراسیاب، مانند **نقاشی‌های ورخ‌پوشان** بالالیک‌تپه، پنجکنت و سایر نقاط، موضوعهایی غیرمذهبی است. نقش پارچه لباس نقاشی‌های به دست آمده از محله‌ای نامبرده در بالاست (شکلهای ۲۷ تا ۳۰).

بررسی‌ها هنوز ادامه دارد و به علت مرگ ناگهانی شیشکین، جزئیات بیشتر آن تعدادی که پیدا شده هنوز آماده انتشار نشده است. اطلاعاتی خبرگونه از طریق گزارش‌های کوتاهی که چاپ و منتشر شده‌اند در دست است.¹²⁰ به هر حال با تکیه بر همین مختصراً اطلاعات نباید اهمیت این نقاشی‌ها را در ارتباط با لزوم بررسی‌های دقیق‌تر و بیشتر درباره تمدن پیش از اسلام سعد، که در حال حاضر اطلاعات بسیار محدودی از آن در دست است، از نظر دور داشت.

به موجب اطلاعاتی که م. پاچوس منتشر کرده است، در سال ۱۹۶۷ میلادی دو استودان زردشتی در گورستان باستانی افراسیاب کشف شد که احتمالاً به قرنهای بین پنجم تا ششم میلادی تعلق دارند و از داخل آنها علامت صلیب مسیحیت به دست آمد.¹²¹

در ۶ کیلومتری جنوب سمرقند محل تالی‌برزو با قلعه‌ای که نمونه شاخص یک شهر سعدی است، واقع شده است. بررسی این محل از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۰ میلادی توسط گریگوریف انجام گرفته است.¹²² بدغم تاریخی که گریگوریف پیشنهاد کرده و خیلی قدیمی‌تر از آنچه باید باشد است؛ به نظر می‌رسد که این شهر در حدود قرن دوم یا سوم میلادی بنا شده است.¹²³

120. Shishkin, 1966, Varkhotova & Shishkin, 1966

121. Pachos, 1968

122. Gerigoryev, 1946

123. Staviskiy, 1966, 1967a

در فاصلهٔ بین قرن ششم و هفتم میلادی تالی بربزو مانند چندین محل دیگر سعدی ابتدا به تصرف حکمرانان ترک درآمد و سپس به دست چینی‌ها افتاد.^{۱۲۴} این منطقه دارای شبکه‌های متعدد آبیاری و یک تمدن توسعه‌یافته نبوده است، ولی از لحاظ سیاسی متتشکل از تعدادی قلعه‌های ادب‌نشین بوده که به طرز غیرمت مرکز اداره می‌شده است. آئین بودایی در حال افول و کیش‌مزدایی در حال گسترش و فراگیری بوده است. این محل در نیمهٔ اول قرن هشتم میلادی به دست اعراب ویران شد.

بیشتر آثار به دست آمده از تالی بربزو را پیکرکهای گلی تشکیل می‌دهد. این پیکرکها نه فقط بازتابی از حالات مختلف نیایش‌اند بلکه تغییراتی دا هم که در آداب نیایش به وجود آمده است، به نمایش می‌گذارند.^{۱۲۵} این تغییرات با کیش‌مزدایی شروع می‌شود که پیکرکهای ابتدایی به شکل آناهیتا و متعلق به قرن‌های سوم تا دوم پیش از میلادند، و سپس بر تعداد پیکرکهای مشخص معبد‌های یونانی و حتی بعداً بر تعداد پیکرکهای ویژهٔ نیایش در دورهٔ پادشاهی افزوده می‌شود. در حالی که برخی از پیکرکها متعلق به اوایل دورهٔ کوشانیان‌اند، برخی دیگر، که تعدادشان نیز زیاد است و به شکل حیوانات (شتر و میمون و نظایر آن‌اند)، به نظر می‌رسند نباید قدیمی‌تر از قرن‌های پنجم یا ششم میلادی باشند.^{۱۲۶}

صدها قطعه نقش بر جسته ظرفهای سفالی که از بیانایمن (واقع در زرافشان نزدیک کاتلا کورگان)^{۱۲۷} به دست آمده‌اند قسمتی از استودانها بوده‌اند که جذاب و غیر معمول‌اند. این قطعات توسط ب. کاستالسکی^{۱۲۸} در سال ۱۹۰۸ میلادی به دست آمده‌اند.^{۱۲۹} این نقشهای بر جسته، که سالم باقی مانده‌اند، انسانهایی داشان می‌دهند که با جزئیات معماری و تزیینات گیاهی زینت شده‌اند (شکل ۳۱). این آثار به گمانی به قرن ششم میلادی منسوب شده‌اند، هرچند که منظور اصلی از ساختن این آثار دیشه‌ای مذهبی داشته است، هنوز بحث در اینکه متعلق به کدامیک از

124. Gerigoryev, 1964

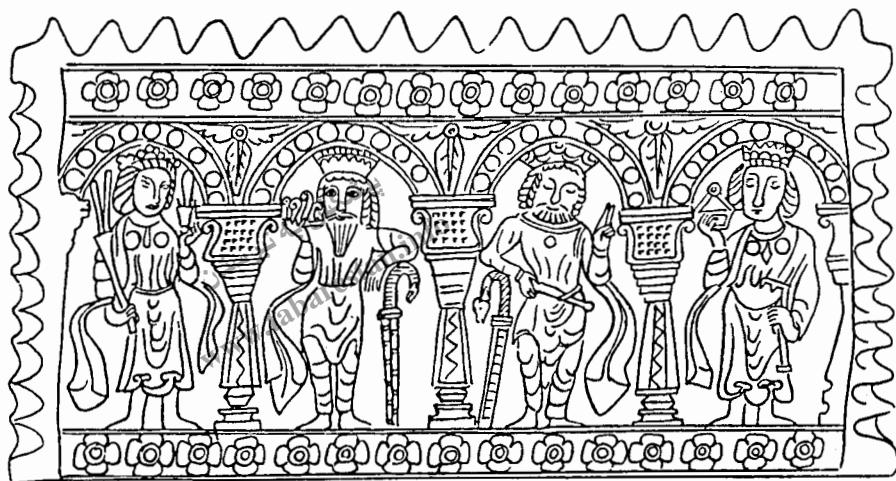
125. Gerigoryev, 1946

126. Meshkeris, 1962

127. Katla-Kurgan

128. B. Kastalskiy

129. Staviskiy 1961



شکل ۳۱ – استودان بیانایمن. بازسازی شده از قطعات مختلف

کیشهای زردشتی، مزدایی و یا چه نوع آیین نیایش بومی اند، ادامه دارد. از آنجا که معدود مقالات و گزارش‌های موجود، درباره این آثار اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهند، مقاله استاویسکی^۶ درباره مجموعه موجود در موزه ارمیتاژ بسیار قابل استفاده است. در اثر پیشروفت‌هایی که در زمینه پژوهش‌های باستان‌شناسی پدید آمده است، می‌توان انتظار داشت که این آثار از نظر شمایل شناسی^{*} مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

۴. حاصل سخن

در حالی که در فصل مربوط به خوارزم تأکید بر ترتیب تاریخی دوره‌های مختلف از نوسنگی تا دوره حکمرانان کوشانی بود، در فصل اخیر بیشتر سعی بر این

^{*} «شمایل شناسی» علم شناخت چهره‌های معمولاً منحصراً تابلوها و ویتراهاست.

بود که درباره آثار دوره باستانی پارینه سنگی و باستان‌شناسی آثار دوره‌های جدیدتر، یعنی قبل از اسلام اویزبکستان که دوره‌های کوشانیان و پس از کوشانیان را شامل می‌گردد، بحث شود.

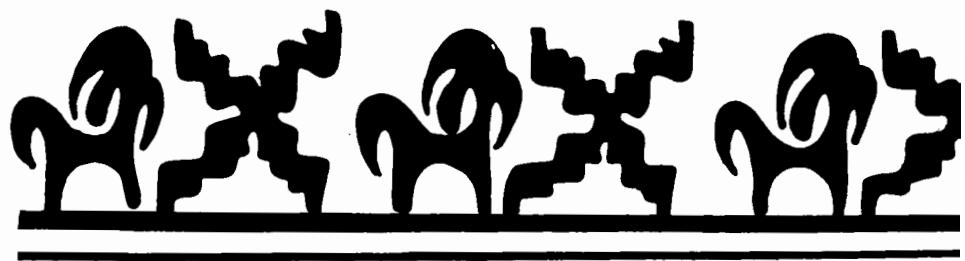
تا همین اواخر بالالیک تپه، ورخشا و پنجکنت (که این آخری در تاجیکستان واقع شده است) مثالی را تشکیل می‌دادند که نقاشی‌های دیواری عالی آنها به یک دوره در یک ناحیه تعلق داشتند. به این مثلث ضلع چهارمی نیز باید اضافه شود که همان نقاشی‌های دیواری به دست آمده از افراسیاب (سروقند کهن) است. علاوه بر محلهای نامبرده در پیش باید از کالچایان و قره‌تپه نیز یاد کرد ولی باید اضافه شود که نقاشی‌های به دست آمده از افراسیاب به صورت قطعات متفرقه است. متأسفانه در حال حاضر امکان ندارد که از این یافته‌های هنری و ارتباط آنها با یکدیگر و همچنین با هنر سایر کشورها، تحلیلی قابل قبول ارائه داد. ولی باوجود این جا دارد که از تلاشهای دقیق باستان‌شناسان شوروی که علاوه بر قبول مسئولیت حفاری در این محلها، در توصیف یافته‌های خود نیز کوشش بسیار کرده‌اند قدردانی شود. این مطالعات هم بر روی نقاشی‌های دیواری صدوف گرفته است و هم بر محلهایی که این نقشها از آنجا به دست آمده‌اند.

نوشته‌هایی که به زبانهای مختلف و به خطهای مختلف نوشته شده‌اند، و از قره‌تپه، ورخشا، زنگ‌تپه و بتازگی از افراسیاب به دست آمده‌اند، حاوی اطلاعات ارزنده‌ای اند که بر آنچه تاکنون موجود بوده بسیار افزوده‌اند (به طور مثال بر اطلاعات موجود از مغ کوه و خوارزم). این نوشته‌ها در ارتباط با نوشته‌های سرخ کتل و بسیاری نقاط دیگر از جمله ترکستان چین نیز مطالعه شده‌اند.

اهمیت پیکرکهای گلی که از محلهای بیشماری در کل منطقه به دست آمده‌اند را نباید از نظر دور داشت. اهم این پیکرکها از محلهایی چون زارتپه، بالالیک تپه، خیرآبادتپه، ورخشا، افراسیاب، تالی بروزو، ترمذ، خالچایان، آیاک تپه و همچنین خوارزم به دست آمده‌اند (مقدار زیادی پیکرک نیز متعلق به ترکمنستان است که در فصل بعد به آن خواهیم پرداخت). هرچند از نظر هنری پیکرکها را نمی‌توان با سایر دشته‌های هنری مورد مقایسه قرار داد، ولی باوجود این، از جهت اینکه برای

روشن کردن گوشه‌های تاریخ، اسطوره‌شناسی، هنرهای عامه‌پسند و باورهای مذهبی مردم عادی می‌توانند نقشی، هرچند کوچک، داشته باشند، حائز کمال اهمیت‌اند. بنابراین بهتر از آثار هنرهای رسمی این آثار می‌توانند اطلاعاتی از واقعیت‌های تمدن در اختیار ما قرار دهند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فصل هفتم ترکمنستان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. کلیات

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ترکمنستان، جنوبی‌ترین و بیابانی‌ترین جمهوری‌های شوروی در آسیاست. از ۴۸۸۰۰ کیلومترمربع (۱۸۸۰۰ میل مربع) وسعت خاک این جمهوری، فقط یک درصد آن آبیاری شده و قابل کشاورزی است. صحرای قره‌قوم به‌تهاای ۷۰ درصد از وسعت این جمهوری را به‌خود اختصاص داده است. جمعیت ۱/۸ میلیون نفری این جمهوری در واحه‌ها زندگی و به زبان ترکی صحبت می‌کنند.

پایتخت ترکمنستان عشق‌آباد است که ۲۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارد. عشق‌آباد در کنار راه‌آهنی که از بخارا از طریق ماری^۱ و از کنار ارتفاعات کوپت‌داغ^۲ می‌گذرد و به کراسنووسک^۳ واقع در ساحل دریای خزر می‌رود، قرار گرفته است، باریکه‌آبیاری شده‌ای که بین ارتفاعات کوپت‌داغ و صحرای قره‌ القوم قرار گرفته است، حداقل بین ۱۰ تا ۱۲ کیلومتر عرض دارد. این باریکه از نظر آثار باستانی بسیار غنی است و آثار باستانی این باریکه دوره‌ای را در حدود بیش از ۵۰۰۰ سال دربرمی‌گیرد (نقشهٔ ۱۸ ترکمنستان و نقشهٔ ۱۹ ناحیهٔ کوپت‌داغ را نشان می‌دهد).

به علت وضعیت صحرایی و ویژگی‌های نامناسب اقلیمی بدون تشکیل هیئتی از هر حیث مجهز، امکان هیچ نوع بررسی و مطالعه در این منطقه وجود ندارد. علاوه بر مطالعات باستان‌شناسی انجام‌شده توسط « مؤسسهٔ تاریخ و باستان‌شناسی و قوم‌نگاری ترکمنستان» بررسی‌هایی در مقیاسی وسیع توسط هیئتی به سرپرستی

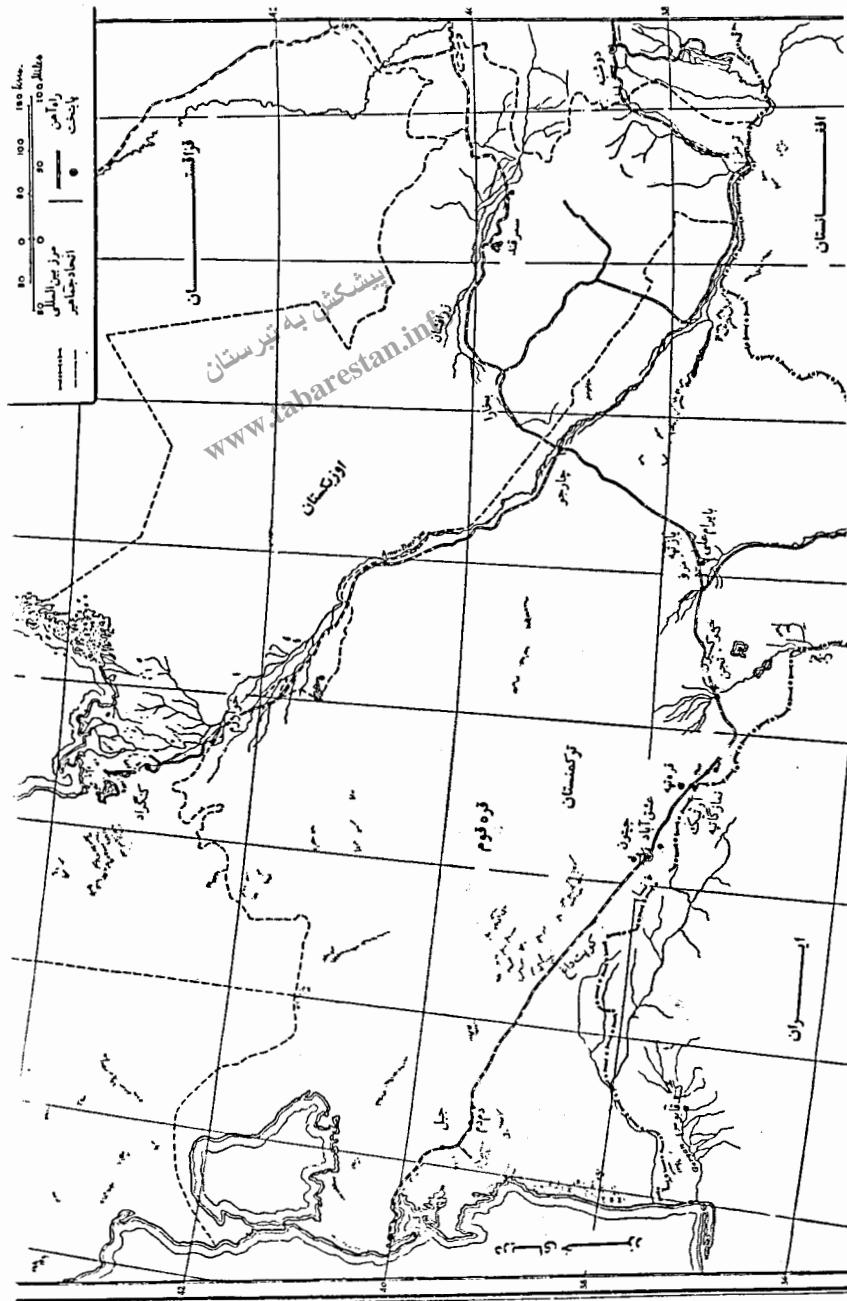
1. Mary

2. Kopet-Dag

3. Krasnovosk

نقشه ۱۸ - تورکمنستان

نقشه ۱۸ - تورکمنستان



م. ا. ماسون از سال ۱۹۴۶ میلادی و در این اوآخر به سیرستی پرسش، و. ماسون انجام شده است.^۴ حاصل تلاش‌های تحقیقاتی و ضبط و ثبت و تعمیر آثار باستانی، چهارده جلد کتاب بزرگ است که تحت عنوان هیئت مشترک باستان‌شناسی توکمنستان جنوبی فراهم آمده است. این کتابها هنوز به طور کامل و به صورت نهایی آماده نشده‌اند و برآختی قابل دسترسی نیستند. به نظر می‌رسد خبرنامه ایزوستیا^۵ که توسط فرهنگستان علوم ترکمنستان منتشر می‌شود و یا گزارش‌های مقدماتی ترودی^۶، که به‌هر حال حاوی اطلاعات مهمی است، حتی در داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سطح وسیعی توزیع نمی‌شوند. نوشه‌های بسیاری که در سالهای اخیر توسط و. ماسون منتشر شده و همچنین خلاصه‌هایی که از این نوشه‌ها تهیه شده است، مانند آنهای که خلوپین^۷ و ساریانیدی^۸ تهیه کرده‌اند به دانشمندان و علاقه‌مندان کمک فراوان کرده‌اند.

از نظر باستان‌شناسی بر جسته‌ترین دوره‌های فرهنگی ترکمنستان عبارت‌اند از: ۱. عصر سنگ و بونز، که شامل دوره آغاز کشاورزی و استقرار، نیز می‌شود (و در ناحیه‌ای از ساحل دریای خزر تا دامنه‌های رشته کوه‌های کویت داغ آثار آن دوره‌ها شناسایی شده‌اند) و ۲. دوره متاخر پارتی تا آغاز عصر حاضر. در بررسی حاضر در مورد نخستین دوره، یعنی عصر سنگ و بونز، اشاره‌ای اجمالی مقدور است و بس. این در حالی است که بتازگی آثار بسیار زیادی از این دوره‌ها از دل شنها بیرون آورده شده‌اند، و بسیار با اهمیت و جالب توجه‌اند و نتیجه فعالیتهای پیگیر باستان‌شناسان هستند. در حال حاضر ۷۰۰۰ سال تا مدن زیر لایه ضخیمی از شنها روان مدفون شده است.

احتمال اینکه در یک چنین باریکه کم عرضی آثار و بقایای فرهنگ‌های گوناگون به دست آید. بسیار ناچیز بود. دانشمندان با توجه به آثار باستانی این منطقه، معتقدند که دوره‌های آغاز تاریخ و تاریخ در این ناحیه، جویانی بدون وقفه را طی کرده است. بررسی‌های پیگیر در این منطقه هنوز ادامه دارد که در نتیجه محلهای که

4. Berdyiev, 1967

7. Khlopin

5. Izviestiya

8. Sarianidi

6. Trudy

قبل‌آشنازی نشده بودند، بسرعت در نقشه منطقه وارد شدند. بخش مهم پارتوی و کتابنامه مربوط به آن برای دانشمندان، بخصوص غربی‌ها بسیار جالب توجه است. هنگامی اهمیت این موضوع روشن می‌شود که توجه داشته باشیم مدارک و آثار باقی‌مانده از تاریخ امپراتوری پارتوی بسیار کم و آنچه نیز که باقی‌مانده بسیار پراکنده است.

۲. عصر سنگ، مس و برنز

کهنه‌ترین آثار دوره سنگ که تاکنون در ترکمنستان به دست آمده همانهای است که اکلادینکف (از منطقه خشک و بی‌آب کراسنوسک واقع در ساحل شرقی دریای خزر به دست آورده است.^۹ آثار به دست آمده از غار دمدمچشمہ^{۱۰} و غار جبل^{۱۱} (واقع در جنوب کراسنوسک) بیشتر متعلق به دوره‌های میان سنگی و نوسنگی‌اند.^{۱۲} در نتیجه آزمایش کربن^{۱۴} که بر روی آثار غار جبل انجام شده است تاریخی برابر با $6030 + 240$ * به دست آمده است.^{۱۳}

تا قبل از انجام این بررسی‌ها، اطلاعات باستان‌شناسی درباره ترکمنستان، در غرب محدود بود به مطالعاتی که هیئت آمریکایی به سرپرستی د. پامپلی^{۱۴} در سال ۱۹۰۴ در منطقه آنوا^{۱۵} انجام دادند.^{۱۶} در نتیجه پژوهش‌های شوروی‌ها که از سال ۱۹۴۷ میلادی، «هیئت مشترک باستان‌شناسی ترکمنستان جنوبی» انجام داده است روشن شده که آنوا در مقایسه با سایر محلهای باستانی منطقه، محل بسیار کوچکی بوده است.^{۱۷} از همان آغاز، بار تولد که دانشمند برجسته روس است، درباره کارهای

* این تاریخ به احتمال قریب به یقین باید پیش از میلاد باشد—م.

9. Okladinkov, 1953, 1956, 1966
10. Dam Dam Cheshme

11. Dzhebel
12. Markov, 1966

14. R. Pumpelly
15. Anau

13. کتابنامه، پیش، اول، Ranov, 1968b

16. Pumpelly, 1908
17. V. Masson, 1959[‡]

هیئت پامپلی قضاوتوی عمیق شبیه انتقادهای مستدلی که چند نفر از دانشمندان شوروی به عمل آورده بودند، گرد. هرچند که برخی از انتقادهای او به دور از تعصب نبوده است.

گرچه کارهای انجام شده توسط پامپلی در ۶۰ سال قبل از نظر موذین علمی امروزی در درجه نازلی قرار دارد ولی در حال حاضر به عنوان پژوهشی مطلق محسوب شده و راهگشایی در این زمینه بوده که راه را برای تحقیقات بعدی آماده کرده است. در حال حاضر دانشمندان شوروی توجه خود را به گاهنگاری مطلق و نسبی معطوف کرده‌اند. در طبقه‌بندی آنونکه پامپلی قبل‌آن را به چهار طبقه قسمت کرده بود، در سال ۱۹۵۲ تغییراتی توسط کافتین^{۱۸} داده شد و طبقه‌بندی «نمازگا» که شامل شش طبقه بود جایگزین آن شد. طبقه‌بندی کافتین امروزه برای سایر محلهای باستانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۱۹}

با وجود اینکه امروزه از آزمایش‌های رادیوکربن استفاده می‌شود، ولی هنوز گاهنگاری محله‌ای باستانی ترکمنستان با مسائلی چند رو به روس است. به طور کلی می‌توان گفت که دوره «نمازگا» شامل محدوده‌ای از زمان از اواخر هزاره پنجم تا حدود هزاره دوم پیش از میلاد می‌شود.

جیتون^{۲۰} یک محل باستانی، متعلق به دوره نوسنگی است و در ۳۰ کیلومتری شمال شمال غرب عشق‌آباد در کنار صحرای قره‌قوم واقع شده است.^{۲۱} در این محل هیئت‌هایی متشكل از دانشمندان شوروی قدیمی ترین آثار دوره استقرار و کشاورزی را در ترکمنستان شناسایی کرده‌اند. برای نخستین بار توسط آ. ماروشچنکو^{۲۲}، که باستان‌شناس بومی بود، و سپس از سال ۱۹۵۲ میلادی کافتین، عضو «هیئت مشترک باستان‌شناسی ترکمنستان جنوبی» جیتون را بررسی کرده‌اند. در جیتون حداقل از حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد، شاید هم پیش از این تاریخ، استقرار صورت گرفته است. از آنجا که قدیمی ترین قبایل پیش از کاسی‌ها^{۲۳} در این محل به سر

18. Kuftin

21. V. Masson, 1960, 1962d

19. V. Masson 1956, 1960

22. A. Marushchenko

20. Dzheytn

23. Pre-Caspian

می‌بودند^{۲۴}، گفته می‌شود که نه فقط قدیمی‌ترین محل استقرار کشاورزان در آسیای مرکزی بلکه همزمان است با استقرار کشاورزان در سایر نقاط^{۲۵}. چون مواد لازم برای انجام آزمایش‌های کربن ۱۴ در دست نیست امکان انجام چنان آزمایش‌هایی از آثار این محل غیر ممکن است. آثار مشخصه دوره نوسنگی که از جیتوں به دست آمده‌اند عبارت‌اند از: سفال‌های ساده خشن دست ساز و پیکرکهای گلی ساده شبیه آنهایی که از شمال بین‌النهرین، شمال شرق ایران و افغانستان به دست آمده‌اند.^{۲۶}

در حدود هزاره پنجم [پیش از میلاد] اختلاف کشاورزان شکارچی جیتوں در مسیر دلان کویت داغ به طرف جنوب حرکت کردند و در آمنه‌های کویت داغ مستقر شدند و به کار کشاورزی و گاوداری پرداختند. در هزاره چهارم [پیش از میلاد] از اشیاء مسی همراه با اشیای سنگی استفاده می‌شد. این دوره «عصر مس»^{۲۷} یا «عصر پس از نوسنگی»^{۲۸} است که دوره تحولی بین دوره نوسنگی و عصر برنز است.^{۲۹} با توجه به اختلاط فرهنگی و مردمان دوره مورد بحث در منطقه، در یک چنین بررسی اجمالی که مورد نظر است، بسیار مشکل است که بتوان به بررسی محلهای باستانی مختلف براساس یک نظم منطقی پرداخت (نقشه^{۳۰}).

بهترین منبع در حال حاضر خلاصه‌ای است که بتازگی تحت عنوان «صناعی فلزی آسیای مرکزی شوروی—بویژه ترکمنستان—در دوره مس و عصر برنز» منتشر شده است.^{۳۱} فشرده‌ای از گاهنگاری این منع که در آن تقسیمات اداری و مرزهای سیاسی جدید درنظر گرفته نشده است به شرح ذیر است:

دوره اول: از اواخر هزاره پنجم تا اواسط هزاره سوم

الف) اواخر هزاره پنجم—چهارم محلهای باستانی معرف این دوره عبارت‌اند از جیتوں، آنوا الف، نمازگاتپه^{۳۲} ۱ و ۱۱، مونجوقلی‌تپه^{۳۳}، قره‌تپه،

24. Sarianidi, 1966b

28. Aeneolithic

25. V. Masson 1959b, 1962c

29. V. Masson, 1959b

26. V. Masson, 1964a,b, 1966b

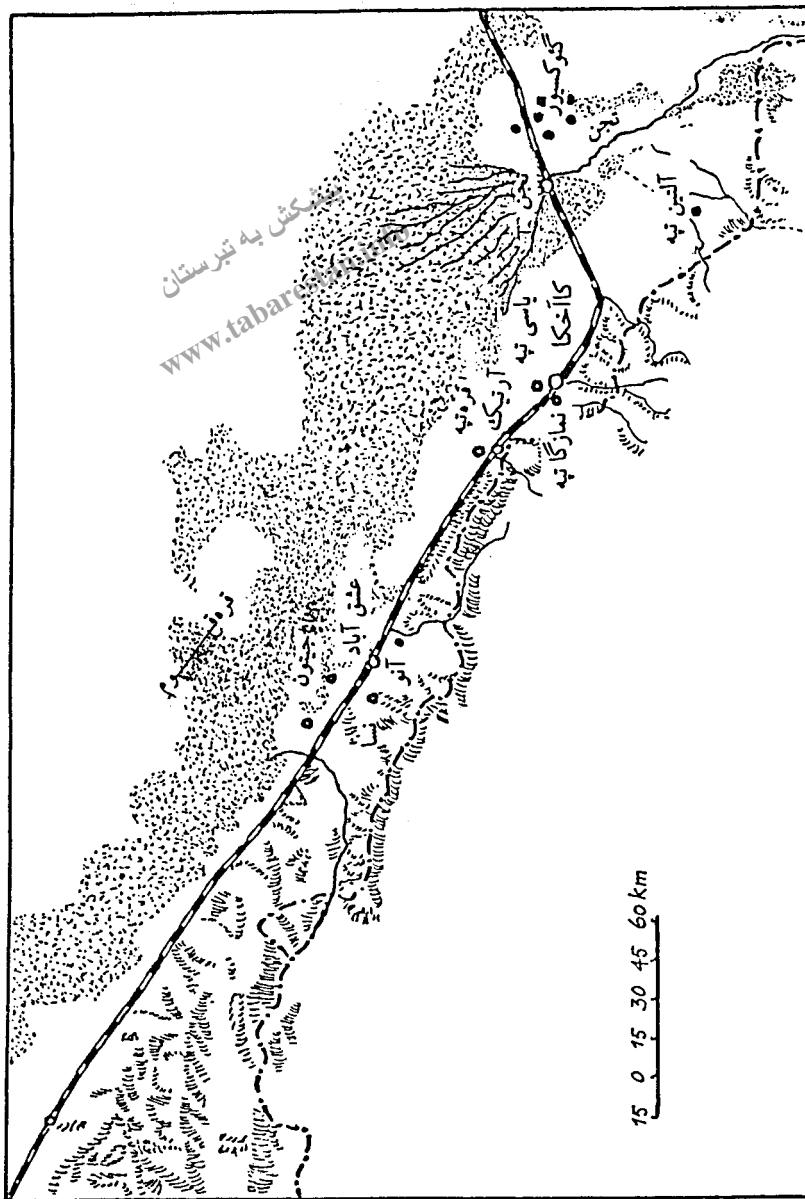
30. Kuzmina, 1966

27. Chalcolithic

۳۱. depe اعلای توکی‌تپه (Tepe) است که فصلهای پیش به کار بوده شده است.

32. Monzhukly-depe

نقشه ۱۹ - ترکمنستان - کوپت داغ



داش لی جی تپه^{۳۴}، یالانگاچ^{۳۵}، گوکسیور^{۳۶} و غیره. در این دوره، که شامل فرهنگ کشاورز-دامدار کوپیت داغ نیزمی شود، اشیای تزئینی از طلا و مس و برنز ساخته می‌شده است و تقریباً همزمان با دوره اول تا سوم سیلک^{۳۷} در ایران اعلام شده است. ب) از اواخر هزاره چهارم تا اواسط هزاره سوم محلهای باستانی معرف این دوره عبارت‌اند از نمازگا III، قره‌تپه و گوکسیور. هرچند در این دوره، ایران نقش اصلی را در ارتباط فرهنگی به عهده داشته است ولی شاهتهاي ^{بین}_{آثار} این دوره با آثار سایر نقاط باستانی آسیای غربی نیز دیده می‌شود.^{۳۸}

دوره دوم: از اواسط هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم

در این دوره تولید فلز در تمام منطقه آسیای مرکزی شورودی معمول شده بود. در ترکمنستان مراکز خلوص مس به وجود آمده بود. در میان محلهای مهم باستانی این دوره، می‌توان از محلهای ذیر نام برد: آنو، آلتین تپه^{۳۹}، خاپوزتپه^{۴۰}، نمازگا III، نمازگا IV و غیره. در این دوره ارتباط فرهنگی با شمال شرق ایران و آسیای غربی بین النهرين، موندی گک^{۴۱} و هاراپا برقرار بوده است.

دوره سوم: نیمه دوم هزاره دوم تا ربع اول هزاره اول

الف) عصر برنز قدیم. تقریباً از قرن پانزدهم تا سیزدهم پیش از میلاد. ب) عصر برنز جدید. تقریباً از قرن دوازدهم تا هشتم پیش از میلاد. این دوره با ایجاد کارگاههای تولید برنز در تمام ترکمنستان مشخص شده است. فرهنگ این دوره اصولاً همان فرهنگ نمازگا VI است که پایان آن همزمان است با پیشروی قبایل استپی که به فتوحات بوربرها مشهور است. خلاصه مزبور دا می‌توان همراه با شرح و تفسیر کاملتر به صورتی که قابل استفاده باشد، درآورد. چنین امری موکول می‌شود به زمانی که محلهای باستانی مهم

33. Dashlydzhi-depe
34. Yalangach
35. Geoksiur

36. Sialk
37. Altyn-depe
38. Khapuz-depe

۳۹. Mundigak نام محلی است در شمال غرب افغانستان—م.

که هنوز برخی از آنها بررسی و پژوهش نشده‌اند. بدقت مطالعه شوند.^{۴۰} اگر ملاحظه می‌شود که از آنو که در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی عشق‌آباد واقع شده چندین بار نام بوده شده است؛ به این دلیل است که قبلاً این محل را به عنوان مرکز «فرهنگ آنو» معرفی کرده‌اند. آنو که در نتیجه بررسی‌های پامپلی شناسایی شده است، در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد میتقر بوده است.^{۴۱} از آنو، سفالهای دست‌ساز بسیار زیادی به دست آمده است که با نقشهای هندسی به رنگ‌های قهوه‌ای سیاه روی ذمینه‌ای قرمز یا متمایل به سبز تزیین شده‌اند. این سفالها در نیمة دوم هزاره چهارم پیش از میلاد با سفالهای منقوش دورنگ جایگزین شدند که نقشهای تزیینی روی ذمینه‌ای به رنگ قرمز متمایل به زرد توصیم شده‌اند. سفالهای چرخساز از طبقات جدیدتر آنو—آنو II — متداول شد.

محل باستانی وسیع نمازگا که آنو را به عنوان مهمترین محل باستانی شناسایی شده، تحت الشاعع قرار داده است، در ۶ کیلومتری جنوب غربی کااخکا^{۴۲} در جوب آرتیک^{۴۳} واقع شده است.^{۴۴} نمازگا در سال ۱۹۱۷ میلادی شناسایی شد و در سال ۱۹۳۰ میلادی نخست ماروشچنکو و سپس کافین آن را مورد پژوهش قرار دادند.^{۴۵} بتازگی نیز و. ماسون آن را بررسی کرد.^{۴۶} نمازگا احتمالاً در هزاره چهارم—دوره مس—مستقر بوده است و در دوره برنز به صورت یک مرکز بزرگ فرهنگی درآمد.^{۴۷} طبقات ششگانه نمازگا، طبقات I تا VI، با ۳۴ متر ضخامت آثار فرهنگی که توسط کافین مشخص شد، معرف یک دوره فرهنگی بدون وقفه است.^{۴۸} روی بسیاری از سفالهای به دست آمده از نمازگا عناصر نقشی حیوانی بسیار زیاد دیده می‌شود. از لایه‌هایی که بتازگی به طور دقیقتری مطالعه شده‌اند؛ و تاریخ آن احتمالاً به نیمة دوم هزاره سوم می‌رسد، تعداد زیادی پیکرکهای سفالی به دست آمده است (شکل ۳۲). سفالهای دست‌ساز هزاره سوم پیش از میلاد، که هنوز دارای

40. Sarianidi, 1967b

45. Kuftin 1956

41. V. Masson 1956, 1959b, 1962c

46. V. Masson 1966a

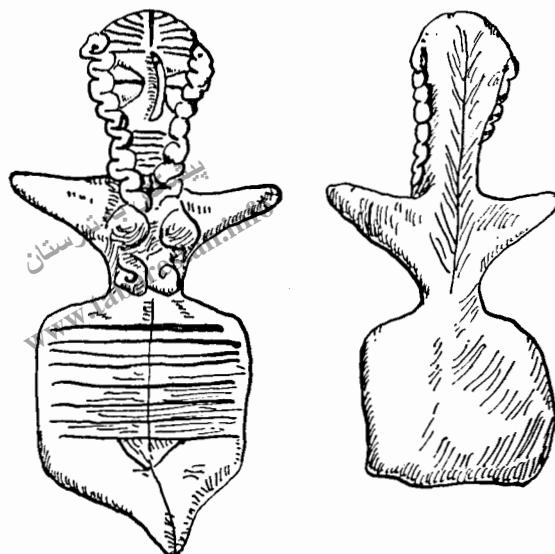
42. Kaakhka

47. V. Masson 1959b

43. Artyk

44. V. Masson 1959b

48. Ganialin 1956; Masson & Masson 1959; V. Masson 1956, 1962c



شکل ۳۲. نمازگاتپه. پیکرک زن. جلو و پشت

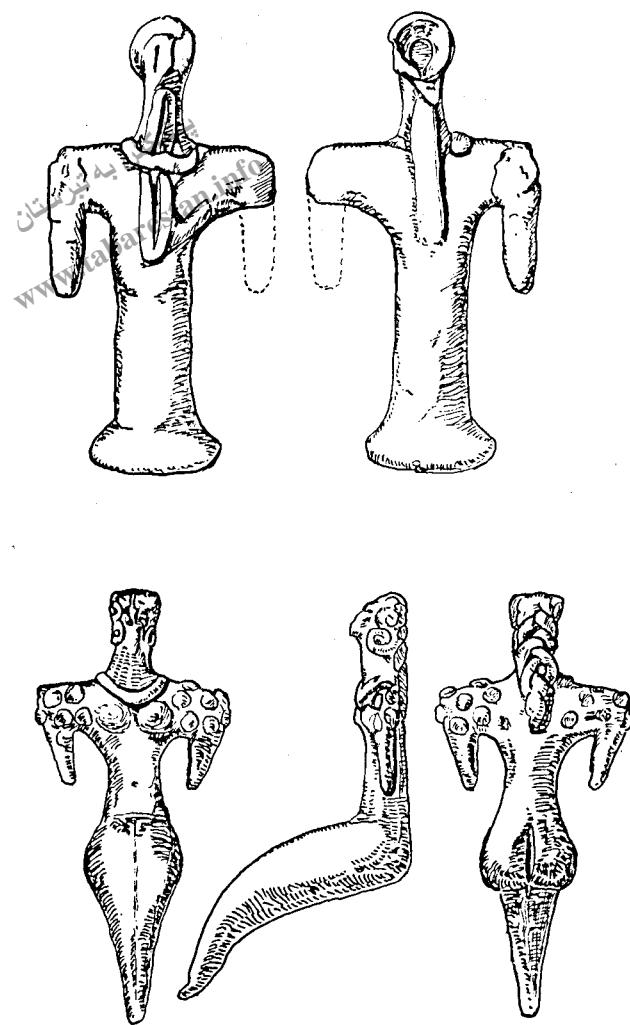
نقشهای تزیینی هندسی بودند.^{۴۹} در هزاره دوم پیش از میلاد تقریباً به طور کامل با سفالهای ساده و غیر منقوش چرخساز جایگزین شدند.^{۵۰} بعضی از محلهای باستانی که مشخصه نمازگا^۷ بودند در نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد متروک شدند. دلیل این امر احتمالاً کم شدن آب منطقه بوده است.^{۵۱} بررسی‌های باستان‌شناسی در قره‌تپه (واقع در نزدیکی نمازگاتپه و در کنار ایستگاه راه آهن آرتیک) در سال ۱۹۵۲ میلادی توسط کافتین آغاز شد^{۵۲}، و توسط و. ماسون پیگیری شد. این محل که معرف دوره مس است از آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد مسکونی شده بود. ممکن است که ساکنان جیتوں هنگامی که در دلان

49. Shchetenko 1964

50. V. Masson, 1959b

51. V. Masson, 19561

52. Kuftin, 1956



شکل ۳۳. پیکرکهای قره‌تپه

کوپت‌داغ به جانب شرق پیشروی می‌کردند، در این محل مستقر شده بودند.^{۵۳} همانند نمازگاپه، این محل نیز معروف چندین دوره استقراری همزمان با نمازگا I و II و III است. یک آزمایش کریں ۱۴ که در سال ۱۹۵۶ میلادی انجام شد نشان داد که قدمت آخرین طبقه استقراری در قره‌تپه برابر 2750 ± 220 سال پیش از میلاد بوده است.^{۵۴}

از قوه‌تپه مقدار زیادی اشیای تدفینی به دست آمد: در میان آنها پیکرک—بیشتر پیکرک زنان— و انبوھی از سفالهای منقوش دست ساز قرار داشت که سفالهای هر طبقه با سفالهای طبقات دیگر متفاوت بود. نقشهای تزیینی هندسی اولیه بتدریج با نقشهای انسان و حیوان، بیشتر نقشهای حیوانات، جایگزین شدند. این تغییر نقشهای تزیینی سفالها یکی از ویژگی‌های نمازگا III است.^{۵۵} (شکل ۳۳؛ تصویرهای LI و LII). گفته می‌شود این سفالها مشابه سفالهایی اند که در شمال ایران شناسایی شده‌اند.^{۵۶} (شکل ۳۴). همان‌گونه که در سفال تغییراتی پدید آمد در سنت تدفین و خصوصیات جسمانی انسان—هرچند که تغییر خصوصیات جسمانی انسان قابل قبول به نظر نمی‌رسد— نیز تفاوت‌هایی حاصل شد. دلیل این تغییرات را نفوذ و تأثیر مناطق شمالی ایران می‌دانند. قره‌تپه در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد متروک شد.^{۵۷}

در نواحی شرقی تر ترکمنستان، در ۱۸ کیلومتری آن سوی رودخانه تجن—در قسمت سفلای هری رود افغان— در واحة گتوکسیور تعدادی تپه‌های باستانی به فاصله ۵ تا ۸ کیلومتر از یکدیگر واقع شده‌اند. این محلهای باستانی معرف دوره مس، که متعلق به هزاره چهارم پیش از میلاد بوده است و بیشتر با نمازگا I و نمازگا II قدیم همزمان اند، هنگامی که رودخانه تجن مسیر خود را به طرف غرب تغییر داد متروک شدند.^{۵۸} (به مسئله بایرشدن منطقه در پایان این بخش خواهیم پرداخت).

53. Sarianidi, 1966b

54. Masson & Masson 1959; V. Masson 1959b, 1962c,d

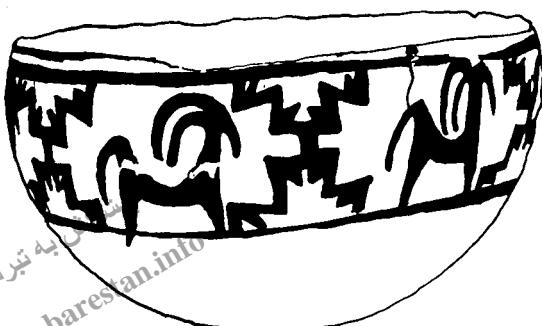
55. V. Masson 1960, 1962d Kuftin 1956

56. Kuftin, Masson

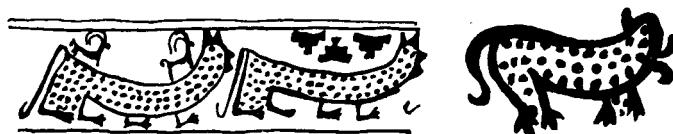
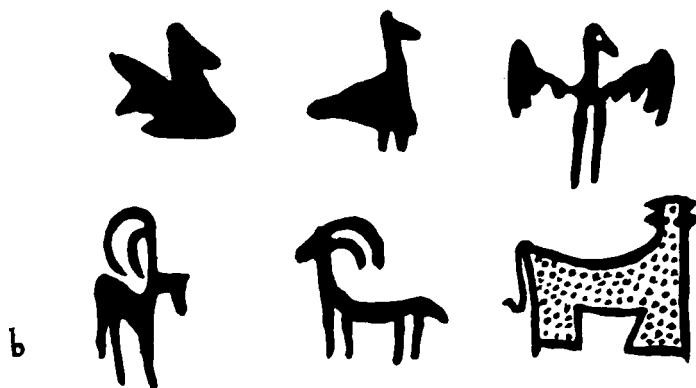
57. Sarianidi 1966b

V. Masson 1956, 1959b و همچنین نگاه کنید به Sarianidi 1961, 1966b; Khlopin 1960, 1969 .۵۸ 1960; Lisitzyna 1963, 65

الف



ب



شکل ۳۴ – سفال قره‌تپه (حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد)

الف) ظروف سفال؛ ب) نقوش روی سفال: بزهای کوهی، پرندگان، بیرها



شکل ۳۵ - ظروف سفالی گنوکسیور (اواخر هزاره چهارم)

از این محلهای باستانی تعداد زیادی پیکرک الهه بارودی و همچنین مقادیر زیادی سفال به دست آمد. این سفالها در طیفی از سفالهای ساده بدون نقش تا سفالهای پوشیده شده از نقشهای تزیینی قرار دارند^{۵۹} (شکل ۳۵).

در حالی که گورهای انفرادی آنو در زیر مناطق مسکونی حفر شده بودند، در گنوکسیور در اطاقهایی که به شکل گورستانها ساخته شده بودند بیش از یک جسد را دفن می‌کردند.^{۶۰}

در سال ۱۹۶۵ میلادی در گنوکسیور تعداد بیشتری گورهای دسته جمعی دوره مس پیدا شدند که در جنب آنها نیایشگاههایی باعیز هدایا ساخته شده بود.^{۶۱} (تصویرهای LIII و LV و LIV). تعداد زیادی جمجمه انسان که از این گورها به دست آمده است، به انسان شناسان این فرصت را می‌دهد که به مطالعات بیشتری درباره صحبت مهاجرتی که گمان می‌شود از ایران به ترکمنستان صورت گرفته پردازند.^{۶۲} و ماسون براساس یافته‌های ساریانیدی در قره‌تپه، که از سال ۱۹۵۷ میلادی تاکنون مشغول بودسی بوده است، معتقد است که این گورهای دسته جمعی، که احتمالاً گورهای خانوادگی‌اند، یک پدیده جدیدند. و آن متأثر از نفوذ فرهنگی مهاجرت اقوام ایرانی در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد است. دستاوردهای بلوچستان و موندی گک در افغانستان نیز این رویداد را مورد تأیید قرار می‌دهند.^{۶۳} نظیر چنین گورهای اطاقی، ولی کمی جدیدتر (متعلق به زمانی در فاصله بین اوخر هزاره سوم پیش از میلاد تا عصر بونز) در سال ۱۹۶۵ میلادی در آلتین‌تپه واقع در غرب رودخانه تجن کشف شدند.^{۶۴} آلتین‌تپه که دارای اهمیت بسیار زیادی است، با وجود اینکه از لحاظ تاریخی ۲۰۰۰ سال، اگر نه بیشتر، و از نظر مسافت حدود ۳۰۰ کیلومتر از جیتون فاصله دارد، بدون هیچ تردیدی نمایانگر عناصر فرهنگی جیتون است. قدیمترین نوع سفالهای آلتین‌تپه، که در هر طبقه با طبقات دیگر متفاوت است، عموماً با نقشه‌ای هندسی تزیین شده‌اند. سفالهای جدیدتر آلتین‌تپه که همزمان با نمازگا ۷ است دارای تزییناتی با نقش حیوانات است.^{۶۵}

60. V. Masson, 1959b, 1964c; Khlopin 1960, Sarianidi, 1960, 1965, 1966a,b,c, 1976

61. Sarianidi, 1966c, 1967b

62. Tvorimova & Ginzburg 1961

63. Casal, 1961 و کتابنامه، بخش اول، V. Masson, 1964c

64. V. Masson 1966a,c, 1967a,b; Sarianidi, 1966c, 1967, Ganjalin 1967

65. V. Masson 1966c, 1967

بسیاری از پیکرکهای به دست آمده از آلتین‌تپه با پیکرک شکل ۳۲ که از نمازگاتپه به دست آمده است شباهت بسیار نزدیکی دارند.^{۶۶} (تصویرهای LVI و LVII) در چندین مورد علایمی دیده می‌شود که ممکن است نوعی خط شکل نگاره‌ای بوده‌اند. در میان آثار دیگری که از این محل به دست آمده است،

می‌توان از گردنبندها و ظرفهای سنگی نام پرداز (تصویرهای LVIII و LIX). در حالی که؛ آثار عصر مس به طور کلی به ارتباط با ایران و بین‌النهرین اشاره دارند، ولی سفالها و پیکرکهای به دست آمده از آلتین‌تپه دارای جزئیاتی است که نشان‌دهنده ارتباط نزدیک با هند و گاهی دقیقاً با هاراپاست.^{۶۷}

در نتیجه بودسی‌های بیشتری که و. ماسون در آلتین‌تپه انجام داد، آثار بسیار مهمی به دست آمد. از میان بقایای متعلق به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد؛ و. ماسون موفق به یافتن مُهرهایی از جنس برنز، نقره و گل شد که دارای نقشهای حیوانی بودند. در میان این نقشها نقش حیوانات سه‌سر. نیز دیده می‌شود (تصویر LX). به عقیده و. ماسون چون این مُهرها، با مُهرهای سودی و ایلامی مقایسه کرد.^{۶۸} به موجب اختلاف‌اند باید آنها را با مُهرهای سودی و ایلامی مقایسه شوند. این اطلاعات موجود و. ماسون در سال ۱۹۶۷ میلادی موفق به کشف بقایای یک بنای بزرگ شد که احتمالاً قسمتی از یک نیایشگاه و بناهای دیگر بوده است. این یافته‌ها که به عصر برنز (همزمان با نمازگا ۷، آغاز هزاره دوم پیش از میلاد) تعلق دارند، می‌توانند با مجموعه‌ای از بناهایی که در بین‌النهرین و موندی گک به دست آمده‌اند، ارتباط داده و مقایسه شوند. این کشفیات می‌توانند انگیزه‌ای برای پژوهش‌های بیشتر در آلتین‌تپه باشند.

سفالهای به دست آمده از دو تپه کوچک باستانی به نامهای چاگالی‌تپه و مونجوقلی‌تپه که آثار آنها متعلق به دوره نوسنگی است و هر دوی آنها در نزدیکی آلتین‌تپه واقع شده‌اند، شبیه سفالهای جیتون‌اند و دارای همان نوع نقشهای تزیینی نیز

66. Ganjalin, 1959

67. V. Masson, 1966c; Shchetenko, 1968

68. Masson 1967a,b; Sarianidi 1967b

می باشد.^{۶۹} یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ از چاگالی تپه در دست است که تاریخ آن 5036 ± 50 پیش از میلاد است.^{۷۰} ولی نمونه دیگر تاریخی برابر 7000 ± 110 را ارائه می دهد.^{۷۱}

براساس سبک پیکرکهایی که در محل باستانی مختلف در دوره‌های متفاوت تولید شده‌اند، به نظر می‌رسد یک تحول کلی در ساختن پیکرکها پدید آمده است—اگر بتوان گفت که اصولاً تحولی واقع شده است—ولی بهر حال برای رسیدن به یک نتیجهٔ نهایی براساس تنوع انواع مختلف آثار و اختلاط فرهنگی باید تحلیل دقیق و همه جانبه که محدود به ترکمنستان نباشد صورت بگیرد. در حال حاضر فقط به طور کلی می‌توان گفت که در حالی که پیکرکهای قدیمی‌تر، متمایل به سبک واقع گرایی‌اند، آنها می‌کنند که متعلق به دوره‌های جدیدترند، بیویه پیکرکهای سفالی یا سنگی الهه‌ها، تغییری تدریجی را القا می‌کنند. این تغییر از دارابودن با سرینهای بزرگ، که یقیناً با نوعی نیایش مربوط به باروری مرتبط‌اند^{۷۲}، تا پیکرکهایی که زنان را نشسته نشان می‌دهند که دارای کمرهای باریک و پاهای دراز گرده‌اند و تا اواخر این دوره که به سبک قراردادی ساخته شده و دارای علایم مخصوص زنانگی غیرطبیعی با باسنها پهن‌اند، ملاحظه می‌شود.^{۷۳} به هرحال چنین به نظر می‌رسد که در ترکمنستان باستان، بین پیکرکهای دورهٔ برنز و آنها می‌کنند که چندین قرن بعد ساخته شده بودند، وقفه‌ای طولانی پدید آمده بود. ممکن است دلیل غیبت پیکرکها در تمام مدت هزارهٔ اول پیش از میلاد و ظهور مجدد آنها متأثر از معروفی نوعی جدید از نیایش مانند آین نزدشتی باشد.^{۷۴}

69. Sarianidi, 1966b; V.Masson, 1966b; Berdyiev, 1966, 1967

70. V. Masspm 1966b

71. کتابنامه، بخش اول، 1988b

72. Masson & Masson 1959

V. Masson 1959b, 1960 (III) Khlopin 1960 Masson & Masson, 1959 .^{۷۵}

Sarianidi 1960, 1967b;

74. V. Masson 1959a; Sarianidi 1967b

امروزه صحراهای وسیع، کوهپایه‌های کویت‌داغ و واحه گوکسیور دا از دره مرغاب^{۷۵} (مرغیانا)^{۷۶}، در ناحیه‌ای که از بطن فرهنگ نمازگا VI (عصر برنز جدید) تمدنی جدید متبلور شده بود، جدا کرده است.^{۷۷} یکی از مهمترین محلهای باستانی این منطقه یازتپه^{۷۸} (واقع در شمال شرق مرو) است. در این محل و ماسون مطالعات دقیقی انجام داده است (تاریخ این محل به حدود قرن هشتم—چهارم پیش از میلاد می‌رسد). در این محل فرهنگ معینی بدون وقفه تداوم داشته است و این تداوم فرهنگی دا به وسیله طبقات مختلف استقراری مشخص کرده‌اند. و ماسون توانست به وسیله مطالعه دقیق در این محل، به مقایسه گاهنگاری مرغیانه با هاراپا، ایران، افغانستان، خوارزم، باختر، سغد و غیره بپردازد.^{۷۹} یازتپه در پایان احتمالاً به علت کم‌آبی متروک شد.

در ناحیه مرو بود که عصر برنز جدید با دوئه بعدی، یعنی تمدن پارتی، به هم پیوستند.

قبل از پرداختن به مسئله بعدی، که بحثی است به طور کامل متفاوت؛ ضروری است تا به مسئله و دلیل پیشرفت بیابان که ظاهرآ سبب شد تا در ۷۰۰۰ سال قبل، منطقه ذیر توده‌های شن مدفون و خالی از سکنه گردد، پرداخته شود.

به این مسئله در فصلهای پیشین کتاب، بoviژه در بخشی که درباره خوارزم صحبت شد، اشاره گردیده است. در خوارزم و مرغیانه این حادثه طبیعی چند هزار سال بعد از منطقه کویت‌داغ در ترکمنستان اتفاق افتاده است. در خوارزم و مرغیانه یک شبکه آبیاری کارآمد وجود داشت، که می‌توانست از پیشوی شهابی روان جلوگیری به عمل آورد.

75. Murgab

76. Margiana

77. V. Masson, 1959a

78. Yaz-depe

در مقابل نظریه‌ای که معتقد است علت اصلی پیشروی بیابان بالارفتن درجه خشکی هواست (یا به تعبیر فرانسوی‌ها صحراوی شدن)، عده‌ای از دانشمندان شوروی معتقدند که شواهدی دال بر چنین تغییر اقلیمی در منطقه مورد بحث دیده نمی‌شود.^{۸۰} این عده پیرو نظریه‌ای هستند که قبل از ترویج اوضاع اقلیمی نداشته و در نتیجه وضع که بیابانی شدن ترکمنستان ارتباطی با تغییر اوضاع اقلیمی نداشته و در نتیجه وضع توزیع رودخانه‌ها بوده است (باید به خاطر داشت که رودخانه‌هایی که از کوتیت داغ سرچشم می‌گیرند دارای دلتاهای بادبزنی شکل‌اند. در حالی که این رودخانه‌ها، که بارتولد به آنها استناد می‌کند، پس از طی مسیری پرپیچ و خم سرانجام در شن فرو می‌روند).

لیسیت زینا درباره گیاهان گذشته، هزاره پنجم—سوم پیش از میلاد، منطقه وسیع اطراف گتوکسیور و دلان کوتیت داغ مطالعه کرده است.^{۸۱} مطالعه میکروسکوپی که روی نمونه‌های زغال‌شده گیاهان این منطقه انجام شد؛ نشان داد که در ۷۰۰۰ سال قبل نی، گیاهان آبزی و صنوبر، نظیر آنچه امروزه در این ناحیه موجود است، در این واحه‌ها می‌روییده‌اند. هنگامی که آب منطقه کم می‌شد، این گیاهان نیز ناپدید می‌شدند.

باید درنظر داشت که مسلمًا هنگامی که یک دگرگونی اقلیمی منجر به کمبود ذخیره آب می‌شود می‌تواند در یک منطقه محدود فاجعه‌ای به وجود آورد. در یک چنین موقعیتی بود که تعدادی از محلها متروک می‌شدند، و ساکنان آنها کوچ می‌کردند و در محله‌ای جدیدتری سکونت می‌کردند. به همین دلیل است که در محله‌ای مختلف استقرارهای متفاوتی صورت گرفته و تداوم پیدا کرده است.

لیسیت زینا به کمک عکسهای هوایی که از منطقه گتوکسیور تهیه کرد، موفق شد کانالهایی را مشاهده کند که در ۶ تا ۷ هزار سال پیش به منظور فعالیتهایی برای تصحیح و توسعه ذخایر آب در منطقه ایجاد گردیده بود. ضمن این مطالعه روشن شد هنگامی که رودخانه تجن مسیر خود را به طرف غرب تغییر داده ارتباط گتوکسیور با

80. Lisitzma, Masson, Sarianidi

81. Lisitzyna, 1963-651, 1969

رودخانه قطع شده و در نتیجه متروک گردیده و محل دیگری — خاپوزتپه — که در جنوب غرب منطقه قرار داشته مسکونی گردیده است.

یک چنین تغییر کلی در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در سایر مناطق آسیا مانند ترکمنستان، شمال ایران، دره هند و غیره نیز اتفاق افتاد که در نتیجه آن بسیاری از محلهای باستانی متروک شدند.^{۸۲} بنابراین نباید تعجب کرد که به عقیده عده‌ای از دانشمندان، علت اصلی به پایان رسیدن فرهنگ هزارپا نیز یک چنین تغییر اوضاع اقلیمی بوده است که سبب تغییر محل ساکنان آن شده است.

۳. امپراتوری پارتی

(الف) تاریخ

امپراتوری پارت در حدود ۲۲۰۰ سال قبل در سرزمینی که امروز ترکمنستان شودی است تأسیس گردید. این امپراتوری از اواسط قرن سوم پیش از میلاد برای مدت ۵۰۰ سال به حیات خود ادامه داد. ولی با وجود این، تاریخ این امپراتوری آکنده از رویدادهایی است که بدقت شناخته نشده‌اند. این امپراتوری که بسرعت در دو جهت شرق و غرب گسترش پیدا کرد به صورت موزاییکی بود وسیع از مردم، زبان، فرهنگ و اعتقادات که با عوامل متعدد فرهنگ هلنی مخلوط شده بود. با شواهدی که در دست است، نظریه‌ای که منکر هر نوع نفوذ فرهنگ و تمدن یونانی در امپراتوری پارت است کاملاً دشود. از طرف دیگر نیز نباید توجه را به نفوذ هلینیسم، که ماترک اسکندر بزرگ بود، متوجه کنیم. شهرهای پارتی مانند هترا^{۸۳}، دورا اوروبوس^{۸۴} و از نظر فرهنگی تا حدودی پالمیرا^{۸۵} که همزمان با یکدیگر در

82. Sariniadi, 1966b

83. Hatra

84. Dura-Europos

85. Palmyra. منبع M. E. Masson's Tr. YUTAKE, vol. V, 1955 در مورد چندین پاراگراف این بخش نیز صادق است.

غرب دش کرده بودند، الزاماً نشان دهنده پارتی های اصیل شرقی نیستند.^{۸۶} اطلاعات تاریخی اولیه درباره پارتها بیشتر براساس نوشه های نویسنده ایان غربی استوار بوده است. پژوهش دانشمندان شوروی در این زمینه، که هم اکنون شتاب بیشتری پیدا کرده است، فقط از حدود ۳۰ سال پیش در مقیاسی وسیع آغاز شده است. دستاوردهای بسیار کنونی به مقدار فوق العاده زیادی به اطلاعات ما درباره امپراتوری پارت افزوده اند. بنابراین تجدیدنظر در بخش انجنبه های اطلاعاتی پیشین ضرورت پیدا کرده است.

به موجب نظریه ای در قرن سوم پیش از میلاد یکی از اقوام سیتی ساکن آسیای مرکزی به نام پرونی^{۸۷} از منطقه سیردیریا به جانب غرب مهاجرت کرد؛ پس از تسلط بر ساتراپی سلوکی در حدود ۲۴۸ پیش از میلاد سلسله کوچک پارتین^{۸۸} را که مرکز آن نسا^{۸۹} بود تأسیس کرد و از امپراتوری سلوکی مستقر در همسایگی خود در باختر منشعب گردید. رئیس آن قوم به عنوان اولین پادشاه شاهنشاهی اشکانی^{۹۰} نامیده شد و مقبولیت پیدا کرده است.^{۹۱}

چه بپذیریم که این قوم سیتی از جنوب شرقی دریای خزر آمده اند چه آن طور که عده ای معتقدند از قسمتهای دورتری در شرق^{۹۲} برخاسته باشند؛ در هر صورت از استپهای آسیای مرکزی منشأ گرفته اند که همخونشان گروههای کوهنشینی بوده اند که از لحاظ نیروی ذمی ذخیره ای پایان ناپذیر بودند. سرزمین نهایی این گروه صحراء های وسیع سوریه و ایران با شهرهای پر جمعیت کاروانی آنها بود. احتمالاً همین امر سبب دوگانگی رفتار سیاسی پارتها شده است. چنانچه در آینده خواهد آمد، همین دوگانگی رفتار سیاسی سبب نوسانهای متعدد شده است.

حرکت دائم پارتها به جانب غرب سبب تغییر دائمی پایتخت آنها نیز شده است. پارتها که تحت تأثیر این حرکتها مستمر بودند، مجبور شدند پایتخت خود را از نسا به شهر صددروازه^{۹۳} (واقع در نزدیک دریای خزر) و از آنجا به اکباتان^{۹۴}

86. M. Masson 1950, 1951; Koshelenko 1966b

90. Arracid

87. Parni

91. Vorobyeva, 1963.

88. Parthyene

92. Lozinski, 1959

89. Nisa

93. Hecatom Pylos



(همدان) و سرانجام در حدود سال ۹۰ پیش از میلاد به تیسفون^{۹۵} واقع در کنار رود فرات انتقال دهنده.^{۹۶}

در حدود قرن دوم پیش از میلاد سرزمین پارت گسترش پیدا کرد و نواحی واقع در غرب دریای مازندران را نیز شامل شد. این ناحیه شامل سرزمین ماد^{۹۷} و ارمنستان^{۹۸} و همچنین بین‌النهرین با شهرهای بزدگ یونانی آن بود. کشور یونانی—باخته که در این موقع از متصرفات غربی خود جدا شده بود و در عین حال توانسته بود از مزاحمت‌های روم^{۹۹} نجات پیدا کند، توسعه خود را به طرف هندوستان آغاز کرد. هنگامی که در سال ۱۳۰ پیش از میلاد حکومت یونانی باخته در نتیجه کشتار وسیع قبیله‌های مختلف منقرض شد، پارتها مجبور شدند در مقابل این سیل عظیم که در مرزهایشان جریان داشت ایستادگی کنند. وعلاوه بر جلوگیری از پیشروی آنها اقدام به دفع آنها نیز بنمایند. مرغیانه که منطقه‌ای با تلاقی واقع در غرب باخته است در سال ۱۱۵ پیش از میلاد تحت کنترل پارتها درآمد.^{۱۰۰}

مدت زیادی از وقت امپراتوری پارت صرف جنگ شد. پارتها در نواحی دوردست با فشار رو به ازدیاد کوچنده‌ها روبه رو بودند. پارتها در نواحی نزدیکتر با سلوکی‌هایی که برای بازپس‌گرفتن سرزمینهایی که از دست داده بودند، تلاش می‌کردند، می‌جنگیدند. از سال ۶۵ پیش از میلاد نیز با رومی‌های پرقدرت در نبرد بودند.^{۱۰۱} در این دوره از تاریخ نظامی پارتها بود که به توسعه کشود پارت افزوده می‌شد. رومی‌های متعصب و متکی به سنت خود با روشهای جنگی آسیایی‌ها آشناشی چندانی نداشتند، و به همین دلیل اطلاعات آنها از نظامیان بومی پارته نیز اندک بود. به دلایل مزبور کوشش‌های متعدد رومی‌ها ناکام ماند و شکست رومی‌ها در سال ۵۳ پیش از میلاد در کره^{۱۰۲} (واقع در شمال بین‌النهرین) به منزله یک شکست

94. Ecbatana

97. Media

95. Ctesiphon

98. Armenia

96. M. Masson 1950; V. Masson 1966a

99. Rome

Masson & Romodin 1964; M. Masson 1955; Koshelenko 1966b. ۱۰۰

101. staviskiy 1963

102. Carrhae

سرنوشت ساز بود که در نتیجه آن سپاه روم تار و مار گشت و ۱۰۰۰ سرباز رومی اسیر شدند. اسرای رومی به سرزمین دوردست مرغیانه بردند و در آنجا اسکان داده شدند.¹⁰³ همان طور که توین بی¹⁰⁴ خاطرنشان ساخته است رومی‌ها فاقد چنان قدرتی بودند که پارتها را از بابل دور کنند و پارتها نیز به آن اندازه قوی نبودند که رومی‌ها را از سوریه به عقب بروانند. این تعادل قوای که بسیار بالارزش تلقی می‌شد و در عین حال هیچ‌گاه سبب برقراری صلح کامل نشد، حداقل برای مدت ۳۰۰ سال دست نخورده باقی مانده بود. ولی با این حال یک چنین وضعی برای پارتها که دایم در معرض تهدیدهای کوشانیان ساکن قسمتهای شرقی بودند بسیار با ارزش بود. در حدود قرن اول میلادی در این قست از امپراتوری پارت قدرت مرکزی تضعیف شد و بعضی از نواحی به صورت خودمختار درآمدند.¹⁰⁵ سرانجام در حدود قرن چهارم میلادی پارتها و کوشانیان مغلوب ساسانیان شدند.

در ترکمنستان کنونی بیشتر شهرهای پارتی در فاصلهٔ بین قرن سوم و قرن ششم میلادی متروک شدند. در سال ۴۵۴ میلادی زلزله‌ای با قدرت بسیار زیاد نسا و چند محل دیگر را ویران کرد. از سال ۶۵۱ میلادی این سرزمین بتدریج تحت تسلط اعراب قرار گرفت، و سپس در قرنهای بعد به تصرف سامانی‌ها و قره‌ختاییان و غزنویان و خوارزمشاهیان درآمد.

گسترش اراضی امپراتوری پارت به احتمال زیاد، به کمک قدرت نظامی صورت گرفت و نه آن طور که عده‌ای از نویسنده‌گان شوروی معتقدند، در نتیجه حرکتهای آزادیخواهی که با شورش اهالی یک منطقه بر علیه طبقهٔ حاکمه به وقوع می‌پیوست. مهاجمین پس از اینکه در محلی ساکن می‌شدند؛ معیارهای یونانی را مورد قبول قرار می‌دادند. پارت‌های مهاجم خود را دوستداران هلنی¹⁰⁶ می‌نامیدند و علاقه‌مند به فرهنگ یونان بودند و زبان و هنر یونانی را پذیرا شدند (کوشانیان نیز پس از غلبه بر باخترا چنین دوشی را اتخاذ کرده بودند). همزمان با تثبیت هرچه

103. Koshelenko 1966d

104. Toynbee

105. M. Masson

106. Phil Hellenes

بیشتر موقعیت سیاسی و افزایش تصرفات سرزمینهای دوستایی واقع در غرب، آگاهی‌های ملی گرایی روزبه روز تقویت می‌شد که این عامل اخیر سبب ایجاد یک دگرگونی کلی شد. این دگرگونی از قرن اول میلادی شروع شد و این زمان مصادف بود با موقعی که شاهان پارتی طرفداری از هلنیسم را به کناری نهاده و ملی گرایی پارتی (یعنی ایرانی) را پذیرفتند.^{۱۰۷} با اتخاذ چنین سیاستی هنر و زبان یونانی به نفع هنر و زبان فارسی یا آرامی از صحنه خارج می‌شد، و جایگزینی مذهب قدیم با مذهب مزدایی و یا به طور اعم نیایش اهورامزدا و میترا و آناهیتا آغاز می‌گردید. در نتیجه این چنین تحولاتی بود که پس از طی یک دوره کوتاه قبیله‌های کوچنده طرفدار هلنیسم که در گذشته ساکن آسیای مرکزی بودند؛ پیوندهای یونانی خود را دها کردند و به منشاً آسیایی خود بازگشتند (این موضوع در بخش حاصل سخن این فصل بتفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت).

در دوره ملی گرایی پارتها، پیشرفتهای بسیار زیادی در زمینه‌های صنعت و تجارت حاصل شد. به تعداد شهرهای دارای حصار افزوده شد و کاروانها با استفاده از راه مشهود ابریشم که از داخل مملکت می‌گذشت؛ امپراتوری پارت را به روم، هند، مصر و سایر ممالک دوردست مرتبط کردند.^{۱۰۸} از طرف دیگر توسعه کشود به قیمت یکنواخت کردن مملکت تمام شد. ساکنان امپراتوری، دیگر «پارتی» نبودند بلکه شهروندان یک امپراتوری وسیع محسوب می‌شدند که هر یک از ایالتها با ایالت‌های دیگر متفاوت بود.^{۱۰۹} یهودیان و مسیحیان که چون پارتها دشمن مشترکی، که همان رومی‌ها بودند، داشتند در این امپراتوری با آغوش باز پذیرفته می‌شدند.

تا همین اواخر چنین تصویری شد که حتی یک بودایی در این کشور نمی‌زیست که از این نظر امپراتوری پارتها درست نقطه مقابل کوشانیان بود. این نظریه دیگر قابل قبول نیست و در بخش آینده به دلایل آن اشاره خواهد شد.

107. M. Masson 1950

108. کتابنامه، بخش اول 1964 Masson & Romodin

109. Pugachenkova

ب) کلیات باستان‌شناسی

۱. دامنه‌های کویت‌داغ

نسا (که همان پارتانسا^{۱۱۰} یونانی است) نزدیک عشق‌آباد واقع شده است. نسا مرکز باستان‌شناسی این ناحیه و از دو محل نسای قدیم و نسای جدید تشکیل شده است. نسای قدیم یک شهر کاملاً اختصاصی شاهی و متعلق به دورهٔ فیلوهلنی بوده است. این شهر دارای کاخهای محصور و نیازگاههای متعدد و گورستان شاهی بوده است. نسای جدید، شهر بزرگی بوده است که دارای جمعیتی بسیار زیاد بود. نسای جدید دارای حصار و گورستان وسیعی بوده است.^{۱۱۱} مجتمع بزرگ نسا که احتمالاً در قرن سوم یا دوم پیش از میلاد بنا نهاده شده بود، در اواسط قرن سوم میلادی هنگام سقوط حکومت اوشک^{۱۱۲} متروک شد.

پس از حفادری‌های مقدماتی که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶ میلادی به سرپرستی ماروشچنکو در نسا انجام گرفت،^{۱۱۳} پژوهش‌های منظم در این محل از سال ۱۹۴۶ میلادی به سرپرستی م. ماسون ادامه یافت ویرانی تا به آن اندازه بود که فقط مهارت و دقت باستان‌شناس می‌توانست در این مهم به کار آید.^{۱۱۴}

در بخش شمالی نسای قدیم یک بنای ستوندار مشخص شد.^{۱۱۵} تالار مربع شکل این بنا، که در قرن دوم پیش از میلاد ساخته شده است^{۱۱۶}، در قرن‌های اول و دوم میلادی بازسازی شده است. این تالار به منزلهٔ یک نیایشگاه بود که احتمالاً ویژهٔ نیایش خاندان شاهی بنا شده بود (مانند تپراک قلعه، خوارزم و سرخ کتل واقع در افغانستان).^{۱۱۷} ستونهای این بنا شبیه ستونهای نوع دودیک^{۱۱۸} و کورنتین

۱۱۰. Parthanisa

۱۱۱. Pugachenkova 1958; V. Masson 1966d; Koshelenko 1966b

۱۱۲. Arsacid

۱۱۳. Atagarryev, 1967

۱۱۴. Pugachenkova, 1958, 1967; V. Masson, 1966a

۱۱۵. V. Masson, 1966a

۱۱۶. Pugachenkova, 1953

۱۱۷. Pugachenkova, 1958; Koshelenko, 1966b

۱۱۸. در افسانه‌های یونانی گورگونها آدمهای زشت و بد سیمایی بودند که مثلاً یکی از آنها زنی بود که موی سرش به صورت مار بود و هر کس به او نگاه می‌کرد سنگ می‌شد—م.

[یونانی] و ایرانی است. در میان آثار به دست آمده از این محل، چندین تندیس مرمری کوچک به اندازه‌های بین ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر وجود داشت. احتمالاً این تندیسها را هنرمندان یونانی ساخته‌اند. یک پیکرک نقره‌ای آتنا نیز به دست آمد که کلاه خودی به سر داشت و سینه‌هایش به وسیلهٔ سر موجودات کریه‌المنظر (گورگون)^{۱۱۹} تزیین شده بود. علاوه‌بر این تندیس‌های مرمری و پیکرک نقره‌ای، اشیای دیگری نیز از این محل به دست آمد که مهمترین آنها عبارت اند از: ظرفهای شیشه‌ای، سکه و اشیای جالب توجه ساخته شده از عاج که بعداً روی آنها حکاکی شده بود. در میان اشیای ساخته‌شده از عاج، دیتونهایی که به شکل شاخ ساخته شده بودند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.^{۱۲۰}

قطعات بسیار زیادی از پیکرکهای گلی به دست آمد. گفته شده است که یکی از این پیکرکهای گلی که امروزه در موزهٔ عشق‌آباد نگاهداری می‌شود، از بهم‌چسباندن ۱۸۰۰ قطعه کوچک درست شده است. قطعه‌های زیادی از تندیس گلی زنان و مردان به دست آمد که لباس مخصوص پارتی به تن داشتند.

از تالار دیگری نیز خاکبرداری شد که «تالار گرد» نامیده شده است. تزیینات و ستونهای این تالار، که احتمالاً ویژهٔ نیایشگاه بوده است، شبیهٔ تزیینات و ستونهای تالار موضع است. هرچند شالولدۀ گلی این بنا کاملاً حفاری نشده است؛ ولی به نظر می‌رسد که به سبک هلنی ساخته شده بود. و متعلق به دورهٔ فیلوهلنی (دوسناده یونانی) بوده که با عناص‌ی از فرهنگ شرقی ترکیب شده بود.^{۱۲۱}

در میان آثار جالب توجهی که در سال ۱۹۴۸ میلادی و سال بعد از آن، از قسمت نسای قدیم به دست آمد؛ حدود ۲۸۰۰ قطعه سفال بود. این سفالها در اصل متعلق به خمهای شراب بودند. روی این قطعات مطالبی دربارهٔ چگونگی تاکداری و انگورچینی و انبارکردن و تخمیر و غیره نوشته شده بود. این نوشته‌ها به تقریب در طی زمانی، برابر یک قرن نوشته شده بوده‌اند.^{۱۲۲} برخی از نویسنده‌گان از جمله

۱۱۹. Gorgon

۱۲۰. ۱۹۵۹ Masson & Pugachenkova، همچنین نگاه کید به بخش ۳ در ذیل همین فصل

۱۲۱. Krasheninnikova، ۱۹۶۴

۱۲۲. Masson & Pugachenkova ۱۹۵۹

ج. دومناس¹²³ معتقدند که این نوشته‌ها به زبان پارتی متداول در قرنهاي دوم و اول پيش از ميلاد و به خط آرامي نوشته شده‌اند.¹²⁴ بنابراین می‌توان گفت که اين نوشته‌ها کهنه‌ترین اسناد کتبی‌اند که از زبان پارتی باقی مانده‌اند. اين اسناد به دوره‌ای متعلق‌اند که اطلاعات موجود از آن دوره از طریق منابع یونانی، رومی، ارمنی و چینی به دست ما رسیده‌اند.

نسای جدید که يك قلعه مخصوص است، در آغاز قرن اول پيش از ميلاد روی بقایای محلی که در قرنهاي پيش از آن مسکونی بوده، بنا شده است. در نسای جدید گودستانی متعلق به افراد متشخص اجتماعی همچنین بناهای متعلق به قرنهاي سوم و دوم پيش از ميلاد وجود داشت. مانند بخش قدیم نسا، اين بخش نیز بشدت آسیب دیده بود. در نسای جدید بقایای يك نیایشگاه که به «تالار قرمز» شهرت دارد، مشخص شد. ستونهای این تالار دارای سوتونهایی بودند که با گل پخته‌های منقوش تزیین شده بودند و گفته می‌شود منشای آسیایی قبل از هلنی داشتند.¹²⁵

۲. مرغیانه

همان‌طور که پيش از اين ملاحظه شد، مرغیانه از متصروفات باخته بود که در سال ۱۱۵ پيش از ميلاد به تصرف پارتها درآمد. در حالی که در اجتماع نسا طبقه بالاي اجتماعي به فرهنگ یوناني علاقه‌مندي نشان می‌داد؛ در مرغیانه اين طبقه به فرهنگ رايچ در ايالات غربی امپراتوري پاره متمایل بود؛ عامه مردم نیز به فرهنگ سرزمينهای مجاور خود در شرق کشش بیشتری داشتند.

مرو، پايتخت مرغیانه، از اواسط هزاره اول پيش از ميلاد مسکونی بوده است. مردو زمان اوشک شهر بسیار بزرگی بود. اين شهر مانند نسا با انقراغن اين حکومت از بين نرفت و تا بعد از دوره ساسانيان نیز به حیات خود ادامه داد. مردو باستانی، متشکل از مجموعه‌ای از چندین شهر با معماری متراکم و

123. J.de Menasce

124. Vinnikov, 1954

125. Pugachenkova, 1958, 1967

ساخته شده از لاشه سنگهای تراش نخورده در ۳۰ کیلومتری مشرق مرو کنونی واقع شده است. (در ۶ کیلومتری ایستگاه راه آهن بایرام‌علی). وسعت آن، بدون درنظر گرفتن حومه، ۳۸۰ هکتار (یا ۱۹۴۰ ایکر) تقریباً ۲۰ برابر نساست. در مرکز قصبهٔ پrogrammیت گیاور قلعه ۱۲۶ مرغیانه قدیم آنتیوشیا^{۱۲۷} — قلعهٔ مستحکم ارک قلعه ۱۲۸ قرار دارد که احتمالاً در حدود قرن دوم پیش از میلاد ساخته شده است. این قلعه شاید بعداً به وسیلهٔ اسیران رومی، که پس از جنگ‌کرووه—کو در سال ۵۳ پیش از میلاد رخ داده بود، به مرغیانه تبعید شده بودند، بازسازی شد.^{۱۲۹}

گچبری تزیینی سه‌ستونی از نوع کورنتین در ارک قلعه به دست آمد. این گچبری، سر زنی را در میان برگهای کنگر نشان می‌دهد و به نمونه‌ای که از ترمز به دست آمده است، شباهت دارد. دربارهٔ چگونگی استفاده از این گونه عناصر نقشی هلنی در فصلهای پیشین توضیح داده شده است. به عنوان مثال در مونچاک‌تپه (فصل چهارم، تاجیکستان، درهٔ کافرنیگان)، آنکا قلعه (فصل پنجم، خوازدم) آیرتم، قره‌تپه (هر دو در فصل ششم، اوزبکستان) و همچنین در سوخ کتل (افغانستان). نظیر چنین یافته‌هایی در پادت غربی، ایران و سایر نقاط دیگر، نیز به دست آمده است.^{۱۳۰} یک معبد بودایی متعلق به قرن دوم میلادی که هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی پروفسورد ماسون در سال ۱۹۶۲ میلادی در گیاور قلعه آن را خاکبرداری کردند، یک کشف غیرقابل پیش‌بینی بود. این معبد عبارت بود از یک استوپای بزرگ قرمزدنگ و یک تندیس عظیم الجثة بودا. سر این تندیس که به نسبت خوب و سالم باقی مانده بود، از گل مخلوط با کاه ساخته شده بود. اندازهٔ این سر که ۷۵ سانتیمتر بود در قرن پنجم یا ششم میلادی جدا شده و افتاده بود و سپس، با دقت به وسیلهٔ دیواری پوشانیده شده بود. تاریخ سکه‌های کوشانی که از این محل به دست آمده‌اند، قرن دوم میلادی است.^{۱۳۱}

حفاران این محل موفق به یافتن یک ظرف سفالی (به ارتفاع ۴۶ سانتیمتر)

126. Giaur-Kala

129. Pugachenkova, 1958

127. Antiochia

130. Koshelenko, 1966b

128. Erk-kala

131. Koshelenko, 1966; Pugachenkova, 1967

شدند که بسیار جالب توجه بود. این ظرف با نقشهای دنگارنگ جالبی تزیین شده بود که با آئین بودایی هیچ گونه ارتباطی نداشت^{۱۳۲} (شکل‌های ۳۶ و ۳۷ و ۳۸). چندین متن بودایی که تقریباً موریانه آن را از بین برده بود در داخل این ظرف قرار داشت. هرچند نقشهای تزیینی روی این ظرف (شکل‌های ۳۶ و ۳۷ و ۳۸) در وضعیت بدی قرار دارند؛ ولی با این حال قابل تشخیص آن شکل ۳۶ زوجی را که به ضیافت



شکل ۳۶—سفال مرو، اشخاص به ضیافت نشسته

نشسته‌اند و شکل ۳۷ یک صحنهٔ شکار را نمایش می‌دهد. اسب سوار نشان داده شده در صحنهٔ شکار (شکل ۳۷) همان شخصی است که در صحنهٔ ضیافت (شکل ۳۶) دیده می‌شود. صحنهٔ مرگ و عزاداری همین شخص در بین دو صحنهٔ ضیافت و شکار

^{132.} Koshelenko, 1966a,d

توضیم شده است. ۱۳۳ (شکل ۳۸)

طرحهایی که از روی نقشهای این ظرف منحصر به فرد تهیه شده‌اند؛ نقاشی‌های دیواری مختلفی را که از بالالیک تپه (اووزکستان) و پنجکنت (خوارزم) به دست آمده و همچنین نقشهای عجیب روی استودان که از توک قلعه به دست آمده‌اند را تداعی می‌کنند. این شباهتها فقط به موضوع نقاشی‌ها محدود نبوده، به جزئیات



شکل ۳۷ – سفال مرمر، صحنه شکار

چهونگاری نیز قابل تعمیم‌اند.

کشفیات پیشگفته، دلایلی جدید را در تأیید نفوذ آیین بودایی در یک منطقه بیشتر زردشتی مذهب، ارائه می‌دهند و این باور را که آیین بودا نتوانسته بود تا این

۱۳۳. برای اطلاع از جزئیات بیشتر و تعبیرهای دقیقی که از این صفحه‌ها توسط کوشلنکو به عمل آمده است باید به نوشتة او که در سال ۱۹۶۶ به رشته تحریر درآمده است مراجعه شود a Koshelenko, 1966a

حد در عمق کشود نفوذ کند زیر سؤال می‌برد.^{۱۳۴}

براساس اطلاعات به دست آمده، در نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی که تاکنون انجام شده است؛ به نظر می‌رسد در مرغیانه به اندازه نسا و یا قسمتهای غربی امپراتوری پارت یادمان ساخته نشده بود. و بهمین منوال مرغیانه فاقد اشیای قابل توجهی است که دارای ارزش‌های عالی هنری باشند^{۱۳۵} در مرغیانه علاوه بر مقدار



شکل ۳۸ – سفال مرو. صحنه سوگواری

زیادی ظرفهای سفالی، انبوی از پیکر کهای سفالی که الهه‌ها و انسانها و حیوانات را نشان می‌دهند، به دست آمده‌اند. نظیر این پیکر کهای از نسا به دست نیامده‌اند.^{۱۳۵}

۱۳۴ Koselenko, 1966b و کتابنامه، بخش اول، Frumkin, 1968a
۱۳۵ برای اطلاع درباره سفال مرغیانه نگاه کنید به Pugachenkova, 1962, 1967; Rutkovskaya, 1962

۳. ریتونها، مُهرها، احجار کریمه، پیکرکها

این اشیاء، که تمامی آنها متعلق به مناطق اصلی پارتوی هستند، در داستای مطالعه درباره تطور تمدن پارتوی از ارزش بسیار زیادی برخوردارند. ریتونهای به دست آمده از نسا، پیکرکهای به دست آمده از مردو همانند احجار کریمه‌ای که از نسا و مردو به دست آمده‌اند شباهتهای بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و ترکیب بافت تمدنی را بروشنبی نشان می‌دهند.

ریتونها: هرچند ساختن ریتون در ایران باستان از آغاز هزاره اول پیش از میلاد متداول بوده، ولی یک گنجینه ریتون که از عاج ساخته شده و با حکاکی تزیین شده بود؛ اخیراً به دست آمده است. این گنجینه ابتدا در حدود سالهای سی [دهه ۱۹۳۰ میلادی] توسط ماروشچنکو در نسا شناسایی شده از آنجا که این آثار، در اثر کمترین تماس خرد و تبدیل به پودر می‌شوند؛ قطعات هر یک از این ریتونها، که گاهی از چند صد قطعه تجاوز می‌کند؛ ابتدا باید تثبیت شوند تا آماده وصالی گردند. وصالی این قطعات، هم وقت گیر بود و هم اینکه به شکیباتی و مهارت و تخصص ویژه احتیاج داشت. تاکنون حدود ۶۰ عدد از این ریتونها وصالی شده‌اند و از نابودی نجات یافته‌اند.^{۱۳۶}

تصویرهای LXI تا LXVII از روی «آلبوم ریتونها» تهیه شده است.^{۱۳۷} این تصویرها تا حدی مهارتی را که برای ساختن چنین اشیایی لازم است، نشان می‌دهند. این ریتونها به سر گوزن یا شیرдал بالدار و یا نیم تنۀ زنان و نظایر آنها ختم می‌شوند. معمولاً در قسمت بالایی این ریتونها از زیر لبه یک نوار تزیینی وجود دارد. در این نوار معمولاً یک ردیف سرهای برجسته و در ذیر این ردیف در یک نوار پهنتر شکلهای برجسته بسیار ظریف که معمولاً ۵ یا ۶ سانتیمتر ارتفاع دارند و موضوع آنها معمولاً یونانی است، تزیین ریتون را تکمیل می‌کنند. در این نقشهای برجسته ظریف، خداوندان المپ و مظاهر اسطوره‌ای و خداوندان شراب و حیوانات جالب و غیره را تصویر کرده‌اند.

136. Koshelenko, 1966b Masson & Pugachenkova, 1956b, 1959; V. Masson, 1966a

137. Masson & Pugachenkova 1957

تصویر LXI (تصویر I «آلبوم دیتونها»، رقم شماره ۲۲) و تصویرهای LXII تا LXIV دیتونی را نشان می‌دهند که نقشهای تزیینی آن، خداوندان المپ را نمایش می‌دهد. نظیر چنین صحنه‌هایی را می‌توان در تصویرهای LXV و LXVI ملاحظه کرد. در تصویر LXVII الف و ب (دیتون شماره ۸) صحنه‌گامیل یک نیایش مذهبی، نشان داده شده است. در این صحنه یک سکوی نیایش^{۱۳۸} کاهنان، حیواناتی که برای قربانی آماده شده‌اند، و غیره نشان داده شده است. سکوی نیایش را می‌توان در حاشیه قسمت سمت راست تصویر LXVII الف و ادامه آن را در تصویر LXVII ب ملاحظه کرد.

دربارهٔ مسئلهٔ بحث انگیز هنر پارتی باید توجه داشته باشیم که هر چند نقشهای روی دیتونهای به دست آمده از نسا، بیشتر یونانی است ولی گاهی نشان دهنده سبک هنرهای خشک و بی حرکت مذهبی پارتی است.^{۱۳۹}

مهرها و احجار کریمه: تعداد زیادی از مُهرهایی که از بخش قدیمی نسا و همچنین بیشتر آنهایی که از مرو به دست آمده‌اند عموماً در طاقچه‌هایی که تیغه شده بودند، قرار داشتند.^{۱۴۰} احجار کریمه حکاکی شده، و نه تنها اثر آنها، نیز بویژه از هرسو به دست آمده‌اند. این احجار حکاکی شده معمولاً از سنگهایی مانند کوارتز خاکستری، عقیق، عقیق جگری، کوارتز و سایر سنگهای نیمه قیمتی ساخته شده‌اند.^{۱۴۱}

تاریخ این احجار حکاکی شده، معمولاً بین قرن اول پیش از میلاد تا قرنهای دوم و سوم میلادی است. موضوع حک شده روی آنها نیز عموماً موضوعهای یونانی مانند الهه‌ها، حیوانهای افسانه‌ای، ابوالهولها، صحنه‌های شکار و نظایر آنهاست. صورتها نیمرخ نشان داده شده‌اند، و نوشته‌ها به خط یونانی نیستند بلکه به نظر می‌رسند که پارتی باشند. (شکل ۳۹) روی آن دسته از احجار کریمهٔ حکاکی شده که از مرو به دست آمده‌اند؛ علاوه بر نقش موضوعهای هلنی نقشهای مانوی و زرده‌شده

138. Altar

139. Pugachenkova 1967

140. Dyakonov, 1954; Masson & Pugachenkova, 1954 Marushchenko, 1954

141. Pugachenkova, 1963

نیز حک شده است.^{۱۴۲} از آنجا که این شهر محل اقامت روحانی ارشد نسطوری بوده است، می‌توان احتمال داد که احجاری که روی آنها نقش ماهی حک شده است، با آئین مسیحی ارتباط داشته‌اند.

مهرهای جالبی که از سنگهای قیمتی ساخته شده‌اند و در بایرام علی (واقع در چند میلی غرب مرو) توسط یرسو^{۱۴۳} از یک استودان به دست آمده‌اند، احتمالاً متعلق



شکل ۳۹ - احجار کریمه منقوش

به دورهٔ جدیدتری اند (قرنهای پنجم تا هفتم میلادی). گفته شده است که روی این مهرها گیاهان و حیوانات مورد نیایش در آئین زدشتی حک شده است.^{۱۴۴} پیکرکها: در فصل ششم، فصل مربوط به اوزبکستان، به پیکرکهای سفالی که از سایر نقاط و نواحی آسیای مرکزی شوروی مانند قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و خوارزم به دست آمده‌اند، اشاره شده است.^{۱۴۵} به آن دسته از پیکرکهایی که به دورهٔ پیش از پارتها تعلق داشتند، در بخش دوم در همین فصل پرداخته شده است. همان‌گونه که دیتونها ویژهٔ بخش قدیمی نسا هستند، پیکرکهای سفالی نیز از ویژگی‌های مرو به شمار می‌روند. این پیکرکها تقریباً در تمام خانه‌ها

142. Pugachenkova, 1963

143. Yershov

144. همچنین نگاه کنید به کتاب حاضر مطالب مربوط به استودانهای توکقلعه.

145. Pugachenkova, 1962

وجود داشته‌اند.^{۱۴۶} همان‌طور که ابتدا توسط رمپل و سپس توسط پوگاچنکووا به اثبات رسیده است؛ این پیکرکها بیشتر با نیایشهای مذهبی ارتباط دارند. این پیکرکها علاوه بر اینکه متأثر از معبدهای یونانی‌اند، به صورت الهه‌های منطقه‌ای مانند آناهیتا و الهه‌های مرتبط با آن نیز ساخته می‌شدند. پوگاچنکووا پیکرکهای نوع اخیر را «الله‌های یونانی مرغیانه» نامیده است.^{۱۴۷}

پیکرکهای قدیمی‌تر مرو را معمولاً به سبک طبیعی تلوی ساخته‌اند و زنان برهنه را نشان داده‌اند. در لباس آن‌دسته از پیکرکهایی که دارای پوشش‌اند، نشانه‌هایی بسیار از طرح لباسهای هلنی را می‌توان ملاحظه کرد. پیکرکهای متعلق به دوره‌های متأخر، قوهای اول و دوم میلادی، با پیکرکهای دوران قدیمی‌تر تفاوت‌هایی دارند. در پیکرکهای جدیدتر، سبک فیلوله‌لی به نوع ملی پادتی تغییر پیدا کرده و بیش از پیش تزیینی است. این پیکرکها بیشتر به سبک هنری خشک و فاقد حرکت نوع مذهبی پادتی سوق داده شده‌اند. این تغییر تکاملی بازتاب جایگزینی عناصر بومی به جای عناصر هلنی است. از طوف دیگر این تغییر، نمایانگر جدایی ایالات مختلف از امپراتوری است، بویژه مرغیانه که سرانجام تا حد زیادی خودمنختاری به دست آورده بود.^{۱۴۸}

۴. حاصل سخن

از مجموع آنچه که تاکنون بیان شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اطلاع کامل از تاریخ سیاسی امپراتوری پارت جدا از درک نقشی که پارتها در تمدن و سیاست دارا بوده‌اند نیست. هنر پارت، به گونه‌ای که تاکنون از آن اطلاع داریم، برای دنیای غرب از نزدیک ۳۰ سال قبل شناخته شده است. این آگاهی‌ها را م. روستوفتزو夫^{۱۴۹} دانشمند روسی که اینک در آمریکا مشغول به کار است، در اختیار

146. Masson, 1966a; Koshelenko, 1966b

147. Pugachenkova, 1959, 1962; V. Masson, 1966a

148. Pugachenkova 1962, 1967

149. M. Rostovtzev

غربیان گذاشته است. چندین عامل سبب نگرانی مورخین، باستان‌شناسان و پژوهشگران مسائل تمدن شده است. این عوامل نگران‌کننده عبارت اند از: سیاستهای غیر قراردادی جنگی پارتها، علایق نسیی آنها به اقوام مناطق استپی، تغییر ناگهانی سیاست فیلوله‌لنی به ضد هلنی و از لحاظ نظامی اتخاذ سیاست «همزیستی صلح‌آمیز» با روم و تلاقی هنرگویا و مردمی با هنر خشک و گنگ و بیش از همه مسئله بحث انگیز پارتی دد مقابل یونانی و هنر ایرانی و هنر باختنی یکی از دلایل عمدۀ موجود در عدم توافق کلی بین دانشمندان غربی این است که به طور غیرقابل اجتنابی، تحقیقات متفرقه‌ای که آنها انجام داده‌اند، به نواحی غربی امپراتوری محدود می‌شود. این نواحی غربی عبارت بودند از؛ مخصوصاً شهرهای باستانی هلنی دورا اورپوس، هترا و همسایه آن پالمیرا. این در حالی بود که نواحی شرقی چون ترکمنستان شوروی امروزی تا حد زیادی ناشناخته بوده است. هیچ‌گونه مدرکی دال بر وجود یک فرهنگ پیشرفته در میان سوارکاران خشن و جنگجوی ساکن مناطق استپی آسیای مرکزی در دست نیست. از طرفی نیز متأسفانه اسناد قابل اعتمادی موجود نیست، بoviژه اسنادی در ارتباط با ایالات شرقی. بنابراین، دلیلی وجود ندارد که پارتها را به روش معمول دانشمندان غربی منحصرآ در ارتباط با ایالات غربی امپراتوری و یا حتی، بدتر از آن فقط براساس برخی از شهرهای هلنی آنها مورد مطالعه قرار دهیم. دورا اورپوس، هترا و پالمیرا در مناطق کاملاً متمایز از یکدیگر واقع شده بودند، و مهمتر از آن، اینکه با نسا و مرو که در ناحیه‌ای هزاران کیلومتر دورتر قرار داشتند کاملاً متفاوت بودند. پژوهش‌هایی را که هیئت‌های شوروی انجام داده‌اند؛ باید به معنی یک تغییر کاملاً سرنوشت‌ساز در این مطالعات تلقی کرد. ولی با وصف این، به علت موانع زبانی، شکاف بین تحقیقات شوروی‌ها و غربی‌ها هنوز خیلی زیاد است.

ملاحظات فوق دلایلی بر لزوم تحلیلی دقیق‌تر و برخی تعبیرات جدیدتر درباره امپراتوری پارتهاست؛ چنین به نظر می‌رسد که امپراتوری پارت در دو مسیر متفاوت حرکت می‌کرد: یکی در مسیر شرقی و در مجاورت باختنی که به طور طبیعی به آن سمت متمایل می‌شده و دیگری در مسیر غربی با تمایلات سامی و ایرانی و در شهرها

با گرایش‌های یونانی. مجاورت تمدن‌های متفاوت را می‌توان دلیل ترکیب بهتر یا بدتر تصور کرد. از طرف دیگر، باید این نزدیکی‌ها را نیز عامل اصلی برخوردهای دائمی بین آنها به حساب آورد. نفوذ یونان پذیرفته شده بود، بویژه به وسیله طبقه حاکمه پارتها که ساکن مناطق شرقی بودند. این ناحیه‌ای بود که عناصر هنری عالی یونانی در محیط طبیعی خود قرار داشتند و حلقه هسدود و تجدأگانه‌ای از فرهنگ اصیل یونانی در آن مناطق به وجود آمده بود.^{۱۵۰} از سوی دیگر، دار غرب پارتها در مقابل یک مجموعه کاملاً بیگانه و متخاصل قرار داشتند. در این قسمت پارتها در برابر جامعه پیشرفته شهرنشین یونانی—رومی که دارای سابقه مشخص سیاسی بودند، قرار می‌گرفتند. به نظر می‌رسد ترک اصول فیلوله‌نی پیشین و تقویت عوامل پارته (ایرانی)، احتمالاً یک ضرورت منطقی بوده است. یعنی ضرورت قبول یک تغییر بنیادی کاملاً متفاوت و نه صرفاً یک تغییر مسلک از پیش سنجیده شده. وضع جدید با اوضاع چهار قرن پیش از این، یعنی دوره طلایی اسکندری، کاملاً متفاوت بود. قدرت طبقه بالای هلنی طرفدار روم، که به وسیله توده‌های سامی و ایرانی احاطه شده بود؛ روبه افول بود. معماری در این شهرهای یونان تغییر کرد و سبک منازل هلنی به سبک شرقی مبدل شد. و نیایش مذهبی یونانی به سود نیایش‌های مذهبی سامی و ایرانی بتدریج منسوخ شد. کوشلنکو عقیده دارد که در این دوره به رغم حضور الهه‌های متعدد، باور اجتماعی به سوی وحدت در حرکت بود و تک خدایی در راه. گرایش‌های بازسازی سیاسی حکمرانان پارتی، که به طور روزافزونی با حریف «یونانی—رومی» روبه رو بودند تا حد زیادی نتیجه چنین شرایطی بود.

به طور کلی مشخصه هنر پارتی هنر «روبه رو» است. یعنی اشخاص را بسیار جدی و از روبه رو نشان داده‌اند؛ بدون اینکه مراعات اصول مناظر و مرايا (پرسپکتیو) شده باشد. در این باره دیدگاه غربی‌ها بسیار متفاوت است. طبق نظر غربی‌ها این جنبه از هنر پارتها به اصل یونانی، ایرانی، سودیه‌ای و بین‌النهرینی‌ها و حتی به اصلی مشترک در همه آنها نسبت داده شده است. بدون اینکه خواسته باشیم

تمامی نظریات ارائه شده در این باره را مطرح کنیم؛ باید خواننده را به تحلیل محققانه‌ای که توسط شلومبرگر و دانشمندان دیگری نظیر او درباره هنر پارتی به عمل آمده است ارجاع دهیم.^{۱۵۱} نظر شلومبرگر که معتقد است، ساختار زیرینایی این هنرها هلنی است از دانشمندان غربی و بوبیژه از ا. ولی^{۱۵۲} گرفته شده است. این نظر به وسیله عده‌ای دیگر با مخالفتها ای مواجه شده است (مانند گیرشمن و آوی-یونا)^{۱۵۳} نگارنده از پرداختن دقیقتر به این مسئله مورد اختلاف خودداری می‌کند ولی خواننده‌گان می‌توانند اطلاعات بیشتر در این زمینه را از کتابنامه این فصل به دست آورند. درباره نحوه برخورد شوروی‌ها با این مسئله باید اضافه شود که کوشلنکو مدتی است مشغول بررسی و مطالعه تاریخ و تمدن پارتها از چنین دیدگاههایی است. تاکنون نتیجه تحقیقات او طی یک سلسله مقالات و چکیده مقالاتی تحت عنوان «فرهنگ پارفی»^{۱۵۴} چاپ و منتشر گردیده است. که جا دارد در فرصت مناسب به آن پرداخته شود. هرچند نباید کوشلنکو را مسئول کلیه اظهاراتی که در این بحث شده است دانست؛ ولی نگارنده از نظریات او تا حد زیادی در این بخش از این فصل کتاب، استفاده کرده است.

کوشلنکو در تحقیقات خود از همه جنبه‌های مختلف اجزای متشکله امپراتوری پارتها استفاده کرده است که شامل مجموع اجزایی که مختص نواحی غربی بوده و نمی‌توانند به طور مجزا مورد بررسی قرار گیرند نیز می‌شود.

در مورد نشاندادن افراد از روبه رو، کوشلنکو معتقد است که نقطه ضعف دیدگاههای غربی‌ها در این است که آنها با این مسئله از نظر مسائل قومی و ارتباطهای بین آنها و از جنبه‌های جغرافیایی برخورد می‌کنند و به تاریخ اجتماعی، که در رابطه با عوامل اجتماعی و اقتصادی و نتایج حاصل از آنهاست، بی‌توجهی نشان می‌دهند. آگاهی از اینکه نشاندادن اشخاص از روبه رو یک ویژگی جغرافیایی بوده است، که در یک ناحیه جغرافیایی ابداع و سپس به سایر نقاط رفته است، در

151. Schlumberger 1960

152. E. Will

153. Avi-Yonah

154. Kultura-Parti 1966b

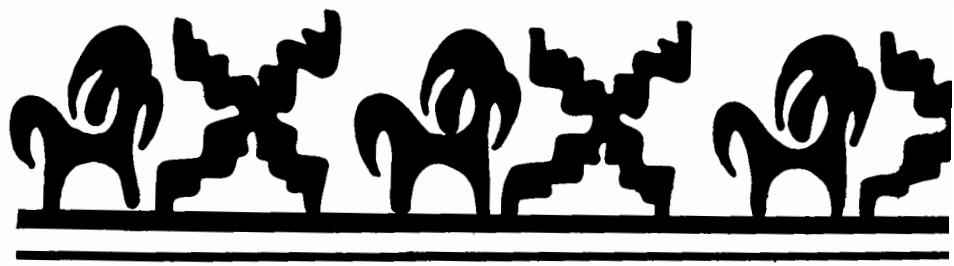
مقایسه با آگاهی از وجود یک تغییر کاملاً زیربنایی فکری از اهمیت کمتری برخوردار است. اجتماعات باستانی در نتیجه حکومت و برتری یک طبقه بالای اجتماعی بر توده‌ها و زیردستها بنا شده‌اند. بعدها در امپراتوری روم مسیحی و در سرزمینهای تحت سلطه ساسانی‌ها، مذهب زردشتی در رده بالاتری قرار گرفته بود. سایر مذاهب نیز در یکی از این دو مذهب اصلی حل شده و با آنها یکی شدند. در نتیجه این تغییر بود که در اعتقادات اجتماعی توده‌های مردم تحولات تکاملی پدید آمد. دیگر توده‌های مردم، زیردست اربابان مشخصی بودند، بلکه همگی آنها بندگان خداوند به حساب می‌آمدند. این دیدگاه جدید از زندگی تلاحدی زیادی جدا از نوع نیایش بود. گهگاه نیایش «خداشاهی» در این چهارچوب قرار می‌گرفت. و هنر نیز واقعاً به صورت مذهبی و روحانی درآمده بود. دیگر آنچه مطرح بود روح مذهبی بود و نه صورت ملموس یک خدا. انسانها به وسیله دیدگان همیشه ناظر خدایان تحت نظر و مراقبت بودند، و چون فقط با نشان‌دادن صورت از رویه رو چنین تأثیری ایجاد می‌شد؛ بنابراین منطقی بود که فقط به این نحو صورتها نشان داده شوند. این نظر از طرف دیگر با توجه به این امر که حیوانات همچنان مانند سابق از نیمرخ نشان داده می‌شده‌اند؛ بیش از پیش تقویت می‌شود.

هر چند که در مسئله نشان‌دادن اشخاص از رویه رو بین نظریات ارائه شده توسط کوشلنکو و شلومبرگر شباhtهایی موجود است؛ ولی هنوز بحث درباره این مسئله نباید پایان یافته تلقی شود.

با درنظر گرفتن آثار بسیار زیاد موجود که معرف جنبه‌های مختلف تمدن پارتی است، منصفانه نیست که دوره پارتها یک دوره کاملاً واپس‌گرا تصور شود. از سوی دیگر، چون پارتها یونانی نبوده‌اند؛ نباید آنها را منحصراً با معیارهای یونانی بسنجیم. در گرداب حوادث گوناگون آسیا که با هلنیسم بی ثبات ممزوج شده بود؛ گروهی از شاخه ایرانیان شرقی عهده‌دار برانگیختن احساسات ملی شدند. اینها همان مردمی بودند که راه را برای ساسانیان، که همین مسیر را ادامه دادند و دوره جدید را توسعه بخشیدند، هموار نمودند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



پی گفتار

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

از اینکه در این کتاب، خواننده ظاهراً با تعداد زیادی از نتایج پژوهش‌های دست دوم و یا بررسی‌های باستان‌شناسی که به طور جداگانه از جمهوری‌های شوروی به عمل آمده است روبه رو می‌شود؛ ممکن است احساس ناخوشایندی کرده باشد. حتماً خواننده سوال کرده است که چرا نگارنده به جای اتخاذ چنین روشی؛ موضوع یا دورهٔ خاصی را انتخاب نکرده و به تجزیه و تحلیل و تفسیر آن نپرداخته است. البته این روش دوم نیز دارای اشکالاتی است. از جمله اینکه نمی‌تواند اطلاعات لازم دربارهٔ جهت پیشرفت تکاملی تاریخ به‌گونه‌ای ارائه کند که تمامی منطقهٔ مورد بررسی را شامل شود.^۱

لازم به یادآوری است که هدف نگارنده این بود که آگاهی‌های اولیهٔ مورد نیاز را در اختیار دانشمندان غربی قرار دهد و از نظر دیدگاه باستان‌شناسان شوروی و همچنین از پژوهش‌های مهم انجام شده در قسمتهای مختلف آسیای مرکزی اطلاعات دقیقی ارائه دهد. از سوی دیگر هدف نگارنده این بود که علاقه‌مندان آگاه گرددند، که این پژوهشها توسط چه شخصی، در گدام محل، چگونه، چه وقت و تحت چه شرایطی انجام شده است. نگارنده معتقد است تا اطلاعات کافی از جزئیات در دست نباشد، نمی‌توان به یک استنتاج کلی و ترکیبی دست یافت.

به نظر می‌رسد دانشمندان شوروی آن دوره‌ای را که مجبور بودند در پوششی از جبر متأثر، از «خط مشی اصولی» به تحقیق بپردازنند، پشت سر نهاده‌اند. در طی

۱. خواننده می‌تواند بروای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد و موارد مشابه به پیشگفتار کتاب حاضر مراجعه کند.

زمان، انبوھی از حقایق درباره مسائل هنری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی گردآوری گردیده‌اند که به طور روزافزونی در فضایی آکنده از استقلال فکری در حال تعبیرشدن‌اند (اتخاذ چنین روشی را بحال به این معنی تعبیر کرد که روش متداول در میان دانشمندان شوروی همان مسیر فکری غرب است).

هرچند نمی‌توان به طور قاطع اظهار نظر کرد که دانشمندان شوروی در بررسی و مقایسه آثار، همچنین استنتاج نهایی چه روشی را اتخاذ کرده‌اند؛ ولی شاید بتوان از طریق ارائه نمونه‌هایی از روش تحقیق آنها اطلاعاتی حاصل کرد.

۱. در دره ارتفاعات پامیر شرقی که بلندی آن از سطح دریا به حدود ۴۰۰۰ متر می‌رسد، صدھا گور به طور جداگانه توسط لیتوینسکی بررسی شده‌اند. در جنوب تاجیکستان نیز گورهای بسیاری توسط مندلشتام حفاری شده‌اند. به نظر می‌رسد نتیجه این پژوهشها درباره مسئله بحث انگیز آریابی‌ها و تمدن دره هند و یا اوخر دوره یونانی-باختر از ارزش بسیاری برخوردار باشد.

۲. پژوهش‌هایی که تولستف و گادکووا و دیگران در منطقه شنزا درلتانی آمودریا انجام داده‌اند، سبب شده که مسائلی چند درباره گاهنگاری بحث انگیز کوشانیان روش شود.

۳. کوشش‌های لیوشیتز که منجر به خواندن خطهایی شده است که تاکنون آگاهی از آن خطوط و زبانها در دست نبوده مورد تقدیر فراوان است.

به فهرست مزبور می‌توان نمونه‌های بسیار دیگری افزود، ولی برای پرهیز از تکرار کافی است که توجه خواننده را به برخی از مدخلهای مندرج در فهرست پیوست معطوف کرد. (صفحات ۳۲۹-۲۹۷ کتاب)، مدخلهایی چون گورها، مقایسه آثار، تماسها و برخوردها، ارتباطات فرهنگی، مسائلی درباره زبان‌شناسی (شامل اسناد و مدارک و متون) و امثال آنها. صرف اندکی وقت و دقت نظر در فهرست بی‌فایده نخواهد بود.

ممکن است همه دانشمندان شوروی نتوانند به زبانهای خارجی صحبت کنند و یا به آن زبانها بنویسند، ولی از آنجا که با روش تحقیق متداول در میان غربی‌ها کاملاً آشنا نیند، به نظر می‌رسد که برای خواندن متون به زبانهای زنده دنیا توانایی

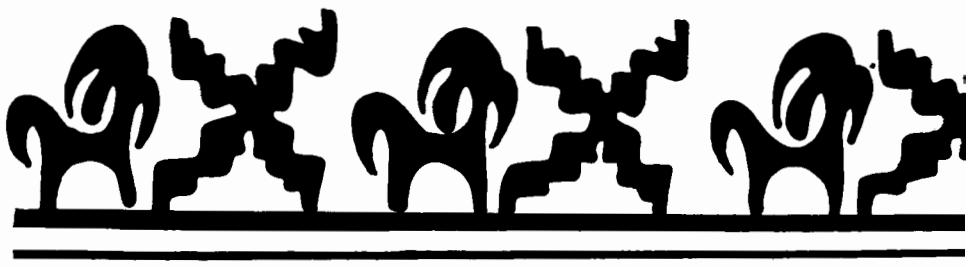
لازم را دارند؛ عادت به کارهای گروهی نیز برای این امر مفید واقع شده است. بررسی‌ها و پژوهش‌های گروهی و نوشتمندانه مقالات جمعی و همچنین تشکیل جلسات بحث‌های علمی گروهی همراه با انتقادات همه‌جانبه فکری اجباراً آنها را در ارتباط با پژوهش‌های یکدیگر قرار می‌دهد.

ممکن است تصویر شود که برخی از دانشمندان شوروی در اهمیت بخشیدن به آسیای مرکزی شوروی راه غلو‌آمیزی در پیش می‌گیرند، مثل وقتی که می‌گویند آسیای مرکزی در خارج از ایران بوده است. ولی به رغم اینکه گهگاه در جهت عکس همسایگان غربی خود عمل می‌کنند، از مطالعاتی که باستان شناسان غربی انجام داده‌اند؛ برای ارتقای دانش خود در راه مثبت؛ کمال استفاده را می‌برند. تا همین اواخر پژوهش‌های دانشمندان غربی در آسیا، که تا حد زیادی متأثر از ساختارهای سیاسی آنها بود، بیشتر در حاشیه منطقه متمرکز شده بود. یعنی در آن نواحی که یا توسط قدرتهای خارجی فتح شده بودند و یا در موقعیتی بودند که به خارج وابستگی داشتند. این فعالیتها از پایگاههایی در غرب آغاز می‌شد و آسیا را در بر می‌گرفت. از سرزمینهای مدیترانه‌ای تا مناطق قابل دسترس از طریق اقیانوس هند. بنابراین عادی بود که در این بررسی‌ها تأکید بر نفوذ اروپاییان، بویژه مسئله نفوذ هلنیسم قرار داده شده باشد. پیروزی‌های اسکندر عامل انتشار و مردم‌ریگ آن در ناحیه بوده است. در مورد ناحیه «روسیا»، مخصوصاً سرزمینهای فعلی شوروی، چنین تماسی به هر حال بیشتر به صورت حرکتی جنبی بوده است، در صورتی که مسئله نفوذ و انتشار هلنیسم حوزه شرقی مدیترانه، بین‌النهرین، ایران، افغانستان، هند و ترکستان چین را در بر می‌گرفت (فعالیتهایی که بتازگی توسط باستان‌شناسان هندی در بخش‌های شمال‌غربی هند، که امروز بخشی از پاکستان است، انجام گرفته است، با موقیتی زیادی همراه بوده است).

شرایط، دگرگون شده است. استثنائاً برخی از دانشمندان غربی با موانع زبانی و سیاسی مواجه‌اند. اینکه به اثبات رسیده است که این موانع به دشواری صحراء‌های پهناور و دشته کوههای متعدد نیست. بررسی حاضر که در این کتاب انجام گرفته است؛ احتمالاً می‌تواند برای علاقه‌مندان غربی در به‌دست آوردن اطلاعات از محور

اصلی کارهایی که دانشمندان شوروی انجام داده‌اند، مفید واقع شود و به آنها نشان دهد که در طرف دیگر هم یک «برج عاج» وجود دارد. در سالهای اخیر تبادل پژوهش‌های قابل توجه علمی بین دانشمندان غربی و شوروی صورت گرفته است، که بخشی از آنها مربوط به تحقیقات علمی باستان‌شناسی است. دلایل وجود دارد که موانع زبانی به طریقی برطرف می‌شود که نتیجه این عمل برای هر دو طرف؛ دانشمندان شرقی و غربی، مفید خواهد بود. گردهم‌آیی‌های بین‌المللی درباره تاریخ، باستان‌شناسی و فرهنگ آسیای مرکزی، مانند آنچه در ماههای سپتامبر و نوامبر ۱۹۶۸ در شهر دوشنبه برگزار شد، می‌توانند نتایج بسیار با ارزشی را به همراه داشته باشند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



*
كتابنامه

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

همان طور که در صفحه ۲۰ اشاره شده است کتابنامه‌ای که در زیر خواهد آمد از دو بخش تشکیل شده است.

بخش اول— کلیات یا منابعی که به یک فصل معینی از کتاب محدود نمی‌شوند (مثلاً منابعی که شامل آسیای مرکزی، باختر، سبک حیوانی، زبانها، تاریخ فرهنگ، ادیان و مذاهب، عصر برنز و مانند آنها می‌شوند).
بخش دوم— کتابنامه ویژه که مربوط به هر یک از فصلهای کتاب درباره جمهودی‌های آسیای مرکزی شوروی [سابق] می‌شود.

کتابنامه به صورت زیر تنظیم شده است:

الف = در مورد کتاب: عنوان اصلی، معمولاً همراه با ترجمه انگلیسی آن.
در صورتی که محل انتشار غیر از مسکو و یا لینینگراد باشد توضیح داده شده است.

ب = در مورد مقالات یا فصلی از یک کتاب: در این باره ارجاع فقط به نام نویسنده و عنوان انتشارات بسته شده است.
در بسیاری از موارد ارجاعات با توضیحی تکمیلی همراه است (به طور مثال:

۰ فهرست منابع مربوط به کتابنامه عیناً از متن اصلی کتاب افست شده است.

ذکر نام نویسنده اصلی، توضیح درباره موضوعی که مورد بحث قرار گرفته و ویژگی اصلی انتشارات). ارجاعات اضافی (A)(B)(L)(R) نشان می‌دهند که منبع مورد اشاره به طور وسیع و یا محدود بخشی از موضوعات درباره انسان‌شناسی، آئین تدفین، سفال، زبان‌شناسی، مسایل درباره وجه تسمیه اسامی و یا حجاری دوی سنگ را نیز دربر می‌گیرد.

در کتابنامه پیوست فهرست اختصارات به شرح زیر پیش‌باز پیشکش به تغییرات
www.tabarestaninfo
گرفته است.

فهرست اختصارات

(همچنین نگاه کنید به فهرست اختصارات بخش دوم کتابنامه)

LIST OF ABBREVIATIONS

(See lists of abbreviations to the bibliographies in Part Two also).

AE	Arkheologicheskaya Ekspeditsiya
AN	Akademiya Nauk (Academy of Sciences (also of various Republics)) (see also DAN, VAN)
AN Uzb. ON	AN Uzb. SSR <i>Obshchestvennye Nauki</i> (AN Uzb. SSR Department of Humanities)
Arkh. Otkr.	<i>Arkheologicheskiye Otkrytiya</i> (Archaeological discoveries)
Arkh. Rassk.	<i>Arkheologiya Rasskazyvayut</i> (Archaeologists reporting), Dushanbe
A. Sb. Erm.	<i>Arkheologicheskiy Sbornik Ermitazha</i> (Hermitage Archaeological Compendium)
Ch.	Chapter
Conference	International Conference on the History, Archaeology and Culture of Central Asia in the Kushan Period. Dushanbe (Tadzhikistan) Sept. 25—October 4, 1968

Congress	International Congress of Orientalists
COWA	Council for Old World Archaeology (Cambridge, Mass.)
DAN	<i>Doklady Akademii Nauk</i> (Reports of the AN)
Erm.	Gosudarstvennyi Ermitazh (National Hermitage Museum) (see also A. Sb. Erm., S. Erm., Tr. Erm., Tezisy)
H.O.	<i>Handbuch der Orientalistik</i> , Leiden
IA	Institut Arkheologii (AN SSSR)
I. Dr.	<i>Indiya v Drevnosti</i> (Ancient India). See Bibl. ONE AN Inst. Narodov Azii 1964
IIA	Institut Istorii i Arkheologii
IIAE	Institut Istorii, Arkheologii i Etnografii
IIMK	Institut Istorii Materialnoy Kultury of the AN (superseded by IA)
IMK	<i>Istoriya Materialnoy Kultury Uzbekistana</i>
ISMEO	Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Roma; issues the review <i>East & West</i>
Ist. Arkh.	<i>Istoriya, Arkheologiya i Etnografiya Sredney Azii</i> (AN SSR)
ITN	<i>Istoriya Tadzhikskogo Naroda</i> (History of the Tadzhik People). See Bibl. ONE AN Tadzh. SSR
I. Uzb.	<i>Istoriya Uzbekskoy SSR</i> (History of the Uzbek SSR)
Izv	<i>Izvestiya</i> (Information, Reports (of the various Republics))
KS	<i>Krathiye Soobshcheniya Instituta Arkheologii</i> (Brief News of the Institute of Archaeology)
KSE	<i>Krathiye Soobshcheniya Instituta Etnografii</i> (Brief News of the Ethnographical Institute)
MDAFA	<i>Mémoires de la Délégation Archéologique française en Afghanistan</i>
M	Materialy (Basic Material)
MIA	<i>Materialy i Issledovaniya po Arkheologii SSSR</i> (Materials of and Research into the Archaeology of the USSR) See Bibl. ONE AN SSSR <i>Materialy</i>
Ocherki	<i>Ocherki Istorii SSSR</i> (A Study of the History of the USSR) See Bibl. ONE AN 1956.
Po Sledam	<i>Po Sledam Drevnikh Kultur</i> (On the Track of Ancient Civilizations). See Bibl. ONE <i>Po Sledam 1951, 1954</i>
Problemy	<i>Problemy Arkheologii</i> (Leningrad branch of IA)
SA	<i>Sovietskaya Arkheologiya</i>
SE	<i>Sovietskaya Etnografiya</i>
S. Erm.	<i>Soobshcheniya Ermitazha</i> (News from the Hermitage)
Svod	<i>Arkheologiya SSSR: Svod Arkheologicheskikh Istochnikov</i> (Corpus of archaeological material) See Bibl. ONE AN SSSR <i>Arkheologiya</i>
Tezisy	<i>Tezisy Dokladov</i> (Annual abstracts of reports to the Hermitage Museum).
Tr	Trudy (Reports or Studies (of various Republics also))
Tr. Erm.	<i>Trudy Ermitazha</i> (Studies published by the Hermitage Museum)
Tr. Kh. E.	<i>Trudy Khorezmskoy Arkheologo-Etnograficheskoy Ekspeditsii</i>
VAN	<i>Vestnik</i> (Journal published by the Akademicheskie Nauki SSSR) (See bibliography to Chapter I also.)
VDI	<i>Vestnik Drevney Istorii</i> (Review of Ancient History)
YUTAKE	Yuzhno-Turkmenskaya Arkheologicheskaya Kompleksnaya Ekspeditsiya (Southern Turkmenistan Joint Archaeological Expedition)

The abbreviations "B.C." and "A.D." given in the text stand for "Before Christ" and "Anno Domini".

BIBLIOGRAPHY

PART ONE: GENERAL BIBLIOGRAPHY

- Akademiya Nauk SSSR *Materialy i Issledovaniya po Arkheologii SSSR*
 (Materials of and Research into the Archaeology of the USSR; a major collection of volumes of a high scholarly standard, issued at irregular intervals)
- 1955a *Arkhеologiya SSSR: Svod Arkheologicheskikh Istochnikov*
 (Corpus of Archaeological Material; to appear in over 300 issues in the course of 20 years; issued at short but irregular intervals. Authors: Abramova, Chernetzov, Khlopin, V. Masson, Meliukova, Rudenko, and many others)
- 1955b *Voprosy Skifsko-Sarmatskoy Arkheologii*
 (Problems of Scythian and Sarmatian Archaeology; by various authors; IIMK Conference of 1952)
- 1955b *Ocherki Istorii SSSR*
 (A Study of the History of the USSR; an elaborate collective compendium)
- 1956 —, Vol. I.
 (Stone Age, early Iron Age; by Belenitzkiy, Efimenko, Griaznov, Mandelshtam, V. Masson, Okladnikov, Piotrovskiy, Ravdonikas, etc.)
- 1958 —, Vol. II.
 (3rd-8th century A.D.; Belenitzkiy, Bernshtam, M. Dyakonov, Griaznov, Kisilev, Mandelshtam, V. Masson, Okladnikov, Piotrovskiy, Ravdonikas, Yakubovskiy, Zadneprovskiy, etc.)
- 1962a *Narody Sredniey Azii i Kazakhstana I*
 (Peoples of the Soviet Central Asia; a collective work by Baskakov, Ginzburg, Guliamov, Livshitz, Tolstov, etc.)
- 1962b *Arkheologicheskiye Ekspeditsii, 1919-1956*
 (List of expeditions; not fully representative)
- 1962c *Mongolskiy Arkheologicheskiy Sbornik*
 (Compendium of Archaeology of Mongolia)
- 1962d MIA 115: *Pamiatniki Skifo-Sarmatskoy Kultury* (Scythian and Sarmatian Civilization)
 (Various authors: Abramova, Chlenova, Grakov, Meliukova, etc.)
- 1963 *Novyye Metody v Arkheologicheskikh Issledovaniyah*
 (New Methods in Archaeological Research; collective work edited by S. I. Rudenko. Authors: Artemiyev, Bezborodov, Butomo, etc.; C-14 method, chemical and spectroscopic methods. English summary by H. Field, *Radio Carbon* 7, 1965)
- 1964a *Pamiatniki Kamiennogo i Bronzovogo Vekov Evrazii* (Stone and Bronze Age of Eurasia)
 (see Kuzmina)
- 1964b *Sredniaya Aziya i Drevniy Vostok*
 ("Middle" Asia and the Ancient East; see V. Masson)
- 1966a *Arkheologicheskiye Otkrytiya*
 (Archaeological Discoveries in 1965; an up to date synopsis, to appear annually)

A. M. Belenitzkiy	1956	Ch. in <i>Ocherki I</i> on the Kushan Empire (See AN SSSR 1956)
	1964a	Ch. in I. Dr. on cultural relations between Ancient India and "Central" Asia
	1964b	KS 98 (as above)
	1968	<i>Asie Centrale</i> , Genève ("Archaeologia Mundi"). A most useful general synopsis largely based on the Hermitage collections; fine reproductions; valuable chronological tables
A. M. Belenitzkiy & I. B. Bentovich	1961	SA 2 (Central Asian silk textiles in Western Europe)
I. B. Bentovich	1964	SA 4 (Sogdian textiles, 7th-8th century A.D.; see also Shishkin 1960)
N. A. Beregovaya	1960	MIA 81 <i>Palaeolithicheskiye Miestonakhodeniya SSSR</i> (Palaeolithic Sites)
A. N. Bernshtam	1951	<i>Ocherki po Istorii Gunnov</i> (History of the Huns; the author emphasizes the positive features of the "Hun" culture; book much criticized)
	1952	MIA 26: <i>Istoriko-Arkheologicheskiye Ocherki Tsentralnogo Tyan-Shana i Pamiro-Alaya</i> (An interregional survey on Tadzhikistan, Kirgiziya, Fergana, Kazakhstan, etc.)
	1957	KSE XXVI (An elaborate survey of the history of nomad tribes in Soviet Central Asia; Andronovo tribes; influx of Aryans)
K. Besembiyev & M. Satbayev	1965	<i>Velikiye Uchenyye Sredniey Azii i Kazakhstana</i> , Alma-Ata (Great Central-Asian scholars) (8th-19th century)
N. Ya. Bichurin (Rev. Father Jakinf)	1950-53	<i>O Narodakh Obitavshikh v Sredniey Azii</i> (Peoples of ancient "Central" Asia; a remarkable synopsis mostly from ancient Chinese chronicles)
A. D. H. Bivar	1966	Chapters 1-3 in <i>Zentralasien</i> (Fischer Weltgeschichte, Band 16, Frankfurt a/M. A critical study on nomads, Buddhism, "Huns", Kushan and post-Kushan periods, Islam)
M. Bussagli	1963	<i>Painting of Central Asia</i> , Geneva, (A fine scholarly work with remarkable colour reproductions mostly on Pendzhikent; Soviet Central Asia otherwise rather scanty)
S. V. Butomo	1963	Ch. in <i>Nouvie Metody</i> (S. I. Rudenko) on C-14 method (see Rudenko, Artemiyev). English abstract in <i>Radio-Carbon</i> , vol. 7, 1965
J. M. Casal	1961	MDAFA XVII, Paris: <i>Mundigak</i>
N. L. Chlenova	1966	VII Congrès des Sciences Préhistoriques
Conference Dushanbe	1968	(Relations between South Siberia and "Central" Asia under the Scythians; evidenced also by rock engravings; see also AN SSSR 1962d, MIA 115; Griaznov 1969) (See Lunin 1968; as well as Bibl. III Kushan Empire, addendum pages 176-177)
O. M. Dalton	1964	<i>The Treasure of the Oxus</i> , London (A reprint of the 1926 edition)
D. V. Deopik & N. Ya. Merpert	1957	SA 4 (End of Harappa; gradual decline rather than a sudden disaster)
M. M. Dyakonov	1954	Ch. in <i>Po Sledam III</i> on Bactria; useful general survey
M. Dyakonov & A. M. Mändelshtam	1958	Ch. in <i>Ocherki II</i> on Soviet Central Asia, 3rd-5th century A.D.; Kushans, Ephthalites, etc.

- | | | |
|--|---------|--|
| | 1966b | <i>Sredniaya Aziya v Epokhu Kamnia i Bronzy</i>
(The Stone Age and the Bronze Age; of a high academic and technical standard; edited by V. Masson; chapters by Griaznov, Khlopin, Mandelshtam, V. Masson, Okladnikov, Zadneprovskiy. An unusually abundant bibliography) |
| | 1966c | <i>Arkeologiya Starogo i Novogo Svieta</i>
(Archaeology of the Old and the New World; various authors; see Shchetenko) |
| | 1967 | <i>Vozniknoveniye i Razvitiye Zemledeliya</i>
(Origin and Development of Agriculture; several authors. See also V. M. Masson 1967) |
| | 1968a | <i>Problemy Arkheologii Sredniey Azii</i>
(Short summaries of reports) |
| | 1968b | <i>Istoriya, Arkheologiya i Etnografiya Sredniey Azii</i> (Contributions by many authors) |
| AN Inst. Narodov Azii
(AN Inst. of the Peoples of Asia) | 1964 | <i>Indiya v Drevnosti</i>
(Ancient India; collective work edited by V. V. Struve and G. M. Bongard-Levin; preface also in English. Contributions by Albaum, Litvinskiy, Staviskiy, Tolstov, Vorobyeva-Desyatovskaya, etc.; detailed review in English by G. Glaesser in <i>East & West</i> , ISMEO 1966, 1-2) |
| AN Tadzh. SSR | | <i>Istoriya Tadzhikskogo Naroda</i>
(History of the Tadzhik People; a collective work edited by B. Gafurov and B. Litvinskiy; especially useful since it covers many regions of Soviet Central Asia) |
| | 1963 | —, Vol. I
(Litvinskiy, Livshitz, Nerazik, Okladnikov and Ranov, Oranskiy, Staviskiy, Vorobyeva, etc.) |
| | 1964 | —, Vol. II
(Belenitskiy, Davidovich, Mandelshtam, Negmatov, etc.) |
| AN Uzb.SSR | 1955-56 | <i>Istoriya Uzbekskoy SSR</i>
(History of the Uzbek SSR; a collective work largely concerned with Soviet Central Asia; mostly Guliamov, Tolstov, Trever Yakubovskiy, with the use of material gathered by other authors) |
| Z. A. Abramova | 1962 | <i>Svod A4-3: Paleoliticheskoye Iskusstvo na Territorii SSSR</i>
(Palaeolithic Art in USSR) |
| E. I. Ageyeva & T. N. Zadneprovskaya | 1959 | Tr. Kaz. 7
(Bibliography on Syr-Darya and Semirechiye, 1821-1956) |
| N. M. Akramov | 1963 | <i>Vydayushchisya Russkiy Vostokoviy V. V. Bartold</i> , Dushanbe
(On a leading Russian Orientalist) |
| Fr. Altheim | 1959-65 | <i>Geschichte der Hunnen</i> , I-V, Berlin
(A stupendous but discursive work, largely dealing with Soviet Central Asia. See also Ch. V Khorezm) |
| M. I. Artamonov | 1968 | <i>Les Trésors d'Art des Scythes</i> , Praga (Hermitage Collection. A remarkable, beautifully produced volume) |
| V. V. Artemiyev & S. V. Butomo, etc. | 1961 | SA 2
(Radio-carbon C-14 method; see also Butomo, Rudenko 1963) |
| V. V. Bartold
(Barthold) | 1945 | <i>Histoire des Turcs d'Asie Centrale</i> , Paris |
| | 1956-62 | <i>Four Studies on the History of Central Asia</i> , Leiden |
| | 1963-66 | <i>Sochinieniya I-VI</i>
(The complete works of this matchless Russian Orientalist; other volumes to follow. See Akramov) |
| N. A. Baskakov | 1962 | Ch. in <i>Narody Sredniey Azii</i> I on Turkic Languages (L) (See AN SSSR 1962a) |

N. V. Dyakonova	1961	Tr. Erm. vol. V, 6 (Pre-Islamic religious iconography; four-armed deities, astral emblems, etc. See also Voronina; Bibl. Uzb. II, Dagens 1964)
N. V. Dyakonova & O. I. Smirnova	1967	SA 1 (Worship of Nana-Anahita in Sogdiana; four-armed deities, astral emblems)
S. Fajans	1957	<i>Ars Orientalis</i> II (A valuable survey of Russian literature on "Sassanian" and early Islamic metal work)
A. A. Formozov	1959	SA 2 (Microlithic tools in Soviet "Central" Asia)
	1966	SA 4 (General survey on rock engravings) (R)
B. A. Frolov	1966	SA 1 (Palaeolithic art; vast survey of foreign literature) (R)
G. Frumkin	1962	<i>Bibliotheca Orientalis</i> XIX 3/4, Leiden (Ancient Wall-Paintings in Soviet Central Asia)
	1968a	<i>Bibliotheca Orientalis</i> XXV 3/4, Leiden (Expansion of Buddhism in Soviet Central Asia)
	1968b	On Soviet Archaeological Finds relating to the Kushan period (Report to the Dushanbe Conference)
Yu. V. Gankovskiy	1964	<i>Narody Pakistana</i> (Pakistan's People from ancient times; excellent Russian, Indian and Western bibliography, including ancient India and its borderlands; the Indus valley civilization and its end) (L)
J. C. Gardin	1957	MDAFA XV: <i>Céramiques de Bactres</i> (P)
R. Ghirshman (see also Bibl. Kushan empire)	1946	MDAFA XII <i>Begram. Recherches archéologiques et historiques sur les Kushans</i> Le Caire.
	1948	MDAFA XIII <i>Les Chionites-Hephthalites</i> , Le Caire.
	1957	<i>Cahiers d'Histoire Mondiale</i> , III, UNESCO, Paris, on Kushan chronology
V. V. Ginzburg	1960	XXV Congress, vol. III (A vast survey of the anthropology of Soviet Central Asia) (A)
	1962	Ch. in <i>Narody Sredniey Azii</i> on the anthropology of Soviet Central Asia (A) (See AN SSSR 1962a)
	1968	<i>Problemy</i> (Main racial types in Soviet Central Asia) (A)
M. P. Griaznov	1958	<i>Drevnieye Iskusstvo Altaya</i> (Ancient Altay Art; publication of the Hermitage Museum; text in Russian and French; remarkable photographs by A. Bulgakov)
	1966	KS 108 (Black glazed pottery in Soviet Asia: Caucasus, Kazakhstan, Khorezm, Siberia) (P)
Ya. G. Guliamov	1969	Sibérie du sud, Genève (<i>Archaeologia Mundi</i>)
M. Hallade	1968	Ch. in AN Uzb.ON on history and irrigation of the Kushan Empire
	1960-64	<i>Encyclopedia of World Art</i> , II, VII, IX (Bactrian art, Indo-Iranian art, etc.)
N.I. Igonin	1968	Ch. in <i>Ist. Arkh.</i> on aerial photography in archaeology (See also S. P. Tolstov, 1962)
ISMEO: see Tucci, Faccenna, Gullini		(Review articles on Soviet Archaeology—mostly by G. Glaesser—are frequently published in <i>East and West</i> issued by ISMEO)
K. Jettmar	1964	<i>Die frühen Steppenvölker</i> , Baden-Baden (Eurasian Animal Style; good Russian bibliography; many plates)

- | | | |
|-----------------------------|-------|--|
| | 1966 | Ch. in <i>Geschichte Mittelasiens</i> , H.O. I, V, 5, Leiden
(<i>Mittelasiens und Sibirien in vortürkischer Zeit</i> . A scholarly survey; extensive bibliography. See also Spuler) |
| S. V. Kisseelev | 1967 | <i>East and West</i> , Roma, Vol. 17, Nos 1-2:
"The Middle Asiatic Heritage of Dardistan" (A penetrating attempt to link up the results of explorations in Soviet Central Asia with present forms of burial and other customs existing in the extreme north of Pakistan between Chitral and Gilgit) (P) (B) |
| V. I. Kozenkova | 1965 | Ch. in MIA 130 on the Bronze Age in the USSR (Synoptic chronological table; the Andronovo tribes were North-Iranians; Indus valley civilization) |
| E. E. Kuzmina | 1967 | SA 3
(A useful survey of ossuaries and burial rites) (B) |
| V. E. Larichev | 1964 | Ch. in <i>Pamiatniki</i> (AN SSSR) on the southern limits of the Steppe cultures of the Bronze Age. See also Latynin. |
| B. A. Latynin | 1966 | <i>Svod V 4-9: Metallicheskiye Izdieliya Eneolita i Bronzovogo Vyeka</i>
(Metal products of the Chalcolithic and Bronze Age; a remarkable and vast survey irrespective of boundaries; international approach) |
| Leningrad. Gos. Universitet | 1958 | A. P. Okladnikov, Irkutsk,
(A German translation of a booklet on this remarkable scholar and his research activity throughout Soviet Asia. A full bibliography from 1926 to 1965) |
| B. A. Litvinetskiy | 1958 | SA 3
(The southern limits of the Steppe cultures in the Bronze Age; see also Kuzmina 1964) |
| V. P. Liubin | 1961 | <i>Issledovaniya po Arkheologii SSSR</i>
(Archaeological Studies; by Abramova, Khlopin, Latynin, Okladnikov, etc.) |
| V. A. Livshitz | 1967 | V.D.I. 4
(An outstanding article on the archaeological finds in Tadzhikistan and their relations with other regions and countries. Aryans, ancient Bactria, Gandhara, Swat, tombs in the Pamirs and the valleys of Vakhsh, Kizyl-su and Kafirnigan) (P) (B) (A) (L) |
| J. E. van Lohuizen-de Leeuw | 1968a | <i>Outline History of Buddhism in Central Asia</i> (See Ch. III page 177) |
| B. V. Lunin | 1968b | Ch. in <i>Ist. Arkh.</i> on the diffusion of Buddhism (Based on written documents and linguistic data) (L) |
| A. M. Mandelshtam | 1965 | Ch. in MIA 131 on the Lower Palaeolithic
(An extensive analysis of the various types of tools and their characteristics) |
| | 1962 | Ch. in <i>Narody Sredniey Azii</i> on Iranian languages of Soviet Central Asia (L) (See AN SSSR 1962a) |
| | 1949 | <i>The Scythian Period</i> , Leiden
(North India, 1st century B.C.—3rd century A.D.) (L) |
| | 1960 | <i>De Protohistorische Culturen van Voor-Indië en hun Datering</i> , Leiden |
| | 1968 | AN Uzb. ON: <i>Bibliography on the History and Archaeology in Soviet Literature of the Kushan Period</i> (A most useful synopsis prepared for the Dushanbe Conference) |
| | 1958 | Ch. in <i>Ocherki II</i> on Soviet Central Asia, 6th-7th century A.D. |
| | 1964 | Ch. in ITN II on Soviet Central Asia, 6th-7th century A.D., on Ephthalites, Turks, etc. (See also Nerazik). |
| | 1966 | Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on the Bronze Age at the steppe periphery: Khorezm, Tadzhikistan, Turkmenistan (B) (P) (See AN SSSB 1966b) |

- | | | |
|-----------------------------------|-------|---|
| A. Kh. Margulan
(Ed.) | 1965 | <i>Vielikiye Uchenyie Sredniey Azii i Kazakhstana, Alma-Ata</i>
(Great scholars of Soviet Central Asia: Muhammed Khorezmi, Ibn Sina, al-Biruni, etc.) |
| V. M. Masson | 1963 | KS 93
("Middle" Asia and Iran, 3rd millennium. A short but interesting and substantial survey) (P) (B) (A) |
| | 1964 | <i>Sredniaya Aziya i Drevniy Vostok</i>
(Soviet Central Asia and the Ancient East; a valuable scholarly book on the early agricultural cultures and those of painted pottery; Iran, Afghanistan, Mesopotamia, Palestine, Syria, India, etc. Review in English by G. Glaesser in <i>East & West</i> , vol. 15, 3-4, 1965) |
| | 1966a | <i>Strana Tysiacy Gorodov</i>
(The Land of 1000 Cities; a valuable, readable booklet on Bactria, Sogdiana, Khorezm, Uzbekistan, South Turkmenistan, etc.) |
| | 1966b | <i>Sredniaya Aziya v Epokhu Kammia i Bronzy</i>
(Edited by V. Masson; see AN SSSR 1966b) |
| | 1966c | <i>Accademia Nazionale dei Lincei</i> , 76, Roma
I monumenti archeologici dell'Asia Centrale, influenze e religioni Greco-Romane. (A vivid and interesting survey; well illustrated) |
| | 1966d | Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> —see 1966b above—on the Neolithic |
| | 1966e | Ch. in MIA 126 on the Mesolithic of the Middle East
(A vast survey from Asia Minor and Mesopotamia to Turkmenistan) |
| | 1967 | Ch. in <i>Vozniknoveniye</i> (AN 1967) on ancient agriculture in Egypt, Mesopotamia, the Indus valley, Soviet Central Asia, etc. |
| | 1969 | <i>Priroda</i> (Nature) No. 3
(Article in this monthly on the origin of civilizations and their nature; vast survey on the civilization of Asia and America; maps; illustrations) |
| V. M. Masson &
V. A. Romodin | 1964 | <i>Istoriya Afganistana I</i>
(Ancient history, Bactriana, Parthia, Yue-chi, Ephthalites, etc. A noteworthy and versatile survey; an unusually wide bibliography) (P) (L) |
| A. I. Meliukova | 1955 | SA XXII
(Scythian civilization in Europe; critical analysis of views and writings; see also AN SSSR 1962 MIA 115) |
| | 1964 | <i>Svod D 1-4: Vooruzheniye Skifov</i>
(Scythian armament) |
| N. Ya. Merpert | 1960 | SA 1
(The 7 years' plan of the Institute of Archaeology of the AN SSSR) |
| A. L. Mongait | 1955 | <i>Arkeologiya v SSSR</i>
(A well-known useful handbook. Abridged English edition: Moscow 1959; another in 1961: Pelican Book A 495. In Italian: 1964, etc.) |
| E. E. Nerazik | 1963 | Ch. in ITN vol. I on the history of Soviet Central Asia, 4th-5th century A.D.; see also Mandelshtam 1964 |
| A. P. Okladnikov
(Ed.) | 1966a | Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> —see Masson 1966b above—on the Palaeolithic and Neolithic in various parts of Soviet Central Asia; see also Larichev |
| A. P. Okladnikov &
V. A. Ranov | 1966b | Ch. in MIA 126 on the Mesolithic in Asiatic SSSR |
| | 1963 | Ch. in ITN vol. I on the Stone Age |

- | | | |
|----------------------------------|-------|---|
| I. M. Oranskiy | 1963 | Ch. in ITN vol. I on ancient documents in Iranian languages (L) |
| E. D. Phillips | 1957 | <i>American Journal of Archaeology</i> , July
(On ancient history of the Eurasian steppe) |
| | 1965 | <i>The Royal Hordes, Nomad Peoples of the Steppes</i> , London
(A scholarly account with many plates) |
| <i>Po Sledam Drevnikh Kultur</i> | | (On the Track of Ancient Civilizations; a collection edited by G. B. Fedorov of well-written popular chapters; also abridged French edition, Paris, and German, Berlin 1934) |
| | 1951 | —, vol. I. |
| | | S. I. Rudenko (Pazyryk), P. N. Schultz (Scythians), S. P. Tolstov (Khorezm), A. Yu. Yakubovskiy (Pendzhikent), etc. |
| | 1954 | —, vol. III. |
| G. A. Pugachenkova | 1951 | A. N. Bernshtam (Pamirs, Tyan-Shan), M. M. Dyakonov (Bactria), etc. |
| V. A. Ranov | 1968a | VDI 4
(Architecture of ancient Soviet Central Asia; Khorezmian, Parthian, Sogdian and Tokharian architectures are said not to be extensions of Iranian art) |
| | 1968b | Ch. in <i>Problemy on the Palaeolithic in Soviet Central Asia</i>
Ch. in <i>MKT</i> 1 on the Stone Age in Soviet Central Asia (A systematic and detailed survey by individual Republics; excellent bibliography) |
| Yu. A. Rapoport | 1960 | XXVth Congress: The Evolution of Zoroastrian Funeral Rites; primarily based on the explorations in Khorezm (B) |
| T. T. Rice | 1965 | <i>Ancient Arts of Central Asia</i> , London
(Notable for its fine illustrations) |
| S. I. Rudenko | 1953 | <i>Kultura Naseleniya Gornogo Altaya v Skifskoye Vremia</i>
(The Civilization of the Upper Altay Tribes in the Scythian Period; a remarkable survey, beautifully produced) (B) |
| | 1960 | <i>Kultura Naseleniya Tsentralnogo Altaya v Skifskoye Vremia</i>
(Dealing with the Central Altay; similar to the above) (B) |
| | 1961 | <i>Ishkusstvo Altaya i Pieredniey Azii</i>
(A condensed, well-illustrated survey of Pazyryk art; relationship with Assyrian and Iranian art, the Siberian collection, the Treasure of the Oxus, etc.) |
| | 1962a | <i>Svod D 3-9: Sibirskaya Kollektiya Pietra I</i>
(The Siberian Collection; now in the Hermitage Museum. Many rather mediocre plates. Also a German edition, Wuppertal-Barmen, with better plates) |
| | 1962b | <i>Kultura Khunnov i Noinulinskiye Kurgany</i>
(Huns, Noin-Ula kurgans; animal art, international relationships) (B) (P) |
| | 1963 | <i>Novyye Metody</i>
(C-14 method) (see AN SSSR 1963) |
| A. Ya. Shchetenko | 1966a | Ch. in <i>Arkheologiya</i> , AN SSSR 1966c
(On an absolute chronology of the Harappa culture; vast survey, radio-carbon data; Western and Indian bibliography) |
| | 1966b | VII Congrès des Sciences Préhistoriques
(Indo-Iranian relations in the post-Harappa time; criticizes theories of Indian scholars, especially Sankalia, on the alleged move of Aryans from Iran to India) |
| V. A. Shishkin | 1960 | KS 80
(Textiles 5th to 8th century A.D., as shown by ancient wall-paintings. See also Bentovich) |

V. M. Shtein	1960	<i>Uchenye Zapiski Instituta Vostokovedeniya XXV</i> (Contribution of the East to World Civilization)
O. I. Smirnova	1958	Ch. in MIA 66 on Pendzhikent coins, Sogdian history, rulers, etc.
B. Spuler	1966	Ch. in <i>Geschichte Mittelasiens</i> (H.O. Vol. I, V, 5, Leiden): <i>Geschichte Mittelasiens seit dem Auftreten der Türken</i> (Scholarly survey with an extensive bibliography. See also Jettmar)
B. Ya. Staviskiy	1963	Chapters in ITN I on various periods of history of ancient "Central" Asia
	1964	Ch. in I. Dr. on "Central" Asia, India and Rome; excellent bibliography
	1966	<i>Mezhdü Pamirom i Kaspiem</i> (Between the Pamirs and the Caspian Sea; popular, but most useful) (P) (B) (L)
V. V. Struve & G. M. Bongard-Levin	1964	See AN Institut Narodov Azii
S. P. Tolstov	1949	KSIIMK XVIII (Chronological classification by cultural periods. See also Yakubovskiy 1949)
	1962	SA 1 (Aerial photography in archaeology, used on a vast scale by Soviet explorers)
K. V. Trever	1940	<i>Pamiatniki Greko-Baktriyanskogo Iskusstva</i> (A major work on Bactrian art in a rather wide sense)
	1954	SA XXI (Kushans, Chionites, Ephthalites according to Armenian sources, 4th-7th century A.D.)
	1955	Chapters in I. Uzb. on Sogdiana, Bactria, Kangha, Kushans, Ephthalites, etc. (See also Yakubovskiy)
T. A. Trofimova	1962	KSE XXXVI (Racial types of Soviet Central Asia and pottery in the Bronze Age) (P) (A)
G. Tucci (ISMEO)	1968	<i>Ist. Arkh.</i> on deformation of skulls in ancient Central Asia (A)
	1960	<i>Attività Archeologica Italiana in Asia</i> , Roma
	1961	<i>L'Afghanistan dalla Preistoria all'Islam</i> , Roma
	1963	Ch. by G. Gullini on pre-Islamic Afghan archaeology and art <i>Scavi Italiani nel Medio ed Estremo Oriente</i> , Roma
UNESCO	1965	Reports on Swat by D. Faccenna, G. Gullini
M. G. Vorobyeva	1963	See Sir Leonard Wooley
V. L. Voronina	1960	Ch. in ITN I on the history of Bactria and the Parthian Empire
Sir Leonard Wooley	1965	SA 2 (Pre-Islamic religious iconography in Soviet Central Asia; coexistence of cults. See also Dyakonova)
A. Yu. Yakubovskiy	1949	<i>The Beginnings of Civilization</i> (UNESCO's History of Mankind, vol. I part 2. Vast survey, in fact a synopsis, of the Bronze Age; very little on Soviet Central Asia) (B) (P) (L)
	1955	KSIIMK XVIII (Chronological classification by cultural periods. See also Tolstov 1949)
Yu. A. Zadneprovskiy	1966	Ch. in I. Uzb. on Graeco-Bactria, Kangha, Kushans, Ephthalites, Arabs, etc. (See also Trever 1955)
		Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> AN SSSR 1964 b on Andronovo culture (B) (P)

BIBLIOGRAPHY

PART TWO: BIBLIOGRAPHY BY CHAPTERS

I. KAZAKHSTAN

(Some abbreviations relate to regional publications: Tr. = Trudy Instituta Arkheologii i Etnografii
 Izv. = Izvestiya AN Kaz. SSR VAN = Viestnik AN Kaz. SSR)

AN Kaz. SSR	1956	<i>Bibliografiya Izdanii AN Kaz. SSR 1951-1955</i> , Alma-Ata
	1960a	<i>Nauka Sovetskogo Kazakhstana</i> , Alma-Ata (Kazakhstan Sciences; Ed. K. S. Satpayev)
	1960a	<i>Arkeologicheskaya Karta Kazakhstana</i> , Alma-Ata (A historical and archaeological Handbook with Atlas; large bibliography; see Akishev 1967a)
E. I. Ageyeva	1960a	KS 80 (Semirechiye 1956; Wu-sun tombs 3rd century B.C. to 3rd century A.D. Map) (B)
	1961	Tr. 12 (Alma-Ata region, ancient burial rites) (B)
E. I. Ageyeva & A. G. Maksimova	1959	Tr. 7 (Pavlodar Expedition 1955; synopsis of Bronze Age in North Kazakhstan; Nomads) (B)
E. I. Ageyeva & G. I. Patzovich	1958	Tr. 5 (Detailed history of urban settlements in South Kazakhstan; Scythians, Saka) (P)
E. I. Ageyeva & T. N. Zadneprovskaya	1959	Tr. 7 (<i>Bibliografiya po Arkheologii i Drevney Istorii Syr-Darii i Semirechiya, 1821-1956</i>)
K. A. Akishev	1956	Tr. 1 (South Kaz.: Ili basin, hydroelectric power stations, Wu-sun tombs, rock engravings Chulak-Tau) (B) (R)
	1958	Izv. 3 (General survey, 1957: Stone and Bronze Ages, Nomads)
	1959a	Tr. 7 (Exp. 1954-6, North Kazakhstan, mostly Bronze Age) (B) (P)
	1959b	Tr. 7 (South Kazakhstan: Ili basin, gigantic Saka kurgans, Bes-Shatyr) (B)
	1961	Izv. 2 (General survey, 1960. Similar surveys published also for other years) (B) (P)
	1962	KS 91 (Bes-Shatyr) (B)
	1966	Chapters in Margulan's <i>Drevniaya Kultura</i> 1) Chronology of cultural periods; funeral rites (B) (P) 2) Andronovo cultures in Central Kazakhstan (B) (P)
	1967a	SA 4 (Detailed and comprehensive survey of Kazakhstan archaeology since 1918)

- K. A. Akishev & G. A. Kushayev 1967b Ch. in *Arkh. Otkr.* on discoveries in 1966 (B) (R)
1963 *Drevniaya Kultura Sakov i Usuney Doliny Reki Ili*, Alma-Ata (Ancient Saka and Wu-sun culture in the Ili valley; Bronze Age, chronology of bronze arrow-heads. Good bibliography)
- P. Alampiev 1958 *La Kazakhie Soviétique* (A French edition of a useful but popular book on geography, population, economy, etc.)
- V. P. Aleksieyev 1967 SA 1 (Anthropology of the Andronovo tribes) (A)
- Kh. A. Alpysbayev 1956 Tr. 1 (Bostandy, rock engravings) (R)
1959 Tr. 2 (Palaeolithic in South Kazakhstan)
- 1961 Tr. 12 (Palaeolithic in South Kazakhstan; Arystandy river)
- 1962 SA 1 (Palaeolithic in South Kazakhstan)
Tr. 14 (Palaeolithic, Karatau)
- K. M. Baypakov 1964 SA 2: *Arkheologicheskaya Literatura* (Archaeological works issued by AN Kaz. 1946-62. A useful, commented bibliographical survey)
- A. N. Bernshtam 1950 MIA 14: *Chuyskaya dolina* (Semirechiye expedition, Chu valley; important basic report) (B) (P)
1957 KSE XXVI (Andronovo tribes; Aryans in India)
- S. S. Chernikov 1947 SA IX (Irtysh, rock engravings) (R)
1951 KS XXXVII (East Kaz. Chiliktin valley, Early Nomads)
1956 KS 64 (General survey East Kazakhstan; Stone and Bronze Age) (B) (P)
1957a KS 69 (Ancient history East Kazakhstan, Irtysh valley; Stone and Bronze Age) (B)
1957b KSE XXVI (Detailed analysis of Andronovo culture) (P)
1959 KS 73 (Neolithic, Bronze Age of East Kazakhstan, Bukhtarma region flooded)
- 1960a MIA 88: *Vostochnyi Kazakhstan v Epokhu Bronzy* (East Kazakhstan; excellent bibliography, good map of the Andronovo culture) (P) (B)
1960b KS 80 (The meaning of Early Nomads, Huns, Scythians, etc.)
- 1964 KS 98 ("Golden" kurgan in Chiliktin valley, origin of Scythian art) (R)
1965 *Zagadka Zolotogo Kurgana* (The Riddle of the Golden Kurgan; origin of Scythian art) (R)
- V. V. Ginzburg 1956 Tr. 1 (Anthropology of Bronze Age) (A)
1959 Tr. 7 (Anthropology of Wu-sun and Turks, Ili region) (A)
- M. P. Griaznov 1956 KS 61

		(North Kazakhstan: Borovoye, Aktyubinsk, Akmolinsk; Early Nomads, beginning of "Animal Art") (B)
M. A. Itina	1966	KS 108 (Black glazed pottery in Kazakhstan, Siberia, etc.) (P)
	1969	Sibérie du sud, Genève (<i>Archaeologia Mundi</i>)
	1960	XXV Congress vol. III (Steppe tribes; fate of Indus valley civilization)
M. K. Kadyrbayev	1959	Tr. 7 (Early Nomads, Central Asia) (B)
	1962	Izv. 1 (18) (Early Nomads, Central Asia) (B)
	1966	Ch. in Margulan 1966 (Tasmola culture, funeral rites, early "Animal Style", Scythian problem; map) (B) (P)
N. I. Kiuner	1960	Tr. 8 <i>Chinese and Manchu Bibliography</i> on Kazakh History
M. N. Klapchuk	1964	SA 3 (Central Kazakhstan Palaeolithic, 1960-62)
	1965	SA 3 (Palaeolithic and Neolithic, Karaganda region, 1962)
M. N. Komarova	1967	Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on discoveries of the Stone Age in 1966
	1962	A. Sb. Erm. 5 (Detailed survey of Andronovo civilization: analysis of pottery in the Hermitage) (P) (B)
E. E. Kuzmina	1961	KS 85 (Emba region, West Kazakhstan, mostly 6th-8th century A.D.; also Neolithic and Bronze Age. Map) (B) (P)
	1965	MIA 130 (Chronology of hoards in Semirechiye during the Bronze Age. Synoptic table by objects and geographical distribution)
L. R. Kyzlasov	1956	KS 63 (Andronovo figurines in Soviet Central Asia)
A. G. Maksimova	1958	VAN 9 (Tamgaly rock engravings) (R)
	1959	Tr. 7 (Bronze Age of East Kazakhstan; comprehensive survey of Chernikov's writings) (B)
	1962	Tr. 14 (Tau-tary tombs, Bronze Age) (P) (B)
A. Kh. Margulan	1960	XXVth Congress: General review of Bronze Age in Kazakhstan
	1966	Ch. in <i>Drevniaya Kultura Tsentr. Kazakhstana</i> , Alma-Ata (History of archaeological research in Central Kazakhstan; Bronze Age, menhirs, rock engravings) (B) (R)
A. Kh. Margulan (ed) & K. A. Akishev & M. K. Kadyrbayev & A. M. Orazbayev	1966	<i>Drevniaya Kultura Tsentralnogo Kazakhstana</i> , Alma-Ata (Mostly Bronze Age; excellent historical survey; analysis of Nomad tribes, funeral rites, origin of "Scythian art"; rich bibliography) (B) (P) (R)
P. I. Marikovskiy	1950	VAN 6 (Chulak mountains, South Kazakhstan; rock engravings) (R)
	1961	Tr. 12 (Kuldzhabasy, Karatau, rock engravings) (R)
A. G. Medoyev	1961	Tr. 12 (Tesiktas, Karaungur, South Kazakhstan; rock engravings) (R)
A. P. Okladnikov	1966	Ch. 1, 2, 3 in <i>Sredniaya Aziya</i> on Stone Age (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
A. M. Orazbayev	1958	Tr. 5

		(Detailed survey on Bronze Age and Early Nomads in North Kazakhstan) (P)
L. I. Rempel	1959	Tr. 7 (Bronze Age in Central Kazakhstan; Kanattas, etc.) (P) (B)
	1956	Tr. 1 (Taraz; Asiani, Apasiaks and other tribes) (P) (B)
	1957	KS 69 (Taraz, South Kazakhstan; Zoroastrian ossuaries, figurines) (B)
T. N. Senigova	1956	Tr. 1 (Novaya Kazanka, West Kazakhstan, Bronze Age, Sarmatian period, etc.) (B) (P)
	1960	Izv. 3 (14) (Taraz medallion)
	1962	Tr. 14 (South Kazakhstan: Karatau, Aktobe, rock engravings, bibliography) (P) (R)
Ya. A. Sher	1966	Babas in Semirechiye (see Kirgiziya)
I. V. Sinitzyn	1956	Tr. 1 (West Kazakhstan: Neolithic, Bronze Age, Scythians, Sarmatians)
S. S. Sorokin	1963-7	Tezisy (South Altay expedition: Early Nomads, jewelry, rock engravings) (B) (R)
	1965	S. Erm. XXVI (South Altay, Katon-Karagay, rock engravings) (B) (R)
	1966	A. Sh. Erm. 8 (N.E. Kazakhstan: Early Nomads in the Bukhtarma region) (B) (P)
V. S. Sorokin	1958	KS 71 (1955 exp. North Kazakhstan, Aktyubinsk region. Bronze Age, early Iron Age. Map) (B) (P)
	1962	MIA 120: <i>Mogil'nik Bronzovoy Epokhi Tasty-Butak I</i> (North Kazakhstan; detailed survey. Map) (P) (B) (A)
S. P. Tolstov & M. A. Itina	1966	<i>Swod "B" 3-2: Andronovskaya Kultura</i> (B) (P)
	1960	SA 1 (Vast survey of the 2nd millennium B.C.; end of Harappa culture)
T. A. Trofimova	1962	KSE XXXVI (Racial types and pottery) (P) (A)
A. V. Vinogradov	1959	Tr. 7 (Neolithic in South Kazakhstan; Aralsk, Saksaul)
Yu. A. Zadneprovskiy	1966	Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on Andronovo culture (see Bibl. one AN SSSR 1966b)
S. V. Zotova	1965	Ch. in MIA 130 on types of designs on Andronovo pottery (P)
Yu. A. Zuyev	1960	Tr. 8 (Wu-sun; ethnic history, relations with the "Huns", Scythians, etc.)

II. KIRGIZIYA

(Some abbreviations relate to regional publications: Tr. = Trudy Instituta Istorii Kir. SSR.
Izv. = Izvestiya Inst. Istorii Kir. SSR Tr. AE. = Trudy Kirgizskoy Arkheol.-Etnogr. Ekspeditsii)

AN Kirg. SSR	1956	<i>Trudy Kirg. arkh.-etnogr. Ekspeditsii</i> (Tr. AE) —, vol. I (see Debetz, Ginzburg) (A)
--------------	------	--

- | | | |
|--|---------|---|
| | 1959 | —, vol. II
(see Kibirov, Kyzlasov, Miklashevskaya) (A) (B) (P) (R) |
| | 1956 | Trudy Instituta Istorii, Frunze
—, vol. II
(see Baruzdin, Amitin-Shapiro) |
| | 1957 | —, vol. III
(see Baruzdin, Ivanov, Zadneprovskiy) |
| | 1958 | —, vol. IV
(see Ranov, Zima) |
| E. I. Ageyeva & | 1959 | Novye Epigraficheskiye Nakhodki v Kirgizii, 1961
(Epigraphical discoveries. Articles by Baruzdin, Kozhemiyako, Vinnik, etc.) (L) |
| T. N. Zadneprovskaya | 1959 | Tr. Kaz. 7
(Bibliography on archaeology of Semirechiye, 1821-1960) |
| Z. L. Amitin-Shapiro | 1956 | Tr. II
(Soviet archaeological literature, 1918-1954) |
| Yu. D. Baruzdin | 1956, 7 | Tr. II, III
(Kara-Bulak, tombs B.C.) (A) (B) (P) |
| Yu. D. Baruzdin & | 1961 | KS 86
(Kara-Bulak, bronze plaque, solar and lunar emblems) (B) (P) |
| A. M. Belenitskiy | | |
| Yu. D. Baruzdin & | 1962 | Arkheolog. Pamiatniki Batkena i Lyaylyaka, Frunze
(Illustrations rather mediocre. See also Gorbunova 1966) (B) (P) |
| G. A. Brykina | | |
| Yu. D. Baruzdin & | 1961 | KS 85
(Kara-Bulak, Indian style bronze figurine, 2nd-3rd century A.D.) |
| A. G. Podolskiy | | |
| A. N. Bernstarn (see also Zadneprovskiy 1960b) | 1940 | Kenkolskiy Mogilnik
(Kenkol necropolis; edited by the Hermitage Museum (B); see also Sorokin, 1956) |
| | 1948 | SE 4
(Aravan horses, Fergana) (R) |
| | 1949 | SA XI
(Cultural periods in Semirechiye and Tyan-Shan; excellent general survey) (B) (P) |
| | 1950 | MIA 14: Chuyskaya Dolina
(Chu valley: arch. and cultural survey, Sogdian civilization, babas) (P) (B) (R) |
| | 1951 | Ocherki po Istorii Gunnov
(History of Huns) |
| | 1952a | MIA 26: Ocherki Tsentralnogo Tyan-Shana
(Prominent arch. survey; relation with Scythian art; rock engravings) (B) (P) (R) |
| | 1952b | SE 2
(Saimaly-Tash, Fergana, rock engravings) (R) |
| | 1954 | Po Sledam Drevnikh Kultur
(Ch. on Tyan-Shan and Pamirs; Saimaly-Tash engravings) (R) |
| V. A. Bulatova-Levina | 1961 | SA 3
(Buddhist shrine at Kuva; a huge Buddha and other images; pottery) (P) |
| | 1966 | IMK (Uzb) 7
(Kuva) |
| G. F. Debetz | 1956 | Tr. AE I
(Anthropological origin of the Kirghiz) (A) |
| L. A. Evtukhova | 1952 | MIA 24
(Babas in Siberia, Mongolia) (R) |

V. V. Ginzburg	1956	Tr. AE I (Anthropology of ancient Fergana) (A)
	1962	MIA 118 (Bronze Age, Fergana; variety of anthropological types; deformed skulls) (A)
N. G. Gorbunova	1962	A. Sb. Erm. 5 (Fergana in early Iron Age; vast survey of pottery, funeral rites, anthropology, economic and social conditions) (B) (P)
	1966	A. Sb. Erm. 8 (on Baruzdin & Brykina, 1962)
A. D. Grach	1967	Drevneturkshiye Izvayaniya Tuvy (Tuva balbals; see also Kyzlasov 1964) (R)
	1968	Ch. in <i>Ist. Arkh.</i> on early burials with cremation; balbals (Tuva) (B) (R)
L. N. Gumilev	1960	<i>Khunnu</i> (Protohistory, history and origin of the "Eastern" Huns)
P. P. Ivanov	1957	Tr. III (Issyk-Kul; general archaeological survey; "Huns", Wu-sun)
A. K. Kibirov	1959	Tr. AE,II (Central Tyan-Shan, Chatkal, Palaeolithic 1953-55; problem of "Huns") (B) (P) (R)
M. N. Komarova	1962	A. Sb. Erm. 5 (Andronovo chronology) (B) (P)
V. I. Kozenkova	1966	SA 1 (Fergana: ancient burial rites; bibliography) (B) (P)
P. N. Kozhemiyako	1960	Izv. II, 3 (Tombs of Bronze Age in Kirgiziya) (B)
	1968	Problemy (Useful short survey) (B) (L) (R)
P. Kozhemiyako & N. F. Vinnik	1962	VAN 7 (Useful survey of archaeological explorations) (B) (R)
E. E. Kuzmina	1965	MIA 130 (see under Kazakhstan)
L. R. Kyzlasov	1957	KSE XXVI (Chu valley expedition 1953-4; excellent general survey. Christian church)
	1959	Tr. AE,II (Ak-Beshim Buddhist shrine)
	1964	SA 2 (The meaning of "babas". Vast survey and bibliography) (R)
B. A. Latynin	1961	A. Sb. Erm. 3 (Fergana, 1934 expedition; detailed survey from the Bronze Age 2nd millennium B.C., to the 5th century A.D.) (P)
M. Kh. Mannay-Ool	1964	Arkheologicheskiye Pamiatniki Tuvy, Kyzyl (Tuva archaeology; balbals) (R)
N. N. Miklashevskaya	1959	Tr. AE,II (Palaeoanthropology) (A)
A. P. Okladnikov	1954	SE 2 (Stone Age, 1953 exped.; Balasagun Buddhist shrine)
	1966	Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on Stone Age from the Palaeolithic to the Mesolithic (P) (See Bibl. one AN SSSR 1966b)
G. Pomazkina	1969	Arkh. Otkr. 1968. (Engravings at Saimaly Tash) (R)

V. A. Ranov	1958	Tr. IV (Palaeolithic, Neolithic in the Alay valley)
	1965	<i>Kamenyyi Vyek Tadzhikistana</i> (Stone Age)
S. I. Rudenko	1962	<i>Kultura Khunnov i Noñulinskiye Kurgany</i> ("Hun" culture and kurgans of Noñ-ula, Mongolia) (B)
Ya. A. Sher	1964	KS 98 (Central Tyan-Shan, Son-kul lake region; tombs of Early Nomads—6th century B.C. to 4th century A.D.; babas and rock engravings 6th-9th century A.D.) (B) (R)
	1966	<i>Kamenyye Izvayaniya Semirechiya</i> (Stone babas; mostly Kirgiziya and Kazakhstan. Systematic description, classification, statistical analysis; representation, technique, meaning, dating, iconography. Bibliography). See also Grach, Kyzlasov 1964, Mannay-Ool, Umanskii, Vinnik (B) (R)
S. S. Sorokin	1954	SA XX (Pottery in Fergana tombs). English version: <i>East & West IX</i> , Rome, 1959 (P) (B)
	1956	KS 64 (Kenkol necropolis. Opposes Bernshtam's views as to date and "Hun" origin; bibliography) (B)
A. P. Umanskii	1959	<i>Pamiatniki Kultury Altaya</i> , Barnaul (A popular useful booklet on Altay, Andronovo culture, Nomads, rock engravings, balbals) (P) (R)
D. F. Vinnik	1961	Izv. III, 3 (Issyk-kul, historical survey; submarine explorations, balbals) (R)
	1967	SA 4 (Detailed and comprehensive survey of Kirgiziyan archaeology)
B. D. Yamgerchinov ¹	1960	XXV Congress, vol. III (Cultural links of ancient Kirgiziya with other parts of Asia)
Yu. A. Zadneprovskiy	1957	Tr. III (Issyk-kul; survey of previous explorations; good bibliography)
	1960a	<i>Arkeologicheskiye Pamiatniki Yuzhnykh Rayonov Oshskoy Oblasti</i> , Frunze (Archaeology in Osh region) (B)
	1960b	KS 80 (Obituary article in memory of A. N. Bernshtam; detailed list of his works)
	1962	MIA 118: <i>Drevnezemledielcheskaya Kultura Fergany</i> (Farming culture of Fergana; detailed analysis of the various types of pottery; problem of Aryans, end of Harappa culture; rock engravings. Good bibliography) (B) (P) (A) (R)
	1966a	Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on explorations in 1965, mainly Alay valley
	1966b	Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on Chust culture (P) (B) (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
	1967	Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on Dalverzin region in 1966; painted pottery (P)
B. M. Zima	1958	Tr. IV
		(Rock engravings. Useful survey) (R)
Yu. A. Zuyev	1960	Tr. Kaz. 8 (Wu-sun; history, relationship with the "Huns", viz. Hiung-nu)

¹ Yamgerchinov, P. Kozhemiyako, M. T. Aitbayev, E. Kozhemberdiev, D. F. Vinnik.

- | | | |
|---------------|------|--|
| L. P. Zyablin | 1957 | KS 69
(Issyk-kul, Wu-sun tombs) (B) |
| | 1961 | <i>Vtoroy Buddijskiy Khram Ak-Beshimskogo Goroda</i> , Frunze
(Second Buddhist shrine at Ak-Beshim; sculpture, paintings; illustrations mediocre) |

III. KUSHAN EMPIRE

(See also Bibliography part ONE and addendum hereafter)

- | | | |
|-----------------------------|------|--|
| A. M. Belenitzkiy | 1956 | Ch. XII of <i>Ocherki Istorii SSSR</i> , vol. I
(Zadneprovskiy, Staviskiy, Sorokin; under the supervision of Belenitzkiy) |
| A. D. H. Bivar | 1966 | Chapters in <i>Fischer's Weltgeschichte</i> Frankfurt am Main
(Zentralasien; see also Bibl. ONE) |
| G. Frumkin | 1968 | <i>Bibliotheca Orientalis</i> , XXV, 4/6, Leiden
(Expansion of Buddhism in Soviet Central Asia) |
| R. Ghirshman | 1957 | "Le Problème de la Chronologie des Kouchans"
(in <i>Cahiers d'Histoire Mondiale</i> , vol. III UNESCO, Paris |
| Ya. G. Guliamov | 1968 | Ch. in AN Uzb. ON: Irrigation in the Kushan Empire |
| J. E. van Lohuizen-de Leeuw | 1949 | <i>The "Scythian" Period</i> , Leiden |
| A. M. Mandelshtam | 1968 | <i>Problemy</i>
(Early Kushans) (B) |
| M. E. Masson | 1968 | Ch. in AN Uzb. ON: The northern boundaries of the Kushan Empire |
| V. M. Masson | 1966 | <i>Strana Tysiachy Gorodov</i>
(The Land of 1000 Cities; Bactria and the Kushan Empire) |
| G. A. Pugachenkova | 1968 | <i>Problemy</i>
(Kushan art) |
| B. Ya. Staviskiy | 1961 | VDI 1
(Northern boundaries of the Kushan Empire) |
| | 1963 | Ch. VIII in ITN vol. I on the Kushans |
| | 1966 | <i>Mezdu Pamirom i Kaspiyem</i>
(Ancient Central Asia) |
| K. V. Trever | 1954 | SA XXI
(Kushans, Chionites, Ephthalites, according to Armenian sources) |
| E. A. Yurkevich | 1968 | <i>Problemy</i>
(Local types of Kushan pottery) (P) |

ADDENDUM

Inserted after the preparation of the present volume was finished

A selection of papers prepared by Soviet scholars for the International Conference on the History, Archaeology and Culture of Central Asia in the Kushan Period.

Dushanbe, September-October 1968

- | | | |
|-----------------------|------|---|
| Conference (Dushanbe) | 1968 | <i>Abstracts of Papers by Soviet Scholars</i>
(Includes thirty-three abstracts covering Kushan history and culture, chronology, arts, religion, languages, anthropology, frontiers, Nomads, burial rites, etc.)
<i>Culture and Art of Central Asia in the Kushan Period</i>
Catalogue of Exhibition (Edited by V. G. Lukonin). Compiled by E. V. Zeymal. Contributions by L. I. Albaum, B. I. Marshak, |
|-----------------------|------|---|

- 1959a Tr. CIII (III)
 (Kayrak-Kumy, Isfara) (B)
- 1959b Tr. CIII (V)
 (Leninabad area rock engravings) (P) (R)
- 1960 XXVth Congress vol. III
 (East Pamirs, relations with India)
- 1961 Tr. XXVII (VI)
 (East Pamirs; a scholarly and versatile survey)
- 1963 Ch. in ITN I on Bronze Age in Central Asia; history 3rd century
 B.C.—3rd century A.D. (P) (B) (L)
- 1964 Ch. in I. Dr.
 (A significant analysis of ancient contacts between Tadzhikistan and India: Adzhina-tepe; first-rate bibliography) (L); review-article by G. Glaesser in *East and West*, vol. 10, 1-2, 1966, Rome
- 1967a SA 3
 (An essential survey on Tadzhik archaeology; detailed map; good bibliography)
- 1967b Ch. in *Arkh. Otkr.* on finds made in 1966: Parkhar region, Adzhina-tepe, upper Zeravshan.
- 1967c VDI 4 (An outstanding general survey)
- 1968a *Problemy*
 (Short general survey) (B)
- 1968b *Outline History of Buddhism in Central Asia* (See page 177 for list of papers prepared for the Dushanbe Conference)
- B. A. Litvinskiy &
 M. A. Bubnova
- B. A. Litvinskiy &
 A. P. Okladnikov &
 V. A. Ranov
- B. A. Litvinskiy &
 T. I. Zeymal
- V. A. Livshitz
- A. M. Mandelshtam
- 1962 Tr. XXXIV (VIII)
 (East Pamirs, 1958; mostly Saka tombs) (B)
- 1962 *Drevnosti Kayrak-Kumov*, Dushanbe
 (Ancient Kayrak-Kumy)
 —, Part I: Palaeolithic Age by Okladnikov & Ranov
 —, Part II: Bronze and early Iron Age by Litvinskiy (P) (B)
- 1964 Tr. XLII (IX)
 (Adzhina-tepe, Buddhist shrine, 1961; detailed survey)
- 1960 XXVth Congress
 (The Sogdian Letters from Mount Mugh, II. Other articles in *Problemy Vostokovedeniya*) (L)
- 1963 Ch. in ITN I on Avesta in relation to ancient Tadzhik history
- 1954 SA XX
 (Origin of Tadzhiks, people, language) (L)
- 1956a Tr. LXIII (III)
 (Kobadiyan, Aruk-Tau tombs) (B)
- 1956b Tr. XLII
 (Rock engravings, Upper Zeravshan) (R)
- 1959a Tr. XCI (IV), CIII (V)
 (Bishkent valley, Aruk-Tau; 2nd century B.C.-3rd century A.D.)
 (B) (P)
- 1959b KS 76
 (Bishkent, Aruk-Tau, 2nd-1st century B.C.) (B) (P)
- 1963 KS 94
 (North Bactria: post-Kushan tombs) (B)
- 1964a KS 98
 (Bactrian history, analogies, cremation in the Bishkent valley by new tribes) (B)
- 1964b Ch. in ITN II
 (Ephthalite Empire)

- | | | |
|--|-------|---|
| P. Bernard | 1964 | Ch. in MIA 124 on late Pendzhikent pottery (P) |
| | 1965 | <i>Bulletin de Correspondance Hellénique</i> , Athens (On Ai-Khanum pottery) (P) |
| | 1966 | <i>Acad. des Inscriptions et Belles-Lettres, Comptes-Rendus</i> , Paris, I-III (On Ai-Khanum, with comments by D. Schlumberger; continued in <i>C.-R.</i> 1967 IV-VI) (P) |
| A. N. Bernshtam | 1952 | MIA 26 <i>Ocherki Tsentr. Tyan-Shana i Pamiro-Alaya</i> , 1944-49 (A fundamental report including also Kirgiziya, Fergana, SE Kazakhstan, etc.) (B) (P) |
| M. Bogoliubov | 1960 | XXVth Congress vol. II, p. 338-342
(Sogdian documents from Mount Mugh; see also Orbeli) (L)
(See Staviskiy, etc. 1953) |
| O. G. Bolshakov | 1953 | SA 4 |
| S. V. Butomo, V. A. Ranov, L. F. Sidorov | 1964 | (Osh-Khona Palaeolithic, West Pamirs. Radio-carbon C-14) |
| A. N. Dalskiy | 1950 | MIA 15
(Rock engravings in Zeravshan valley) (R) |
| O. M. Dalton | 1964 | <i>The Treasure of the Oxus</i> , London
(Reprint of the 1926 edition; see also Zeymal & Zeymal 1962) |
| E. A. Davidovich | 1959 | Ch. in <i>Arkh. Rassk.</i> on Sogdian and other coins |
| M. M. Dyakonov | 1950 | Ch. in MIA 15 on Kafirnigan valley (B) (P) |
| | 1953 | Ch. in MIA 37 on Kafirnigan, Kobadiyan (B) (P) |
| | 1954a | Ch. in <i>Po Sledam III</i> on ancient Bactria; vast general survey |
| | 1954b | SA XIX (Social structure of Bactria) |
| | 1954c | Ch. in <i>Zhivopis</i> on paintings in Central Asia (See Ak. Nauk. 1954) |
| | 1956 | <i>U Istokov Drevney Kultury</i> , Stalinabad (Dushanbe)
(Ancient Tadzhik culture; useful popular survey) (B) (L) (P) |
| N. V. Dyakonova & O. I. Smirnova | 1960 | Ch. in <i>Sbornik v Chest Akademika I. A. Orbeli</i> ; (<i>Volume in honour of the Academician I.A. Orbeli</i>) (On the Pendzhikent paintings) |
| | 1967 | SA 1
(Anahita, Nana worship, astral emblems, silver dishes) |
| A. A. Freyman (see also Orbeli, Livshitz 1960) | 1962 | <i>Opisanija, Publikacii i Issledovaniye Dokumentov s Gory Mug I</i> .
(Records from Mount Mugh) (L) |
| B. G. Gafurov & B. A. Litvinskij (Eds.) | 1963 | <i>Dokumenty s Gory Mug</i>
(Documents from Mount Mugh) (Foto album) (L) |
| J. C. Gardin | 1957 | <i>Istoriya Tadzhikskogo Naroda</i>
(History of the Tadzhik People; see AN Tad. SSR 1963) |
| R. Ghirshman | 1946 | MDAFA XV: <i>Céramiques de Bactres</i> , Paris |
| V. V. Ginzburg | 1950 | (Bactrian Pottery) (P) |
| | 1953 | MDAFA XII: <i>Begram</i> , Le Caire |
| | 1956 | Ch. in MIA 15 on anthropology of Bactria (A) |
| K. Jettmar | 1961 | Ch. in MIA 37 on Bactria and Sogdiana (A) |
| B. A. Litvinskij | 1954 | KS 61
(Ancient Bactria) (A) |
| | 1958 | MIA 66
(Ancient Pendzhikent) (A) |
| | 1960 | KS 80
(South Pamirs, Saka) (A) |
| | 1961 | <i>Central Asiatic Jl.</i> , vol. VI, 4, the Hague
(Pendzhikent "Scene of Mourning") |
| | 1956 | <i>Arkeologicheskoye Izuchenije Tadzhikistana</i> , Tr. XXVI,
Stalinabad (Dushanbe)
(Excellent survey for 1917-1954) (P) (B) |
| | 1956 | KS 64
(Khuttal, Kukhna-Kala, Isfara, Vorukh) (B) |

M. S. Asimov	S. K. Kabanov, V. A. Meshkeris, N. G. Gorbunova, B. I. Vainberg, A. M. Belenitzkiy, B. Ya. Staviskiy, V. A. Bulatova-Levina, T. I. Zeymal <i>Science on Central Asia in the Kushan Period and Methods of studying it</i> (Russian and English; with bibliography)
B. G. Gafurov	<i>Kushan Civilization and World Culture</i> (Another most useful and richly illustrated article was published by the same author in the UNESCO Courier of February 1969 under the title <i>The Great Civilization of the Kushans</i>)
B. A. Litvinskiy	<i>Historical and cultural Relations of the South Russian and Central Asian tribes</i> (with a detailed bibliography) <i>Outline History of Buddhism in Central Asia</i> (A comprehensive major survey in English; extensive bibliography)
B. Ya. Staviskiy & G. M. Bongard-Levin	<i>Central Asia in the Kushan Period</i> (Archaeological Studies by Soviet scholars; bibliography)
B. Ya. Staviskiy & B. I. Vainberg & N. G. Gorbunova & E. A. Novgorodova	<i>Soviet Central Asian Archaeology and the Kushan Problem: Annotated Bibliography, part 1 and 2.</i> (A foremost detailed survey. Russian but with abridged comments in English. See also Bibl. ONE Lunin 1968)
B. I. Vainberg	<i>Archaeological Material from Khorezm in relation with the Kushan Problem</i>
E. V. Zeymal	<i>Kushanskaya Chronologiya</i> (Review of data bearing on the problem of Kushan chronology; detailed bibliography; English summary; contains a detailed synoptic table. The author suggests as the date for Kanishka the year 278 A.D.)

IV. TADZHIKISTAN

(Some abbreviations relate to regional publications: Tr. = Trudy Instituta Istorii, Arkheologii i Etnografii Izv. = Izvestiya AN Tad.)

Ak. Nauk SSSR	1950	MIA 15 <i>Trudy Sogdiysko-Tadzhikskoy Arkh. Eksp. I</i> (1946-7) (see Dalskiy, Dyakonov, Ginzburg, Smirnova, Yakubovskiy) (P) (B) (A) (R)
(Ed. A. Yakubovskiy)		
(Ed. M. Dyakonov)	1952	MIA 26 <i>Ocherki Tsentralnogo Tyan-Shana</i> (see Bernshtam) (P) (B)
(Ed. A. Yakubovskiy)	1953	MIA 37 <i>Tr. Tadzhikskoy Arkh. Eksp. II</i> , 1948-50 (see Belenitzkiy, Bentovich, M. Dyakonov, Ginzburg, Staviskiy & Bolshakov & Monchadskaya, Yakubovskiy, Zabyelina) <i>Zhivopis Drevnego Pendzhikenta</i> , 1948-51 (Wall-paintings; see Belenitzkiy, Dyakonov, Yakubovskiy)
(Ed. A. Yakubovskiy & M. Dyakonov)	1954	MIA 66 <i>Tr. Tadz. Arkh. Eksp. III</i> , 1951-3 (Sculpture and Paintings; see Belenitzkiy, Bentovich, Ginzburg, Mandelshtam & Pevzner, Okladnikov, Smirnova)
(Ed. A. Belenitzkiy)	1958	<i>Skulptura i Zhivopis Drevnego Pendzhikenta</i> , 1952-4 (see Belenitzkiy, Voronina)
(Ed. A. Belenitzkiy & B. Piotrovskiy)	1959	MIA 124 <i>Tr. Tadz. Arkh. Eksp. IV</i> , 1954-9 (see Bentovich, Ranov)
(Ed. A. Belenitzkiy)	1964	MIA 136 <i>Tr. Tadz. Arkh. Eksp. V</i> (see Mandelshtam)
	1966	

- | | | |
|--|---------|--|
| AN Tad. SSR | 1959 | <i>Arkheologi Rasskazyvayut</i> , Stalinabad (Dushanbe)
(Archaeologists Reporting; popular but substantial chapters by Belenitzkiy & Staviskiy, Davidovich, Negmatov, Zeymal) |
| | 1966 | <i>Rezba po Dierevu v Dolinie Zeravshana</i>
(Wood Carving in the Zeravshan Valley; collection of drawings with text by A. Mukhtarov) |
| | 1968 | <i>Materialnaya Kultura Tadzhikistana</i> No. 1, Dushanbe (Ed. B. A. Litvinskiy; various authors) |
| (Ed. B. Gafurov & B. Litvinskiy) | 1963 | <i>Istoriya Tadzhikskogo Naroda</i> , vol. I
(A useful team-work; see Litvinskiy, Livshitz, Nerazik, Okladnikov & Ranov, Staviskiy, Vorobyeva) |
| (Ed. B. Gafurov & A. M. Belenitzkiy) | 1964 | <i>Istoriya Tadzhikskogo Naroda</i> , vol. II
(Mandelstam, Belenitzkiy, etc.) |
| A. Babayev | 1962-64 | Tr. XXXIV (VIII) and XLII (IX)
(Archaeological explorations, West Pamir, 1960-1) |
| A. M. Belenitzkiy (mostly Pendzhikent) | 1953 | Ch. in MIA 37 on Sogdian shrines, 1948-50 |
| (B) (P) | 1954a | Ch. in <i>Zhitopis</i> (See AN 1954)
(See Ak. Nauk 1954. Sogdian worship) |
| | 1954b | KS 55
(Pendzhikent 1952, aquatic rites) (P) (B) |
| | 1956a | Tr. II
(Pendzhikent 1954, wooden sculptures) |
| | 1956b | KS 61
(The interpretation of Pendzhikent wall-paintings) |
| | 1958a | <i>Arts Asiatiques</i> V. 3, Paris
(Pendzhikent wall-paintings and sculpture; in French) |
| | 1958b | MIA 66
(Excellent survey of 1951-3; comparison with Surkh Kotal) (L) |
| | 1959 | Ch. in <i>Skulptura i Zhivopis</i>
(See Ak. Nauk 1959. Iconographic essay on paintings and sculpture) |
| | 1960 | XXVth Congress, vol. III
(Pictorial and plastic arts and the "Shah Nameh") |
| | 1962 | Tr. XXXIV (VIII)
(Finds in 1960; analogies with other countries; newly discovered paintings and wooden sculptures) |
| | 1964a | Tr. XLII (IX)
(Finds in 1961; seals, wooden sculptures) |
| | 1964b | KS 98
(Cultural relations with India. A scholarly analysis of the diffusion and the disappearance of Buddhism; Indian influence; newly discovered paintings and sculpture) |
| | 1965 | <i>Tezisy</i>
(Interpretation of wall-paintings; multiple elements such as "Shah Nameh", local worship, Mithra, etc.) |
| | 1966 | Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i>
(1965: new paintings and Sogdian inscriptions) (L) |
| | 1967 | Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on Pendzhikent in 1966
(New finds of sculpture, paintings and inscriptions) (L) |
| A. M. Belenitzkiy & B. Ya. Staviskiy | 1959 | Ch. in <i>Arkh. Rassk.</i>
(Pendzhikent; a popular, useful synopsis) |
| I. B. Bentovich | 1953 | Ch. in MIA 37 on Pendzhikent pottery (P) |
| | 1958 | Ch. in MIA 66 on Mount Mug; textiles and other objects in the Hermitage collections |

- | | |
|-----------------------------|---|
| A. Mandelshtam & | 1965 <i>Epigrafica Vostoka XVII</i>
(Pre-Kushan Bactrian coins found in Tulkhar tombs) (B) |
| S. B. Pevzner | 1966a MIA 136 <i>Kochevnički na Puti v Indiu</i>
(Nomads on the Way to India; Kurgans of Nomads in the Bishkent valley; Tulkhar cemetery 2nd century B.C. to beginning of A.D. era) (B) (P) |
| B. I. Marshak | 1966b Ch. in <i>Srednaya Aziya</i> on burial rites (B) (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b) |
| V. M. Masson | 1966c Ch. in VII <i>Congrès Int. des Sciences préhistoriques</i> on Bishkent valley, Tulkhan tombs of the late Bronze Age, possibly 13th-9th century B.C. (B) |
| E. A. Monchadskaya | 1968a MIA 145 <i>Pamiatniki Epokhi Bronza v Yuzhnom Tadzhikistanie</i>
(Bronze Age in South Tad.: Aruk-Tau, Tulkhar, cremation) (P) (B) |
| N. N. Negmatov | 1968b <i>Problemy</i>
(Nomads in the Bishkent valley, 2nd century B.C.) (B) |
| E. E. Nerazik | 1958 Ch. in MIA 66 on Kafirnigan 1952-3; Kei-Kobad Shah, Munchaktepe; figurines. A thorough survey (P) |
| A. P. Okladnikov | 1964 Ch. in MIA 124 on Pendzhikent 1955-1960: stratigraphy, chronology, architecture, figurines. (P) |
| I. A. Orbeli (ed) | 1958 SA 2
(Bactria: views on early development, relations with other regions) (P) |
| V. A. Ranov | 1966 <i>Strana Tysiacy Gorodov</i>
(The Land of 1000 Cities. See also Bibl. ONE) |
| I. M. Oranskiy | 1961 Tr. Erm. V
(Bactrian and Sogdian rulers, 6th-4th century B.C.) |
| I. A. Orbeli (ed) | 1959-64 Tr. CIII (V), XXVII (VI), XLII (IX)
(Leninabad, Shahristan, etc.) |
| V. A. Ranov | 1959 Ch. in <i>Arkh. Rassk.</i> on ancient Usrushana, Kalai-Bolo, etc. |
| I. A. Orbeli (ed) | 1963 Ch. in ITN I on the ancestors of Tadzhik people, 4th-5th century A.D. |
| A. Okladnikov & V. A. Ranov | 1956 Tr. XXXVII (II) and subsequent annual reports
(Stone and Bronze Age, North Tadzhikistan) (see also Litvinskiy, & Okladnikov & Ranov) |
| I. M. Oranskiy | 1958 Ch. in MIA 66 on Stone Age 1948, 1952-4; a thorough survey for the entire Tadzhikistan |
| V. A. Ranov | 1961 Tr. XXVII (VI), XXXI (VII)
(Stone Age South Tadzhikistan, Kuy-Bulyen, Kulyab) |
| I. A. Orbeli (ed) | 1966 Ch. in <i>Srednaya Aziya</i> on the Stone Age (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b) |
| V. A. Ranov | 1962 Ch. I in Tr. XXXIII: <i>Drevnosti Kayrak-Kumov</i> , Dushanbe (Palaeolithic) |
| I. A. Orbeli (ed) | 1963 Ch. I in ITN I on the Stone Age |
| V. A. Ranov | 1963 Ch. X in ITN I on Iranian languages of Central Asia, up to 8th century A.D. (L) |
| I. A. Orbeli (ed) | 1963 <i>Corpus Inscriptionum Iranicarum: Dokumenty s Gory Mug</i> (Seleucid and Parthian inscriptions; Eastern Iran and Central Asia; text in Russian and English (L)) |
| V. A. Ranov | 1959a Tr. XCI (IV) and subsequent annual reports
(Useful surveys on the Stone Age: Pamirs, Vakhsh, etc.) |
| I. A. Orbeli (ed) | 1959b Ch. in <i>Arkh. Rassk.</i> on the Stone Age |
| V. A. Ranov | 1961 Tr. XXVII (VI)
(Stone Age, East Pamirs: Osh-Khona, Shakhty) (R) |

- | | | |
|---|---------|---|
| | 1962 | Izv AN Tad. 1(28).
(Stone Age of Lake Kara-kul, Pamirs) |
| | 1964 | Ch. in MIA 124 on the Stone Age, East Pamirs, 1956-8; rock engravings in Shakhty (R) |
| V. A. Ranov & E. D.
Saltovskaya | 1965 | <i>Kamiennyi Vyek Tadzhikistana I: Paleolitik</i> , Dushanbe.
(A remarkable synopsis of the different explorations; the first chronology of the Palaeolithic) |
| D. Schlumberger | 1967 | <i>Archaeologi na Kryshe Mira</i> , Dushanbe
(Archaeologists on the Roof of the World. A popular but stimulating booklet on the finds made in the Eastern Pamirs and relating to the Palaeolithic and the Neolithic periods) |
| | 1968 | See Bibl. ONE |
| | 1961 | Tr. XXXI (VII)
(Palaeolithic caves in Ura-Tyube region; rock engravings) (R) |
| | 1953-55 | <i>Archaeology</i> 6, no. 4 and 8, no. 2 Cambridge, Mass. U.S.A. (Surkh Kotal) |
| D. Schlumberger &
P. Bernard | 1961 | <i>Proceedings of the British Academy</i> , XLVII, London (On Surkh Kotal) |
| O. I. Smirnova | 1964 | <i>Journal Asiatique</i> , Paris, (On Surkh Kotal) |
| | 1965 | <i>Acad. des Inscriptions & Belles-Lettres: Comptes-Rendus</i> (I-VI),
Paris (On Ai-Khanum) (See also Bibl. Uzb., Turkm.) |
| | 1965 | <i>Bull. de Corresp. Hellénique</i> , LXXXIX on Ai-Khanum, Athens
(P) |
| | 1966 | (See P. Bernard) |
| | 1950 | MIA 15
(Coins from Pendzhikent, 1947) |
| | 1954 | KS 55
(Coins from Pendzhikent, 1951/2) |
| | 1955 | KS 60
(Coins from Pendzhikent, 1953) |
| | 1958 | Ch. in MIA 66
(Coins from Pendzhikent; an excellent and detailed survey;
history of Pendzhikent, chronologies, etc.) |
| B. Ya. Staviskiy | 1959 | (see Belenitzkiy & Staviskiy) |
| | 1963 | Ch. in ITN vol. I on the history of Central Asia: Achaemenids,
Kushans |
| | 1966 | <i>Mezhdru Pamirom i Kaspiyem</i>
(Between the Pamirs and the Caspian Sea; Ch. VII on Sogdiana,
of this attractive and instructive book) (B) (L) (P) |
| B. Staviskiy, O. G.
Bolshakov, E. A.
Monchadskaya | 1953 | Ch. in MIA 37 on the Pendzhikent necropolis; funeral rites,
ossuaries (B) |
| M. G. Vorobyeva | 1963 | Ch. VII in ITN vol. I on the history of Bactria, Parthia |
| V. L. Voronina | 1959 | Ch. in <i>Skulptura i Zhivopis</i> on architectural ornament in Pendzhikent; painting and woodcarvings (See Ak. Nauk SSSR 1959) |
| A. Y. Yakubovskiy | 1950 | MIA 15
(Tadzhik expedition, 1946-7; see Ak. Nauk) |
| | 1951 | Ch. in <i>Po Sledam</i> on Pendzhikent; most useful survey (B) |
| | 1953 | Ch. in MIA 37 on 1948-50 expedition; see Ak. Nauk |
| | 1954 | Ch. in <i>Zhivopis</i> on wall-paintings of Pendzhikent and Soviet
Central Asia (See Ak. Nauk SSSR 1954) |
| E. A. Yurkevich | 1964 | Tr. XLII (IX)
("Rescue" exploration in the Nurek flooding area. Exploration
in the Yavan region) |

	1965	SA 4 (Yavan, a Kushan site near the Vakhsh; medallion with a rider on a hippocampus) (P)
N. N. Zabyelina	1953	Ch. in MIA 37 on Kalai-Mir (P)
Yu. A. Zadneprovskiy	1966	Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on racial origin, burial rites in South Tadzhikistan (A) (B) (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
E. V. Zeymal	1961	Tr. XXVII (VI) (Hissar valley, 1958) (P)
T.I. Zeymal (Mrs)	1959	Ch. in <i>Arkh. Rassk.</i> on Vakhsh valley, Kukhna-Kala, etc.; a popular, useful survey.
	1961	Tr. XXXI (VII) (Vakhsh valley 1959, Buddhist shrine, Adzhina-tepe)
	1962	Tr. XXXIV (VIII) (Vakhsh valley 1960, Adzhina-tepe, ancient irrigation)
	1967	<i>Tezisy</i> (Adzhina-tepe, 1966)
T. I. & E. V. Zeymal	1962	Izv. AN. 1 (28) (Problem of locating the "Treasure of the Oxus")

V. UZBEKISTAN I: KHOREZM

AN SSSR	1958	<i>Ocherki Istorii</i> , vol. II (see Nerazik)
AN SSSR	1962	<i>Narody Sredniey Azii i Kazakhstana</i> (People of Central Asia; see Livshitz, Tolstov & Zhdanko)
Inst. Etnografii		<i>Materialy Khorezmskoy Ekspeditsii</i> (M. Kh. E.): <i>Polevyie Issledovaniya</i> (Field work, ed. Tolstov) (P) (B) (A)
	1959a	—, 1 (see Itina, Nerazik, Tolstov)
	1959b	—, 2 (see Trofimova)
	1960a	—, 3 (see Tolstov 1960a)
	1960b	—, 4 (see Tolstov 1960b)
	1961	—, 5 (see Itina, Trofimova)
	1963a	—, 6 (see Tolstov & Zhdanko; Gudkova & Yagodin; Itina 1963; Rapoport & Lapirov-Skoblo; Trofimova; Trudnovskaya)
	1963b	—, 7 (see Nerazik)
		<i>Trudy Khorezmskoy Arkheologo-Etnograficheskoy Ekspeditsii</i> (Tr. Kh. E.; major reports edited by Tolstov and others)
	1952	—, I (1945-1948 expedition) (see Tolstov, Trudnovskaya, Zalkind)
	1958	—, II (1949-1953) (see Tolstov 1958a, Itina, Trofimova)
	1959	—, IV (Khorezm pottery) (see Vorobyeva) (P)
	1967	—, V <i>Koy-Krylgan-Kala</i> (4th century B.C.-4th century A.D.) (Contributions by Tolstov, Lapirov-Skoblo, Rapoport, Trudnovskaya, Vorobyeva, etc.) (B) (P) (L)
Fr. Altheim & R. Stiehl	1964	<i>Die Araber in der Alten Welt</i> , Berlin (Controversy over Khorezmian chronology; vol. 1 and vol. 2) (L)
	1965	<i>Bibliotheca Orientalis</i> , XXII 3/4, Leiden: Chwarezmische Inschriften (Controversy over Toprak-Kala and Tok-Kala chronologies; see Tolstov & Livshitz 1964) (L)
M. P. Griaznov	1966a	Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on eastern Amu-Darya and delta; Tagisken (B) (P) (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)

- | | | |
|---|-------|---|
| A. V. Gudkova | 1966b | KS 108
(Black glazed pottery in Tagisken) (P) |
| | 1963 | SE 6
(Tok-Kala necropolis; inscriptions in old Khorezmian) (B) (L) |
| | 1964 | <i>Tok-Kala</i> , Tashkent
(See also Staviskiy 1966, Tolstov & Livshitz 1964, Snesarev 1960, Rysnazarov 1965) (B) (L) |
| | 1968 | Ch. in <i>Ist. Arkh.</i> on recent finds in Tok-Kala (ossuaries, paintings and inscriptions) (B) |
| A. V. Gudkova &
V. A. Livshitz | 1967 | <i>Viestnik Uzb. AN</i> , Karakalpak branch 1
(Inscriptions at Tok-Kala, problems of chronology) (L) |
| A. V. Gudkova &
V. N. Yagodin | 1963 | M. Kh. E. 6
(Delta of Amu-Darya, right bank, Tok-Kala, etc.) (P) |
| W. B. Henning | 1965 | <i>Asia Major</i> , vol. XI, part 2, Leipzig (On the Khorezmian documents) (L) |
| M. A. Itina | 1958 | Tr. Kh. E. II
(Upper Uzboy; Neolithic) |
| | 1959a | Tr. Kh. E. IV
(Most ancient Khorezmian pottery; useful, detailed summary) (P)
(B) |
| | 1959b | M. Kh. E. 1
(Tazabagyab culture: Akcha-Darya delta, Angka, Kokcha, Kavat, etc.) (P) |
| V. A. Livshitz | 1960a | M. Kh. E. 4
(Tazabagyab 1957, Kavat, Angka) (P) |
| | 1960b | XXVth Congress vol. III, pp. 15-22
(Steppe tribes 2nd-1st mill. B.C. In English) |
| V. M. Masson (ed) | 1961 | M. Kh. E. 5
(Kokcha cemetery) (B) (P) |
| | 1963 | M. Kh. E. 6
(Yakke-Parsan, Kavat, 1958-9) (P) |
| | 1962 | Ch. in <i>Narody Sredniey Azii</i> I on Khorezmian language (pp. 138-140) (See Bibl. ONE AN SSSR 1962a)
(See also Tolstov & Livshitz 1964) (L) |
| E. E. Nerazik | 1964 | <i>Sredniaya Aziya i Drevniy Vostok</i>
(Central Asia and Ancient East; includes ancient territories of Khorezm) |
| | 1966a | <i>Strana Tysiachy Gorodov</i>
(The Land of 1000 Cities; includes a clear historical and cultural abstract on Khorezm) |
| | 1966b | Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> on Neolithic, Kelteminar (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b) |
| | 1958 | Ch. in <i>Ocherki Istorii</i> II on Khorezmian history, 4th-8th century A.D. (P) |
| | 1959a | M. Kh. E. 1
(Berkut-Kala oasis, 1953-6) (P) |
| | 1959b | Tr. Kh. E. IV
(Detailed survey of post-Kushan Khorezmian pottery; see also Itina, Vorobyeva) (P) |
| E. E. Nerazik &
M. S. Lapirov-Skoblo | 1963 | M. Kh. E. 7
(Yakke-Parsan, 1958; inscriptions in old Khorezmian) (P)
(L) |
| | 1959 | M. Kh. E. 1
(Barak-Tam, 1956; general description) (P) |

- | | | | | |
|----------------------|------|--|-------|--|
| E. E. Nerazik & | 1959 | M. Kh. E. 1 | | |
| Yu. A. Rapoport | | (Kuyuk-Kala, 1956) (B) (P) | | |
| I. M. Oranskiy | 1963 | Ch. X in ITN, vol. I, on Khorezmian language; Toprak-Kala (L) | | |
| Yu. A. Rapoport | 1960 | XXVth Congress, vol. III
(Zoroastrian funeral rites in Khorezm) (B) | | |
| | 1962 | SA 2
(The Bartym silver plate; its Khorezmian origin) | | |
| Yu. A. Rapoport & | 1963 | M. Kh. E. 6
(Kalaly-Gyr, 1958, ossuaries) (B) | | |
| M. S. Lapirov-Skoblo | | SE 2
(Skulls from Tok-Kala) (A) | | |
| N. Rysnazarov | 1965 | XXVth Congress, vol. III, pp. 134-140
(Mazdaian burial rites in Khorezm) (B) | | |
| G. P. Snesarev | 1960 | Ch. in his <i>Mezhdü Pamirom i Kaspiyem</i> (Between Pamir and the Caspian) (On Tok-Kala) (See also Gudkova) (B) (L) | | |
| B. Ya. Staviskiy | 1966 | Ch. in MIA 37 on Pendzhikent necropolis; analytical description of ossuaries, funeral rites (B) | | |
| B. Ya. Staviskiy & | 1953 | S. P. Tolstov | 1948a | <i>Drevniy Khorezm</i> (Ancient Khorezm)
(French abstract by R. Ghirshman in <i>Artibus Asiae</i> , Ascona, 1953, No. 3, 4. A vast historical and cultural survey) (P) |
| O. G. Bolshakov & | | | 1948b | <i>Po Sledam Drevne-Khorezmiyskoy Tsivilizatsii</i>
(On the Tracks of the Ancient Khorezmian Civilization; popular, but instructive. German edition: 14. <i>Beiheft zur Sovietwissenschaft</i> , Berlin 1953) (L) (P) (B) (R) |
| E. A. Monchadskaya | | | 1951 | Ch. in <i>Po Sledam</i>
(Popular, but useful survey) |
| | | | 1952 | Tr. Kh. E. I
(1945-48, mostly Toprak-Kala: paintings, sculpture. Excellent bibliography) |
| | | | 1953 | SA XVIII
(1950 expedition: Toprak-Kala, Kalaly-Gyr, Koy-Krylgan-Kala, Kiuzeli-Gyr, etc.; ossuaries) (P) (B) |
| | | | 1955 | VDI 3
(1953: Kiuzeli-Gyr, Kalaly-Gyr, Koy-Krylgan-Kala) |
| | | | 1957 | <i>Arts Asiatiques</i> , Paris, IV, 2, 3
(Survey in French of work 1951-55; excellent plates) (B) (P) |
| | | | 1958a | Tr. Kh. E. II
(Valuable detailed report on expeditions 1949-53; Toprak-Kala inscriptions, pages 208-212) (B) (P) (L) |
| | | | 1958b | SA 1
(Exp. 1955-56; excellent general report; aerial photographs) (B) (P) |
| | | | 1959 | M. Kh. E. 1
(1954-56: Tazabagyab, Akcha-Darya delta, Barak-Tam, Kokcha, Angka, Koy-Krylgan-Kala and others) (P) |
| | | | 1960a | M. Kh. E. 3 <i>Nizovya Amu-Darii, Sarykamysh, Uzboy</i>
(Lower Amu-Darya. English digest of this extensive survey by A. Sollohub in <i>East & West</i> , Rome, 1962, No. 2-3, June-September) (B) (P) |
| | | | 1960b | M. Kh. E. 4
(1957: Angka, Kavat, Yakke-Parsan, Koy-Krylgan-Kala, Kavat-Kala, Chirik-Rabat, Babish-Mulla) (B) (P) |

- | | | |
|--|-------|---|
| | 1960c | XXVth Congress, vol. III, pp. 147-169
(Scythians of the Aral and Khorezm; in English) |
| | 1962a | <i>Po Drevnim Deltam Oksa i Yaksarta</i>
(Ancient deltas; vast survey, emphasis on past and future irrigation; documents found at Toprak-Kala; problems of Khorezmian language and chronology) (P) (B) (L) |
| | 1962b | SA 4
(Ancient bed of Syr-Darya, 1961; Tagisken) (B) |
| | 1964 | Ch. in I. Dr.
(Ancient India; new Khorezmian finds in relation with ancient India) (B) |
| | 1967 | Ch. in <i>Koy-Krylgan-Kala</i> (See AN SSSR Inst. Etnografii; detailed report) (L)(P) |
| S. P. Tolstov &
M. A. Itina | 1960 | SA 1
("Suiyargan" culture) (P) |
| | 1966 | SA 2
(Saka of the Syr-Darya delta; based on material from the Tagisken necropolis 9th-8th century B.C.; beginning of "animal style") (B) |
| S. P. Tolstov & M. A. Itina & A. V. Vinogradov | 1967 | Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> 1966 (On new explorations in Akcha-Darya delta, Kokcha, Western Kizil-Kum, Toprak-Kala, Syr-Darya; large districts will be flooded as from 1972). |
| S. P. Tolstov &
V. A. Livshitz | 1964a | SE 2
(Dated inscriptions from Tok-Kala ossuaries; disagree with Altheim & Stiehl. See also Gudkova 1963, 1964, 1968; Gudkova & Livshitz 1967; and Staviskiy 1966) (L) |
| | 1964b | <i>Acta Antiqua</i> 1-2, Budapest
(Tok-Kala inscriptions) (L) |
| S. P. Tolstov &
M. G. Vorobyeva | 1959 | Tr. Kh. E. IV <i>Keramika Khorezma</i>
(Chapters on pottery by Itina, Nerazik, Vorobyeva, etc.) (P) |
| S. P. Tolstov &
T. A. Zhdanko | 1962 | Ch. in <i>Narody Sredniey Azii</i> I (On history and archaeology: pp. 38-114; abstracts on Khorezmian language, pp. 138-140; see also Livshitz) (L) (See Bibl. one AN SSSR 1962a) |
| T. A. Trofimova | 1963 | M. Kh. E. 6
(Explorations in 1958-61 of the deltas of Amu-Darya and Syr-Darya. Vast and detailed survey) (B) (L) |
| | 1957 | <i>East & West</i> , Rome, VIII, 3 (On Palaeoanthropology; in English) (A) |
| | 1958 | Tr. Kh. E. II
(Palaeoanthropology; vast anthropological survey) (A) |
| | 1959 | M. Kh. E. 2 <i>Drevnieye Naseleniye Khorezma po dannym Palaeoantropologii</i>
(Palaeoanthropology of ancient Khorezm) (A) |
| S. A. Trudnovskaya | 1961 | M. Kh. E. 5
(Anthropology, Tazabagyab period) (A) |
| | 1963 | M. Kh. E. 6
(Aral Saka) (A) |
| | 1952 | Tr. Kh. E. I
(Jewelry and ornaments from Toprak-Kala) |
| | 1963 | M. Kh. E. 6
(Chirik-Rabat) (B) |
| B. I. Vainberg | 1967 | Ch. in <i>Koy-Krylgan-Kala</i> (AN SSSR Inst. Etnografii) (ornaments, glassware, pottery) (P) |
| | 1962 | VDI 1
(Early Khorezmian coins; pre-Kushan mint) |

N. N. Vakturskaya	1957	<i>Oriental Art. III</i> , No. 4. (On cultural intercourse between medieval Khorezm and China; numerous finds of Chinese origin, especially at Tash-Kala and Urgench)
A. V. Vinogradov	1957a	SE 1 (Kelteminar culture; its relation with other regions)
	1957b	M. Kh. E. 4 (Kavat, etc.) (P)
	1963	M. Kh. E. 6 (Kelteminar culture, Dzhanbas-Kala, etc.) (P)
M. G. Vorobyeva	1958	SA 1 (History of Khorezm from Stone to Middle Ages; a very useful synopsis)
	1959	Tr. Kh. E. IV (Survey of Archaic, Kangha, Kushan pottery; see also Itina, Nerazik) (P)
	1967	Several chapters in <i>Koy-Krylgan-Kala</i> (See AN SSSR Inst. Etnografii) (P)
V. L. Voronina	1968	Ch. in Ist. Arkh. (On early Khorezmian figurines)
	1960	SA 2 (Pre-Islamic worship)
V. N. Yagodin	1963	SE 4 (History of religion in Khorezm) (B)
N. G. Zalkind	1952	Tr. Kh. E. I (Anthropological survey) (A)

VI. UZBEKISTAN II (excluding Khorezm)

("Tr." = "Trudy Instituta Istorii i Arkheologii Uzb. SSR.")

AN SSSR	1958	<i>Ocherki Istorii</i> , vol. II (see Bernshtam & Zadneprovskiy; Bibl. one Dyakonov & Mandelshtam, Mandelshtam)
	1962	<i>Narody Sredney Azii</i> (see Ch. V. Khorezm)
	1966	<i>Sredniya Aziya v Epokhu Kamnia i Bronzy</i> (ed. V. M. Masson; see V. Masson, Okladnikov)
AN Uzb. SSR (M. E. Masson)	1941	<i>Termeskaya Arkh. Eksp.</i> 1936, vol. I, Tashkent (L)
	1945	<i>Termeskaya Arkh. Eksp.</i> 1936, vol. II, Tashkent (see also Vyazmitina)
	1955	<i>Istoriya Uzbekskoy SSR</i> vol. I, Tashkent (see Trever, Yakubovskiy)
	1959 and following:	<i>Istoriya Materialnoy Kultury Uzbekistana</i> , Tashkent (Useful summaries of current archaeological work) IMK: No. 1, 1959; 2, 1961; 3, 1962; 4, 1963; 5, 1965, etc.)
AN Uzb. SSR (Y. Guliamov)	1969	<i>Afrasiabskaya Kompleksnaya Arkheologicheskaya Eksp.</i> Afrasiab I, Tashkent
L. I. Albaum	1955	Tr. 7 (Surkhan-Darya, Angor) (P)
	1960a	<i>Balalyk-Tepe</i> , Tashkent (Mostly wall-paintings; analysis of their cultural and historical meaning; Ephthalites; balbals. Good bibliography) (R)
	1960b	KS 80 (Analogies between paintings and balbals) (R)
	1963	IMK 4 (Zang-tepe; Brahmi inscriptions) (L)
	1964	Ch. in I. Dr. (On Zang-tepe) (P) (L)

- | | | |
|--|---------|---|
| M. Amindzhanova | 1961, 2 | IMK 2, 3
(Glass making; glassware in Uzbek Museums) |
| A. Askarov | 1962 | IMK 3
(Andronovo tombs in Zeravshan valley) (B). English translation: Russian Translation series Peabody Museum, Vol. III, 1 |
| O. N. Bader | 1965 | <i>Kapovaya Peshchera</i>
(Palaeolithic paintings in the Bashkiriyan Kapovaya cave; excellent reproductions. Text in Russian and French) (R) |
| A. M. Belenitzkiy | 1962 | Izv. AN Tad. 1 (28)
(Zoomorphic thrones) |
| | 1964a | KS 98
(Cultural links with India 6th-8th century A.D.; Buddhism in Sogdiana) |
| | 1964b | Ch. in I. Dr. (On cultural links with India) (See also Staviskiy 1964b) |
| | 1964c | Ch. in ITN vol. II (On Mongol period) |
| I. B. Bentovich | 1964 | SA 4
(Sogdian textile designs, 7th-8th century A.D.; analogies. See also Shishkin 1960, 1963, 1966) |
| A. N. Bernshtam &
Yu. A. Zadneprovskiy | 1958 | Ch. in Ocherki II
(Valuable historical and cultural survey, 6th-7th century A.D.; Western Turks, balbals) (B) |
| V. A. Bulatova-Levina | 1961 | SA 3
(Kuva, Uzbek Fergana: Buddhist shrine) |
| | 1966 | IMK 7
(Kuva shrine) |
| B. Dagens | 1964 | <i>Monuments pré-islamiques d'Afghanistan</i> , MDAFA XIX
(Hadda, Kapiça; Bactrian sculpture in Afghanistan; rock monasteries) |
| E. A. Davidovich | 1955 | Tr. 7
(Coins in Uzbekistan) |
| N. V. Dyakonova | 1961 | Tr. Erm. vol. V, 6
(Pre-Islamic Iconography) |
| A. A. Formozov | 1966 | SA 4
(Rock engravings in Zaraut-Say; general survey of rock engravings) (R) |
| B. G. Gafurov & B. A.
Litvinskii (Eds) | 1963-4 | <i>Istoriya Tadzhikskogo Naroda</i> , vols. I & II
(Belenitzkiy, Mandelshtam, Nerazik, Okladnikov and Ranov, Staviskiy, Vorobyeva) (L) (P) |
| J. C. Gardin | 1957 | <i>Céramiques de Bactres</i> , MDAFA XV
(Analogies with Soviet finds; see also Kabanov) (P) (L) |
| I. V. Grek & E. G.
Pchelina & B. Ya.
Staviskiy | 1964 | <i>Kara-Tepe</i> (Buddhist shrine; inscriptions) (L) (See also Staviskiy 1969) |
| M. E. Grigoryev | 1946 | KS. XIII on Tali-Barzu (Figurines) |
| Ya. G. Guliamov | 1956 | Ch. in Tr. IIA, VIII on Makhan-Darya (P) (B) |
| | 1969 | See AN Uzb. SSR |
| M. Hallade | 1960-64 | Chapters in <i>Encyclopedia of World Art</i> (Amer. ed.):
Vol. II (Bactrian art); VIII (Indo-Iranian art); IX (School of Mathura) |
| H. Humbach &
R. Göbl | 1963 | XXVIth Congress (New Delhi)
(Bactrian language; see also Livshitz) (L) |
| S. K. Kabanov | 1962 | IMK 3
(Southern Uzbekistan pottery, analogies with Afrasiab, Balkh, Begram; see also Gardin) (P) |

D. N. Lev	1955	Tr. 7 (Palaeolithic, Aman-Kutan)
B. A. Litvinskiy	1963	Ch. V, VI, XI in ITN vol. I on history and culture of Soviet Central Asia; include much data on Uzbek territories
V. A. Livshitz	1960	XXVth Congress: <i>The Sogdian Letters from Mt. Mugh</i> (L)
	1964	<i>Tezisy</i> : Bactrian inscriptions in Kara-tepe (L)
	1965	<i>Tezisy</i> : Sogdian inscriptions on Afrasiab wall-paintings (L)
A. M. Mandelshtam	1958	Ch. in <i>Ocherki II</i> on Soviet Central Asia, 6th-7th century A.D. (Historical and cultural survey)
	1964	Ch. in ITN vol. II on Soviet Central Asia, 6th-7th century A.D. (Historical and cultural survey; Ephthalites, Turks)
M. E. Masson		KS 98 (History of Bactria and Tokharestan) (see AN Uzb. 1941, 1945)
V. M. Masson	1966a	<i>Strana Tysiachy Gorodov</i> (The Land of 1000 Cities)
	1966b	<i>Sredniaya Aziya v Epokhu Kamnia i Bronzy</i> (Central Asia in the Stone and Bronze Age; ed. by V. M. Masson (See Bibl. ONE AN SSSR, 1966b))
V. M. Masson & V. A. Romodin	1964	<i>Istoriya Afganistana I</i> (Bactria, Parthia, Kushans, Ephthalites, etc.) (L)
V. A. Meshkeris	1962	<i>Terrakoty Samarkandskogo Muzeya</i> (ed. by the Hermitage Museum)
	1966	<i>Tezisy 1965</i> (Sogdian figurines, 5th-8th century A.D.)
	1968	Ch. in Izv. Tad. AN 2(52) on the Sogdian figurines (classification based on the aspects and iconography; well illustrated)
E. A. Monchadskaya	1961	Tr. Erm. V (Bactrian and Sogdian rulers, 6th-4th century B.C.)
A. R. Mukhamedzhanov	1967	SA 4 (A detailed and comprehensive survey of Uzbek archaeology, including Khorezm)
E. E. Nerazik	1963	Ch. IX in ITN I on Soviet Central Asia, 4th-5th century A.D. (Chionites, Ephthalites.)
O. V. Obelchenko	1956	Tr. VIII (Kuyu-Mazar tombs) (B) (P)
	1959	IMK 1 (Kuyu-Mazar and Liyavandak: ossuaries, funeral rites) (B)
	1961	IMK 2 (Liyavandak tombs. An important study of tombs and funeral rites in Central Asia. Sarmatian origin of tombs) (B) (P) (A)
	1968	<i>Problemy</i> (Saka tombs in the Zeravshan valley) (B)
A. P. Okladnikov	1963	IMK 4 (Mousterian on the Upper Chirchik)
	1966	Ch. in <i>Sredniaya Aziya</i> (On the Stone Age) (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
M. K. Pachos	1967	SA 1 (On Afrasiab) (Samarkand is said not to be necessarily Marakanda)
	1968	<i>Problemy</i> (Zoroastrian ossuaries with a cross) (B)
G. A. Pugachenkova	1962	VDI 2 (Khalchayan medallion)
	1963	<i>Iskusstvo Afganistana</i> (Art in Afghanistan)

- | | |
|-----------------------------------|--|
| V. I. Kozenkova | 1964 SA 3
(Afrasiab pottery) (P)
1961 SA 3
(Burial rites; ossuaries in Soviet Central Asia) (B)
1965 MIA 130
(Figurines in Khalchayan)
1966 Khalchayan, Tashkent
(Report of exploration; paintings, sculpture, coins) (P) (B)
1967a SA 3
(Buddhist stupa in South Uzbekistan: Zurmala, Airtam)
1967b VDI 3
(Bactrian coins at Airtam)
1968a <i>Problemy</i>
(Kushan art: relations between Airtam, Khalchayan,
Dalverzin-tepe, Surkh Kotal, etc.)
1968b Ch. in AN Uzb. ON (On North Bactria, Khalchayan, Dalverzin-
tepe, etc.) |
| G. A. Pugachenkova & L. I. Rempel | 1958 <i>Vydaiushchiesia Pamiatniki Arkhitektury Uzbekistana</i> , Tashkent
(Main Features of Architecture in Uzbekistan) |
| V. Ranov | 1965 <i>Kamenyyi Vyek Tadzhikistana I</i> , Dushanbe (Stone Age in Tadzhikistan) (Includes finds in Uzbekistan; particularly valuable) |
| L. I. Rempel | 1961 <i>Arkhitekturnyi Ornament Uzbekistana</i> , Tashkent
(Architectural ornament; many plates) |
| D. Schlumberger | 1959 <i>Antiquity</i> XXXIII Cambridge, England
(Surkh Kotal)
1960 Syria
Descendants non-méditerranéens de l'art grec, Paris |
| V. A. Shishkin | 1961 <i>Proceedings of the British Academy</i> , XLVII, London
(Surkh Kotal, Hellenism) (L)
1960 KS 80
(Ancient textiles in wall-paintings, 5th-8th century A.D.; see also Bentovich)
1961-3 IMK 2, 3, 4 AN Uzb. SSR (P)
(Uzb. arch. expeditions 1956-61; Palaeolithic; Bronze Age;
Afrasiab)
1963 <i>Varakhsha</i>
(Main report; wall-paintings, cultural survey, analogies)
1966a <i>Afrasiab, Sokrovishnitsa Drevniey Kultury</i> , Tashkent
(A Treasury of Ancient Civilization; preliminary note on the wall-paintings)
1966b <i>Iskusstvo no. 1</i> on Afrasiab paintings; see also Varkhotova
(See AN Uzb. SSR) |
| B. Ya. Staviskiy | 1961 Tr. Erm. V
(Bia-Naiman ossuaries) (B)
1963 Ch. IV, VIII in ITN I
(Achaemenians, Kushans; vast historical and cultural survey)
1964a <i>Kara-Tepe I</i>
(Buddhist rock monastery; see also Grek) (L)
1964b Ch. in I. Dr. on cultural relations of the Kushans with India and Rome. Excellent bibliography. (L) (See also Belenitzkiy 1964)
1965-67 <i>Tesisy</i>
(Kara-tepe in 1964-1967) (L)
1966 Ch. on the Kushan Empire in his <i>Mezhdu Pamirom i Kaspiem</i>
(Between the Pamirs and the Caspian Sea) (B) (P) (L) |

	1967a	SA 2 (Dating of Tali-Barzu; see also Grigoryev)
V. V. Struve & G. M. Bongard-Levin	1964	Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on new inscriptions at Kara-tepe in 1966 (L) <i>Kara-Tepe II, Buddiyskiye pleschery</i> (Buddhist caves in ancient Termez) (L) With chapters by Staviskiy, Harmatta, Lukonin, Livshitz. (Analysis of script and language)
K. V. Trever	1934	<i>Indiya v Drevnosti</i>
	1940	(Ancient India; see Albaum, Belenitskiy, Staviskiy, Vorobyeva-Desyatovskaya) (P) (A) (L)
	1955	<i>Terracottas from Afrasiab</i> (P) <i>Pamyatniki Greko-Baktriyanskogo Iskusstva</i> (Graeco-Bactrian art; a standard publication with many plates)
D. Varkhotova & G. Shishkina	1966	Ch. in <i>Istoriya Uzbekskoy SSR</i> vol. 1 (See AN Uzb. SSR 1955) (Sogdiana, Bactria, Kushans, Ephthalites, etc.)
M. G. Vorobyeva	1963	<i>Vokrug Svieta</i> no. 1 (Brief article on recent Afrasiab paintings published in this popular monthly periodical; see also Shishkin)
M. I. Vorobyeva- Desyatovskaya	1964	Ch. in I. Dr. on Indian inscriptions at Zang-tepe (L)
V. L. Voronina	1960	SA 2 (Pre-Islamic worship in Soviet Central Asia; coexistence of various cults) (B)
M. I. Vyazmitina A. Yu. Yakubovskiy	1945 1955	Ch. in <i>Termezskaya Arkh. Eksp. II</i> on Kushan pottery of Airtam (P) Chapters in <i>Istoriya Uzbekskoy SSR</i> . vol. I (See AN Uzb. SSR 1955) Part II. History 4th century B.C.-5th century A.D. (Graeco-Bactria, Kanghiu, Ephthalites) Part III. History 6th-9th century A.D. (Turks, Arabs; Khorezm)
F. A. Zaslavskaya	1959	IMK 1 (Afrasiab figurines)
V. D. Zhukov	1956	Tr. VIII (Bash-tepe, pre-Kushan figurines)

VII. TURKMENISTAN

(Some abbreviations relate to regional publications: Izv. ANT = Izvestiya Ak. Nauk Turkmen SSR, Ashkhabad. TSSR = Turkmen SSR Tr. IIAE = Trudy Instituta Istorii, Arkheologii i Etnografii)

Ak. Nauk Turkm. SSR		<i>Trudy Yuzhno-Turkmenskoy Arkh. Kompl. Ekspeditsii</i> (YU-TAKE); edited by M. E. Masson. A remarkable collection of fundamental reports from the earliest periods
	1949	—, Vol. I (1946 expedition; mostly Nisa; see also M. E. Masson, Pugachenkova, Rempel; various other authors)
	1953	—, II (1947 expedition; Stone Age; Anau culture; Parthian period, Nisa; see also Davidovich, Okladnikov, Rempel)
	1955	—, V (History and People of the Parthian Empire, by M. E. Masson. Bibliography; see Vinberg)
	1956a	—, VII Stone and Bronze Age I, 1947-53: see Kuftin, V. M. Masson, Okladnikov (P)
	1956b	<i>Parfiyanskiye Ritony Nisy</i> (Album of plates; see M. E. Masson & Pugachenkova)

- | | |
|--|---|
| | <p>1958 —, VI Architecture (see Pugachenkova)</p> <p>1959a —, IV <i>Parsiyanskiye Ritony Nisy</i>
(Parthian rhytons, text to 1956b; see M. E. Masson & Pugachenkova)</p> <p>1959b —, IX Ethnography, Anthropology
(see Ginzburg, Zezenkova) (A)</p> <p>1960 —, X Stone and Bronze Age II, 1955-58: see Khlopin, V. Masson, Sarianidi, Trofimova (P) (R)</p> <p>1962 —, XI <i>Keramika Mervia</i>
(see Pugachenkova, Rutkovskaya) (P)</p> <p>1963 —, XII Merv Archaeology
(see Pugachenkova, Usmanova)</p> <p>1966 —, XIII
(Commercial Roads from Merv to Khorezm by M. E. Masson; final volume)</p> <p>1969 —, XIV Merv Archaeology (B) (P)</p> <p>1967, 8 1967 <i>Karakumskiye Drevnosti</i> (Karakumy archaeology) Nos. I and II
(Many figures) (P)</p> <p>E. Atagarryiev & O. K. Berdyiev 1967 SA 3
(A useful detailed survey of Turkmen archaeology) (B) (P)</p> <p>M. Avi-Yonah 1961 <i>Oriental Art in Roman Palestine, Studi Semitici</i>, no. 5, Univ. di Roma
(Frontality is neither Greek, nor Parthian, but "Oriental". Reviewed by G. Goossens in <i>Bibliotheca Orientalis</i>, Leiden, vol. no. 20</p> <p>O. K. Berdyiev 1964 Izv. ANT 5
(Survey of Turkmen archaeology since 1921; Monzhukly-depe, Chagylly-depe)</p> <p>1966 Ch. in <i>Materialnaya Kultura</i>, AN. SSSR, on Chagylly-depe (P)</p> <p>1967 Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on archaeological explorations in 1966 (P)</p> <p>A. G. Bokshchanin 1960 <i>Parfiya i Rim</i> vol. I
(Largely historical)</p> <p>1966 <i>Parfiya i Rim</i> vol. II
(Largely historical)</p> <p>Ch. S. Chard 1960 <i>COW A Survey II</i>, Cambridge (Mass.)
(Archaeology in TSSR, 1955-58)</p> <p>V. E. Crawford 1963 <i>Bull. Metrop. Museum</i>, New York, April
(Yarim-Tepe in Iran; chronology, C-14; relation with Turkmenistan)</p> <p>E. A. Davidovich 1953 Tr. YUTAKE II
(Nisa, Square Hall; stucco, chronology)</p> <p>I. M. Dyakonov & V. A. Livshitz 1953 VDI 4
(Nisa documents) (L)</p> <p>1957 XXIV Congress
(Nisa documents) (L)</p> <p>I. M., M. M. Dyakonov & V. A. Livshitz 1953 Izv. ANT 6
(Parthian documents) (L)</p> <p>I. M., M. M. Dyakonov & V. A. Livshitz & M. E. Masson 1951 <i>Materialy YUTAKE 2</i>
(Nisa documents; see also Vinnikov) (L)</p> <p>M. M. Dyakonov 1954 VDI 4
(Seals from Old Nisa) (L)</p> <p>S. A. Ershov (see S. A. Yershov)</p> |
|--|---|

Shinji Fukai	1960	<i>East & West, Rome, XI, 2-3</i> (Parthian art, Hatra)
A. F. Ganalin	1956	Tr. IIAE II (Namazga-depe stratigraphy)
	1959	Tr. IIAE V (Altyn-depe; mostly pottery; analogies with Namazga) (P)
	1967	SA 4 (Altyn-depe: explorations 1959-1961; seals etc.) (P)
R. Ghirshman	1954	<i>Iran</i> (Penguin book. Original in French, 1951, Paris) (B) (P)
	1962	<i>Parthes et Sassanides, Paris</i> (A beautifully produced survey)
V. V. Ginzburg	1959	Tr. YUTAKE IX (Late Bronze Age; see also Trofimova & Ginzburg) (A)
I. N. Khlopin	1960	Tr. YUTAKE X (A thorough survey of the agricultural population of the Chalcolithic; Geoksiur, Dashlydzhi-depe; figurines, pottery; contacts with Iran) (P)
	1961	Ch. in <i>Issledovaniya</i> (see Bibl. ONE Leningrad. Gos. Universitet) (On the phases of development of ancient farming cultures in South Turkmenistan as compared with Iran, Mesopotamia, Iraq, etc.)
	1964	SA 1 (Review of articles published in Izv. ANT, 1960-61, by V. Masson, Pugachenkova, Usmanova, etc.; see also Berdyiev 1964, Sarianidi & Khlopin)
	1966	Ch. in <i>Srednaya Aziya</i> on Chalcolithic Age (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
	1969	<i>Svod "B" 3-8. Eneolit Yuzhnykh Oblastey Sredney Azii</i> III (P) (B)
G. A. Kosheleko	1960	VDI 4 (Greek cities of West Parthia)
	1962a	VDI 3 (Parthia in foreign literature; frontality, etc.)
	1962b	Ch. in <i>Istoriko-arkh. Sbornik</i> on frontality in Parthian art
	1963a	Izv. ANT SSR 1 (Merv "Corinthian" capital)
	1963b	VDI 3 (Internal political struggle in Parthia)
	1963c	<i>Kultura Gorodov Parfii</i> (Civilization of Parthian cities. A short booklet on urban development, art, "frontality")
	1963d	Ch. in <i>Antichnyi Gorod</i> (IA) on architecture of Greek cities in Parthia
	1963e	SA 2 (Parthian fortifications; bibliography)
	1964a	Izv. ANT 1 (Fortifications of Merv)
	1964b	VDI 3 (Aesthetic views of early Christianity)
	1965	VDI 4 (Zoroastrianism in Margiana)
	1966a	VDI 1 (Painted vase from Merv)
	1966b	<i>Kultura Parfii</i> (Vast survey, largely covering non-Soviet regions; architecture,

		worship, regional features, art, etc.; a most valuable contribution to the controversy on "Parthian frontality") (B) (L) (P)
1966c		<i>Acta Antiqua Academiae Scientiarum XIV</i> , 1-2, Budapest (The beginning of Buddhism in Margiana)
1966d		Ch. in Sarianidi & Koshelenko 1966 (On the Parthian period) (B) (L) (P)
1968		VDI 1 (Early Parthian history; numismatic evidence)
G. A. Koshelenko & Ya. M. Desiatchikov	1965	<i>Arkh. Otkr.</i> (New finds in Parthian Merv)
G. A. Koshelenko & O. Orazov	1965	VDI 4 (Burial rites in Parthian Margiana) (B)
G. A. Koshelenko & Z. I. Usmanova	1964	<i>Izv. ANT</i> 1 (Merv fortifications)
F. Ya. Koske	1962	VDI 1 (Northern Parthia fighting the Macedonian invaders; survey based on ancient authors and archaeological finds)
N. I. Krasheninnikova & G. A. Pugachenkova	1964	SA 4 (Nisa round shrine; synthesis of Hellenistic and Parthian architectural features)
B. A. Kuftin	1956	Tr. YUTAKE VII (Chalcolithic and Bronze Age: Geoksiur, Kara-depe, Namazgadepe; figurines, painted pottery; relations with North Iran) (P) (B)
E. E. Kuzmina	1964	Ch. in <i>Pamiatniki</i> (see Bibl. ONE ANSSR 1964a) (On the diffusion of Steppe civilization in South Central Asia during the Bronze Age)
	1966	<i>Svod "B" 4-9. Metallicheskiye Izdeliya Eneolita i Bronzovogo Vyeka</i> (Early Metal Industry, mainly YUT)
G. N. Lisitzyna	1963	KS 93 (Palaeogeography of the Geoksiur oasis)
	1964	KS 98 (Palaeobotany of the Geoksiur region)
	1965	MIA 128: <i>Oroshayemoye Zemledeliye</i> (Problems of irrigation and dessication in ancient YUT; detailed bibliography)
	1969	<i>Antiquity</i> vol. 43, Cambridge, England The Earliest Irrigation in Turkmenia (in English)
G. N. Lisitzyna and others ¹	1965	SA 1 (Archaeology and palaeogeography of the Geoksiur oasis; climatic changes, irrigation) (P) (B)
V. A. Livshitz (See Dyakonov & Livshitz)		
B. Ph. Lozinski	1959	<i>The Original Homeland of the Parthians</i> , The Hague (Questionable; good bibliography)
V. G. Lukonin	1961	<i>Iran v Epokhu Piervykh Sasanidov</i> (Iran under the early Sassanians; end of Parthia; Sassanian "Renaissance")
A. M. Mandelshtam	1963	<i>Izv. ANT</i> 2 (Tombs of Nomads 1st-2nd century A.D.; Sarmatian features) (B)
G. E. Markov	1966	SA 2 (Dam-Dam Chesme, discoveries in 1964, mostly Neolithic; chronology. See also Okladnikov 1953)

¹⁾ G. N. Lisitzyna, V. M. Masson, V. I. Sarianidi, I. N. Khlopkin.

- | | | |
|-----------------------------------|-------|--|
| A. A. Marushchenko | 1954 | VDI 4
(Seals of Old Nisa; script similar to that of Mugh, Toprak-Kala, 2nd century A.D. See also M.M. Dyakonov; Masson & Pugachenkova 1954) (L) |
| M. E. Masson | 1949 | Tr. YUTAKE I
(Nisa history, chronological table, detailed bibliography) (P) |
| | 1950 | VDI 3
(An excellent survey of Parthian history) |
| | 1951a | VDI 4
(Further survey of Parthian history) |
| | 1951b | KS IIMK XXXVIII
(North-eastern limits of Parthia; historical survey) |
| | 1955 | Tr. YUTAKE V
(Valuable surveys of the history, boundaries and civilization of the Parthian Empire; fieldwork 1948-52) (B) (L) |
| | 1963 | Izv. ANT 3
(Giaur-Kala: Christian church; Merv: Buddhist shrine) |
| | 1966 | Tr. YUTAKE XIII: Trade Routes from Merv to Khorezm and Transoxiana |
| M.E. & V.M. Masson | 1959 | Cahiers d'Histoire Mondiale I, 1, UNESCO, Paris. (On YUT archaeology)
(A useful survey of the Chalcolithic and Bronze Age) (P) (R) |
| M. E. Masson & G. A. Pugachenkova | 1954 | VDI 4
(Nisa seals, mostly 1st century A.D.; see also M.M. Dyakonov, Marushchenko) |
| | 1956a | Yezhegodnik Instituta Istorii Iskusstva
(Year-book of the Institute of History of Art; marble sculpture of Staraya Nisa, 2nd century B.C.) |
| | 1956b | Parfiyanskiye Ritony Nisy (Parthian Rhytons from Nisa)
(A remarkable, illustrated album) |
| | 1959 | Parfiyanskiye Ritony Nisy
(Tr. YUTAKE IV; text to album; ostraca) (L) |
| V. M. Masson (see also Bibl. ONE) | 1956 | Tr. YUTAKE VII (i) Chalcolithic and Bronze Age: cultural features of sites in various periods; classifications; types of pottery (P); (ii) Painted pottery: Anau, Namazga-depe; relations with Iran (see also Kutin) (P) |
| | 1959a | MIA 73: Drevnezemledielcheskaya Kultura Margiany (Ancient agricultural period, mainly at Yaz-depe. Scholarly survey of "Middle Asia"; problem of chronology) |
| | 1959b | Drevniye Zemledeltsy na Yugie Turkmenistana, Ashkhabad (Ancient agricultural tribes; an excellent popular digest) (P) (B) |
| | 1960 | Tr. YUTAKE X: Stone and Bronze Age
—, (i) Mainly the Neolithic Age
(Dzheytn, Geoksiur, Dashlydzhi-depe, Namazga-depe, etc. Analogies with Iran, Afghanistan, Baluchistan. Good bibliography) (P) |
| | 1962a | —, (ii) Dzheytn
(A thorough survey; problems of chronology) (P) |
| | 1962b | —, (iii) Kara-depe near Artyk
(A detailed survey; chronology; painted pottery, figurines, tombs) (P) (B) |
| | 1962a | SA 2
(YUT; analogies with Baluchistan, Mundigak, etc.) |
| | 1962b | KS 91
(Analogies with Mesopotamia) |

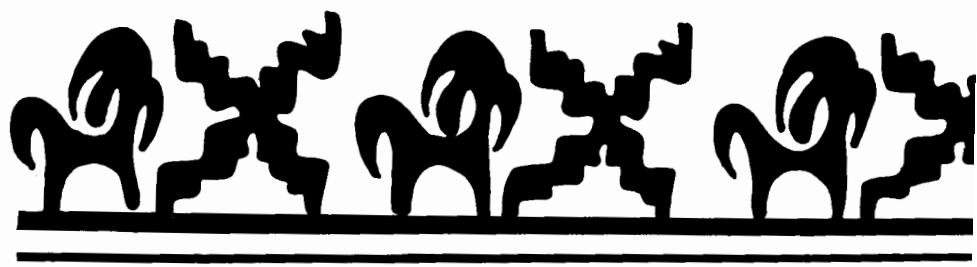
- 1962c *Svod "B" 3-8: Eneolit Yuzhnykh Oblastey Sredney Azii* 11
 (Chalcolithic Age; problems of chronology and classification; analysis of sites and synopsis; numerous plates and selected bibliography) (P) (B)
- 1962d SA 3
 (Dzheytyun, Kara-depe; painted pottery) (P)
- 1962e Intern. Congress of Prehistoric and Protohistoric Sciences: *The Neolithic Farmers of Central Asia* (In English)
- 1963 KS 93
 ("Middle" Asia and Iran, 3rd millennium. A short but valuable survey) (P) (B) (A)
- 1964a SA 1
 (YUT in relation with other ancient civilizations: Iran, Mesopotamia, Kazakhstan, Siberia)
- 1964b *Sredniaya Aziya i Drevniy Vostok*
 ("Middle" Asia and the ancient East; comparative chronologies) (P)
- 1964c KS 101
 (Collective graves in the Chalcolithic Age; analogies with Baluchistan and Afghanistan, Mundigak) (B)
- 1966a *Strana Tysiachy Gorodov*
 (The Land of 1000 Cities; a popular excellent booklet on ancient Bactria and Turkmenistan; see Bibl. ONE) (L)
- 1966b Chapters in *Sredniaya Aziya v Epokhu Kamnia i Bronzy*
 ("Middle" Asia in the Stone and Bronze Ages. See also Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
- 1966c Ch. in *Arkh. Otkr.*
 (1965: finds in Altyn-depe; female figurines)
- 1967a SA 3
 ("Proto-urban" culture of Central Asia. A particularly valuable survey dealing especially with the Bronze Age; Altyn-depe and its analogies with the Indus valley civilization, Afghanistan and Mesopotamia) (P) (L)
- 1967b Ch. in *Arkh. Otkr.*
 (Proto-urban culture of Altyn-depe: finds in 1966 of seals and script) (L) (B)
- 1968 SA 2
 (Altyn-depe: discovery of huge buildings of the Bronze Age)
- V.M. Masson &
 V.I. Sarianidi
 A. P. Okladnikov
- 1969 VDI 1
 (Possible pictographic script)
- 1953 Tr. YUTAKE II
 (Stone Age in the Krasnovodsk peninsula of the Caspian Sea: Dzhebel, Dam-Dam Chesme, etc.)
- 1956 Tr. YUTAKE VII
 (Stone Age; Dzhebel cave; a thorough study of the Caspian region)
- 1966 Ch. in *Sredniaya Aziya* on the Mesolithic period in the Caspian region (See Bibl. ONE AN SSSR 1966b)
- M. Oppermann 1968 *Wissenschaftliche Zeitschrift, Univ. Halle*, XVII, 1
 (A scholarly survey in German of Parthian architecture at Nisa; comparison with Khorezm, Bactria, Gandhara, Mesopotamia, Iran. Maps, figures. Detailed bibliography)
- G. A. Pugachenkova 1949 Tr. YUTAKE I
 (Nisa architecture)

- | | | |
|--|-------|--|
| | 1953 | Tr. YUTAKE II
(Old Nisa: Square Hall) |
| | 1957a | Tr. Tashkent. Universiteta IV
(Gems, mostly in Tashkent Museum) |
| | 1957b | Izv. ANT 3 (Merv gems) |
| | 1958 | Tr. YUTAKE VI <i>Puti Razvitiya Arkhitektury</i>
(A vast and scholarly survey of art and architecture) |
| | 1959 | SA XXIX-XXX
(Margian goddess; figurines) |
| | 1962 | Tr. YUTAKE XI
(Merv figurines as from the 3rd-2nd century B.C.; frontality.
See also Rempel) |
| G. A. Pugachenkova
& L. Ya. Elkovich
R. Pumpelly | 1963 | Tr. YUTAKE XII
(Merv gems and seals) |
| L. I. Rempel | 1967 | <i>Iskusstvo Turkmenistana</i>
(Art of Turkmenistan) (A vast survey with excellent plates) (P) |
| V. A. Romodin
M. Rostovtzev
S. I. Rudenko
L. M. Rutkovskaya | 1956 | Ocherki po Istorii Iskusstva Turkmenistana
(Marble sculpture of Nisa, 3rd-2nd century B.C.) |
| V. I. Sarianidi | 1908 | Explorations in Turkestan. Carnegie Institution no. 73 Washington D.C.
(Expedition of 1904: mainly Anau and Merv) |
| | 1949 | Tr. YUTAKE I
(Merv figurines, Staraya (Old) Nisa figurines. See also Pugachenkova 1962) |
| | 1953 | Tr. YUTAKE II
(Nisa sculpture, Anau figurines, Namazga-depe, Giaur-Kala, etc.) |
| | 1964 | (see Bibl. ONE Masson & Romodin) |
| | 1938 | Dura-Europos and its art, Oxford |
| | 1963 | (On C-14 method: see Bibl. ONE 1963) |
| | 1962 | Tr. YUTAKE XI
(Merv pottery) (A thorough survey by chronological periods, as from the 1st century B.C.) (P) |
| | 1960 | Tr. YUTAKE X
(Chalcolithic Geoksiur: figurines, painted pottery; a vast and thorough survey; analysis of pottery) (P) (B) |
| | 1962 | SA 1
(Places of worship in Anau civilization: YUT, Khorezin, Uzbekistan) |
| | 1964 | KS 98
(Khapuz-depe, a site of the Bronze Age) |
| | 1965 | Ch. in MIA 130 on the Geoksiur necropolis; exploration in 1963, round collective tombs 3rd millennium. Analogy with Mundigak (B) |
| | 1966a | KS 108
(Geoksiur necropolis; exploration of 1961, collective tombs; large collection of skulls) (B) (A) |
| | 1966b | Ch. in Sarianidi & Koshelenko 1966 (On the Stone and Bronze Ages) (P) (B) (A) |
| | 1966c | Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on collective tombs at Geoksiur and Altyn-depe (P) (B) (A) |
| | 1967a | Ch. in <i>Arkh. Otkr.</i> on Khapuz-depe, Altyn-depe, in 1966 (B) (P) |
| | 1967b | Tainy Ischeznuvshego Iskusstva Karakumov
(The Mystery of the vanished Karakum Art; a most interesting |

		and stimulating booklet. Analogies between the Karakumy region and Sumer) (P)
V. I. Sarianidi & I. N. Khlopin	1962	SA 2 (Review of articles published in Izv. ANT in the course of 1951-1959; see also Khlopin 1964)
V. I. Sarianidi & G. A. Koshelenko	1966	Za Barkhanami Proshloye (The Past beyond the Sand-hills. A useful and instructive booklet of a popular nature. Part I by Sarianidi covers the ancient civilizations of South Turkmenistan; Part II by Koshelenko the Parthian period)
V. I. Sarianidi & Z. I. Usmanova D. Schlumberger	1967	SA 1 (Twenty years of the YUTAKE. Useful synopsis; bibliography)
	1960	Syria Descendants non-méditerranéens de l'art grec, Paris
	1966	Academia Nazionale dei Lincei, 76: La représentation frontale dans l'art des Sassanides, Roma (An abstract in Russian with comments by Koshelenko and Meshkeris was published in 1968 in Izv. AN Tad. 2 (52))
A. Ya. Shchetenko	1964	KS 98 (Painted pottery in Namazga-depe) (P)
	1968	Problemy (Relation with Harappa culture)
B. Ya. Staviskiy	1963	Ch. in ITN I on Parthia, 2nd century B.C.-3rd century A.D.
	1966	Mezdu Pamirom i Kaspiem (Between the Pamirs and the Caspian Sea; among other subjects: ancient Turkmenistan, Parthian Empire) (B) (P) (L)
M. Sznycer	1955, 1962	Semitica V, XII, Paris (Nisa ostraca) (L)
T. A. Trofimova & V. V. Ginzburg	1961	Tr. YUTAKE X (YUT anthropology in the Chalcolithic period; Kara-depe, Geoksiur) (A) (B)
Z. I. Usmanova	1963	Tr. YUTAKE XII (Margiana, especially Erk-Kala; figurines. Good bibliography; see also Koshelenko & Usmanova)
N. V. Vinberg	1955	Tr. YUTAKE V (Bibliography: history, archaeology of Parthia)
I. N. Vinnikov	1954	VDI 2 (Nisa documents; disagrees with Dyakonov, Livshitz, Masson 1951) (L)
M. G. Vorobyeva M. I. Vyazmitina	1963	Ch. ITN I on Graeco-Bactria and Parthia; historical survey
	1953	Tr. YUTAKE II (Novaya Nisa: analysis of the various layers) (P) (B)
S. A. Yershov	1949	Tr. YUTAKE I (Detailed report on Staraya Nisa)
	1959	Tr. IIAE V (Interesting report on ossuaries at Bayram-Ali; seals, gems) (B)
V. Ya. Zezenkova	1959	Ch. in Tr. YUTAKE IX: analysis of skulls from Merv (A)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



* فهرست اعلام جغرافیایی*

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

آکتیو بینسک	۷۳۵، ۲۲، ۰۳	۷
آلای (کوه)	۵۱-۲، ۵۹، ۵۵، ۶۵، ۵۹، ۵۵	۵۵، ۷۳، ۷۱
آلامدینکا	۵۵	آپاسیک ۱۴۴
آلنای	۱۹۵، ۸۰، ۷۷، ۶۳-۴	آجاتنا (غار) ۱۵۸
آلتنین تپه	۲۲۱-۲، ۲۱۳-۴، ۱۴	آرال (دریاچه) ۳، ۱۳-۴، ۱۶، ۲۶، ۴۷، ۵۵
آلما آتا	۵۲، ۳۸، ۲۴، ۲۲، ۰۱۹	۱۳۸-۹، ۸۷، ۷۷
آمریکا	۲۴۱	آرالسک ۲۵، ۰۳
آمودریا (جیحون)	۹۱، ۸۸، ۶۳، ۱۶، ۱۲-۴، ۳	آراوان ۷۷-۸، ۷۵، ۵۲
آنکا قلعه	۱۴۲، ۱۳۹-۴۰، ۱۳۶-۷، ۱۱۸-۱۰۳، ۹۶-۹۰	آرتیک ۲۱۵-۶، ۲۱۳، ۲۰۸
آنگور	۲۵۰، ۱۸۳، ۱۷۹، ۱۶۰-۱، ۱۵۱-۴، ۱۴۴	آرابا ۵۷، ۰۵۲، ۱۴
آنیوشیا	۲۲۴، ۱۵۲-۴، ۱۴۲، ۱۴	آریستاندی ۲۴
آنو	۲۲۱، ۲۱۳-۵، ۲۱۰-۱۲	آزینا تپه ۱۳۳، ۱۰۹-۱۳
آی خانم	۱۳۴، ۱۱۵، ۱۱۳، ۹۹، ۹۶، ۶۳، ۰۳	آق بشیم ۸۲، ۶۵-۸، ۵۲
آیاک تپه	۲۰۳، ۱۹۵	آق چادریا (رود) ۱۴۶-۷، ۱۴۰-۱
آیرتم	۱۷۹-۸۰	آق چادلتا ۱۴۴
		آق ڈاریا (رود) ۱۴۳، ۱۳۹
		آق ڈار ۱۰۲
		آک توبه ۴۱
		آکیاستوز ۲۲

اورالسک	۲۲، ۳	الف
اورتا توکای	۵۲	
اوردوز	۵۸	ارک قلعه ۲۳۴
اورسک	۲۲	ارمنستان ۲۲۸، ۲۴، ۱۷۶
اورگنج	۱۵۲-۳، ۱۵۰، ۱۳۸	اسپاسیاک ۱۴۳
اورمنان	۹۶	استالین آباد ۹۷
اوروسیا	۲۵۰، ۸۲	اسخت اسکندریه ۹۷
اوژبیوی	۱۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۷۰	افراسیاب (سمرقد) ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۸۳، ۱۸۶
اوژگن	۷۱، ۵۲	۲۰۳، ۱۹۶-۲۰۰، ۱۸۹-۹۰
اوش	۷۷، ۷۵، ۷۲، ۵۷	افغانستان ۹۹، ۹۶، ۷۸، ۶۶، ۵۲، ۴۷، ۱۲-۳، ۳
اوشن خونا	۱۰۲، ۹۶	۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۳۴
اوکسیان	۱۱۶	۲۳۱، ۲۲۴، ۲۲۱، ۱۹۰، ۱۸۳-۴، ۱۸۱، ۱۷۹
اولان باتور	۵۹	۲۵۱، ۲۲۴
ایاز قلعه	۱۴۲	اقیانوس هند ۲۵۱
ایران	۳، ۹، ۱۳، ۵۹، ۶۲، ۵۲، ۷۳	اکباتان ۲۲۷
	۱۴۱، ۱۱۶	اکران دریا (رود) ۱۴۱
	۱۵۰، ۲۲۴، ۲۱۸، ۲۱۴، ۲۰۸	اکمولینسک (= تسلینوگراد) ۳۵، ۲۲
	۲۵۱، ۲۳۸، ۲۲۴، ۲۲۶-۷	ام آرچه (رود) ۵۵
ایرتمن	۲۳۴	امان کوتان ۱۸۳، ۱۷۶
ایریش (رود)	۳، ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۱	امبا (رود) ۳۶، ۲۲، ۳
ایسفارا	۱، ۷۴-۵	امسک ۲۶
ایسیک کول (دریاچه)	۱۰۰-۱، ۱۸۳، ۱۰۳، ۱۰۰	امیر تمیر ۱۸۳، ۱۷۶
	۵۲-۳، ۲۰، ۱۶، ۳	اندیزان (اندیجان) ۷۴-۶، ۵۲
	۶۸-۷۰، ۵۶-۸	اوج کورگان ۵۲
ایشیم	۳۱، ۱۶، ۳	اوخنا (رود) ۷۴، ۵۲
ایبری ماخ تائو	۷۷	اوراتیوب ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۶
ایلانات	۷۶، ۷۴، ۵۲	اورال (رود) ۱۶، ۳
ایلی (رود)	۴۰، ۳۷، ۳۱، ۲۳-۴، ۰۳	
اینکا دریا (رود)	۸۸، ۳۹-۴۰	

۱۶۸

- برکوت قلعه ۱۶۱، ۱۴۲، ۱۰۳
- برگام ۱۰۸-۹
- بس شاتیر ۴۰
- بستاندی ۲۵
- بنغازی ۲۲
- بگرام ۱۱۵، ۱۱۵
- بلغ ۱۸۳، ۱۳۴، ۱۱۵، ۹۹
- بلغ آب (رود) ۹۹
- بلوچستان ۲۲۱
- بورخارما ۳۴
- بوروفوی ۳۵
- بيانایمن ۲۰۱-۲، ۱۹۸
- بی بی خوروم ۹۶
- بیشکت ۱۳۳، ۱۱۶-۸، ۱۰۵
- بین النهرين ۲۵۱، ۲۴۳، ۲۲۸، ۲۲۲، ۲۱۴، ۲۱۲

ب

- پارت ۸۸
- پارتان ۲۳۱
- پارکار ۱۱۲
- پاکستان ۹۶، ۵۲، ۴۷، ۴۵، ۳
- پالمیرا ۲۴۲، ۲۲۶
- پامیر، ۸۸، ۹۵، ۹۷-۸، ۱۰۱-۲، ۱۰۵-۶، ۲۵۰
- پاولودار ۳۵، ۳۱-۲، ۲۱، ۳
- پرخار ۱۰۳

ب

- بابیش ملا ۱۶۸-۹، ۱۰۳، ۱۴۲، ۱۳۹
- باتکن ۷۲، ۵۲
- باختر ۹۵-۶، ۸۸، ۸۶، ۶۸، ۶۲، ۵۸، ۴۵، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۳۲-۴، ۱۱۵، ۱۰۸، ۱۰۶، ۹۸-۹
- بازار ۲۴۲، ۲۲۳، ۲۲۷-۹، ۲۲۴، ۱۸۴-۵، ۱۷۹
- بارتیم ۱۶۵
- باری کازگان ۳۱
- باش تپه ۱۹۵
- باقرآباد ۵۲
- بالا بایک تپه ۸۰
- بالاساگون ۶۸، ۶۴-۵
- بالا لیک تپه (بالا لایک تپه) ۱۸۴، ۱۰۷
- بالاندی ۱۶۹، ۱۰۳، ۱۴۳، ۱۳۹
- بالبال ۱۹۰، ۵۷
- بالخاش (دریاچه) ۳، ۲۰، ۳۱، ۱۶، ۳
- بامیان ۱۶۲، ۹۹
- بایرام علی ۱۶۱
- بایسون ۱۸۳، ۱۷۶
- باش کریا ۱۷۷
- باقلان ۱۸۱، ۹۹
- بخسارا ۳، ۱۳-۴، ۱۶، ۱۳۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵-۶
- بدخشنان ۱۰۵، ۹۶، ۲۰۷-۸، ۱۹۴-۵
- برک تم ۱۰۵، ۹۶
- برک تم ۱۳۹، ۱۰۳، ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۰۵-۳

- | | |
|--|---|
| ۱۸۳
تالدی کورقان ۳۸
تالی بزرگ ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۸
تپه شیطانی ۱۰۹
تپه قازیان ۹۶
تجن ۲۲۵، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۰۹
تخت قباد (نخت گوات) ۱۱۳
ترک ۵۷
ترکستان ۵۲، ۵۹، ۶۶، ۸۰، ۷۳، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳۱، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۷۹، ۱۶۳، ۱۳۱، ۲۰۵۱، ۲۰۳۰، ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۷۹، ۱۶۳، ۱۳۱، ۲۰۳، ۱۸۸۹، ۱۸۳، ۱۷۹-۸۰، ۹۹، ۹۶، ۱۲
۲۲۴، ۲۰۸ | پرژوالسک ۵۲
پروم ۱۶۵
پتروپاولوفسک ۳۵، ۳۱، ۲۱، ۳
پل خمری ۹۹
پلوناروا ۱۱۲
پنجیکنت (پنجیکنت) ۱۲، ۱۲، ۹۶، ۵۲، ۱۶۲-۴، ۱۵۷، ۱۳۱-۳، ۱۲۵-۸، ۱۲۰-۳، ۱۸۳، ۱۸۳، ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۹۷، ۱۸۹-۹۰
پیارچ ۱۰۴
پیانث (رود) ۱۰۷، ۱۰۳، ۹۹، ۹۶-۷
پشاور ۱۱۳، ۸۸ |
| تسلینوگراد (اکمولینسک) ۲۵، ۳۳، ۳۱، ۲۲
تیسیک ناس (کوه) ۴۳
تیشیک ناش ۱۸۳، ۱۷۶، ۱۳
تمیرکارگان ۲۴
تنگالی ۴۲
توا ۸۰
توپراک قلعه ۱۵۳، ۱۴۹، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۸-۹
۲۲۱، ۱۸۳، ۱۶۶-۷، ۱۶، ۱۵۷
تورتکول ۱۸۳، ۱۳۹-۴۰
توک تاو ۱۶۱
توک قلعه ۱۵۱-۳، ۱۴۵، ۱۳۸-۹، ۱۲۴، ۱۵۶
۲۴۰، ۲۳۶، ۱۶۹، ۱۵۹، ۱۶۷
تولخار ۱۱۶-۹، ۱۴
تولدی کورگان ۳
تیان شان ۱۰، ۵۱-۲، ۵۱-۹، ۵۶-۹، ۵۵، ۶۵، ۷۰، ۸۸، ۷۳ | تا او تاری (تا او تاری) ۴۰، ۱۴
تاراز (جمبول) ۳۷-۹، ۲۲
تاسی بوتاك ۳۶
تاسمولا ۳۱-۲
تاشکند ۳، ۱۲-۴، ۱۶، ۰۵۲، ۶۸، ۵۲، ۷۳، ۰۷۳، ۰۱۷۶
۱۸۳
تیشیک قلعه ۱۴۲
تاکیس ۱۴۳
تاکسیلا ۱۰۹
تاکیش گن ۱۳۹
تاگسیکین ۱۶۸
تاگیکن ۱۵۳
تالاس (طراز) (رود) ۳۷-۸، ۳۷-۸، ۵۶، ۵۹، ۶۳-۵ |

فهرست اعلام جغرافیایی / ۳۰۳

چیرچیک	۱۸۲، ۱۷۶-۷، ۴۳	۱۴۸
چیلیک یتن	۳۲-۴	تیسفون
چیمکن	۲۴	
چیمکنت	۲۲، ۳	ج
چین	۳، ۲۷، ۶۹، ۵۱، ۳۰، ۵۶، ۵۲، ۵۸، ۵۱، ۶۶، ۶۲	
	۷۸، ۷۳، ۸۸، ۸۵-۶، ۹۱، ۱۲۲، ۹۱، ۱۶۳	
	۲۵۱، ۲۰۳، ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۷۹	
	ج	
حصار (کوه)	۹۷-۸، ۹۵	
	خ	
خاپوز تپه	۲۲۶، ۲۱۴، ۱۴	ج
خجند	۹۷	
خجیکنت	۱۳	چاتکل (چاتکال)
خرجاگور	۹۶	۷۵، ۷۳، ۷۰-۱، ۵۲
خرز (دریاچه)	۱۰، ۱۳-۴، ۱۶، ۸۸، ۳۶، ۱۶، ۱۴۹	چاتورکل
	۲۲۷، ۲۰۷-۱۰	۵۲
خست	۱۸۳، ۷۴-۶، ۵۲، ۱۶	چارجو (رود)
خنجی	۹۶	۲۰۸
خوارزم	۱۰، ۸۷-۹، ۸۵، ۳۷، ۲۶، ۲۳، ۱۹، ۱۲۰، ۱۴۴-۵۲	چاگالی تپه
	۱۰، ۱۵۸، ۱۰، ۱۴۱-۲، ۱۳۶-۹	۲۲۲-۳
	۱۰، ۱۹۴، ۱۰، ۱۸۳، ۱۷۴-۷	چاگیلی
	۱۰، ۱۶۷-۷۰، ۱۶۰-۱	۱۳
	۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۰۸، ۲۰۲-۳	چبل آباد
خوزا باقیرگان	۱۰۱	۵۲
		چریک رباط (شریک رباط)
		۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۹
		۱۶۹، ۱۰۳
		چو (رود)
		۰۵۹، ۰۵۵-۷، ۰۳۷، ۰۳۱، ۰۲۳، ۰۱۰۳
		۸۸، ۰۸۲، ۰۶۳-۶
		چو-ایلی (کوه)
		۴۱-۲

زارا اوت‌سای (رود)	۱۷۷-۸	خوازآگرد (خوازآگور)	۱۰۱-۲
زارا اوت‌کمر (کره)	۱۷۷	خیرآباد تپه	۲۰۳
زراشان	۱۲۰، ۶۳، ۸۸، ۹۷-۸، ۱۰۳	خیوه	۱۸۳، ۱۳۸-۹
زراشان	۱۲۰-۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۱		
زرکول	۱۰۴		
زمان بابا	۱۹۵		
زنگ تپه	۲۰۳، ۱۸۸-۹	دارآلت کورگن	۵۵
زوی سن (زايسان = دریاچه)	۳۲، ۳۱	داش لی جی تپه	۲۱۴
		دالورزین	۸۸، ۸۶، ۷۴
		درافشان	۵۲
		دریایی تاجیک (رود)	۱۰۰، ۹۷
زارکوتال	۱۰۱	دریایی مازندران	۲۲۸
ژانا دریا (رود)	۱۴۷-۸، ۱۴۳، ۱۴۰-۱، ۱۳۹	دمتریا	۱۷۹
	۱۶۸	دم دم چشمده	۲۱۰، ۲۰۸
ژان باس قلعه	۱۳	دناآ	۱۸۴
ژانگالی (کاژدنکای)	۳۶	دورا اوروپوس	۲۴۲، ۲۲۶
ژوبل	۶۵-۶، ۵۲، ۸۸	دوشنبه	۱۳-۴، ۵۲، ۹۶-۷، ۱۱۲، ۱۰۳، ۹۹
			۲۵۱، ۲۰۸، ۱۸۳، ۱۶۰
ساتانی در	۱۷۶	راولپنڈی	۱۱۳
سارتف	۳۶	رنک گول	۱۰۴، ۱۰۲، ۹۶
سارز	۱۰۴		
ساکسانوکور	۱۱۲		
ساکسائول	۲۵		
سایمالی تاش	۵۷، ۴۴، ۷۷-۹، ۸۱		
سرخان تپه	۹۹	زار تپه	۲۰۳، ۱۸۸

- سرخان دریا (رود) ۱۹۹، ۱۸۸، ۱۸۳-۴، ۱۷۹
 سرخ کتل ۶۶، ۹۹، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۳۱، ۱۸۱
 سیلان ۱۱۲، ۱۷۰
 سلک ۲۱۳
 سین کیانگ ۵۲، ۵۷، ۹۶، ۱۶۳
 شاخصی (شختی) (غار) ۱۰۲، ۱۰۴-۵
 شام قلعه ۱۸۱
 شایم کوپروک ۱۷۶
 شترک ۱۸۵
 شوراباشت ۷۶، ۷۱
 شورالبسای ۱۸۳، ۱۷۶
 شورکول ۱۰۱
 شهر کیقباد ۱۱۴
 شیدرتی (رود) ۳۱-۲
- ص
- صد دروازه ۲۲۷
 ط
- طراز (تالاس) (رود) ۶۵
 سیبری ۲۶-۸، ۳۳، ۳۵، ۳۵، ۵۶، ۷۷، ۸۰، ۱۵۴
 سیر دریا (سیحون) ۳، ۱۲-۴، ۱۶، ۲۲، ۳۷
- سرخان دریا (رود) ۱۹۹، ۱۸۸، ۱۸۳-۴، ۱۷۹
 سرخ کتل ۶۶، ۹۹، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۳۱، ۱۸۱
 سیلان ۱۱۲، ۱۷۰
 سلک ۲۱۳
 سین کیانگ ۵۲، ۵۷، ۹۶، ۱۶۳
 شاخصی (شختی) (غار) ۱۰۲، ۱۰۴-۵
 شام قلعه ۱۸۱
 شایم کوپروک ۱۷۶
 شترک ۱۸۵
 شوراباشت ۷۶، ۷۱
 شورالبسای ۱۸۳، ۱۷۶
 شورکول ۱۰۱
 شهر کیقباد ۱۱۴
 شیدرتی (رود) ۳۱-۲
- سند ۱۲، ۶۳، ۸۸، ۸۸، ۹۵-۸، ۱۲۰، ۱۳۲، ۲۰۰
 سعدیان ۵۲
 سمرقند ۱۲-۴، ۳، ۹۶، ۶۸، ۱۶، ۱۲۱-۲
 سوییجی ۲۰، ۴۴، ۳۸، ۵۶، ۵۲-۳
 سمنی بالاتینسک ۳
- سنگی گان ۱۲۶
 سوریه ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۲۷
- سوکولوک ۵۲
 سویاب ۶۴، ۶۴
 سویارگان ۱۶
- سیبری ۲۶-۸، ۳۳، ۳۵، ۳۵، ۵۶، ۷۷، ۸۰، ۱۵۴
 سیر دریا (سیحون) ۳، ۱۲-۴، ۱۶، ۲۲، ۳۷

ع	قره قالپاک (کاراکالپاک) ۱۵۹، ۱۴۴، ۱۳۹	۱۸۳، ۱۷۵
	قره قوم (صحراء) ۲۱۱، ۲۰۷-۸، ۹۷، ۸۸	۲۲۱، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۰۷-۸، ۱۳-۴، ۳
	قره کل (قره کول) (دریاچه) ۱۰۴، ۱۰۲	عشق‌آباد ۱۰۴، ۱۰۲، ۹۶
	قره گاندا (کاراگاندا) ۳۱-۲، ۲۵	علیشور ۱۰۴، ۱۰۲، ۹۶
ف	قرزل اوردا (کزیل اوردا= رود) ۱۴۰، ۱۹۰، ۳	۲۱۳
	قرزل دریا (رود) ۱۹۷، ۱۴۳	فرات ۲۲۸
	قرزل سو (رود) ۱۰۷، ۵۵، ۵۲	فرانسه ۱۲۴
	قرزل شهر ۲۵	فرغانه ۱۲۰، ۳، ۱۲، ۰۳، ۵۱-۲، ۵۶-۷، ۵۹
	قرزل قلعه ۱۰۱-۲، ۹۶	۰، ۷۳-۵
	قرزل قزل (صحراء) ۱۸۳، ۱۵۵، ۱۴۰-۱، ۸۸	۱۸۳، ۱۷۷، ۱۱۹، ۱۰۱، ۹۶، ۸۲، ۷۷-۸
	قرزل کو ۹۹	فروزن ۶۸، ۶۵
	قفتاژ ۸۰، ۷۷	فندوقتان ۱۱۰
	قلعه گیر ۱۳۹	فیض‌آباد ۹۹
ق	قلعه من ۱۲۰	
	قلعه میر ۱۸۳، ۱۳۳، ۱۱۴	
	قدوز ۹۹	قادیان ۹۶، ۹۶، ۱۰۸-۹، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱
	قندهار ۱۸۷-۸، ۱۸۰، ۱۴۹، ۱۱۰	۱۸۳
	قوینیه ۱۳۸	قرقیز ۵۷
	قوینیده- اورگنج (کونیا- اورگنج) ۱۵۱-۳، ۱۳۹	قره بورا ۱۰۲، ۹۶، ۱۳
ک	کاآنخکا ۲۱۵، ۲۱۳	قره بولاق ۷۲-۳، ۵۲
	کابل ۱۱۸، ۹۹، ۳	قره تائو (کاراتاؤ) (کوه) ۴۰، ۳۷، ۲۲۴، ۰۱۳
	کابل قلعه ۱۴۳	۰، ۲۰۸، ۰۲۰، ۰۱۴، ۰۱۷۹-۸۲، ۰۱۸۴
		۰، ۲۲۴، ۰۲۱، ۰۲۱۶-۹، ۰۲۱۲-۳
		قره دریا (رود) ۷۵-۶، ۵۷
		قره سو (رود) ۹۶، ۵۷

- کلخوزآباد ۱۱۳
 کلو (رود) ۶۸
 کندوز ۱۱۰
 کن کول (رود) ۶۵
 کنگراد ۲۰۸
 کوات ۱۳
 کوان دریا (رود) ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۴۱
 کوبت داغ ۲۰۷-۹، ۰۳، ۲۱۸، ۲۱۲-۴، ۲۰۷-۵، ۰۲۲-۵
 کلپسا (برگام) ۱۰۸-۹
 کاپووا یا ۱۷۷
 کاتاکورگان ۲۰۱، ۱۸۳
 کاتون کاراگای ۴۴
 کارا اونگور ۴۳
 کارا تاو ۵۲
 کارا کالیاک ۱۶۱
 کازالینسک ۱۴۳
 کافر قلعه ۱۱۳
 کافرنیگان (کفیرنیگان = رود) ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵-۶، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۳-۵، ۱۱۳
 کوچوک تپه ۱۷۹، ۱۴
 کوخنا قلعه ۱۱۵، ۱۰۸
 کورگان تیوب ۹۶
 کوستانای ۲۲، ۰۳
 کوشان ۸۸
 کوفا (کوا) ۱۸۳، ۱۷۷، ۷۴-۶، ۶۶
 کامینو گورسگ ۲۱
 کاناتاس ۳۱-۲
 کانچاگای ۱۳
 کانقا ۱۶۹، ۱۴۸-۹
 کانی بادان ۷۴
 کانی دریا (رود) ۱۶
 کاوات ۱۴، ۱۴۲، ۱۴۷
 کایراک قومی ۱۵۳-۴، ۱۴۲، ۱۳، ۸۲، ۹۶-۷، ۱۰۰-۲، ۱۰۵
 کوی کریلگان تپه ۱۵۷
 کوی کریلگان قلعه ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۵۲-۳
 کویوک قلعه ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۳-۱، ۱۶۰-۱
 کرهه ۲۲۸
 کریمه ۱۷۶، ۲۴
 کشمیر ۹۶، ۵۲، ۳

لیاوند اک	۱۹۴	کیقباد شناپ (کافوئیگان)	۱۳۳، ۱۱۴-۵، ۱۰۸
کیک کوپا	۱۷۶	کیک کوپا	۱۷۶
م		کیوزلی گیر	۱۵۲-۳، ۱۳۹
مانجان دریا (روند)	۱۹۵	کیومزار	۱۹۴
مارکندا	۱۹۱	گاردونی خیسور	۱۲۱
مارگلان	۷۴	گازانگا	۳
متورا	۱۸۶	گرانستووسک	۲۱۰، ۲۰۷
متدم	۱۲۱	گرجستان	۱۷۶
مدیترانه	۲۵۱	گرگان	۸۷
مرغاب	۵۳	گرگان دز	۱۳۸، ۱۵۲
مرغان سو (رود)	۱۰۴، ۱۰۲، ۹۶	گندقاپوس	۲۰۸
مرغیان	۱۷۹	گورگان تیوب	۱۰۹
مرغیانه	۸۷	گوریف	۲۲
مرمو	۲۴۱	گوگیتانگ	۱۷۷
مرمو	۳	گونت	۱۰۴، ۹۶
مرمو	۲۰۸، ۱۸۳، ۱۳۱، ۸۸، ۱۳۴	گیانور قلعه	۱۱۵، ۲۳۴
مرمو	۲۲۴	گیسار	۹۵-۶
مزار شریف	۹۹، ۳	گئوکسپیور	۲۰۸، ۲۱۳-۴، ۲۱۸، ۲۲۰-۱
مسکو	۱۸۱		۲۲۴-۵
مصر	۲۳۰، ۱۶۴		ل
مع کوه	۹۶		
مغولستان	۸۰، ۵۹		
مگیان (رود)	۱۰۲	لاسکو	۱۰۵
مونجوقلی تپه	۲۲۲، ۲۱۲	لایالیاک (لیالیاک)	۷۳، ۵۲
مونچاک تپه	۲۲۴، ۱۱۵	لائوکان	۱۸۸
موندی گک	۲۲۱-۲، ۲۱۴	لنین آباد	۱۰۳، ۹۶-۷، ۷۴-۵
مهندودارو	۴۵	لنینگراد	۱۲۰

فهرست اعلام جغرافیایی / ۳۰۹

موین قوم	۲۵
میکویان آباد	۱۱۵، ۱۱۳، ۹۶
مینو سینسک	۲۶

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

ناریم	۲۳
نارین (رود)	۷۵-۶، ۵۷، ۵۵، ۵۲، ۲۱
نارو	۵۲
نسا	۸۸، ۸۰، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۱-۴، ۲۳۷-۴۰
نمازگا (تپه)	۲۱۴-۶، ۲۱۱-۳، ۲۰۸، ۱۰۸، ۱۴
نمانگاه	۷۴
نورتک	۱۰۲
نورک	۱۰۳، ۹۶-۷
نورین	۱۴
نوکوس	۱۶۱، ۱۳۹، ۱۴
نومانگان	۷۵
نوین اولا	۵۹-۶۱

ی

یادیل	۷۵
یاسی (رود)	۷۱، ۵۲
یاسی تپه	۲۱۳
بالانگاج	۲۱۴
یاوان	۱۰۸
وخش	۱۴، ۱۲، ۱۰۶-۸، ۱۰۱-۳، ۹۹، ۹۶-۷
ورخشا	۱۹۹-۲۰۰، ۱۹۴-۷، ۱۸۹-۹۰، ۱۰۷

۳۱۰ / باستان‌شناسی در آسیای مرکزی

یکه پارسان ۱۶۶، ۱۴۲، ۱۵۳-۴، ۱۴۲

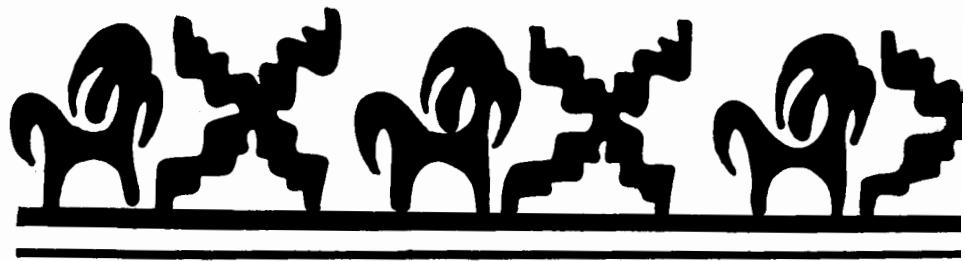
یونان ۲۴۳، ۲۲۹، ۱۹۵، ۱۲۹، ۹

بی‌نی‌سثی ۲۶

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

* چون اسامی جغرافیایی اوزبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، روسیه، شوروی، قرقیزستان و قزاقستان در بیشتر صفحات آمده است در این فهرست منظور نگردید (م).

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فهرست نام کسان

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

آستارویسکی ۴۰۲، ۱۸۱، ۸۶	۱
اسکندر ۹۵، ۹۷-۸، ۱۹۸، ۱۹۹، ۱۴۴، ۹۷	۲۲۶
اوکلادینکف ۵۵، ۶۲، ۱۰۰، ۱۷۶	۲۱۰
ایاکینف ۸۵	
انگلیس ۷	۲۵۱
اورازبایف ۳۰	
اوکارزمنی، ابو جعفر محمد بن موسی ۱۵۱	
آگی بوا ۳۵	
آسمیرنووا ۱۲۲، ۱۲۴	۱۳۲
الخوارزمی، ابو جعفر محمد بن موسی ۱۵۱	
آنگلیا ۵۴	
آفریق ۱۴۹	
آکیشف ۴۰، ۳۵	
آلابام ۱۸۸-۹۰، ۱۷۹	
آلنیم ۸۹-۹۰	
آلتم ۱۶۷	
آوی یوناه ۲۴۴	

الف

ب

ابل چنکو ۱۹۴-۵	
ابن سینا ۱۵۱، ۱۱	
باخوس.م ۲۰۰، ۱۹۸	
بارتولد ۲۲۵، ۲۱۰	
برنارد.ب ۱۳۴	
برنشتام.آ ۷۴، ۵۳، ۲۰	
برنشتام.م ۴۵، ۳۷-۸، ۲۰	
ارشک ۲۳۳، ۲۳۱	
اسپریشوسکی ۷۴	
استرابو ۱۴۴	

برنستام	۵۴-۵، ۵۸-۹، ۶۲، ۶۵-۶، ۶۹-۷۱، ۷۴
توبین بی	۲۲۹
تیمور	۱۹۸، ۱۷۵، ۱۵۱، ۶۴
	۱۰۶، ۷۷-۹

ج	بروجردی، دکتر محمود ۲
	بطلیوس ۱۴۴
	بلنیتسکی ۱۰۰، ۱۲۱
چرنیکف	۱۳۰، ۱۴۵، ۲۲
چنگیزخان	۱۹۸، ۱۷۴، ۱۷۸
	بنتوویچ ۱۲۰
	بوچارین ۸۶
بودا	۶۳، ۵۳، ۷۶، ۹۰، ۱۰۹، ۱۱۱-۲، ۱۸۸، ۲۳۴
	خ ۲۳۶
خلوپین	۲۰۹
خوارزمشاه	۱۵۱
خوئی، احمد	۲
	بودویرا ۷۶
	بولاتووالوینا ۷۶
	بیرونی ۱۵۱

د	ب
---	---

پاچلینا، آ.	۱۸۰
پامپلی، ر.	۲۱۵، ۲۱۰-۱۱
پطر اول	۲۸
پوگاچنکووا	۲۲۱، ۱۸۴-۷
پولی متونس	۱۲۹
داریوش اول	۱۴۸
دانیک ب. ب.	۱۸۱
دانیک ب.	۱۱۳-۴
دومناس. ح	۲۲۳
دیاکونوف	۱۱۷، ۱۱۳-۴، ۱۰۰
دیاکونروا	۱۲۴
دیوابوشیچ	۱۲۰-۲
تروگوس پومپیوس	۱۴۴
تولستف	۱۴۴-۹، ۲۶، ۸۹، ۱۴۰-۱، ۱۳۸
	۲۵۰، ۱۶۷-۷۱، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۵۴

فهرست نام کسان / ۳۱۵

سیاوش	۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۲	ر
سمی نیزم	۳۶	
رانف. و	۱۰۰-۱۰۱، ۵۵	
رشت	۱۳۱	
رمپل	۲۴۱، ۳۸	
روستوفزف	۲۲۱	
ز		
زایلینان	۱۱۴	
زاده روفسکی	۱۴۱، ۸۲، ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۷۱-۲	
زایمال	۸۹	
زردشت	۱۴۷-۸	
زیابلن	۶۹، ۵۷	
زیمال. ت.ی	۱۰۹	
زیمال	۱۱۴	
فردوسي	۱۳۱	ژ
فریمن. آ.	۱۲۰-۱	
فورموزوف	۱۷۷	
زاردان	۱۳۴	
ژوکف	۱۹۵	
قدیربایف	۳۰	س
ساریانیدی	۲۲۱، ۲۰۹	
ستوده، دکتر منوچهر	۱ و ۲	
سمی گووا	۳۶	
سوروکین	۶۵، ۳۳	
کاستالسکی	۲۰۱	
ش پیشکش به تبرستان	۴۶	
شلمبرگر	۲۴۴	
شیشکین		
غ		
ف		
ق		
ک		

نین ۷	کافتین ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶
لیوشیتر ۲۵۰، ۱۹۹، ۱۶۶-۷	کانیشکا ۱۸۵، ۱۶۶-۷، ۱۶۰، ۸۹-۹۰
لیوشیتس ۱۲۷، ۱۲۱	کبیراف ۶۹-۷۰، ۶۲
پیشکش به تبرستان www.tabarestan.info	کوروش دوم ۱۴۸
مارکس ۷	کوزنکروا ۷۴
مارگولان ۳۰	کوژمیاکو ۶۷
ماروشچنکو. آ ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۸	کوشلنکو ۲۲۳-۵، ۲۲۶
ماریوکوفسکی ۴۱	کیزلاسف ۸۰
ماسون. ا ۸۷	گ
ماسون. م ۲۳۴، ۲۳۱، ۲۰۹، ۱۸۰	گادکروا ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷
ماسون. و ۲۲۴، ۲۲۱-۲، ۲۱۵-۶، ۲۰۹، ۴۶	گرگ ۱۸۲
ملکی، مهندس عباس ۲	گریگوریف ۲۰۰
مندلشتام ۲۵۰، ۱۱۷-۸، ۱۱۴-۵	گودکروا ۱۴۵، ۱۶۱
مولانا ۱۱	گورو بونووا ۷۳-۴
مونچادساکایا. ا ۱۱۴	گولیامف ۱۹۵
ن	گیرشمی ۲۴۴، ۸۹، ۸۶
نمازی، امیر ۲	ل
نیکیتا بیچورین ۸۵	لاتینین. ب ۷۶، ۷۴
	لیستوینسکی ۸۲، ۹۸، ۱۰۶-۹، ۱۱۲-۳، و
وثيق پور ۲	۲۵۰، ۱۱۹-۲۰
ورو بايود سياتوفسکایا ۱۸۹	لیسيت زنيا ۲۲۵
	ليف شيتز. و ۱۱۲

ون لو هُیزن (ون لو هویزن دولیو) ۸۶، ۴۶
وولی ۹

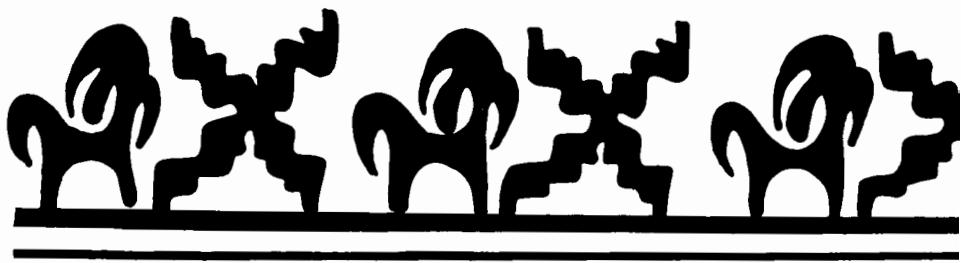
هایاپونی، کیانوش ۲	پیشکش به تبرستان
همر ۱۲۹	
هیاسینس ۸۵	
هیوان تسانگ (هیوان تسونگ) ۳۷، ۶۲، ۱۸۰	
۱۹۸	www.tabarestan.info

۵

يعقوب أفسكى ۱۰۰، ۱۲۱-۲، ۱۳۰
یوکراتیدس ۹۸

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فهرست اعلام

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

- | | | | |
|----------|---------------------------------|-------------------------|------------------------------|
| اسکندری | ۲۴۳ | آرامی | ۲۳۰، ۱۵۷ |
| اسلام | ۱۱ | آرتیمیس | ۱۹۴ |
| | ۱۲۲، ۱۱۲، ۹۸، ۹۱، ۶۸۹، ۶۳-۴، ۰۱ | آریاپی | ۷، ۸۲، ۴۵-۷ |
| | ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۹۶، ۱۶۲، ۱۳۸، ۱۲۷-۸ | آتنا | ۱۰۸ |
| اسلامی | ۶۸-۹ | آسبانی (آسی) | ۳۸ |
| اعرب | ۹۱ | آشولین (دوره) | ۲۴ |
| | ۱۳۶-۸، ۱۲۸، ۱۲۰-۱، ۱۰۷، ۹۵، ۹۱ | آفریقید | ۱۶۸، ۱۶۱ |
| | ۲۰۰، ۱۹۶، ۱۵۴، ۱۵۰ | آناهیتا | ۱۳۱، ۱۵۶، ۱۵۶، ۱۸۸، ۱۷۵، ۱۹۵ |
| افغان | ۲۱۸ | اویزکی | ۱۷۵ |
| المب | ۲۳۸-۹ | اویزکی | ۲۴۱ |
| | ۱۸۱ | آندرونووا (دوره فرهنگی) | ۱۶، ۳۲، ۳۰، ۲۶ |
| | ۱۸۱، ۱۷۵، ۱۹۵ | اوستینوس | ۱۲۹ |
| اویزکی | ۱۷۵ | اهورامزدا | ۲۳۰ |
| | ۱۷۵ | | ۱۴۷، ۱۴۱، ۱۱۹، ۱۱۶، ۵۵، ۳۵-۶ |
| ایرانی | ۳۰ | ایزوفتیا | ۲۴۲-۳، ۲۳۰ |
| | ۲۲۱، ۱۳۱، ۱۰۷، ۹۵، ۹۰، ۸۰ | ایغوری | ۶۶ |
| ایرانیان | ۱۹۰، ۱۵۷، ۱۵۲ | استودان | ۱۵۷، ۱۵۲، ۲۰۰-۲، ۱۸۵، ۱۶۱-۲ |
| | ۲۴۵، ۱۹۰، ۱۵۷، ۱۵۲ | استوپا | ۲۲۴، ۱۰۹ |
| | ۲۰۹ | | |
| | ۶۶ | | |

الف

ت

ب

باختیاری	۱۸۷، ۳۸، ۸۶، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۸۴-۵	۲۲۲
تاجیک	۹۵	۲۲۲
تاجیک، متو تاژابایاب (دوره)	۹۵، ۱۴۱، ۱۴۶-۷، ۱۵۷، ۲۶، ۳۵-۶، ۳۹، ۴۳	۱۷۹
تخاری	۳۸	۱۱۳
ترک	۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۹، ۵۲-۴، ۶۷-۷۰	برهمایی ۱۸۹، ۸۲
ترکان	۱۰۷، ۹۵، ۹۰، ۷۹-۸۰، ۱۸۵، ۱۷۵، ۱۲۸	بلخی ۱۸۷
ترکی	۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۱	بودایی ۶۵۸، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۰۹، ۹۰، ۸۲، ۷۶
ترکمنی	۱۳۸، ۱۴۴، ۱۵۱	بودایی ۱۴۹، ۱۱۲
تروودی	۲۰۹	پارت ۲۴۰-۴۵، ۲۳۷، ۲۳۳-۴
تریتون	۱۲۹	پارتی ۲۲۶-۳۰، ۱۸۶-۷
تورگیش	۶۴، ۶۷	پارتین ۲۲۷
تیک تورماس (دوره)	۳۸	پارس‌ها ۹۵
چاپونیت (چیونیت)	۱۰۷، ۱۱۸	پارسی ۱۴۸
چغانیان	۱۹۹	پارسیان ۱۶۲
چینی	۵۹، ۷۲، ۸۰، ۸۶، ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۶۸	پارفی ۲۴۴
	۱۸۰، ۲۰۱، ۱۹۸، ۲۳۳	پرنی ۲۲۷
		پوزئیدون ۱۲۹

خ	
دوره نوسنگی مس	۲۰۲۰، ۱۷۶، ۱۴
دوریک	۲۳۱
روم	۲۲۸-۳۰
رومی	۱۲۹، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۴۸، ۱۲۹
	۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۰
	۲۴۳
	۱۴۷
ز	دوره آهن ۱۴۸، ۷۶، ۷۴
	دوره باستان ۱۵۳
زردشتی	۳۹، ۵۶، ۶۳، ۶۶، ۶۹، ۱۳۱، ۱۵۰
	۱۶۱، ۲۳۹-۴۰، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۶۶
	۲۴۵
	۱۹۵، ۱۶۸، ۱۵۳-۴
س	دوره پارینه‌سنگی ۱۳، ۱۳، ۵۵، ۷۴، ۸۱، ۱۰۰-۱، ۱۰۳، ۱۰۲
	۲۰۳، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۴۶، ۱۱۹، ۱۰۵، ۱۰۳
ساداماتیان (دوره)	۳۶
ساسانی	۲۴۵، ۱۶۴، ۱۳۰، ۱۰
ساسانیان	۲۲۳، ۲۲۹، ۱۵۰، ۱۰۷، ۹۰، ۸۷
	۲۴۵
سامانیان	۱۵۱
سامی	۲۴۲-۳
ستاره‌پرستی	۱۳۰
سرماتیان	۱۹۵
	۱۷۶
	دوره عتیق ۱۵۲
	دوره میان سنگی ۲۱۱، ۱۰۲
	دوره نوسنگی ۱۳، ۱۰۱-۲، ۴۳، ۳۹، ۳۵-۶
خوارزمشاهیان	۲۲۹
خوارزمی	۱۰۴، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۶۴، ۱۶۶
خوارزمیان	۶۸، ۱۳۶، ۱۵۷
خواروشتی	۱۸۲
خونی (گونی یا هونی)	۵۴
	۵

۳۲۴ / پاسخ‌نامه در آسیای مرکزی

سغدی ۵۱، ۶۳-۴، ۶۶، ۱۰۷، ۱۰۰، ۱۲۱-۲، ۱۰۷،
عصر آهن ۱۴۷، ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۴۵، ۴۱، ۳۹، ۳۷، ۱۹۹-۲۰۱، ۱۲۷، ۱۲۴

عصر برنز ۲۲۴، ۱۲۱-۲، ۲۱۴-۵، ۶۹-۷۰، ۵۸، ۵۴، ۴۴، ۴۲، ۴۰

سکا ۲۹، ۰۲۹، ۰۵۸، ۰۵۶، ۰۵۴، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۰۶

عصر سنگ ۲۱۰، ۰۲۰۹، ۰۵۵، ۰۴۰، ۱۶۷-۹، ۰۱۶۰، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۰۶

سلسله باختر ۱۶۹

سلنا ۱۸۸

سلوکی ۹۸، ۸۶، ۵۸-۹، ۲۲۷-۸

سمیرچی (هیئت) ۳۷

سویی بارگان ۱۴۶-۷، ۱۴۱

سیبری ۶۹

سیت (سیتی) ۹، ۲۶، ۵۴، ۳۶، ۲۹، ۶۶، ۶۹

غان (درخت) ۱۱۳، ۲۲۷، ۱۹۵، ۱۸۷، ۱۶۸، ۱۵۶، ۱۰۶

غزنویان ۲۲۹

ش

شاہنامه فردوسی ۱۳۱

شمنی ۶۹

شمنیسم ۶۳، ۵۶

شیلین (دوره) ۱۷۶، ۲۴

ف ص

صلیب شکسته ۱۱۶

قبادیان (دوره) ۱۱۴

قراختایی ۶۴

قرقیز ۱۰۶، ۹۵

فققاڑی ۱۴۷

قرون وسطی ۱۵۳، ۱۴۹

ع

عرب ۱۵۰

عصر آهن ۱۴۷، ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۴۵، ۴۱، ۳۹، ۳۷، ۱۹۹-۲۰۱، ۱۲۷، ۱۲۴

عصر برنز ۲۲۴، ۱۲۱-۲، ۲۱۴-۵، ۶۹-۷۰، ۵۸، ۵۴، ۴۴، ۴۲، ۴۰

سکا ۲۹، ۰۲۹، ۰۵۸، ۰۵۶، ۰۵۴، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۰۶

عصر سنگ ۲۱۰، ۰۲۰۹، ۰۵۵، ۰۴۰، ۱۶۷-۹، ۰۱۶۰، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۰۶

سلسله باختر ۱۶۹

سلنا ۱۸۸

سلوکی ۹۸، ۸۶، ۵۸-۹، ۲۲۷-۸

سمیرچی (هیئت) ۳۷

سویی بارگان ۱۴۶-۷، ۱۴۱

سیبری ۶۹

سیت (سیتی) ۹، ۲۶، ۵۴، ۳۶، ۲۹، ۶۶، ۶۹

غان (درخت) ۱۱۳، ۲۲۷، ۱۹۵، ۱۸۷، ۱۶۸، ۱۵۶، ۱۰۶

غزنویان ۲۲۹

غ

غان (درخت) ۱۱۳

غزنویان ۲۲۹

ش

شاہنامه فردوسی ۱۳۱

شمنی ۶۹

شمنیسم ۶۳، ۵۶

شیلین (دوره) ۱۷۶، ۲۴

ف ص

صلیب شکسته ۱۱۶

قبادیان (دوره) ۱۱۴

قراختایی ۶۴

قرقیز ۱۰۶، ۹۵

فققاڑی ۱۴۷

قرون وسطی ۱۵۳، ۱۴۹

ع

عرب ۱۵۰

<p>گ</p> <p>گنجینه جیحون ۱۱۳، ۱۰۹</p> <p>گوپتا ۱۱۰</p> <p>گورگون ۲۲۲</p> <p>گوئی (هنری یا خونی) ۵۴</p>	<p>قره خانی ۶۸۹، ۶۴</p> <p>قره ختایان ۲۲۹</p> <p>قره سوک (دوره) ۵۶</p>
<p>ل</p> <p>لاتینی ۸۵</p>	<p>کاپ چای ۳۹</p> <p>کارلوک ۶۷، ۶۴</p> <p>کاسی‌ها ۲۱۱</p> <p>کاتقا (دوره) ۱۵۶، ۱۰۲، ۱۴۸</p>
<p>م</p> <p>ماد ۲۲۸</p> <p>ماسازت ۱۴۱</p> <p>مانی ۶۳</p> <p>مانوی ۲۳۹، ۱۳۱</p> <p>مانویان ۳۹</p> <p>مدیتراندای ۲۵۱</p> <p>مر بواس ۱۲۴</p> <p>مزدایی ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۰۱-۲، ۱۶۲</p> <p>مزداییسم ۱۶۲</p> <p>مسلمان ۱۵۰، ۹۵</p> <p>مسلمانان ۱۲۸</p> <p>مسیحی ۲۴۵، ۲۴۰، ۱۵۰، ۶۷</p> <p>مسیحیان ۲۳۰</p> <p>مسیحیت ۲۰۰، ۱۸۹</p>	<p>کانقیبر ۱۴۸-۹</p> <p>کانیشکا ۱۱۴</p> <p>کایراک قومی ۱۴۱</p> <p>کرومه ۲۳۴</p> <p>کل تمیzar (دوره) ۱۷۶، ۱۵۴، ۱۴۶، ۱۴۱</p> <p>کنفسیوسی ۶۶</p> <p>کورتین (ی) ۱۱۵</p> <p>کوشان ۱۵۳</p> <p>کوشانی ۲۲۴، ۲۰۲، ۱۸۴-۵</p> <p>کوشانیان ۹۵، ۸۰-۹۱، ۸۳، ۷۳، ۷۰، ۱۲۰-۹، ۱۲۹، ۱۱۳-۸، ۱۰۷-۹، ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۲۱، ۱۲۴</p> <p>کوشانیان ۱۶۶، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۴۹-۵۰، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۹۸، ۱۹۵-۶، ۱۸۴-۹، ۱۷۹-۸۱، ۱۷۷، ۱۷۵</p> <p>۲۵۰، ۲۲۹-۳۰، ۲۰۳، ۲۰۱</p>

مغول	۹، ۶۴، ۷۱، ۹۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱	۱۵۴
	۱۹۸، ۱۸۰	
مورمید	۱۲۹	
موزه ارمیتاژ	۲۸، ۶۵، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۸۱، ۱۸۴	۲۰۲
هپتالیان (هیاطله)	۸۰، ۸۷	
هخانشی	۹۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۶	۱۳۰
هسیننگ نو	۵۹، ۵۹	۳۸
هفتالیان (هیاطله)	۸۰، ۸۷	۱۸۶
هلنی	۸۲، ۱۸۰، ۱۲۹، ۱۱۵، ۱۱۳، ۹۸	۲۲۲
هلنیسم	۱۵۹	۱۸۵
هند و اروپایی	۴۵-۶، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۰	۱۸۸
هندو	۱۲۹، ۱۲۴	۲۳۰
هندویی	۱۳۰، ۱۰۹	
هندی	۷۲، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۶۰	۱۳۱
هیاطله	۸۰، ۹۰، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۶۰-۱	۱۳۱
بوجی	۲۹، ۵۸۹، ۶۲، ۷۲، ۸۶، ۱۰۶	۱۲۹
ودایی	۱۱۶	
ووسون	۴۸۷۰، ۵۸۹، ۵۶، ۵۴، ۳۸۴۰، ۲۹	۱۰۶
يونانی	۳۸، ۸۵، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۸۴، ۱۸۶-۷	

فهرست اعلام / ۲۲۷

۲۴۵، ۲۴۱-۳

یونانی-باختر، ۹۸، ۱۳۲، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۰۷-۸،
۱۹۵، ۱۸۷-۸، ۱۸۵، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۲۴

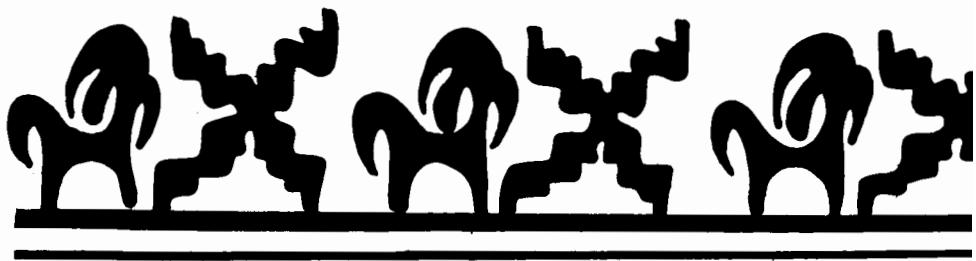
۲۵۰، ۲۲۸، ۱۹۸

یونسکو ۹

يهوديان ۱۵۰

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



فهرست تصاویر

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

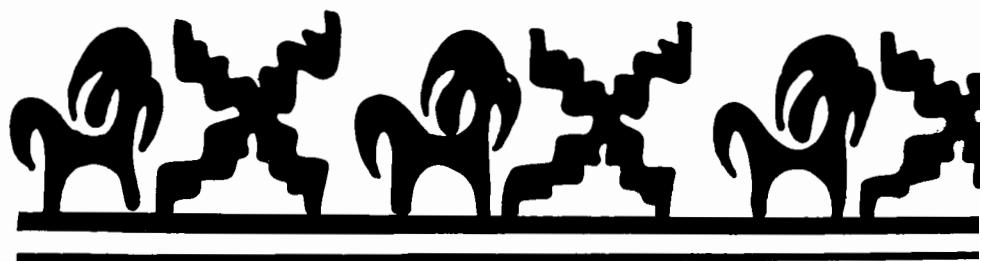
- I. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، حجاری‌های متفرقه
- II. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، شخم با یوغ
- III. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، حجاری‌های دوره قبل از سکاها
- IV. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، رقص ۲ نیایشی
- V. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، تصویر شمس سماوی و ورزو
- VI. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، شمسه
- VII. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، آیننه (با تزئین حکاکی به روش مینوسینسک)
- VII. سایمالی- تاش (قرقیزستان)، جدال حیوانات (دوره قبل از سکاها)
- IX. تیان- شان. بالبال
- X. سمیرچی. بالبال
- XI. جمبول (قرقیزستان)، بالبال
- XII. سمیرچی، بالبال
- XIII. کورخنا- قلعه (تاجیکستان)
- XIV. آژیناتپه (تاجیکستان) سربودا
- XV. آژیناتپه (تاجیکستان) مجسمه سر بودا در حال نیروانی
- XVI. آژیناتپه (تاجیکستان) جزئیات تصویر XV
- XVII. ساکسانو خور، ناحیه پارخار (تاجیکستان). پیکرک
- XVIII. من کوه (تاجیکستان) متن سعدی

- XIX. مُنْ كُوه (تاجیکستان) متن سغدی
 XX. مُنْ كُوه (تاجیکستان) جزئیات تصویر XVIII
 XXI. مُنْ كُوه (تاجیکستان) مُهْ دارای نوشته سغدی جزئیات تصویر XIX
 XXII و XXIII. پنجکنت (تاجیکستان) پیکرکهای چوبی
 XXIV. پنجکنت (تاجیکستان) حکاکی روی چوب
 XXV. پنجکنت (تاجیکستان) حکاکی روی چوب
 XXVI. پنجکنت (تاجیکستان) حکاکی روی چوب
 XXVII. پنجکنت (تاجیکستان) صحنه دریایی
 XXVIII. پنجکنت (تاجیکستان) نیاشگاه با صحنه دریایی
 XXIX و XXX. کوی کریلگان قلعه (خوارزم)
 XXXI و XXXII. توپراک قلعه (خوارزم)
 XXXIII. توپراک قلعه (خوارزم)
 XXXIV. یکه پارسان (خوارزم)
 XXXV. الف- کوی کریلگان قلعه (خوارزم) پیکرک الهه
 XXXV ب- کوی کریلگان قلعه (خوارزم) پیکرک نوازنده
 XXXVI. توپراک قلعه (خوارزم) تندیس زن
 XXXVII. توپراک قلعه (خوارزم) سر مرمری
 XXXVII. توپراک قلعه (خوارزم) متنی به خط خوارزمی کهن
 XXXIX. توپراک قلعه (خوارزم) متن نوشته شده روی چوب
 XL. توک قلعه (خوارزم) صندوق تدفینی
 XLI. تاگیسکن (خوارزم) سفالهای تدفینی (تصویر پشت جلد)
 XLII. قره تپه (اویزبکستان) قطعه‌ای از یک تندیس بزرگ
 XLIII. خالچیان (اویزبکستان) قطعه‌ای از نقاشی دیواری
 XLIV. خالچیان (اویزبکستان) سر مرد
 XLV. خالچیان (اویزبکستان) سر مرد
 XLVI. خالچیان (اویزبکستان) سر مرد
 XLVII. افراسیاب (اویزبکستان) قطعه‌ای از صحنه عروسی

- XLVIII افراسیاب (اوزبکستان) نقاشی دیواری
- XLIX افراسیاب (اوزبکستان) نقاشی دیواری
- L افراسیاب (اوزبکستان) نقاشی دیواری
- II قره تپه (اوزبکستان) سفال، نمازگا III
- III قره تپه (اوزبکستان) سفال، نمازگا III
- LIII گنوکسیور (ترکمنستان) گور دسته جمعی
- LIV گنوکسیور (ترکمنستان) سفال
- LV گنوکسیور (ترکمنستان) گردنبند
- LVI آلتین تپه (ترکمنستان) پیکر کهای نمازگا V
- LVII آلتین تپه (ترکمنستان) قطعات پیکر کهای نمازگا V
- LVIII آلتین تپه (ترکمنستان) گردنبند نمازگا V
- LIX آلتین تپه (ترکمنستان) ظرف سنگی، نمازگا V
- LX آلتین تپه و نمازگا تپه (ترکمنستان) مهر
- LXI نیسا (ترکمنستان) ریتون
- LXII,LXIII نیسا (ترکمنستان) ریتون
- LXIV نیسا (ترکمنستان) ریتون
- LXV نیسا (ترکمنستان) ریتون
- LXVI نیسا (ترکمنستان) ریتون
- LXVII الف و ب. نیسا (ترکمنستان) ریتون

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



تصاویر

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سایمالی-تاش



I. سایمالی-تاش (قرقیزستان). حجاری‌های متفرقه

سایمالی-تاش



II. سایمالی-تاش (قرقیزستان). شخم با یوغ

سایمالی-تاش



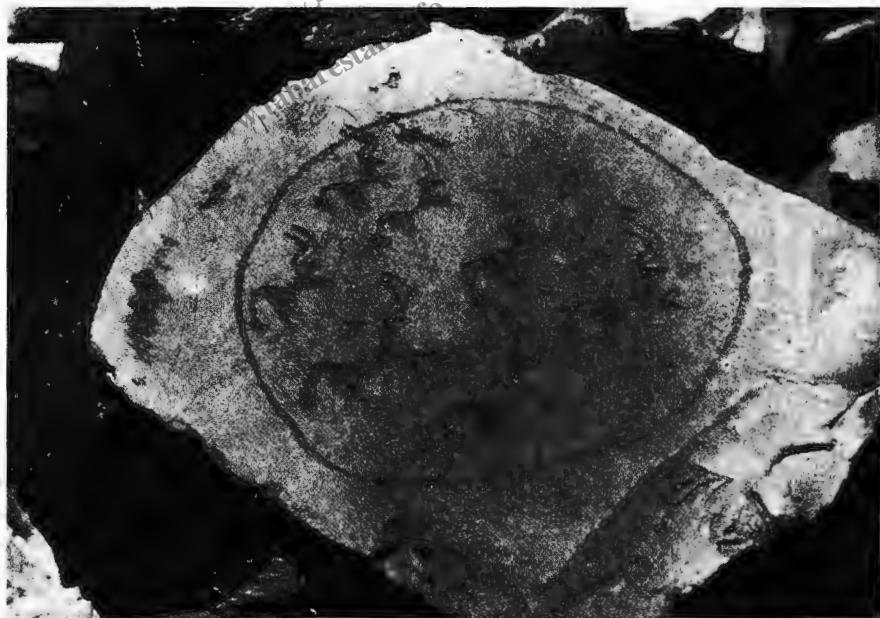
III. سایمالی-تاش (قرقیزستان). حجاری های دوره قبل از سکاها

سایه‌ای-تاش



IV. سایه‌ای-تاش (قرقیزستان). رقص نیایشی

سایمالی-تاش



V. سایمالی-تاش (قرقیزستان). تصویر شمس سماوی و وززو

سایمالی-تاش



VI. سایمالی-تاش (قرقیزستان). شمسه

سایمالی-تاش



VII. سایمالی-تاش (قرقیزستان). آینه (با تزیین حکاکی به روش مینوسینسک)

سایمالی-تاش



VIII. سایمالی-تاش (قرقیزستان). جدال حیوانات (دوره قبل از سکاها)

تیان_شان



IX. تیان_شان. بالبال

سمیرچی



XII. سمیرچی بالبال

جمبول



XI. جمبول (قرقیزستان). بالبال

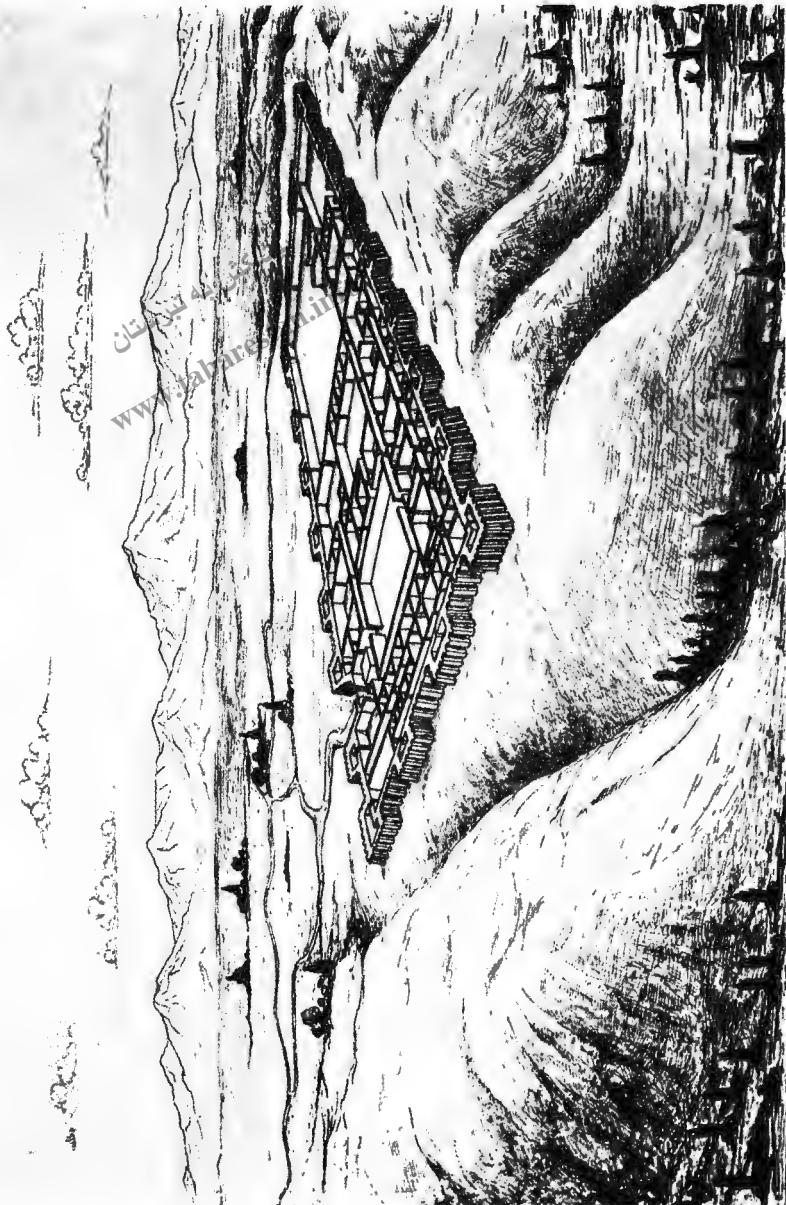
سمیرچی



بیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

X. سمیرچی. بالبال

کوخنا—قلعه



XIII. کوخنا—قلعه (تاجیکستان)

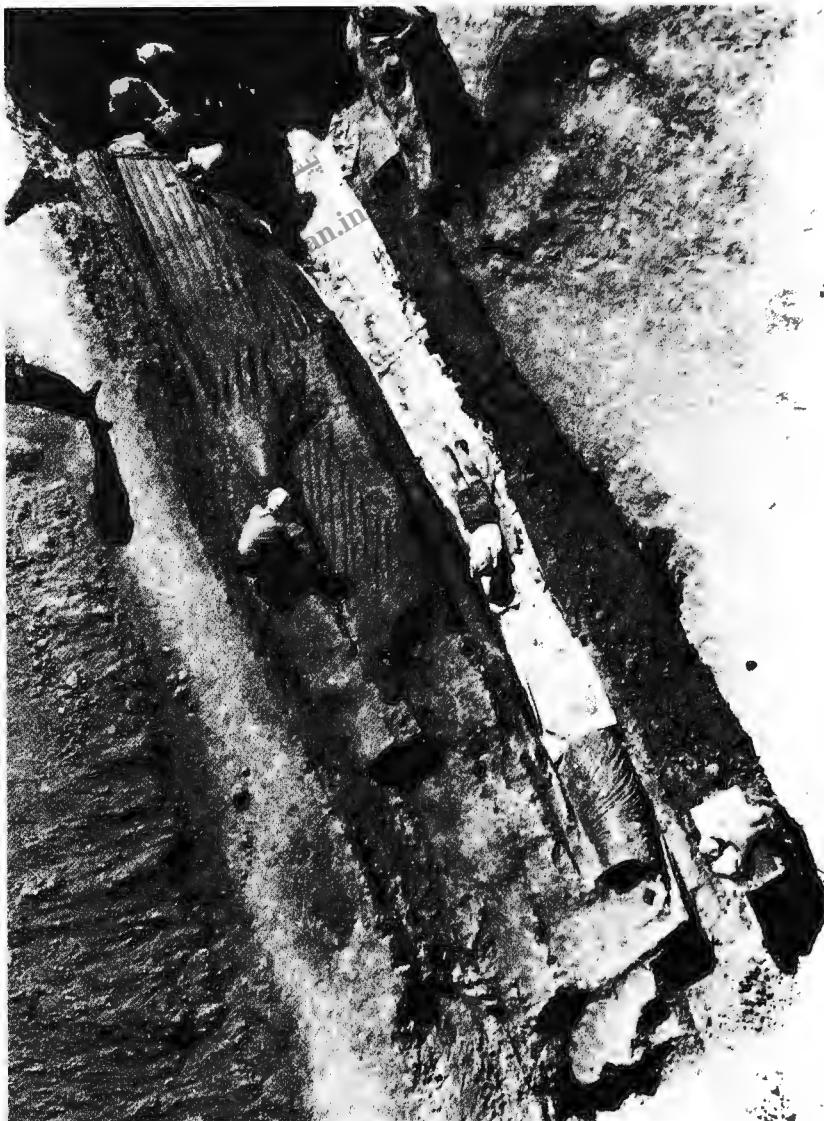
آزناپه



ستان

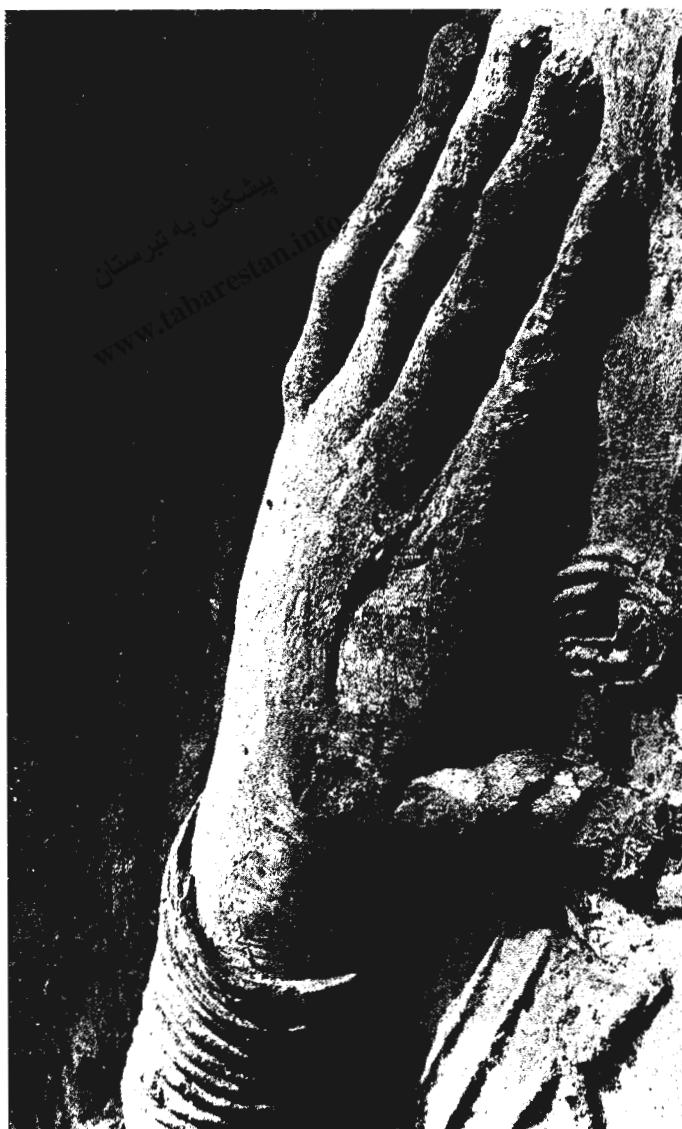
XIV. آزناپه (تاجیکستان). سر بودا

آزنا تپه



XV. آزنا تپه (تاجیکستان). مجسمه سر بودا در حال نیروانی

آزیناتپه



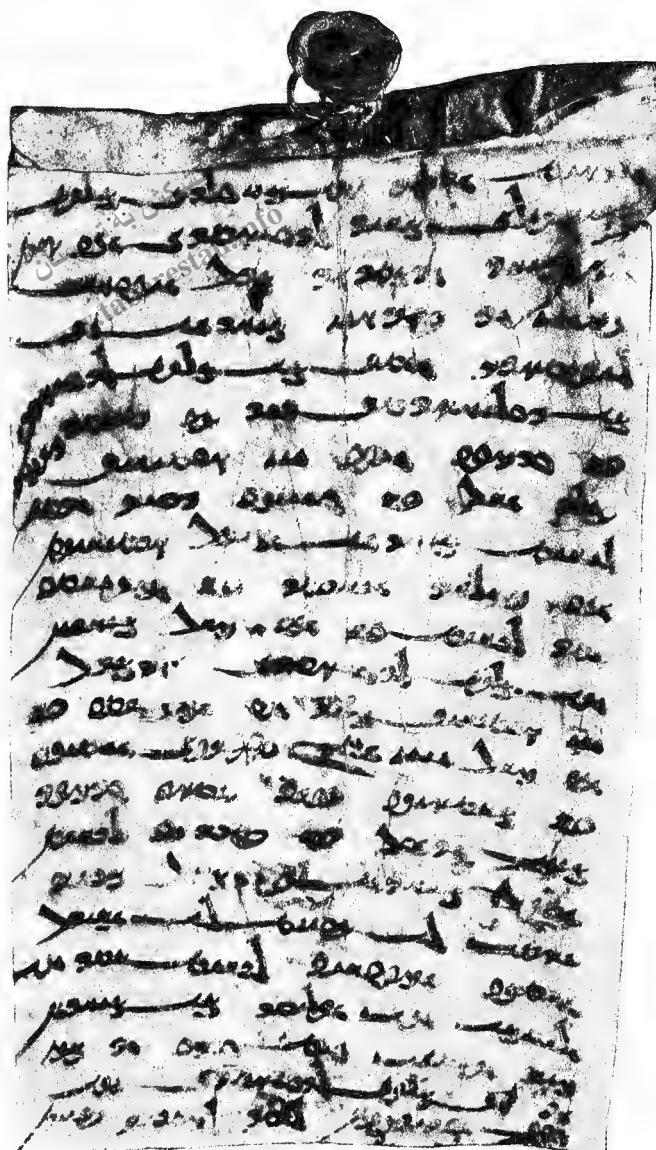
XVI. آزیناتپه (تاجیکستان). جزئیات تصویر

ساکسانو خور



XVII. ساکسانو خور، ناحیه پارخار (تاجیکستان). پیکرک

فع کوه



فع کوه (تاجیکستان). متن سعدی XVIII

مۇن کوه



XIX. مۇن کوه (تاجىكستان). متن سخدى

مُعَكُوه

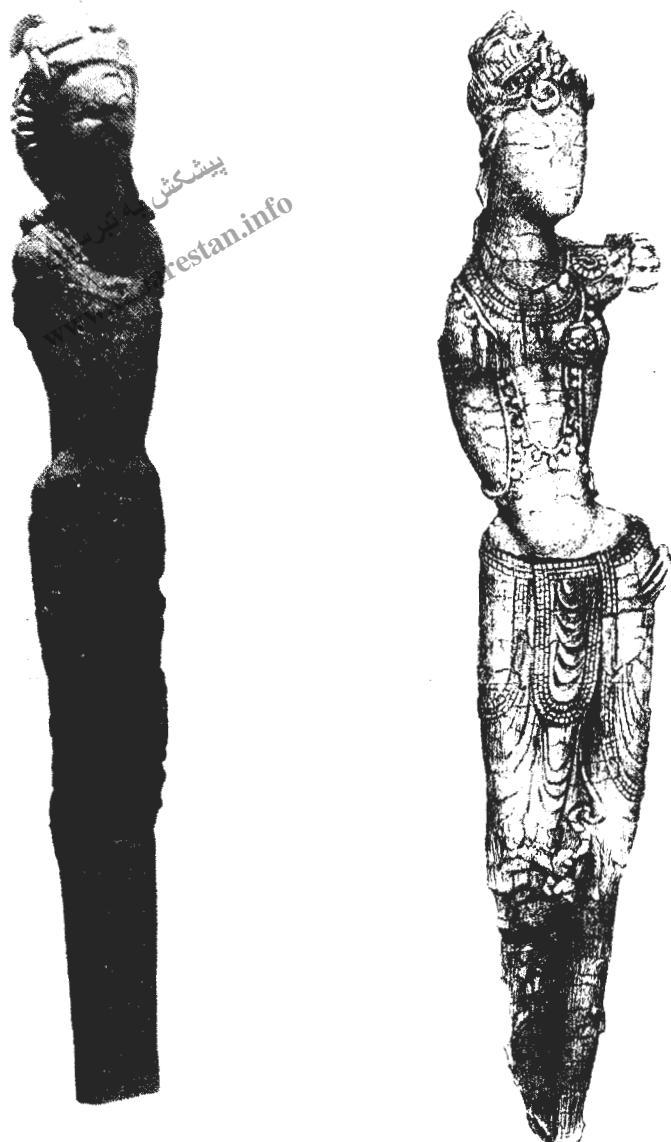


XX. مُعَكُوه (تاجيكتان). جزئيات تصوير XVIII



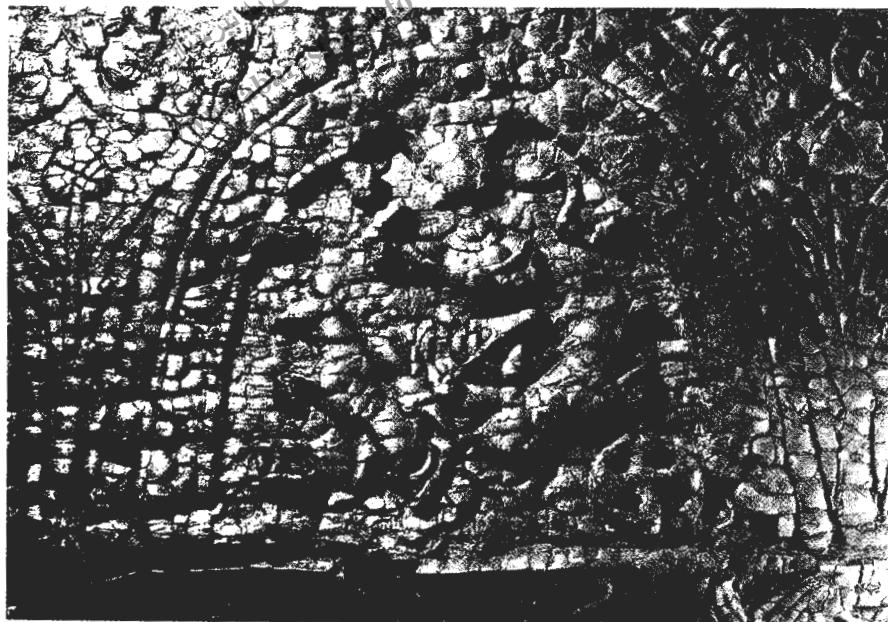
XXI. مُعَكُوه (تاجيكتان). مهر دارای نوشته سغدي. جزئيات تصوير XIX

پنجکنت



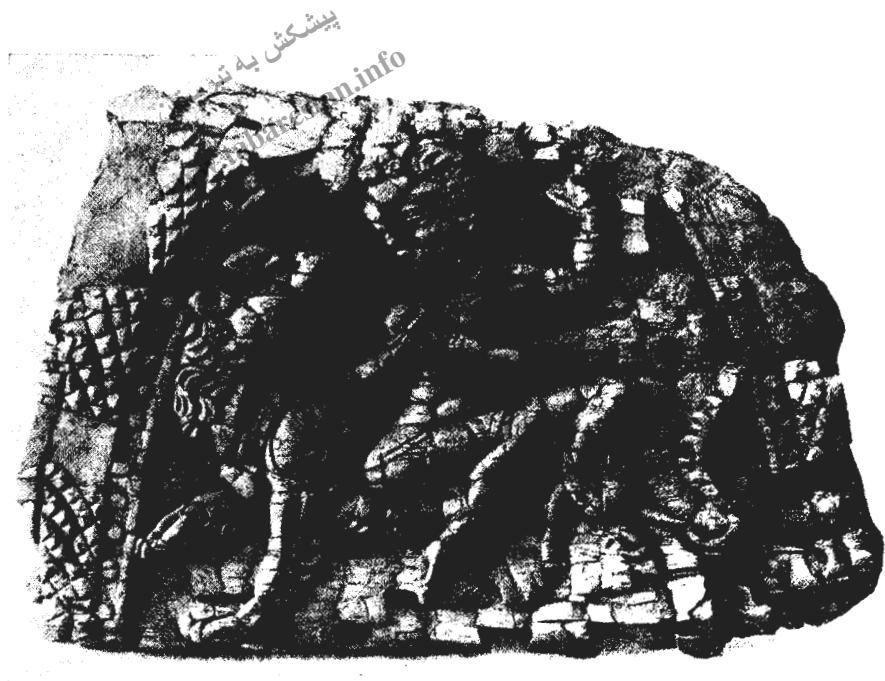
XXII, XXIII. پنجکنت (تاجیکستان). پیکرکهای چوبی

پنجه‌کت



XXIV. پنجه‌کت (تاجیکستان). حکاکی روی چوب

پنجکنت



XXV. پنجکنت (تاجیکستان). حکاکی روی چوب

پنجکنت

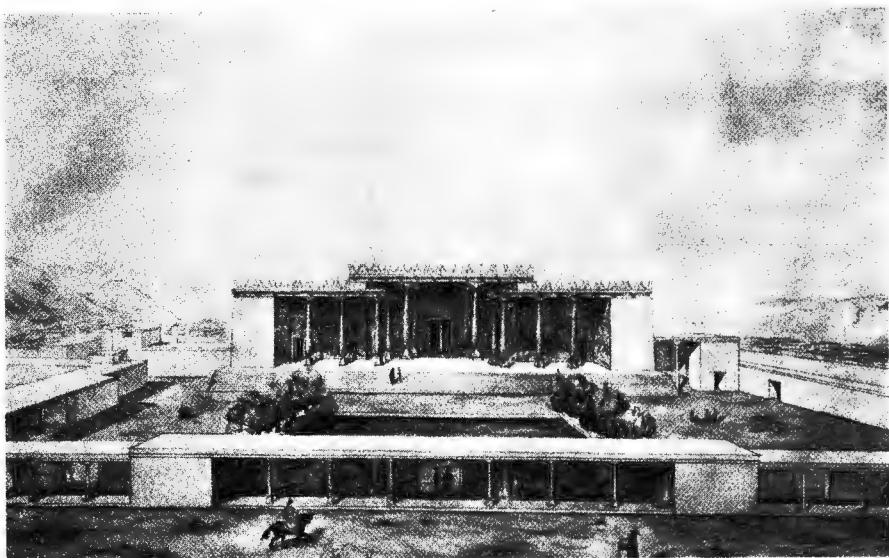


XXVI. پنجکنت (تاجیکستان). حکاکی روی چوب

پنجکنت

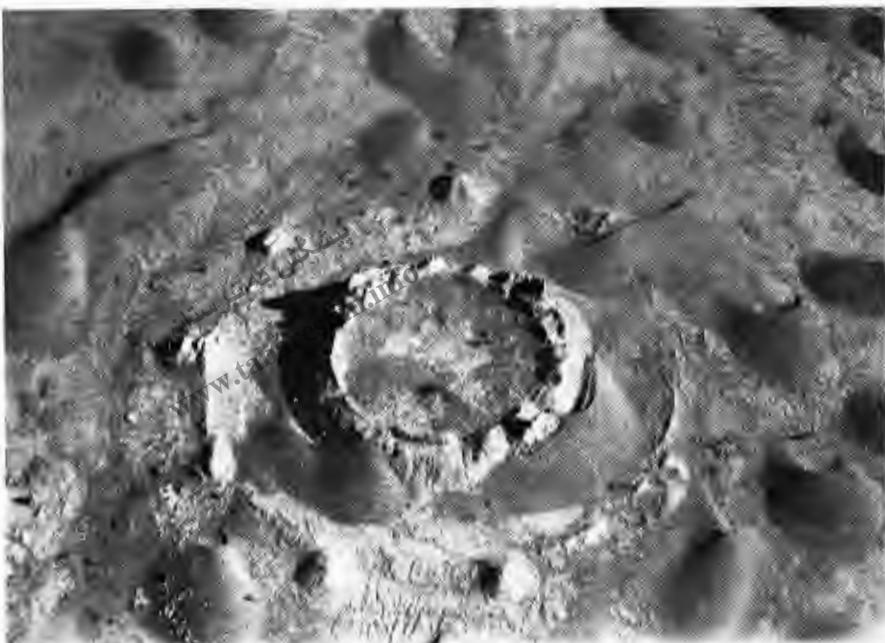


XXVII. پنجکنت (تاجیکستان). صحنه دریابی



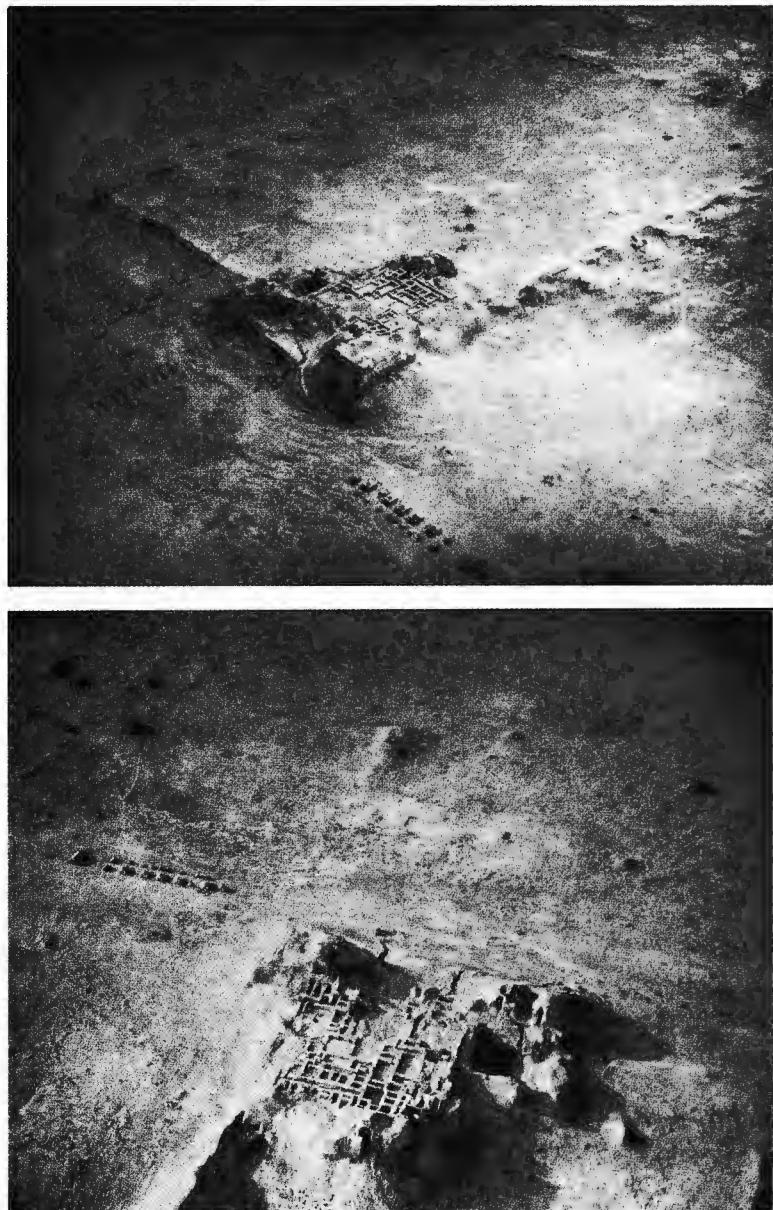
XXVIII. پنجکنت (تاجیکستان). نیايشگاه با صحنه دریابی

کوی—کریلگان قلعه



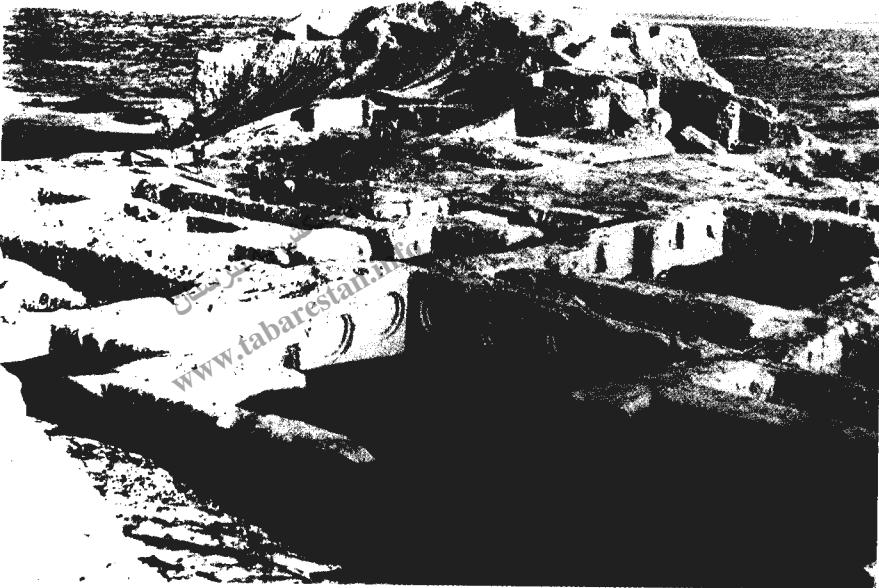
کوی کریلگان قلعه (خوارزم) XXIX, XXX

تپیراک قلعه



تپیراک قلعه. (خوارزم) XXXI, XXXII

تپرک قلعه



XXXIII. تپرک قلعه (خوارزم)



XXXIV. یکه پارسان (خوارزم)

کوی کریلگان قلعه



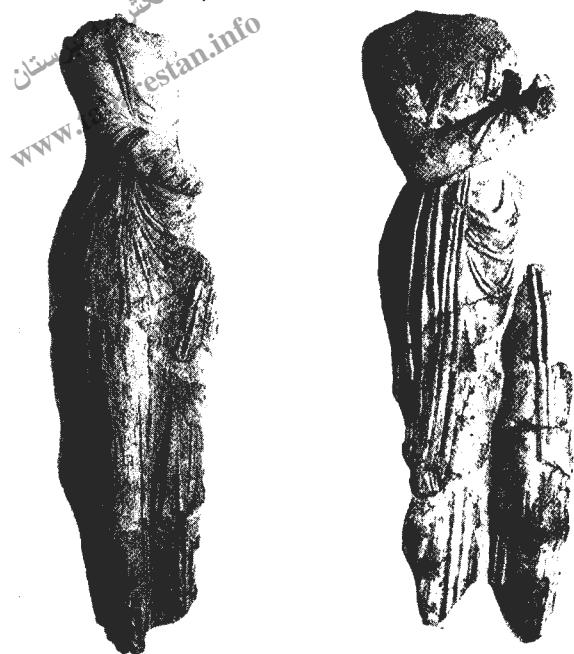
الف. کوی کریلگان قلعه (خوارزم). پیکرک الهه

پیشکش به تبرستان
www.tabarstaninfo.info



XXXV ب. - کوی کریلگان قلعه (خوارزم). پیکرک نوازنده

تپراک قلعه



XXXVI. تپراک قلعه (خوارزم). تندیس زن

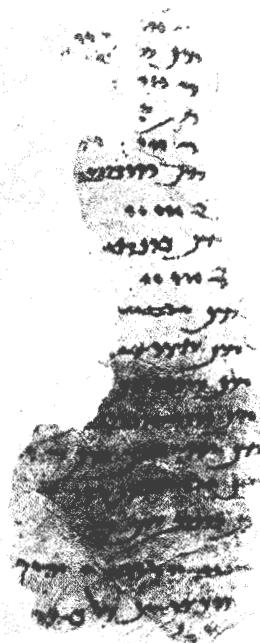
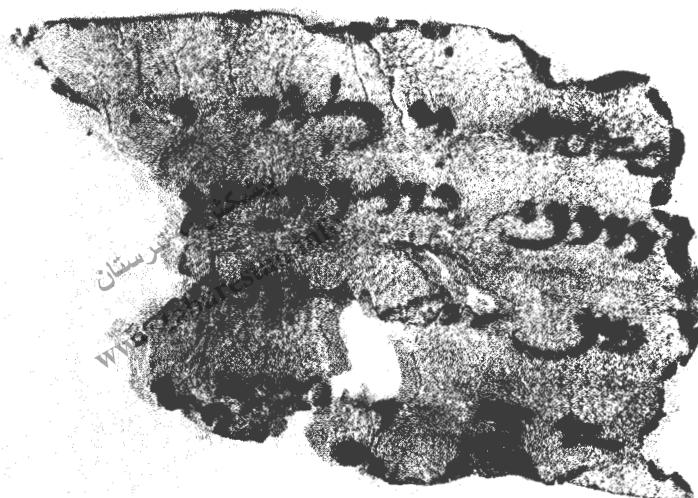
بیشتر
استان
www.zanestan.info

تپراک قلعه



تپراک قلعه (خوارزم). سر مرمری XXXVII

توبراک قلعه



XXXVIII. توبراک قلعه (خوارزم). متنی به خط خوارزمی کهن

توبراک قلعه و توک قلعه



XXXIX. توبراک قلعه (خوارزم). متن نوشته شده روی چوب.



XL. توک قلعه (خوارزم). صندوق تدفینی

تاجیکن و قره تپه



XLI. تاجیکن (خوازم). سفالهای تدفینی



XLII. قره تپه (اوزیکستان). قطعه‌ای از یک تندیس بزرگ

حالجایان



XLIII. حالجایان (اوزیکستان). قطمه‌ای از نقاشی دیواری

خالجیان



XLIV. خالجیان (اوزبکستان). سر مرد

حالچیان



بیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

XLV. حالچیان (اوزکستان). سر مرد

خالچایان



XLVI. خالچایان (اوزیکستان). سر مرد

افراسیاب



XLVII. افراسیاب (اوزبکستان). قطعه‌ای از صحنه عروسی

XLVII. افراسیاب (اوزبکستان). قطعه‌ای از صحنه عروسی

افراسیاب



XLVIII. افراسیاب (اوزبکستان). نقاشی دیواری

افراسیاب



XLIX. افراسیاب (اوزیکستان). نقاشی دیواری

افراسیاب



۱. افراسیاب (اوزیکستان). نقاشی دیواری

قره‌تپه

بیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



III. قره‌تپه (اوزبکستان). سفال نمازگا

قره تپه



III. قره تپه (ترکمنستان). سفال نمازگا

گنوکسیور



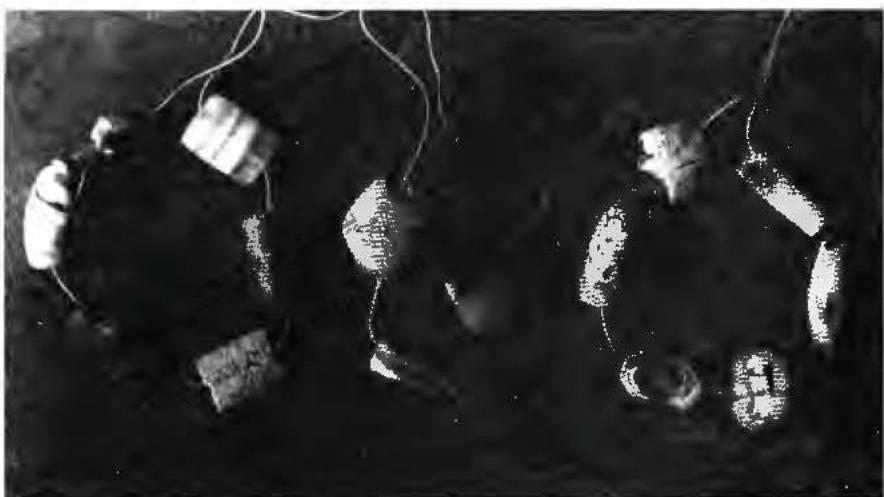
1.III گنوکسیور (ترکمنستان). گور دسته جمعی

گنوکسیز



۷۱۰. گنوکسیز (ترکمنستان). سهار

گنوکسیور و آشین تپه



LV. گنوکسیور (ترکمنستان). گردنبند



LVI. آشین تپه (ترکمنستان). پیکرکهای نمازگا

آتشن تپه



LVII. آتشن تپه (ترکمنستان). قطعات پیکر کهای نمازگا

آئین تپه



۷. آئین تپه (ترکمنستان). گردنبند. نمازگا تپه LVIII



۷. آئین تپه (ترکمنستان). طرف سنگی. نمازگا LIX

اڭىن تې، و نمازگى



ا. اڭىن تې، و نمازگا تې (ترکمنستان). مهر



LXI. بـا (ترکمنستان). رسون

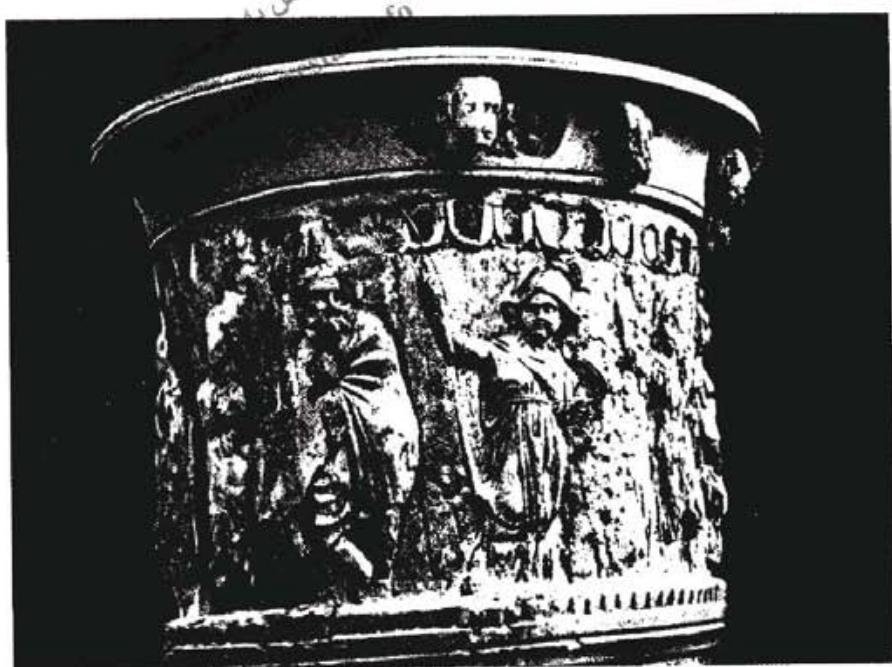
لسا



لسا (ترکمنستان). زینون LXII, LXIII



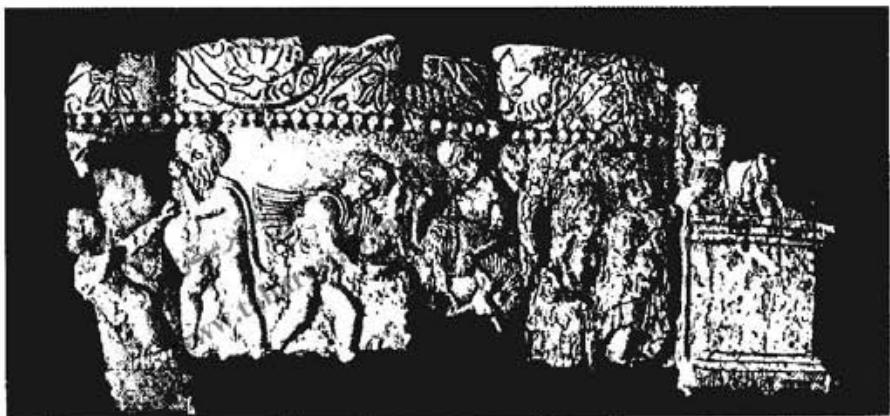
LXIV. نیا (ترکستان). ریتون



نیا (ترکمنستان). ریتون LXV



لـXVI. نـسا (ترـكمنـستان). رـيتـون.



الف و ب— نیسا (ترکمنستان). ریلیف LXVII

ARCHAEOLOGY
IN
SOVIET CENTRAL ASIA

Author:
Gregoire Frumkin
Translated by:
Dr. Sadegh Malek-Shahmirzadi

Tehran 1993

مباحث آسیای مرکزی و قفقاز / ۳

تاکنون منتشر شده است:
مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز
شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴
اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و قفقاز
گزیده مقالاتی بزبان انگلیسی در مورد وضعیت آسیای مرکزی و قفقاز
ریشهای رفتاری در آسیای مرکزی و قفقاز
علیرضا شیخ عطاء

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مؤسسه چاپ و انتشارات
وزارت امور خارجه
لماشگاه و فروشگاه مرکزی: سندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۰۳
فروشگاه شماره ۱: سندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶
بهای: ۳۴۰۰ ریال